

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال ۴، شماره ۲
تابستان و پائیز ۱۳۸۵
شماره ۱۱ پیاپی

فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهراء
پژوهشکده‌ی زنان

صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سرمدییر

دانشگاه الزهراء
دکتر زهره خسروی
دکتر خدیجه سفیری

ویراستار فارسی
ویراستار انگلیسی
طراح و صفحه‌آرا
طراح جلد
کارشناس نشریه

وفا سرمست
محمدحسین هاشمی
وفا سرمست
اشرف موسوی‌لر
کبری مهرابی کوشکی

ناشر
ترتیب انتشار
شماره‌ی پروانه‌ی انتشار
شماره‌ی علمی-پژوهشی
شمارگان

انتشارات دانشگاه الزهراء
فصلی
۱۳۴/۱۴۰۶
۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹
۱۵۰۰

وب‌گاه

<http://JWS.alzahra.ac.ir/>

نشانی
کد پستی
تلفن
فکس
تلفن عمومی
پست الکترونیک

تهران، میدان ونک، خیابان ونک
۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
۸۸۰۵ ۸۹۲۶
۸۸۰۴ ۹۸۰۹
۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹
women_rc@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (UK) Southampton University	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمداصداق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر منصوره‌اعظم آزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر مهین پناهی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر مریم حسینی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر منیژه حقیقی‌نسب
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران	دکتر فضیله خانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهره خسروی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهرا درویشه
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر اعظم راودراد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور	دکتر محمدجواد زاهدی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر مرتضی منادی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر محمدرسور مولایی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر کیانوش هاشمیان

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* درجه‌ی علمی-پژوهشی را
با شماره‌ی ۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹ در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۳
از وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری دریافت نمود.

فهرست

- ۵ بررسی میزان خشونت تجربه‌شده در زنان دارای همسر معتاد
داریوش جلالی
دکتر اصغر آقایی
جهانبخش رهبریان
- ۲۹ بررسی رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی
در دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان شهر تهران
منصوره کریمزاده
دکتر نیک‌چهره محسنی
- ۴۷ احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی در زنان
دکتر خدیجه سفیری
زهرا زارع
- ۷۱ مقایسه‌ی سبب‌های متفاوت رضامندی از زنده‌گی زناشویی
در زنان شاغل و خانه‌دار
دکتر اشرف‌سادات موسوی
- ۸۹ شناخت و تحلیل سازه‌های موفقیت. شرکت‌های تعاونی زنان در ایران
دکتر حسین شعبانعلی فمی
شهلا چوپچیان
معصومه رحیمزاده
فاطمه رسولی
- ۱۱۱ خوانشی از زن در شاهنامه
محبوبه پاک‌نیا

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جایگاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌ئی از زنده‌گی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژه‌گان کلیدی نوشته شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرنتر نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانواده‌گی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده شود:
کتاب‌ها: نام خانواده‌گی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب. شماره‌ی جلد و چاپ.
نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانواده‌گی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله». نام مجله
دوره/سال(شماره‌ی مجله): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://jws.alzahra.ac.ir/editor/styles.htm>

- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

بررسی میزان خشونت تجربه‌شده در زنان دارای همسر معتاد

داریوش جلالی

کارشناس ارشد روان‌شناسی، سازمان بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری

دکتر اصغر آقایی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد خوراسگان

چهاربخش رهبریان

کارشناس پیش‌گیری، معاونت پیش‌گیری سازمان بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری

چکیده

اعتیاد یکی از معضلاتی است که امروزه نه تنها زنده‌گی میلیون‌ها انسان را به خطر انداخته، بلکه خانواده و نزدیکان آن‌ها را نیز با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخته‌است. در این پژوهش، توصیفی و مقایسه‌ای، میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران معتادان در مقایسه با خشونت تجربه‌شده‌ی همسران نامعتادان بررسی شده‌است. بر این اساس، به تصادف، ۱۰۷ نفر از همسران معتادان خودمعرّف مرکز ترک اعتیاد شهر هفشجان از استان چهارمحال و بختیاری که برای انجام مشاوره‌ی خانواده مراجعه کرده‌بودند و ۱۰۷ نفر از همسران نامعتادان که از نظر سن، وضعیت شغلی، اقتصادی، و مدرک تحصیلی با گروه نخست هم‌تا شده‌بودند، انتخاب و با استفاده از پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته‌ی میزان خشونت تجربه‌شده ارزیابی شدند. برای بررسی میزان حمایت اجتماعی زنان نیز از پرسش‌نامه‌ی پروسیدانو استفاده شد. یافته‌ها نشان داد تفاوت میانگین کلی نمره‌های همسران معتادان و نامعتادان در خشونت تجربه‌شده و همچنین زیرآزمون‌های آن معنادار است. همچنین، در هر دو گروه، تفاوت بین میزان تحصیلات و وضعیت شغلی افراد با خشونت تجربه‌شده معنادار بود و در گروه نامعتادان نیز، میزان تحصیلات زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آن‌ها ارتباطی معنادار داشت. در گروه نامعتادان هم‌بستگی میزان حمایت اجتماعی با خشونت تجربه‌شده منفی و معنادار بود؛ در حالی که این هم‌بستگی در گروه معتادان دیده‌نشد. در گروه معتادان نیز هم‌بستگی سطح درآمد با میزان خشونت تجربه‌شده معنادار بود. میان شمار فرزندان و طول مدت ازدواج با خشونت تجربه‌شده در هیچ یک از دو گروه هم‌بستگی معناداری دیده‌نشد.

واژه‌گان کلیدی

خشونت علیه زنان؛ خشونت تجربه‌شده؛ اعتیاد؛ همسران معتادان؛ حمایت اجتماعی؛

پدیده‌ی اجتماعی خشونت^۱ مردان نسبت به همسران خود آسیب اجتماعی جدی و خطرناکی است که امروزه لایه‌های گوناگون جامعه دوجار آن شده‌است؛ اگر میزان و شدت آن در برخی گروه‌ها و فرهنگ‌ها، مانند معتادان و فرهنگ‌های سنتی‌تر و روستایی، بیشتر دیده می‌شود.

خشونت‌ورزی با زنان اگر چه پیشینه‌ئی به بلندای تاریخ بشر دارد، ولی توجه به آن برخلاف دیگر گونه‌های خشونت، مانند خشونت اجتماعی، دولتی، و سیاسی، در چند دهه‌ی گذشته با تلاش‌های دوچندان سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های فمینیستی^۲ که خواهان برابری مردان و زنان اند و هر گونه سلطه‌ی مردان بر زنان را نفی می‌کنند مطرح شده‌است.

خشونت، به علت تفاوت‌های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی، دیگر به‌درستی تعریف نشده‌است؛ به گونه‌ئی که می‌توان پیوستاری از سیلی خوردن—که آزار بدنی جزئی است— تا کشته شدن و قتل را خشونت نامید. این در حالی است که برخی سیلی زدن را رفتاری به‌هنجار و تعاملی میان زن و شوهر می‌دانند و به‌کارگیری واژه‌ی خشونت را برای آن درست نمی‌شمارند (گلس^۳ ۱۹۹۷). گلس از دیدگاه یک روان‌شناس، خشونت خانه‌گی را چنین تعریف می‌کند: «خشونت عملی است که با قصد انجام گیرد و جراحت و درد در دیگران پدید آورد.» (همان: ۱۴). کار (۱۳۷۹) نیز از دیدگاه یک حقوق‌دان می‌نویسد: «خشونت خانواده‌گی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی، یا قانونی، با هم‌دیگر پیوند خورده‌اند». البته در تعریف خشونت خانواده‌گی، می‌توان دیگر گونه‌های خشونت مانند خشونت‌ورزی زنان با همسران‌شان را نیز عنوان کرد. برای نمونه، بوش و روزن‌برگ^۴ (۲۰۰۴) به خشونت‌ورزی زنان با مردان در آمریکا، و کاتانو، رامی‌ستی-میکلر، و مک‌گراث^۵ (۲۰۰۴) به این گونه خشونت در اسپانیا اشاره کرده‌اند.

به علت روشن نبودن قوانین و گزارش‌های رسمی، اطلاعات دقیقی درباره‌ی پراکنده‌گی خشونت، به جز در برخی از کشورها مانند آمریکا، کانادا، و استرالیا، در دست نیست (شهنی بیلاق ۱۳۷۶). با این همه، پژوهش‌گران بر آن اند که خشونت‌ورزی با زنان ریشه‌هایی فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی دارد. برخی از این ریشه‌ها به‌ویژه

^۱ Violence

^۲ Feminism

^۳ Gelles, Richard J.

^۴ Busch, Amy L., and Mindy S. Rosenberg

^۵ Caetano, Raul, Suhasini Ramisetty-Mikler, and Christine McGrath



ریشه‌های فرهنگی، در برخی از جوامع، حتا می‌تواند خشونت‌ورزی مردان با زنان را موجه بنمایاند (قهاری ۱۳۸۱). به هر رو، خشونت‌ورزی با زنان در همه‌ی کشورها دیده‌می‌شود؛ حتا در کشورهای پیشرفته‌ئی که در آن‌ها قوانینی محکم برای پیشگیری از خشونت علیه خانواده وجود دارد. نلسون و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴) گزارش کرده‌اند که هر سال، ۲ تا ۴ میلیون زن در آمریکا با خشونت روبه‌رو می‌شوند. بنابراین، در جامعه‌ی آمریکا، خشونت خانگی مردان با همسران‌شان معمول و رایج است و اغلب زمینه‌ی آسیب‌های بدنی و روانی و بهداشتی را برای زنان فراهم می‌سازد. البته این گزارش‌های خشونت‌بار را تنها می‌توان از لابه‌لای اطلاعات مربوط به پزشکی قانونی یا درمانگاه‌های ویژه به دست آورد (آلپرت^۲ ۱۹۹۵).

خشونت‌ی که زنان با آن روبه‌رو می‌شوند را می‌توان در دو دسته جای داد:

۱- **خشونت بیرون از خانه**- گونه‌ئی از خشونت است که زنان در بیرون از خانه با آن روبه‌رو می‌شوند. در پژوهشی در آفریقای جنوبی، پژوهش‌گران گزارش کردند که دوسوم از زنان بررسی‌شده چندین بار با ضربه‌ها و آسیب‌هایی در بیرون از خانه روبه‌رو شده‌بودند (دینان، مک‌کال، و گیبسون^۳ ۲۰۰۴). چنین ضربه‌ها و آسیب‌هایی می‌تواند مشکلات شدید روانی و رفتاری، مانند تنش پس از ضربه را پدید آورد. **فلیت‌کرافت**^۴ (۱۹۹۵) نیز گزارش کرده‌است که زنان در هر سنی با تهدیدهای خشونت‌آمیز روبه‌رو اند. بررسی‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که از هر پنج دختر، یکی از آن‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد (کوکر و هم‌کاران^۵ ۲۰۰۰).

۲- **خشونت درون خانه**- خشونت خانگی می‌تواند از سوی والدین، همسر، یا اعضای دیگر خانواده باشد. مک‌کلی و هم‌کاران^۶ (۱۹۹۵) در بررسی ۱۹۵۲ نفر زن گزارش کردند که ۱۰۸ نفر از آنان (۵/۵ درصد) تنها در سال گذشته خشونت خانگی را تجربه کردند؛ ۴۱۸ نفر (۲۱/۴ درصد) خشونت خانگی را گاهی در بزرگسالی، ۴۲۹ نفر (۲۲/۰ درصد) پیش از ۱۸ سالگی، و ۶۳۹ نفر (۳۲/۷ درصد) در نوجوانی یا کودکی تجربه کرده‌بودند. این پژوهش نشان داد که یک زن از هر ۲۰ زن خشونت خانگی را در سال گذشته، یک زن از هر پنج زن خشونت خانگی را در بزرگسالی، و یک زن از هر سه زن خشونت را در کودکی یا نوجوانی از سوی

¹ Nelson, Heidi D., Peggy Nygren, Yasmin McInerney, , and Jonathan Klein

² Alpert, Elaine J.

³ Dinan, B. Ann, George J. McCall, and Diana Gibson

⁴ Flitcraft, Anne

⁵ Coker, Ann L., Paige Hall Smith, Robert E. McKeown, and Melissa J. King

⁶ McCauley, Jeanne, David E. Kern, Ken Kolodner, Laurie Dill, Arthur F. Schroeder, Hallie K. DeChant, Janice Ryden, Eric B. Bass, and Len R. Derogatis

والدین تجربه کرده بود. این در حالی است که همه‌ی کسانی که تحت خشونت یا سوءاستفاده قرار می‌گیرند خود را معرفی نمی‌کنند و اگر به گونه‌ئی مورد بررسی و بازجویی قرار گیرند به‌خوبی پاسخ نمی‌دهند.

در بررسی بیماران یک بیمارستان، ۵۲ بیمار به پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گران پاسخ دادند. در این بررسی، ۴۸/۱ درصد (۲۵ نفر) تاریخچه‌ی سوءاستفاده‌ی زنده‌گی‌شان را، ۹/۶ درصد مشکلات برآمده از سوءاستفاده‌های اخیر، و ۳۸/۵ درصد سوءاستفاده‌های پیشین را گزارش کردند. پژوهش‌گران دریافتند که در گفت‌وگو می‌توان با چند پرسش خشونت خانگی را ردیابی کرد (ونزل، مانسون، و جانسون^۱ ۲۰۰۴). دی‌برواتر و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۸) نیز میزان خشونت‌ورزی با زنان را ۳۷ درصد گزارش کرده‌اند. با نگاهی به نگرها و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی خشونت خانگی، می‌توان خشونت را چنین دسته‌بندی کرد:

۱- **خشونت روانی**- هر گونه رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روانی دیگری را با خطر روبه‌رو سازد؛ مانند خرده‌گیری ناروا، توهین و تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق، و محدود کردن آزادی. بیش‌تر خشونت‌ها با زنان از این گونه است؛ به گونه‌ئی که برخی پژوهش‌ها میزان پراکنده‌گی خشونت روانی علیه زنان را حتا تا ۸۰ درصد گزارش کرده‌اند (هنسون و والاس-کپرتا^۳ ۲۰۰۴).

۲- **خشونت بدنی**- هر گونه خشونتی است که برای آسیب زدن و آزار بدنی به کار رود؛ مانند کتک‌کاری، خفه کردن، شکنجه، و قتل. کوکر و هم‌کاران (۲۰۰۰) گزارش کرده‌اند که ۵۵ درصد از ۱۴۰۱ نفر زن بررسی‌شده تجربه‌ی خشونت همسر خود را داشته‌اند و ۷۷ درصد این خشونت‌ها بدنی و جنسی بوده‌است. در پژوهشی دیگر که توسط پرستاران یک بیمارستان انجام شد، از ۱۹۸ نفر زنی که با رضایت کامل به پرسش‌نامه پاسخ داده‌بودند، ۳۴/۸ درصد بازگو کردند که در سال گذشته خشونت بدنی را تجربه کرده‌اند و ۱۰/۶ درصد از آن‌ها خشونتی همیشه‌گی را گزارش کردند (ستی و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۴). خشونت در هنگام بارداری از نگران‌کننده‌ترین خشونت‌ها است که متأسفانه فراوان دیده‌می‌شود. ریچن‌هایم و موریس^۵ (۲۰۰۴) گزارش کرده‌اند که از ۷۴۸ زن باردار بررسی‌شده، ۱۸/۴ درصد آن‌ها خشونت خفیف و ۷/۶ درصد نیز خشونت شدید را در زمان بارداری تجربه کرده‌بودند. در پژوهش دیگری که در هند

¹ Wenzel, John D., Carol L. Monson, and Shirley M. Johnson

² Dearwater, Stephen R., Jeffrey H. Coben, Jacquelyn C. Campbell, Gregory Nah, Nancey Glass, Elizabeth McLaughlin, and Betty Bekemeier

³ Hanson, R. Karl, and Suzanne Wallace-capretta

⁴ Sethi, Dinesh, Suzanne Watts, Anthony Zwi, Judy Watson, and Cathy McCarthy

⁵ Reichenheim, Michael E., and Claudia Leite Moraes



انجام شد، از ۹۹۷۸ زن باردار بررسی‌شده، ۱۶ درصد سیلی خوردن، ۱۰ درصد ضربه، ۹ درصد لگد، ۵ درصد ضربه با اسلحه، و ۶ درصد آسیب به روش‌های دیگر را در دوران بارداری گزارش کردند (پیدی‌کایل و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۴).

۳- خشونت جنسی- هر گونه رفتار خشونت‌آمیزی است که به سوءاستفاده‌ی جنسی و آسیب جنسی بیانجامد؛ مانند مزاحمت‌های تلفنی و حضوری، فحشا، اجبار به نزدیکی غیرطبیعی، و نزدیکی در زمان بارداری و عادت ماهانه. فیلیت‌کرافت (۱۹۹۵) گزارش کرده‌است که از هر پنج دختر یک نفر مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار می‌گیرد و بیش‌ترین سوءاستفاده در سن هشت تا ۱۲ ساله‌گی رخ می‌دهد. البته در آمریکا این پراکنده‌گی از هر چهار دختر یک نفر و بیش‌تر در سن ۱۸ تا ۲۴ ساله‌گی است. این گزارش می‌افزاید که از هر شش زن باردار یکی از آن‌ها تحت خشونت جنسی قرار می‌گیرد. این موضوع در میان سال‌مندان نیز دیده‌می‌شود.

۴- خشونت مالی- هر گونه رفتار خشونت‌آمیزی است که برای زیر فشار گذاشتن، آزار، و تبعیض مالی دیگری انجام شود؛ مانند برآورده نکردن نیازهای مالی خانواده، و فروش وسایل خانه. *جوادیان* (۱۳۸۲) در پژوهش خود مشکلات اقتصادی و مالی وابسته به میزان خشونت افراد را گزارش کرده‌است.

عوامل مؤثر در خشونت‌ورزی با زنان

عوامل بسیار متنوعی در بروز و ارتکاب خشونت خانگی یا اجتماعی علیه زنان وجود دارد که می‌توان آن را در قالب نگره‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تبیین کرد. با همه‌ی دیدگاه‌های بسیار گونه‌گون در این زمینه، چندین دیدگاه که بیش‌تر بررسی شده‌اند و از حمایت پژوهشی نیز برخوردار اند بررسی می‌شود:

نگره‌ی اجتماعی، فرهنگی، و موقعیتی

بر پایه‌ی این نگره عواملی مانند تعارض، بی‌کاری، تنهایی، و فشار روانی پدیدآورنده‌ی خشونت علیه زنان است. بر این اساس، خشونت‌ورزی با زنان می‌تواند برآمده از دو واقعیت باشد: (۱) واقعیت‌های خانواده؛ (ب) واقعیت‌های فرهنگی. یعنی، هنجارهای فرهنگی با زورگویی و خشونت در خانواده وابسته‌گی مستقیم دارد (گلس ۱۹۹۷؛ قهاری ۱۳۸۱). این وابسته‌گی، به‌ویژه در جوامع روستایی با فرهنگ‌های بسته و سنتی‌تر،

¹ Peedicayil, Abraham, Laura S. Sadowski, Lakshman Jeyaseelan, Viswanathan Shankar, Dipty Jain, Saradha Suresh, and Shrikant I. Bangdiwala

بیشتر دیده می‌شود (نازپرور ۱۳۷۶). بررسی زنان روستایی / *اوگاندا* آشکار کرد سه پنجم این زنان به گونه‌ئی تهدید شده یا مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند (کوئینگ و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۳).

وضع اقتصادی و اجتماعی نیز از عوامل بسیار مهم در خشونت‌ورزی با زنان است (ریورا-ریورا و هم‌کاران^۲ ۲۰۰۴). از دیگر عوامل پدیدآورنده‌ی خشونت علیه زنان می‌توان وضعیت استخدامی مرد را نام برد. معمولاً بی‌کاران، با احتمال بیشتری دست به کارهای خشونت‌آمیز می‌زنند (گیل‌هام و هم‌کاران^۳ ۱۹۹۸). از این گذشته، می‌توان به نقش نظام اجتماعی و میزان حمایت از زن در درون خانواده یا اجتماع اشاره کرد. به این معنا که هر اندازه زن حمایت اجتماعی و خانوادگی بالاتری داشته باشد، همسرش با احتمال کم‌تری با وی خشونت می‌ورزد. حمایت اجتماعی به این برمی‌گردد که هم زن و هم شوهرش بدانند که دیگران به او علاقه دارند و او برای آن‌ها ارزشمند و دوست‌داشتنی است و اگر مشکلی برای او پدید آید آنان در حل مشکل به او کمک خواهند کرد؛ کسانی که زن از نزدیک آن‌ها را می‌شناسد و اگر نیاز باشد به او کمک خواهند کرد (آرون‌سون، ویلسون، و اکر^۴ ۱۹۹۹).

بارون و برن^۵ (۱۹۹۷) نیز بر آن اند که حمایت اجتماعی هم‌چون سپری حفاظتی فرد را در برابر فشارهای درونی و تهدیدهای بیرونی حمایت می‌کند. در واقع، حمایت اجتماعی دارای پنج سویه‌ی گوناگون است که می‌تواند احتمال خشونت‌ورزی با زن را کاهش دهد (ساراسون، ساراسون، و پی‌یرس^۶ ۱۹۹۰):

۱- **حمایت عاطفی:** داشتن مهارت لازم در کمک گرفتن از دیگران هنگام برخورد با دشواری‌ها؛

۲- **حمایت شبکه‌ی اجتماعی:** دسترسی به عضویت در شبکه‌ی اجتماعی؛

۳- **حمایت خودارزش‌مندی:** این که دیگران در دشواری‌ها یا فشارهای روانی به وی بفهمانند که فردی ارزشمند است و می‌تواند با به‌کارگیری توانایی‌های ویژه‌ی خود بر دشواری‌ها چیره شود؛

۴- **حمایت ابزاری:** دسترسی داشتن به منابع مالی و خدماتی مورد نیاز در سختی‌ها و دشواری‌ها؛

^۱ Koenig, Michael A., Tom Lutalo, Feng Zhao, Fred Nalugoda, Fred Wabwire-Mangen, Noah Kiwanuka, Jennifer Wagman, David Serwadda, Maria Wawer, and Ron Gray

^۲ Rivera-Rivera, Leonor, Eduardo Lazcano-Ponce, Jorge Salmerón-Castro, Eduardo Salazar-Martínez, Roberto Castro, and Mauricio Hernández-Avila

^۳ Gillham, Bill, Gary Tanner, Bill Cheyne, Isobel Freeman, Martin Rooney, and Allan Lambie

^۴ Aronson, Elliot, Timothy D. Wilson, and Robin M. Akert

^۵ Baron, Robert A., and Donn Byrne

^۶ Sarason, Barbara R., Irwin G. Sarason, and Gregory R. Pierce



۵- حمایت اطلاعاتی: این که می‌تواند اطلاعات مورد نیاز خود را برای درک موقعیت به دست آورد.

چنین می‌نماید که به‌ویژه دو حمایت عاطفی و ابزاری بیش از دیگر گونه‌های حمایت اجتماعی در حفاظت حمایت اجتماعی در برابر خشونت و کاهش احتمال خشونت نقش داشته‌باشد.

نگرهی ویژه‌گی‌های شخصیتی

در این نگره، هم ویژه‌گی‌های شخصیتی کسانی که با دیگران خشونت می‌ورزند و هم ویژه‌گی‌های شخصیتی کسانی که با آن‌ها خشونت‌آمیز رفتار شده‌است بررسی می‌شود. برای نمونه، یک دسته از زنان به‌شدت در معرض سوءاستفاده، زانی با ناتوانی‌های چندگانه اند. ردینگوت^۱ (۱۹۸۹) در پژوهشی در کانادا گزارش کرده‌است که از ۲۴۵ زن دارای ناتوانی، ۴۰ درصد آن‌ها سوءاستفاده‌های مختلف را تجربه کرده و ۱۲ درصد با ضربه‌هایی تند و شدید روبه‌رو شده‌بودند. از سویی ۳۷ درصد از عاملان این ضربه‌ها و سوءاستفاده‌ها آشنایانی مانند شوهران، ۲۸ درصد ناشناسان، ۱۵ درصد والدین، و ۱۰ درصد مستخدمان بوده‌اند. هم‌چنین مصرف الکل (ال-بسل و هم‌کاران^۲ ۲۰۰۳) و سوءمصرف مواد (تستا، لوینگستون، و لئونارد^۳ ۲۰۰۳) توسط زنان، از دیگر عواملی است که احتمال خشونت‌ورزی با زنان را افزایش می‌دهد.

مشکلات شخصیتی و روان‌پزشکی مردان از دیگر ریشه‌های خشونت‌ورزی با زنان است. دنی‌یل‌سون و هم‌کاران^۱ (۱۹۹۸) در پژوهش با آزمون شیوه‌های تعارض بر روی ۹۴۱ نفر زن، دریافتند که نیمی از این زنان بر اثر مشکلات روان‌پزشکی شوهران‌شان با رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها روبه‌رو شده‌اند. هالر و میلز^۲ (۲۰۰۳) نیز پریشانی‌های شخصیت مرزی و تنش پس از ضربه را از مهم‌ترین روان‌پریشی‌های مردان می‌دانند که به خشونت‌ورزی با همسران‌شان می‌انجامد.

نگرهی ویژه‌گی‌های روان‌شناختی

شالوده‌ی این نگره بر این استوار است که کسانی که با دیگران (مانند خانواده یا همسر) خشونت می‌ورزند در توانایی‌های بنیادی زنده‌گی و هم‌چنین توان‌مندی‌های

¹ Redingote, Jillian

² El-Bassel, Nabila, Louisa Gilbert, Susan Witte, Elwin Wu, Theodore Gaeta, Robert Schilling, and Takeshi Wada

³ Testa, Maria, Jennifer A. Livingston, and Kenneth E. Leonard

⁴ Danielson, Kirstie K., Terrie E. Moffitt, Avshalom Caspi, and Phil A. Silva

⁵ Haller, Deborah L., and Donna R. Miles

اجتماعی آسیب‌پذیر و شکننده اند. برای نمونه، کلینگ‌من^۱ (۱۹۹۸) به وابسته‌گی خشونت‌ورزی با ناتوانی در توان‌مندی‌های زنده‌گی اشاره کرده‌است. ضعف در توان‌مندی‌های اجتماعی، پایین بودن عزت‌نفس، و به کار نگرفتن راه‌بردهای درست کنار آمدن و سازگاری، از دیگر عوامل مهمی است که افراد را آماده‌ی پرخاش‌گری می‌کند (میچن‌باوم^۲ ۱۹۹۶). نابسندگی و ناکارآمدی، داشتن منبع کنترل بیرونی، و ناتوانی در حل مسئله نیز عواملی مهم در رفتارهای پرخطر، ضداجتماعی، و ناکارآمد، و از ریشه‌های خشونت‌ورزی با دیگران شمرده شده‌است (کوپر و هم‌کاران^۳ ۱۹۹۲).

بررسی خشونت برآمده از مصرف الکل و مواد مخدر

از اختلال‌ها و مشکلات دیگری که با خشونت علیه زنان پیوندی مستقیم دارد، مصرف الکل، سوءمصرف مواد، و اعتیاد است. در برخی از پژوهش‌ها در زمینه‌ی خشونت‌ورزی با زنان، نقش مصرف الکل در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز بررسی شده‌است (اریکسون و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۳). به‌ویژه در چند سال گذشته، نشان داده‌شد که بیش‌تر رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاش‌گرانه با زنان ریشه در رفتارهای کنترل‌ناشونده‌ی دارد که برآمده از مصرف الکل است (گالوانی^۵ ۲۰۰۴). از این رو، در برخی از برنامه‌های مداخله‌ای که در آن‌ها افراد برای مدتی (مثلاً سه ماه) مصرف الکل را قطع کرده‌اند، کاهش معنادار در خشونت آن‌ها با همسران‌شان دیده شده‌است (فالس-استیوارت^۶ ۲۰۰۳).

سوء مصرف مواد و اعتیاد از دیگر عوامل مهمی است که خشونت‌ورزی با زنان را تشدید می‌کند (استوارت و هم‌کاران^۷ ۲۰۰۳). در واقع، چون شخصیت معتادان در دوران اعتیاد دگرگونی می‌یابد، آن‌ها اعتمادبه‌نفس خود را از دست می‌دهند و رفتاری خشونت‌آمیز با خانواده و به‌ویژه همسران‌شان پیش می‌گیرند (بنت و ویلیامز^۸ ۲۰۰۳). برخی پژوهش‌های دیگر آشکار ساخته‌است که خشونت مردان معتاد با همسران‌شان ریشه در محدودیت‌های شدید و برخی از پایش‌های سخت رفتاری به‌کارگرفته برای آن‌ها است (آقابخشی ۱۳۷۶). سموعی (۱۳۷۹) نیز کارکرد خانواده‌های

^۱ Klingman, Avigdor

^۲ Meichenbaum, Donald

^۳ Cooper, M. Lynne, Marcia Russell, Jeremy B. Skinner, Michael R. Frone, and Pamela Mudar

^۴ Eriksson, C. J. Peter, Bettina von der Pahlen, Taisto Sarkola, and Kaija Seppä

^۵ Galvani, Sarah

^۶ Fals-Stewart, William

^۷ Stuart, Gregory L., Todd M. Moore, Christopher W. Kaheler, and Susan E. Ramsey

^۸ Bennett, Larry, and Oliver J. Williams



معتادان را بسیار پائین تر از خانواده‌های بدون معتاد گزارش کرده‌است. از این رو، معتاد برای رهایی از این وضع، به خشونت دست می‌زند. بدین سان، در فرصت‌هایی که برای درمان یا بازپروری معتاد پیش می‌آید و وی از مصرف مواد دور می‌شود، خشونت او با همسرش کاهشی چشم‌گیر می‌یابد (فیلد و کاتانو^۱ ۲۰۰۳).

گذشته از پی‌آیندهای اعتیاد، برخی عوامل دیگر مانند اشتغال زن، از بین رفتن پیوندهای صمیمی خانواده‌گی، وضع زیستی، و بی‌کاری معتاد، به پدید آمدن دشمنی، پرخاش‌گری، و همسرآزاری می‌انجامد. آقابخشی (۱۳۷۶) گزارش کرده‌است که اعتیاد پدر نقش حمایتی وی را در خانواده کاهش می‌دهد و افت کارکرد خانواده و کاهش پیوندهای خانواده‌گی را به دنبال دارد. بیش‌تر پژوهش‌ها نشان داده‌است که میزان پرخاش‌گری، دشمنی، همسرآزاری، و دیگر روان‌پریشی‌ها و آشفتگی‌های رفتاری، در همسران معتادان از همسران نامعتادان بیش‌تر است (گلپور و مولوی ۱۳۸۰). شاید این موضوع برآمده از تکانشی بودن و نداشتن برنامه‌ریزی و رفع آنی مشکلات از سوی آن‌ها باشد. هم‌چنین می‌توان گفت پرخاش‌گری در معتادان برآمده از تاب بسیار پائینی است که آن‌ها در برابر دشواری‌ها از خود نشان می‌دهند. پژوهش‌های انجام‌شده در این باره نشان می‌دهد که بسیاری از معتادان در گروه افرادی با گونه‌ی A دسته‌بندی می‌شوند و این نشان‌دهنده‌ی تکانشی بودن و کارکرد آنی آن‌ها است (سراج خرمی ۱۳۷۷؛ برگرفته از گلپور و مولوی ۱۳۸۰). شیوه‌های مقابله‌ئی معتادان نیز، در مقایسه با نامعتادان، از مهم‌ترین عوامل تکانشی بودن و کارکرد هیچانی آن‌ها است. از آن‌جا که معتادان بیش از نامعتادان شیوه‌ی مقابله‌ئی هیجان‌مدار و تکانشی را به کار می‌گیرند، سوگیری خردمندانه و کارآمدی نسبت به مشکلات و مسائل ندارند و بیش‌تر در برخورد با مشکلات و افراد شیوه‌هایی ناکارآمد و پرخاش‌گرانه به کار می‌برند (کوپر و هم‌کاران ۱۹۹۲). جوادیان (۱۳۸۲) میزان خشونت را در خانواده‌هایی با پدر معتاد بالا گزارش کرده‌است، به گونه‌ئی که ۶۳/۶ درصد از این خانواده‌ها خشونت روانی و بدنی را تجربه می‌کنند.

روی‌هم‌رفته می‌توان گفت، هم در گروه معتادان و هم در گروه نامعتادان، ویژه‌گی‌های روان‌شناختی، شخصیتی، فرهنگی، و موقعیتی در پیدایش خشونت نقش دارد. چنین می‌نماید که بیش‌تر کسانی که دست به آزار و اذیت همسران خود می‌زنند چنین ویژه‌گی‌هایی دارند: ناپخته‌گی؛ ناپایداری رفتاری؛ نداشتن عزت‌نفس

¹ Field, Craig A., and Raul Caetano

کافی؛ ناتوانی در حل مسئله؛ نداشتن توان‌مندی‌های اجتماعی؛ با شیوه‌های مقابله‌ئی ناکارآمد؛ تکانشی؛ و وابسته (کاپلان و سادوک^۱ ۱۹۹۵). البته پراکنده‌گی این رفتارها، به دلیل عواملی که گفته‌شد، در معتادان بیش از نامعتادان است.

به هر رو، چون پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در زمینه‌ی خشونت‌ورزی با زنان، بیش‌تر به صورت پیمایشی و یک‌گروهه بوده و تأثیر اعتیاد در پیدایش خشونت بررسی نشده‌است (مانند شهنی ییلاق ۱۳۷۶) و بررسی‌های خشونت در همسران معتادان بدون مقایسه‌ی آن با همسران نامعتادان انجام شده‌است (مانند جوادیان ۱۳۸۲)، و در پژوهش‌های مقایسه‌ئی نیز بیش‌تر به روان‌پریشی‌ها اشاره شده‌است تا خشونت‌ورزی با زنان (مانند گلپور و مولوی ۱۳۸۰)، و هم‌چنین با نگرش به این که خشونت‌ورزی با زنان را نمی‌توان تنها به گروه یا فرهنگی خاص نسبت داد، در این پژوهش، در کنار بررسی ارتباط سوء‌مصرف مواد در افراد با خشونت‌ورزی آن‌ها با همسران‌شان، با نگاه به نگره‌ی اجتماعی، فرهنگی، و موقعیتی، گمانه‌های زیر—که عمدتاً زمینه‌ئی و جمعیت‌شناختی است—آزموده شده‌است:

- ۱- همسران معتادان در مقایسه با همسران نامعتادان با خشونت بیش‌تری روبه‌ور می‌شوند.
- ۲- وضعیت تحصیلی معتادان و نامعتادان با خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان هم‌بسته‌گی معکوس و معنادار دارد.
- ۳- میزان تحصیلات زنان با خشونت تجربه‌شده‌ی آن‌ها هم‌بسته‌گی معکوس و معنادار دارد.
- ۴- وضع شغلی معتادان و نامعتادان با خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان هم‌بسته‌گی معنادار دارد.
- ۵- وضعیت حمایت اجتماعی زنان با خشونت تجربه‌شده‌ی آن‌ها هم‌بسته‌گی معکوس و معنادار دارد.
- ۶- شمار فرزندان، سطح درآمد، و طول مدت ازدواج زنان با خشونت تجربه‌شده‌ی آن‌ها هم‌بسته‌گی معنادار دارد.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی و مقایسه‌ئی انجام شده‌است.

^۱ Kaplan, Harold I., and Benjamin J. Sadock



نمونه و روش نمونه‌گیری

نمونه‌ی پژوهش همهی معتادان خودمعرف و همسران‌شان بودند که برای ترک اعتیاد در سال ۱۳۸۳ به «مرکز درمان و بازتوانی امید» در هفشجان (از توابع استان چهارمحال و بختیاری) مراجعه کرده بودند. نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده انجام شد. نخست، ۱۰۷ نفر به صورت تصادفی از همسران این معتادان گزیده شدند. سپس، ۱۰۷ نفر از همسران نامعتادان شهر هفشجان، که از نظر وضع اقتصادی، سن، وضع شغلی، و میزان تحصیلات با گروه اول هم‌تا بودند، گزیده شدند. همهی ۲۱۴ زن بررسی شده با شوهران‌شان زنده‌گی می‌کردند و دارای خانواده‌ئی مستقل بودند.

ابزار سنجش

در این پژوهش سه آزمون و پرسش‌نامه به کار گرفته شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی میزان خشونت تجربه شده- این پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گر ساخته ابزار اصلی اندازه‌گیری در این پژوهش بود که برای سنجش میزان خشونت تجربه شده‌ی زنان بر پایه‌ی پیشینه‌ی پژوهشی، نگره‌ها، و یافته‌های پژوهش‌ها در زمینه‌ی خشونت‌ورزی با زنان فراهم آمد. این پرسش‌نامه ۳۲ گویه دارد که سویه‌های گوناگون خشونت را اندازه‌گیری می‌کند: ۹ گویه خشونت روانی؛ ۸ گویه خشونت بدنی؛ ۷ گویه خشونت جنسی؛ و ۸ گویه خشونت مالی. روش نمره‌گذاری بر پایه‌ی مقیاس پنج‌سطحی لیکرت است؛ یعنی بیش‌ترین سطح نمره‌ی پنج و کم‌ترین سطح نمره‌ی یک خواهد داشت.

پایایی پرسش‌نامه با بررسی یک نمونه‌ی مقدماتی با ضریب آلفای کرون‌باخ برای زیر آزمون‌های خشونت روانی، بدنی، جنسی، و مالی، به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۹، ۰/۶۸، ۰/۸۰، و برای کل پرسش‌نامه ۰/۷۸ برآورد شد. روایی محتوایی پرسش‌نامه نیز از سوی سه نفر از استادان روان‌شناسی تأیید شد. برخی از گویه‌های این پرسش‌نامه چنین است:

خشونت روانی:

- شوهرم مرا تحقیر و سرزنش می‌کند.

- شوهرم از من انتقادهایی تند و ناروا می‌کند.

خشونت بدنی:

- شوهرم معمولاً اعتراض‌اش را به من با کتک‌کاری نشان می‌دهد.

- شوهرم با مشت و لگد مرا تنبیه می‌کند.

خشونت جنسی:

- شوهرم از من درخواست‌های خلاف عرف و شرع دارد.

خشونت مالی:

- شوهرم به‌زور پول و وسایل شخصی مرا تصاحب می‌کند.

- شوهرم اثاث خانه را به‌زور می‌برد و می‌فروشد.

۲- آزمون حمایت اجتماعی دریافت‌شده (از خانواده)^۱ - این آزمون دارای ۲۰

پرسش با پاسخ‌های سه‌گزینه‌ای «بله»، «نه»، و «نمی‌دانم» است. این آزمون میزان حمایت اجتماعی دریافت‌شده از بیرون خانواده‌ی کنونی (از سوی خانواده‌ی پدری و کلاً حمایت از سوی همه‌ی فامیل و بسته‌گان)، و در واقع، میزان حمایت اجتماعی ادراک‌شده‌ی را که فرد بیرون از خانواده‌ی کنونی‌اش انتظار دارد می‌سنجد. دامنه‌ی نمره‌ی کل پرسش‌ها از صفر تا ۲۰ است. نمره‌ی بالا نشان‌دهنده‌ی حمایت اجتماعی بیشتر، از دید پاسخ‌دهنده‌گان است. پایایی پرسش‌نامه ۰/۹۰ گزارش شده‌است (پروچیدانو و هلر^۲ ۱۹۸۳؛ برگرفته از ثنایی، علاق‌بند، و هومن ۱۳۷۹). در این پژوهش نیز پایایی پرسش‌نامه ۰/۸۱ به دست آمد.

۳- پرسش‌نامه‌ی جمعیت‌شناختی - این پرسش‌نامه برای گردآوری برخی

داده‌های جمعیت‌شناختی مانند شمار فرزندان، تحصیلات مرد، تحصیلات زن، وضع شغلی، وضع مسکن، درآمد، و طول مدت ازدواج به کار رفت.

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین کلی نمره‌های خشونت تجربه‌شده‌ی همسران معتادان و نامعتادان را نشان می‌دهد. هم‌چنان که دیده‌می‌شود، میانگین نمره‌های خشونت تجربه‌شده‌ی همسران معتادان از میانگین نمره‌های خشونت تجربه‌شده‌ی همسران نامعتادان بیشتر است و تفاوت نمره‌های دو گروه معنادار است. هم‌چنین، همسران معتادان در همه‌ی زیرآزمون‌های خشونت نیز نمره‌هایی بالاتر از همسران نامعتادان به دست آورده‌اند و تفاوت نمره‌ها در این زیرآزمون‌ها نیز معنادار است. یعنی، اگر چه در هر دو گروه معتادان و نامعتادان خشونت با همسران دیده‌می‌شود، ولی میزان خشونت‌ورزی با همسران معتادان بیش از همسران نامعتادان بوده‌است.

^۱ Perceived Social Support (from the Family) Scale (PSS(Fa))

^۲ Procidano, Mary E., and Kenneth Heller



جدول ۱- تحلیل واریانس چندمتغیره^۱ برای مقایسه‌ی میانگین نمره‌های کلی و زیرآزمون‌های خشونت تجربه شده‌ی همسران معنادار و نامعنادان

شاخص	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین	درجه‌ی آزادی	F	معناداری																																							
نمره‌ی کل	معنادار	۸۶/۱۷	۸/۸۸	۳۴/۴۷	۱	۱۷۳/۵۷	۰/۰۰۰***																																							
	نامعنادان	۵۱/۷۰	۶/۱۲					نمره‌ی خشونت روانی	معنادار	۲۶/۷۰	۲/۵۹	۹/۲۹	۱	۵۱/۸۹	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۷/۴۱	۲/۵۰	نمره‌ی خشونت بدنی	معنادار	۲۱/۵۸	۴/۷۳	۸/۱۸	۱	۱۷/۷۶	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۳/۴۰	۱/۸۰	نمره‌ی خشونت جنسی	معنادار	۱۶/۱۷	۱/۹۷	۶/۴۱	۱	۳۶/۸۸	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۹/۷۶	۲/۲۵	نمره‌ی خشونت مالی	معنادار	۲۱/۶۸	۴/۵۹	۱۰/۵۶	۱
نمره‌ی خشونت روانی	معنادار	۲۶/۷۰	۲/۵۹	۹/۲۹	۱	۵۱/۸۹	۰/۰۰۰***																																							
	نامعنادان	۱۷/۴۱	۲/۵۰					نمره‌ی خشونت بدنی	معنادار	۲۱/۵۸	۴/۷۳	۸/۱۸	۱	۱۷/۷۶	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۳/۴۰	۱/۸۰	نمره‌ی خشونت جنسی	معنادار	۱۶/۱۷	۱/۹۷	۶/۴۱	۱	۳۶/۸۸	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۹/۷۶	۲/۲۵	نمره‌ی خشونت مالی	معنادار	۲۱/۶۸	۴/۵۹	۱۰/۵۶	۱	۴۳/۸۹	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۱/۱۲	۲/۸۷						
نمره‌ی خشونت بدنی	معنادار	۲۱/۵۸	۴/۷۳	۸/۱۸	۱	۱۷/۷۶	۰/۰۰۰***																																							
	نامعنادان	۱۳/۴۰	۱/۸۰					نمره‌ی خشونت جنسی	معنادار	۱۶/۱۷	۱/۹۷	۶/۴۱	۱	۳۶/۸۸	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۹/۷۶	۲/۲۵	نمره‌ی خشونت مالی	معنادار	۲۱/۶۸	۴/۵۹	۱۰/۵۶	۱	۴۳/۸۹	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۱/۱۲	۲/۸۷																	
نمره‌ی خشونت جنسی	معنادار	۱۶/۱۷	۱/۹۷	۶/۴۱	۱	۳۶/۸۸	۰/۰۰۰***																																							
	نامعنادان	۹/۷۶	۲/۲۵					نمره‌ی خشونت مالی	معنادار	۲۱/۶۸	۴/۵۹	۱۰/۵۶	۱	۴۳/۸۹	۰/۰۰۰***	نامعنادان	۱۱/۱۲	۲/۸۷																												
نمره‌ی خشونت مالی	معنادار	۲۱/۶۸	۴/۵۹	۱۰/۵۶	۱	۴۳/۸۹	۰/۰۰۰***																																							
	نامعنادان	۱۱/۱۲	۲/۸۷																																											

*** $p < 0.01$

نتایج تحلیل واریانس یک‌راهه نشان می‌دهد که میزان تحصیلات مردان در هر دو گروه معنادار و نامعناد، با خشونت تجربه شده‌ی همسران‌شان هم‌بسته‌گی معنادار دارد (جدول ۲). این یافته، گمانه‌ی دوم پژوهش را تأیید می‌کند.

جدول ۲- نتایج تحلیل واریانس برای مقایسه‌ی میزان تحصیلات مردان با میزان خشونت تجربه شده‌ی همسران‌شان

گروه	منبع پراکنده‌گی	میانگین مجزورات	درجه‌ی آزادی	F	معناداری	توان آماری
همسران معنادار	بین گروهی	۵۵۹/۰۴	۳	۷/۹۶	۰/۰۰۲**	۰/۹۹
	درون گروهی	۷۰/۲۱	۱۰۳			
	کل		۱۰۶			
همسران نامعنادان	بین گروهی	۴۰۸/۴۴	۳	۲۲/۲۵	۰/۰۰۰**	۱/۰۰
	درون گروهی	۱۸/۳۵	۱۰۳			
	کل		۱۰۶			

** $p < 0.05$

نتایج آزمون پی‌گیری شفه نشان می‌دهد که در هر دو گروه، مردانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند کم‌تر از آنان که بی‌سواد بوده یا تحصیلات ابتدایی و راهنمایی داشته‌اند با همسران خود خشونت ورزیده‌اند. هم‌چنین در هر دو گروه، مردان دارای تحصیلات دبیرستانی کم‌تر از مردان دارای تحصیلات ابتدایی یا بی‌سوادان، و در گروه نامعنادان، مردان دارای تحصیلات راهنمایی کم‌تر از مردان

^۱ Multivariate Analysis of Variance (MANOVA)

دارای تحصیلات ابتدایی یا بی‌سواد خشونت ورزیده‌اند. تفاوت دیگر گروه‌های تحصیلی معنادار نبود (جدول ۳).

جدول ۳- نتایج آزمون شفه برای بررسی ارتباط سطح تحصیلات مردان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان

گروه	سطح تحصیل	دبیرستان	راهنمایی	ابتدایی و بی‌سواد
معتادان	دانشگاهی	۰/۵۴۱	۰/۰۴۶**	۰/۰۰۴**
	دبیرستان	—	۰/۳۵۸	۰/۰۲۷**
	راهنمایی	—	—	۰/۳۹۲
نامعتادان	دانشگاهی	۰/۴۵۲	۰/۰۴۸**	۰/۰۰۰**
	دبیرستان	—	۰/۲۱۰	۰/۰۰۰**
	راهنمایی	—	—	۰/۰۱۷**

** $p < ۰/۰۵$

نتایج تحلیل واریانس یک‌راهه نشان می‌دهد که میزان تحصیلات زنان در گروه نامعتادان با خشونت تجربه‌شده‌ی آنان‌شان هم‌بسته‌گی معنادار دارد؛ ولی این هم‌بسته‌گی در گروه معتادان معنادار نبوده‌است (جدول ۴). این یافته، گمانه‌ی سوم پژوهش را تأیید می‌کند.

جدول ۴- نتایج تحلیل واریانس برای مقایسه‌ی میزان تحصیلات زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آنان

گروه	منبع پراکنده‌گی	میانگین مجذورات	درجه‌ی آزادی	F	معناداری	توان آماری
همسران معتادان	بین‌گروهی	۳۰۹/۴۸	۳	۲/۶۴	۰/۰۸۵	۰/۸۵۰
	درون‌گروهی	۱۱۷/۰۶	۱۰۳			
	کل		۱۰۶			
همسران نامعتادان	بین‌گروهی	۳۳۱/۵۶	۳	۱۰/۱۱	۰/۰۰۱**	۰/۹۹۹
	درون‌گروهی	۳۲/۷۶	۱۰۳			
	کل		۱۰۶			

** $p < ۰/۰۵$

نتایج آزمون تعقیبی شفه نیز نشان می‌دهد که در گروه نامعتادان، زنانی دارای تحصیلات دانشگاهی و دبیرستانی کم‌تر از زنان بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی خشونت را تجربه کرده‌اند. تفاوت دیگر گروه‌های تحصیلی معنادار نبود (جدول ۵).



جدول ۵- نتایج آزمون شفه برای بررسی ارتباط سطح تحصیلات زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آنان

گروه	سطح تحصیل	دبیرستان	راهنمایی	ابتدایی و بی‌سواد
نامعتادان	دانشگاهی	۰/۹۵۴	۰/۲۱۶	۰/۰۰۳**
	دبیرستان	—	۰/۲۹۹	۰/۰۰۳**
	راهنمایی	—	—	۰/۳۳۴**

** $p < 0.05$

نتایج آزمون t مستقل نشان می‌دهد که هم‌بستگی وضعیت شغلی مردان با خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان در هر دو گروه معنادان و نامعتادان معنادار است. یعنی معنادان و نامعتادان بی‌کار بیشتر با همسران‌شان خشونت می‌ورزند (جدول ۶). این یافته گمانه‌ی چهارم پژوهش را تأیید می‌کند.

جدول ۶- نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه‌ی وضع شغلی مردان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان

گروه	وضعیت شغلی	میانگین	انحراف استاندارد	درجه‌ی آزادی	ضریب t	سطح معناداری
معتادان	شاغل	۷۲/۸۹	۱۴/۸	۱۰۶	-۷/۸۸	۰/۰۰۰**
	بی‌کار	۹۱/۰۹	۵/۹			
نامعتادان	شاغل	۴۵/۲۲	۶/۸۸	۱۰۶	-۱۰/۲۳	۰/۰۰۳**
	بی‌کار	۵۸/۳۹	۸/۲۴			

** $p < 0.05$

نتایج تحلیل هم‌بستگی نشان می‌دهد که هم‌بستگی میزان حمایت اجتماعی زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آنان در هر دو گروه معکوس، ولی تنها در گروه نامعتادان معنادار است؛ یعنی هر اندازه زنان از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند، خشونت کم‌تری را تجربه می‌کنند (جدول ۷).

جدول ۷- نتایج تحلیل هم‌بستگی میزان حمایت اجتماعی زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آنها

گروه	تعداد	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
معتادان	۱۰۷	-۰/۱۶۵	۰/۴۸۸
نامعتادان	۱۰۷	-۰/۵۸۶	۰/۰۲۱**

** $p < 0.05$

نتایج تحلیل هم‌بستگی هم‌چنین نشان می‌دهد که هم‌بستگی میزان درآمد خانواده با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی زنان در گروه معنادان معنادار است؛ ولی در گروه نامعنادان معنادار نیست. هم‌چنین هم‌بستگی شمار فرزندان و طول مدت ازدواج با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی زنان در هیچ یک از گروه‌ها معنادار نیست (جدول ۸).

جدول ۸- نتایج تحلیل هم‌بستگی شمار فرزندان، میزان درآمد خانواده، و طول مدت ازدواج با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی زنان

گروه	شاخص	تعداد	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
معنادان	تعداد فرزندان	۱۰۷	۰/۰۳۳	۰/۸۸۹
	میزان درآمد خانواده	۱۰۷	-۰/۵۹۶	۰/۰۰۶**
	طول مدت ازدواج	۱۰۷	-۰/۴۰۶	۰/۰۷۵
نامعنادان	تعداد فرزندان	۱۰۷	۰/۲۲۰	۰/۳۵۱
	میزان درآمد خانواده	۱۰۷	۰/۳۱۱	۰/۱۸۱
	طول مدت ازدواج	۱۰۷	-۰/۰۱۹	۰/۵۹۳

** $p < 0.05$

بحث و نتیجه‌گیری

هم‌چنان که دیده‌شد، میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران معنادان از همسران نامعنادان به گونه‌ئی معنادار بیش‌تر است. همسران معنادان نه تنها در خشونت کلی، که در همه‌ی زیرآزمون‌های خشونت (روانی، بدنی، جنسی، و مالی) بیش از همسران نامعنادان با خشونت روبه‌رو شده‌اند. بنابراین، نخستین گمانه‌ی پژوهش تأیید می‌شود. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های پیشین هم‌سو است (استوارت و هم‌کاران ۲۰۰۳؛ فیلد و کاتانو ۲۰۰۳؛ بنت و ویلیامز ۲۰۰۳؛ گالوانی ۲۰۰۴؛ ال-بسل و هم‌کاران ۲۰۰۳؛ کاپلان و سادوک ۱۹۹۵؛ کوپر و هم‌کاران ۱۹۹۲؛ آقابخشی ۱۳۷۶؛ گلپور و مولوی ۱۳۸۰).

در واقع، محرومیت‌های برآمده از سوءمصرف مواد، رفتارهای تکانشی معنادان، به کار نگرفتن درست راه‌بردهای کنار آمدن و سازگاری، نداشتن توان‌مندی‌های زنده‌گی و اجتماعی، پایین بودن عزت‌نفس و احساس خودارزشمندی، و هم‌چنین مشکلات مالی، از مهم‌ترین ریشه‌های خشونت‌ورزی با زنان است که معنادان در مقایسه با نامعنادان بیش‌تر با این مشکلات روبه‌رو اند. البته هم‌چنان که دیده‌شد، همسران نامعنادان نیز—اگر چه کم‌تر از همسران نامعنادان—تا اندازه‌ئی با خشونت روبه‌رو بوده‌اند. به هر رو، زنان هر دو گروه خشونت را در گونه‌های روانی، بدنی، جنسی، و مالی تجربه می‌کنند. از این میان، میانگین خشونت روانی در هر دو گروه بیش از



میانگین دیگر گونه‌های خشونت است. هم‌چنان که مک‌کلی و هم‌کاران (۱۹۹۵) و هنسون و والاس-کپرتا (۲۰۰۴) نشان داده‌اند، پراکنده‌گی خشونت روانی با زنان بسیار است، به گونه‌ئی که گاه تا ۸۰ درصد می‌رسد. خشونت‌های بدنی، جنسی، و مالی نیز در هر دو گروه دیده‌شده‌است. یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های کوکر و هم‌کاران (۲۰۰۰)، ستی و هم‌کاران (۲۰۰۴)، و پیدی‌کایل و هم‌کاران (۲۰۰۴) هم‌سو است. هم‌چنین میزان خشونت مالی با زنان هر دو گروه به‌ویژه با همسران معتادان چشم‌گیر است. معتادان به علت هزینه‌های مصرف مواد دست به خشونت مالی می‌زنند. *جوادیان* (۱۳۸۲) نیز به این موضوع اشاره کرده‌است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان تحصیلات مردان معتاد و نامعتاد با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران‌شان هم‌بسته‌گی معنادار دارد و بدین سان گمانه‌ی دوم پژوهش تأیید می‌شود. نتایج آزمون شفه نیز نشان داد که در هر دو گروه میزان بالاتر تحصیلات (دانشگاهی) با خشونت کم‌تر از سطوح پایین تحصیلات (بی‌سواد و ابتدایی) همراه بوده‌است. این یافته نه تنها با پیشینه‌ی مربوط به آموزش هم‌خوانی کامل دارد، که با یافته‌های پژوهش‌های در زمینه‌ی خشونت نیز هم‌سو است. برای نمونه، ریورا-ریورا و هم‌کاران (۲۰۰۴) نشان داده‌اند که میزان تحصیلات مردان با خشونت تجربه‌شده‌ی زنان هم‌بسته‌گی معکوس دارد. *جوادیان* (۱۳۸۲) نیز نشان داده‌است که هم‌بسته‌گی دفعات خشونت با تحصیلات مردان معنادار است؛ یعنی هر اندازه مرد تحصیلات بالاتری داشته‌باشد، خشونت کم‌تری به همسر خود می‌ورزد. ریشه‌های این موضوع را می‌توان در ارتقای اعتمادبه‌نفس و آگاهی از حق و حقوق انسانی زن در دیدگاه مرد دانش‌آموخته جست.

یافته‌های پژوهش نشان داد که در گروه نامعتادان هم‌بسته‌گی سطح تحصیلات زنان با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی آن‌ها معنادار دارد. نتایج آزمون تعقیبی شفه نیز نشان داد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و دبیرستانی کم‌تر از دو گروه دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی با خشونت روبه‌رو شده‌اند. پژوهش‌های اجتماعی انجام‌شده نشان می‌دهد که هر اندازه زنان به حق و حقوق انسانی، شرعی، قانونی، و عرفی خود آگاه‌تر باشند، کم‌تر زیر بار زور می‌روند و اجازه نمی‌دهند خشونت زیادی در مورد آن‌ها اعمال شود. تحصیلات بیش‌تر این امکان را به زن می‌دهد که در برابر احتمال خشونت‌ورزی با وی پیش‌گیری کند یا دست به جلب حمایت قانونی و اجتماعی بزند. ولی در گروه معتادان که رفتاری تکانشی و آنی دارند، میزان

تحصیلات زنان با خشونت تجربه شده‌ی آن‌ها تفاوت معناداری ندارد. یعنی فرد معتاد فارغ از این که همسرش دارای چه پایگاه اجتماعی، تحصیلی، و فرهنگی باشد، با او به خشونت رفتار می‌کند و این خشونت بیش‌تر بر پایه‌ی رفتارهای کنترل‌ناشونده‌ی برآمده از محرومیت و محدودیت‌های مواد سر می‌زند (فیلد و کاتانو ۲۰۰۳).

یافته‌های پژوهش نشان داد که در گروه معتادان و نامعتادان، هم‌بستگی وضع شغلی مردان با میزان خشونت تجربه شده‌ی همسران معنادار است. گیل‌هام و هم‌کاران (۱۹۹۸) نیز بر آن اند که وضع شغلی از مهم‌ترین عوامل خشونت‌ورزی با زنان است. معمولاً افراد بی‌کار با احتمال بیش‌تری رفتار خشونت‌آمیز با زنان دارند. طبیعی است که شاغلان از آن‌جا که اعتمادبه‌نفس بیش‌تری دارند، کم‌تر به خود اجازه می‌دهند که دست به خشونت بزنند (ردین‌گوت ۱۹۸۹). این موضوع را می‌توان با نگرهی وضعیت اقتصادی، فرهنگی، و موقعیتی تبیین کرد؛ چرا که شغل مهم‌ترین عاملی است که وضع اقتصادی و پایگاه اجتماعی و فرهنگی افراد را تعیین می‌کند. در واقع، شاغل بودن یا بی‌کار بودن از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بین در وضع روانی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی افراد است. هر اندازه وضع اقتصادی فرد بدتر باشد با محدودیت بیش‌تری روبه‌رو خواهد بود و خشونت بیش‌تری با خانواده و به‌ویژه همسر خود خواهد ورزید (گلس ۱۹۹۷).

یافته‌های پژوهش نشان داد که در گروه نامعتادان، هم‌بستگی وضعیت حمایت اجتماعی از زنان با میزان خشونت تجربه شده‌ی آن‌ها معکوس و معنادار است؛ یعنی هر اندازه زنان از حمایت اجتماعی بیش‌تری برخوردار باشند، با خشونت کم‌تری روبه‌رو می‌شوند. این یافته گمانه‌ی پنجم پژوهش را تأیید می‌کند. البته این هم‌بستگی در گروه معتادان معنادار نبوده است. یافته‌های برخی پژوهش‌های پیشین در زمینه‌ی نقش حمایت اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و روانی نیز گویای این مسئله است. برای نمونه، گلس (۱۹۹۷) و دینان و هم‌کاران (۲۰۰۴) به تأثیر حمایت اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند. بارون و برن (۱۹۹۷) نیز حمایت اجتماعی را سپر بلایی می‌شمارند که می‌تواند نگاه‌بان فرد در برابر فشارهای درونی و تهدیدهای بیرونی باشد. البته این موضوع در میان معتادان چندان عمومیت ندارد. هم‌چنان که آقابخشی (۱۳۷۶) نیز گفته است، اعتیاد پدر نقش حمایتی وی را در خانواده کاهش می‌دهد و افت کارکرد خانواده را به همراه می‌آورد. معنادار نبودن هم‌بستگی حمایت اجتماعی با خشونت تجربه شده‌ی همسران معتادان را



می‌توان برآمده از تکانشی بودن و رفتار ناآگاهانه و کنترل‌ناشدنی معتادان دانست (فیلد و کاتانو ۲۰۰۳) که ارتباط چندانی با عوامل بیرونی مانند حمایت اجتماعی ندارد. در واقع، معتاد به علت از دست دادن پایگاه اجتماعی و خانواده‌گی خود، تحت تأثیر مواد مخدر، احساس قدرت‌مندی و بی‌نیازی از دیگران را در خود می‌پروراند و در هنگام خماری نیز همواره دو راه‌برد ناکارآمد التماس و پرخاش‌گری را به کار می‌گیرد (کوپر و هم‌کاران ۱۹۹۲)؛ از این رو، بیش‌تر از واقعیت‌های پیرامون خود بی‌خبر و ناآگاه است.

یافته‌های پژوهش هم‌چنین نشان داد که شمار فرزندان هم‌بسته‌گی معناداری با میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران معتادان و نامعتادان ندارد. بر پایه‌ی یافته‌ها هم‌بسته‌گی سطح درآمد خانواده با خشونت تجربه‌شده‌ی زنان در گروه معتادان معنادار است. معتادان به علت هزینه‌های بسیار بالای مواد، همواره با کم‌بود منابع مالی و اقتصادی روبه‌رو اند و از این رو، همیشه رفتاری تنش‌زا و پرخاش‌گرانه دارند (گلپور و مولوی ۱۳۸۰). هم‌چنین هم‌بسته‌گی طول مدت ازدواج با خشونت تجربه‌شده در هیچ یک از گروه‌ها معنادار دیده‌نشده.

روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که بیش‌تر زنان با خشونت روبه‌رو می‌شوند و آن را تجربه می‌کنند؛ هر چند این برخورد در برخی از گروه‌ها، مانند همسران معتادان بیش‌تر باشد یا هم‌بسته‌گی بیش‌تری با برخی از متغیرها مانند تحصیلات، سطح درآمد، و مانند این‌ها داشته‌باشد. هم‌چنین با نگرش به این که خشونت‌ورزی می‌تواند سرچشمه‌ی مشکلات پزشکی و روان‌پزشکی آینده باشد، باید با چاره‌جویی‌های قانونی، آموزشی، و روان‌شناختی تا آن‌جا که بتوان از نمود آن پیش‌گیری کرد و از شدت آن کاست.

منابع

- ۱- آقابخشی، حبیب. ۱۳۷۶. *روی‌کرد مددکاری اجتماعی در زمینه‌ی اثرات اعتیاد بر نظام خانواده*. تهران: اداره‌ی کل مطالعات و پژوهش‌ها.
- ۲- ثنائی، باقر، ستیلا علاقبند، و عباس هومن. ۱۳۷۹. *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- ۳- جوادیان، رضا. ۱۳۸۲. «بررسی پدیده‌ی خشونت در خانواده‌های دارای پدر معتاد». صص. ۴۱۳-۴۲۴ در *مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان*. خوراسگان: دانشگاه آزاد خوراسگان.
- ۴- سموعی، راحله. ۱۳۷۹. «مقایسه‌ی عمل‌کرد خانواده‌ی معتادان خودمعرّف و غیرمعتادان». *دانش و پژوهش* ۱(۳): ۷۳-۸۶.
- ۵- شهنی بیلاق، منیجه. ۱۳۷۶. «رابطه‌ی برخی عوامل جمعیت‌شناختی با خشونت مردان نسبت به همسران خود در شهرستان اهواز». *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز* ۳-۴(۱-۲): ۳۹-۶۳.
- ۶- قهاری، شهربانو. ۱۳۸۱. «بررسی مشکلات روان‌پزشکی در زنان قربانی خشونت‌های خانه‌گی». مقاله‌ی ارائه‌شده در دومین کنگره‌ی روان‌شناسی بالینی ایران، ۲۴-۲۵ اردی‌بهشت ۱۳۸۱، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- ۷- کار، مهرانگیز. ۱۳۷۹. *پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان*. تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- ۸- گلپور، محسن، و حسین مولوی. ۱۳۸۰. «مقایسه‌ی ویژه‌گی‌های روانی و روابط زناشویی معتادان و غیر معتادان با همسران آن‌ها». *دانش و پژوهش* ۲(۷): ۱-۲۰.
- ۹- نازپرور، بشیر. ۱۳۷۶. «عوامل مؤثر در همسرآزاری» پایان‌نامه‌ی دکتر، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران.
- 10- Alpert, Elaine J. 1995. "Violence Intimate Relationships and the Practicing Internist: New 'Disease' or New Agenda?" *Diagnosis and Treatment* 123(10):774-781.
- 11- Aronson, Elliot, Timothy D. Wilson, and Robin M. Akert. 1999. *Social Psychology*. 3rd Edition. New York, NY, USA: Longman.
- 12- Bandura, Albert, Nancy E. Adams, and Janice Beyer. 1977. "Cognitive Processes Mediating Behavioral Change." *Journal of Personality and Social Psychology* 35(3):125-139.
- 13- Baron, Robert A., and Donn Byrne. 1997. *Social Psychology*. 8th Edition. Boston, MA, USA: Allyn and Bacon.
- 14- Bennett, Larry, and Oliver J. Williams. 2003. "Substance Abuse and Men Who Batter: Issues in Theory and Practice." *Violence against Women* 9(5):558-575.



- 15- Busch, Amy L., and Mindy S. Rosenberg. 2004. "Comparing Women and Men Arrested for Domestic Violence: A Preliminary Report." *Journal of Family Violence* 19(1):49–57.
- 16- Caetano, Raul, Suhasini Ramisetty-Mikler, and Christine McGrath. 2004. "Acculturation, Drinking, and Intimate Partner Violence among Hispanic Couples in the United States: A Longitudinal Study." *Hispanic Journal of Behavioral Sciences* 26(1):60–78.
- 17- Coker, Ann L., Paige Hall Smith, Robert E. McKeown, and Melissa J. King. 2000. "Frequency and Correlates of Intimate Partner Violence by Type: Physical, Sexual, and Psychological Battering." *American Journal of Public Health* 90(4):553–559.
- 18- Cooper, M. Lynne, Marcia Russell, Jeremy B. Skinner, Michael R. Frone, and Pamela Mudar. 1992. "Stress and Alcohol Use: Moderating Effects of Gender, Coping, and Alcohol Expectancies." *Journal of Abnormal Psychology* 101(1):139–152.
- 19- Danielson, Kirstie K., Terrie E. Moffitt, Avshalom Caspi, and Phil A. Silva. 1998. "Comorbidity between Abuse of an Adult and DSM-III-R Mental Disorders: Evidence from an Epidemiological Study." *The American Journal of Psychiatry* 155(1):131–133.
- 20- Dearwater, Stephen R., Jeffrey H. Coben, Jacquelyn C. Campbell, Gregory Nah, Nancey Glass, Elizabeth McLaughlin, and Betty Bekemeier. 1998. "Prevalence of Intimate Partner Abuse in Women Treated at Community Hospital Emergency Departments." *The Journal of the American Medical Association* 280(5):433–438.
- 21- Dinan, B. Ann, George J. McCall, and Diana Gibson. 2004. "Community Violence and PTSD in Selected South African Townships." *Journal of Interpersonal Violence* 19(6):727–742.
- 22- El-Bassel, Nabila, Louisa Gilbert, Victoria Frye, Elwin Wu, Hyun Go, Jennifer Hill, and Beverly L. Richman. 2004. "Physical and Sexual Intimate Partner Violence among Women in Methadone Maintenance Treatment." *Psychology of Addictive Behaviors* 18(2):180–183.
- 23- El-Bassel, Nabila, Louisa Gilbert, Susan Witte, Elwin Wu, Theodore Gaeta, Robert Schilling, and Takeshi Wada. 2003. "Intimate Partner Violence and Substance Abuse among Minority Women Receiving Care from an Inner-City Emergency Department." *Women's Health Issues* 13(1):16–22.
- 24- Eriksson, C. J. Peter, Bettina von der Pahlen, Taisto Sarkola, and Kaija Seppä. 2003. "Oestradiol and Human Male Alcohol-Related Aggression." *Alcohol and Alcoholism* 38(6):589–596.
- 25- Fals-Stewart, William. 2003. "The Occurrence of Partner Physical Aggression on Days of Alcohol Consumption: A Longitudinal Diary Study." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 71(1):41–52.
- 26- Field, Craig A., and Raul Caetano. 2003. "Longitudinal Model Predicting Partner Violence among White, Black, and Hispanic couples in the United States." *Alcoholism, Clinical and Experimental Research* 27(9):1451–1458.
- 27- Flitcraft, Anne. 1995. "From Public Health to Personal Health: Violence against Women across the Life Span." *Annals of Internal Medicine* 123(10):800–802.
- 28- Galvani, Sarah. 2004. "Responsible disinhibition: Alcohol, Men, and Violence to Women." *Addiction Research and Theory* 12(4):357–371.

- 29- Gelles, Richard J. 1997. *Intimate Violence in Families*. 3rd Edition. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- 30- Gillham, Bill, Gary Tanner, Bill Cheyne, Isobel Freeman, Martin Rooney, and Allan Lambie. 1998. "Unemployment Rates, Single Parent Density, and Indices of Child Poverty: Their Relationship to Different Categories of Child Abuse and Neglect." *Child Abuse and Neglect* 22(2):79-90.
- 31- Haller, Deborah L., and Donna R. Miles. 2003. "Victimization and Perpetration among Perinatal Substance Abusers." *Journal of Interpersonal Violence* 18(7):760-780.
- 32- Hanson, R. Karl, and Suzanne Wallace-capretta. 2004. "Predictors of Criminal Recidivism among Male Batterers." *Psychology, Crime, and Law* 10(4):413-427.
- 33- Hawke, Josephine M., Nancy Jainchill, and George De Leon. 2003. "Posttreatment Victimization and Violence among Adolescents Following Residential Drug Treatment." *Child Maltreatment* 8(1):58-71.
- 34- Kaplan, Harold I., and Benjamin J. Sadock. 1995. *Comprehensive Textbook of Psychiatry*. 6th Edition. Baltimore, MD, USA: Williams and Wilkins.
- 35- Klingman, Avigdor. 1998. "Psychological Education: Studying Adolescents' Interests from Their Own Perspective." *Adolescents* 33(130):435-446.
- 36- Koenig, Michael A., Tom Lutalo, Feng Zhao, Fred Nalugoda, Fred Wabwire-Mangen, Noah Kiwanuka, Jennifer Wagman, David Serwadda, Maria Wawer, and Ron Gray. 2003. "Domestic Violence in Rural Uganda: Evidence from a Community-Based Study." *Bulletin of the World Health Organization* 81(1):53-60.
- 37- McCauley, Jeanne, David E. Kern, Ken Kolodner, Laurie Dill, Arthur F. Schroeder, Hallie K. DeChant, Janice Ryden, Eric B. Bass, and Len R. Derogatis. 1995. "The 'Battering Syndrome': Prevalence and Clinical Characteristics of Domestic Violence in Primary Care Internal Medicine Practices." *Annals of Internal Medicine* 123(10):737-746.
- 38- Meichenbaum, Donald. 1996. "Stress Inoculation Training for Coping with Stressors." *The Clinical Psychologist* 49(1):4-7.
- 39- Moraes, Claudia Leite, Maria Helena Hasselmann, and Michael E. Reichenheim. 2002. "Adaptação transcultural para o português do instrumento 'Revised Conflict Tactics Scales (CTS2)' utilizado para identificar violência entre casais." (In Portuguese) (Portuguese-Language Cross-Cultural Adaptation of the Revised Conflict Tactics Scales (CTS2), an Instrument Used to Identify Violence in Couples). *Cadernos de Saúde Pública (Reports in Public Health)* 18(1):163-176.
- 40- Nelson, Heidi D., Peggy Nygren, Yasmin McInerney, and Jonathan Klein. 2004. "Screening Women and Elderly Adults for Family and Intimate Partner Violence: A Review of the Evidence for the U.S. Preventive Services Task Force." *Clinical Guidelines* 140(5):387-396.
- 41- Peedicayil, Abraham, Laura S. Sadowski, Lakshman Jeyaseelan, Viswanathan Shankar, Dipty Jain, Saradha Suresh, and Shrikant I. Bangdiwala. 2004. "Spousal Physical Violence against Women during Pregnancy." *British Journal of Obstetrics and Gynaecology* 111(7):682-687.
- 42- Redingote, Jillian. 1989. "Beating the Odds: Violence and Women with Disabilities." Monograph. Vancouver, BC, Canada: Disabled Women's Network (DAWN).



- 43- Reichenheim, Michael E., and Claudia Leite Moraes. 2004. "Comparison between the Abuse Assessment Screen and the Revised Conflict Tactics Scales for Measuring Physical Violence during Pregnancy." *Journal of Epidemiology and Community Health* 58(6):523–527.
- 44- Rivera-Rivera, Leonor, Eduardo Lazcano-Ponce, Jorge Salmerón-Castro, Eduardo Salazar-Martínez, Roberto Castro, and Mauricio Hernández-Avila. 2004. "Prevalence and Determinants of Male Partner Violence against Mexican Women: A Population-Based Study." *Salud Pública de México* 46(2):113–122.
- 45- Sarason, Barbara R., Irwin G. Sarason, and Gregory R. Pierce. 1990. *Social Support: An International View*. New York, NY, USA: John Wiley and Sons.
- 46- Sethi, Dinesh, Suzanne Watts, Anthony Zwi, Judy Watson, and Cathy McCarthy. 2004. "Experience of Domestic Violence by Women Attending an Inner City Accident Emergency Department." *Emergency Medicine Journal* 21(2):180–184.
- 47- Stuart, Gregory L., Todd M. Moore, Christopher W. Kaheler, and Susan E. Ramsey. 2003. "Substance Abuse and Relationship Violence among Men Court-Referred to Batterers' Intervention Program." *Substance Abuse* 24(2):107–122.
- 48- Straus, Murray A. 1996. *Manual for the Conflict Tactics Scales*. Durham, NH, USA: Family Research Laboratory, University of New Hampshire.
- 49- Testa, Maria, Jennifer A. Livingston, and Kenneth E. Leonard. 2003. "Women's Substance Use and Experiences of Intimate Partner Violence: A Longitudinal Investigation among a Community Sample." *Addictive Behaviors* 28(9):1649–1664.
- 50- Wenzel, John D., Carol L. Monson, and Shirley M. Johnson. 2004. "Domestic Violence: Prevalence and Detection in a Family Medicine Residency Clinic." *The Journal of the American Osteopathic Association* 104(6):233–239.
- 51- Wright, Rosalind J., Robert O. Wright, and Nancy E. Isaac. 1997. "Response to Battered Mothers in the Pediatric Emergency Department: A Call for an Interdisciplinary Approach to Family Violence." *Pediatrics* 99(2):186–192.

نویسندگان

داریوش جلالی،

کارشناس ارشد روان‌شناسی، سازمان بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری
daruosh_jalali@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه آزاد خوراسگان.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آموزش شناختی-رفتاری، آموزش مهارت‌های زنده‌گی، هوش هیجانی، و
خشونت بوده‌است.

دکتر اصغر آقایی،

استادیار و عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد خوراسگان
aghaeia@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات، تهران.
وی مدیر گروه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد خوراسگان و سردبیر مجله‌ی علمی-پژوهشی دانش و
پژوهش در دانشگاه آزاد خوراسگان است. وی چندین مقاله در هم‌ایش‌های بین‌المللی ارائه کرده و
مقاله‌های بسیاری نیز از وی چاپ شده‌است.
پژوهش‌های وی در زمینه‌های روان‌شناسی خانواده و ازدواج، روان‌شناسی کودک، آموزش، هوش
هیجانی، و خشونت بوده‌است

جهانبخش رهبریان،

کارشناس پیش‌گیری، معاونت پیش‌گیری سازمان بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری
jrahbariyan@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی بهداشت، دانشگاه کرمان.
دانش‌پذیر کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه پیام نور.
وی نزدیک به ۱۰ سال پیشینه‌ی کارهای اجرایی در زمینه‌ی کاهش آسیب و اعتیاد دارد. وی
هم‌کار علمی طرح کاهش آسیب‌های بهداشتی، روانی، و اجتماعی در سوء‌مصرف‌کننده‌گان تریقی
مواد در سازمان بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری بوده‌است.

بررسی رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان شهر تهران (گرایش‌های علوم ریاضی و علوم انسانی)

منصوره کریم‌زاده

دانش‌جوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهرا؛ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد کرج

دکتر نیک‌چهره محسنی

استاد و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

چکیده

در این پژوهش، رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی در ۳۰۰ دانش‌آموز دختر سال دوم دبیرستان در گرایش‌های علوم ریاضی و علوم انسانی (در منطقه ۶ تهران) بررسی شده است. ابزار به‌کارگرفته در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی خودکارآمدی تحصیلی جینک و مورگان (با سه سازه‌ی کوشش، بافت، و استعداد) بود. همچنین، پیشرفت تحصیلی با میانگین نمره‌ی درس‌های کلامی (ادبیات و دستور زبان فارسی) و ریاضی (هندسه، آمار، و ریاضی) در نیم‌سال پایانی سنجیده شد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که خودکارآمدی تحصیلی در هر دو گروه آزمودنی از پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی برخوردار است. این بررسی نشان داد که از میان سازه‌های خودکارآمدی تحصیلی (کوشش، بافت، و استعداد) در رگرسیون گام‌به‌گام، در هر دو گروه آزمودنی سازه‌ی «کوشش» بیش‌ترین بهره را در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی دارد. به سخن دیگر، دختران هر دو گروه پیشرفت تحصیلی خود را بیش‌تر برآمده از کوشش دانسته‌اند تا استعداد. در این بررسی، آزمون Z فیشر نشان داد که گرایش تحصیلی نقشی تعدیل‌کننده (مستقل دوم) در رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی ندارد؛ ولی در رابطه‌ی پیشرفت تحصیلی با سازه‌ی بافت تعدیل‌کننده است. این پژوهش نشان داد که تفاوت دو گروه آزمودنی در خودکارآمدی تحصیلی، پیشرفت تحصیلی، و استعداد معنادار است؛ ولی در سازه‌های بافت و کوشش تفاوتی دیده نشد. یافته‌ها همچنین نشان داد که هر اندازه خودکارآمدی تحصیلی فرد بالاتر باشد، پیشرفت تحصیلی بیش‌تری خواهد داشت و هر اندازه بافت خانه و مدرسه فضای بهتری برای دانش‌آموز فراهم سازد، گرایش او به رشته‌های علوم ریاضی بیش‌تر خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی

پیشرفت تحصیلی؛ خودکارآمدی تحصیلی؛ گرایش تحصیلی؛ دختران؛

خودکارآمدی و عوامل مؤثر بر آن سال‌ها است که در کانون توجه روان‌شناسان پرورشی و دیگر کارشناسان آموزش و پرورش جای دارد. در سال‌های گذشته، راستای نگرش کارشناسان و پژوهش‌گران در این زمینه، از عوامل رفتاری به سوی ریشه‌های شناختی گردیده‌است. در میان این دیدگاه‌ها، دیدگاه شناختی-اجتماعی که تعیین‌کننده‌های کنش را از لحاظ شناختی، فراشناختی، و انگیزشی بررسی می‌کند، نگاه‌های بسیاری را به خود کشانده‌است.

بندورا^۱ (۱۹۹۷) از نگره‌پردازان دیدگاه شناختی-اجتماعی است که سازوکارهای تأثیرگذار بسیاری را بررسی کرده‌است — سازوکارهایی که نقشی بنیادی در انجام تکلیف دارند. وی در میان سازوکارهای تأثیرگذار، هیچ کدام را در کنترل کارکرد پرنفوذتر از خودکارآمدی^۲ و باورهای افراد از توانایی نمی‌داند (پاجارس^۳ ۱۹۹۷؛ پینتریح، روسر، و دوگروت^۴ ۱۹۹۴). از سوی دیگر، وی بر آن است که خودکارآمدی هم‌چون عاملی شناختی-انگیزشی، دارای نقشی پرمایه در پدیدآوری تفاوت‌های فردی و جنسیتی در گستره‌ی کارکرد تحصیلی است (بندورا ۲۰۰۱).

بندورا خودکارآمدی را دریافت و داوری فرد درباره‌ی مهارت‌ها و توان‌مندی‌های خود برای انجام کارهایی که در موقعیت‌های ویژه بدان‌ها نیاز است، تعریف می‌کند. از سوی دیگر، خودکارآمدی تنها زمانی بر کارکرد تأثیر می‌گذارد که شخص مهارت‌های لازم برای انجام کاری ویژه را دارا باشد و برای انجام آن کار به اندازه‌ی کافی برانگیخته شود (فراری^۵ ۱۹۹۱، برگرفته از پاجارس ۱۹۹۶). بندورا یکی از مهم‌ترین سازه‌های مؤثر در خودسامان‌دهی^۶ را، گذشته از هدف داشتن، احساس خودکارآمدی می‌داند. کسانی که خودکارآمدی بالایی دارند، هدف‌های چالش‌برانگیزتر و بالاتری را برمی‌گزینند، به خود بیش‌تر باور دارند، کوشش و پافشاری بیش‌تری نشان می‌دهند، یادسپاری‌شان بهتر است، راه‌بردهای یادگیری (مانند راه‌بردهای خودسامان‌بخش) سودمندتری را به کار می‌برند، و سرانجام، کارکردشان در انجام کار بهتر است. ولی کسانی که خودکارآمدی پایینی دارند، به‌آسانی در برخورد با سدها یا شکست‌ها دل‌سرد می‌شوند. در حقیقت، خودکارآمدی نقش میانجی‌گر و آسان‌ساز را در پیوند میان کنش‌های شناختی بازی می‌کند. هم‌چنین، خودکارآمدی زمانی که به تکلیفی

¹ Bandura, Albert

² Self-efficacy

³ Pajares, Frank

⁴ Pintrich, Paul R., Robert W. Rosser, and Elisabeth A. M. de Groot

⁵ Ferrari, Michel

⁶ Self-regulation



معینی اختصاص داشته‌باشد، پیش‌بین بهتر و دقیق‌تری برای پیشرفت تحصیلی خواهد بود (بندورا ۱۹۹۷؛ بری^۱ ۱۹۸۷؛ لاریوی^۲ ۱۹۹۱، برگرفته از بندورا ۲۰۰۱). از سوی دیگر، باورهای خودکارآمدی افراد وابسته به زمینه است و در گستره‌های گوناگون یا جایگاه‌های ویژه دگرگون می‌شود. برای نمونه، دانش‌آموزی که در زمینه‌ی ریاضی، باور خودکارآمدی قوی داشته‌باشد، ولی در مهارت نوشتن دارای باور ضعیفی باشد، به احتمال زیاد درس‌هایی را پی می‌گیرد که نزدیکی با ریاضی دارد.

باورهای خودکارآمدی از چهار منبع شکل می‌گیرد: تجربه‌ها (دست‌آوردها)ی شخصی؛ تجربه‌های دیداری؛ ترغیب کلامی؛ و حالات زیست‌شناختی (بندورا ۱۹۹۷؛ پاجارس ۱۹۹۷). پرنفوذترین این منابع، تجربه‌های شخصی است، زیرا بنیاد آن بر تجربه‌هایی است که فرد در آن‌ها تبحر یافته‌است. موفقیت، انتظارهای تبحری را بالا می‌برد. شکست‌های پی‌آپی که در آغاز روی داده‌ها رخ می‌دهد، باورهای خودکارآمدی را می‌کاهد. اگر فرد دریابد که با کوشش پی‌گیر می‌تواند بر دشوارترین مشکلات چیره شود، می‌تواند با پیروزی بر شکست‌های پیشین پافشاری خودانگیخته را نیرو بخشد. در این حالت، خودکارآمدی افزایش می‌یابد و می‌تواند به موقعیت‌های دیگر (که افراد از روی نداشتن احساس خودبسنده‌گی، کارکردی ضعیفی داشته‌اند) گسترش یابد (بندورا ۱۹۹۷؛ بندورا ۲۰۰۱؛ پاجارس ۱۹۹۷؛ بونگ و کلارک^۳ ۱۹۹۹).

خودکارآمدی دریافت‌شده در چهار فرآیند اصلی اثرگذاری می‌کند: فرآیندهای شناختی، انگیزشی، عاطفی، و گزینشی (بندورا ۱۹۹۷؛ بندورا ۲۰۰۱). باورهای خودکارآمدی بر الگوهای اندیشه اثر می‌گذارد. برای چیره شدن بر پیچیده‌گی فرآیند پردازش داده‌های چندبعدی و فرآیند حل مسئله، افراد باید از حس خودکارآمدی بالایی برخوردار باشند تا در موقعیت‌های تصمیم‌گیری پیچیده و در اندیشه‌ی تحلیلی، خودکارآمد شوند. هر اندازه که باور خودکارآمدی دریافته‌شده‌ی فرد بالاتر باشد، برای پردازش شناختی کار و اندیشه‌ی تحلیلی بیشتر کوشش می‌کند (بندورا ۲۰۰۱).

خودکارآمدی افراد سطح انگیزش آن‌ها را نیز با کنترل میزان کوشش و زمان پایداری در برابر سدهای پیش رو تعیین می‌کند. هنگام رویارویی با دشواری‌ها، آنان که به توانایی‌های خود باور ندارند، از کوشش خود می‌کاهند و زود به راه حل‌های دست پایین تن می‌دهند. هم‌چنین باورهای خودکارآمدی افراد بر میزان فشار روانی و

¹ Berry, Jane M.

² Larrivee, Barbara

³ Bong, Mimi, and Richard E. Clark

افسرده‌گی که در موقعیت‌های تهدیدآمیز و فشارآور تجربه می‌شود تأثیر می‌گذارد. افراد دارای باور خودکارآمدی دوست‌تر دارند از برخی فعالیت‌ها (آن‌جا که می‌پندارند فراتر از توان آن‌ها است) دوری کنند و فعالیت‌های چالش‌انگیز و محیط‌هایی را در اجتماع برگزینند که می‌پندارند برای انجام‌شان توانایی دارند.

پینت‌ریچ و هم‌کاران (۱۹۹۴) بر آن اند که خودکارآمدی دانش‌آموزان هم‌بسته‌گی بالایی با پیشرفت تحصیلی دارد. دانش‌آموزان دارای توانایی دریافته‌شده‌ی بالا پیشرفت تحصیلی بیشتری نیز دارند. این باورها به گونه‌ئی غیرمستقیم بر افزایش سطح هدف‌های دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. به گفته‌ی کالینز، اینگولدزبی، و دلمن-جنکینر^۱ (۱۹۸۴) دانش‌آموزان هر اندازه که توانایی داشته‌باشند، به همان اندازه دارای خودکارآمدی ریاضی اند (برگرفته از پاجارس ۱۹۹۷).

پاجارس (۱۹۹۷) در پژوهشی دیگر نشان داده‌است که خودکارآمدی هم‌چون توانایی ذهنی عمومی، تأثیراتی مستقیم و نیرومند بر پیشرفت تحصیلی دارد. برخی از پژوهش‌گران نیز گزارش کرده‌اند که خودکارآمدی ریاضی در مقایسه با انتظاراتی بازده، بهتر می‌تواند علاقه‌مندی به درس‌ها و رشته‌های وابسته به ریاضی را پیش‌بینی کند (هاکت^۲ ۱۹۹۸، برگرفته از بندورا ۲۰۰۱؛ لنت، براون، و گور^۳ ۱۹۹۷؛ پاجارس و میلر^۴ ۱۹۹۴؛ پاجارس ۱۹۹۷).

شناخت متغیرهای مؤثر بر کارکرد تحصیلی، در پایان، به پیش‌بینی بهتر این متغیرها در مدرسه می‌انجامد. شناسایی متغیرهای پیش‌بین کارکرد تحصیلی، از یک سو پیش‌گیری از پی‌آمدهای شکست در مدرسه و پدیدآوری محیطی خوش‌آیند برای یادگیری را افزایش می‌دهد، و از سوی دیگر می‌تواند در دست‌یابی به روش‌های مناسب و تکیه بر اولویت‌های کاربردی کمک کند. باورهای خودکارآمدی نیز از این رو که تأثیر خود را با کوشش و پافشاری در انجام تکلیف، به‌کارگیری راه‌بردهای شناختی و فراشناختی، خودسامان‌دهی، پایداری در رویارویی با دشواری‌ها، گزینش رشته و شغل، و مانند این‌ها کارگر می‌سازد، متغیری مؤثر بر کارکرد تحصیلی شمرده می‌شود (شونک^۵ ۱۹۹۶).

نگاه ویژه‌ی این پژوهش، در سایه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده، بر این پرسش خواهد بود که آیا باورهای خودکارآمدی تحصیلی، توانایی پیش‌بینی کارکرد تحصیلی را

^۱ Collins, Laura J., Bron B. Ingoldsby, and Mary M. Dellmann-Jenkins

^۲ Hackett, Gail

^۳ Lent, Robert W., Steven D. Brown, and Paul A. Gore, Jr

^۴ Pajares, Frank, and M. David Miller

^۵ Schunk, Dale H.



در جامعه‌ی دانش‌آموزی ایرانی دارد؟ از این رو، در این پژوهش کوشش شده‌است که خودکارآمدی تحصیلی و رابطه‌ی آن با پیشرفت تحصیلی و میزان این رابطه در دو گرایش علوم ریاضی و علوم انسانی بررسی شود. بدین سان، پرسش‌های این پژوهش چنین است:

- ۱- آیا خودکارآمدی تحصیلی توانایی پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی را دارد؟ هر یک از سازه‌های خودکارآمدی تحصیلی (استعداد، کوشش، و بافت)، در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی چه اندازه نقش دارد؟
- ۲- آیا گرایش تحصیلی در رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی نقشی تعدیل‌کننده دارد؟
- ۳- آیا دو گروه علوم ریاضی و علوم انسانی تفاوتی معنادار در خودکارآمدی تحصیلی و سازه‌های آن و پیشرفت تحصیلی دارند؟
- ۴- وضع پیشرفت تحصیلی گروه‌های تحصیلی با توجه به سطوح خودکارآمدی تحصیلی (پایین، متوسط، بالا) چه‌گونه است؟

روش پژوهش

طرح اصلی این پژوهش هم‌بسته‌گی از نوع پیش‌بینی و پژوهشی پس‌رویدادی است.

آزمودنی‌ها

گزینش آزمودنی‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ئی (طبقه‌ئی) انجام شد. برای این کار، از دبیرستان‌های دولتی دخترانه در منطقه‌ی شش تهران، چهار دبیرستان دخترانه و سپس از هر دبیرستان یک کلاس پایه‌ی دوم به‌تصادف گزیده‌شد. شمار آزمودنی‌های این پژوهش ۲۷۳ دانش‌آموز بود (۱۵۲ نفر در رشته‌ی علوم ریاضی و ۱۲۱ نفر در رشته‌ی علوم انسانی).

ابزار اندازه‌گیری

پرسش‌نامه‌ی کارآمدی دانش‌آموز مورگان-جینکز^۱ (جینکز و مورگان^۲ ۱۹۹۹) گسترده‌ترین سیاهه‌ئی است که از سطوح گزارش خود به عنوان یک متغیر وابسته استفاده

^۱ Morgan-Jinks Student Efficacy Scale (MJSES)

^۲ Jinks, Jerry, and Vicky Morgan

می‌کند. این پرسش‌نامه دارای ۳۰ پرسش و سه خرده‌مقیاس است: استعداد^۱، کوشش^۲، و بافت^۳.

گویه‌های این پرسش‌نامه با مقیاس لیکرت دارای پاسخ‌های چهارگزینه‌ای با نمره‌ی یک تا چهار طراحی است. سازنده‌ی ابزار ضریب پایایی^۴ پرسش‌نامه را ۰/۸۲ و ضریب پایایی هر یک از خرده‌مقیاس‌های استعداد، کوشش و بافت را به‌ترتیب ۰/۷۸، ۰/۶۶، و ۰/۷۰ گزارش کرده‌است.

شیوه‌ی اجرا و نمره‌گذاری

برای گردآوری داده‌ها، پژوهش‌گر با قرار قبلی به مدارس مراجعه و پس از توضیح آزمون و هدف از اجرای آن و ایجاد انگیزه‌ی کافی آزمون را اجرا کرد. پس از اجرا و نمره‌گذاری، عوامل اصلی آزمون بررسی و تأیید شد.

در این پژوهش نیز با کمک تحلیل عوامل، سه عامل یادشده تأیید شد و ضرایب پایایی آن‌ها برای خودکارآمدی تحصیلی کلی ۰/۷۶، برای سازه‌ی استعداد ۰/۶۶، برای سازه‌ی کوشش ۰/۶۵، و برای سازه‌ی بافت ۰/۶۰ به دست آمد.

تحلیل آماری

در این پژوهش، گذشته از روش‌های توصیفی (میانگین، انحراف معیار، و ضرایب هم‌بستگی) برای همه‌ی متغیرها، بر اساس گویه‌های پژوهش، از روش‌های آماری مانند تحلیل رگرسیون، تحلیل واریانس چندمتغیره، و محاسبه‌ی تفاوت ضرایب هم‌بستگی (آزمون Z) استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

بررسی میانگین‌های پیشرفت تحصیلی در دو گروه علوم ریاضی و علوم انسانی نشان می‌دهد که بالاترین میزان پیشرفت در گروه علوم ریاضی با میانگین ۱۷/۸۶ نسبت به گروه علوم انسانی با میانگین ۱۶/۲۵ دیده‌می‌شود. ضرایب هم‌بستگی به‌دست‌آمده نیز نشان می‌دهد که در گروه علوم ریاضی، هم‌بستگی پیشرفت تحصیلی با

¹ Talent

² Effort

³ Context

⁴ Reliability



خودکارآمدی تحصیلی و سه سازه‌ی آن معنادار است. در گروه علوم انسانی، تنها سازه‌ی بافت با پیشرفت تحصیلی هم‌بسته‌گی معنادار نشان نداده است (جدول ۱).

جدول ۱- شناسه‌های توصیفی خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی

متغیر (مستقل)	تعدیل‌کننده	فراوانی	میانگین	ضریب هم‌بسته‌گی با پیشرفت تحصیلی	انحراف استاندارد
استعداد	علوم ریاضی	۱۵۲	۲۶/۵۶۳	۰/۲۲۰*	۴/۵۴۲
	علوم انسانی	۱۲۱	۲۳/۵۰۰	۰/۳۲۶*	۴/۲۰۴
کوشش	علوم ریاضی	۱۵۲	۲۶/۰۸۲	۰/۴۲۴*	۴/۰۷۱
	علوم انسانی	۱۲۱	۲۶/۷۵۷	۰/۳۷۶*	۴/۰۴۱
بافت	علوم ریاضی	۱۵۲	۳۶/۶۲۷	۰/۳۰۹*	۴/۱۹۷
	علوم انسانی	۱۲۱	۳۶/۶۱۴	۰/۰۵۰	۴/۲۴۰
خودکارآمدی تحصیلی (کلی)	علوم ریاضی	۱۵۲	۸۹/۰۶۳	۰/۴۰۴*	۱۰/۴۲۱
	علوم انسانی	۱۲۱	۸۶/۸۷۱	۰/۳۶۳*	۸/۵۵۹
پیشرفت تحصیلی	علوم ریاضی	۱۵۲	۱۷/۸۶۲	—	۱/۷۸۰
	علوم انسانی	۱۲۱	۱۶/۲۴۹	—	۱/۳۳۰

* $p < 0.05$

برای بررسی سهم پیش‌بینی‌کننده‌گی خودکارآمدی تحصیلی در پیشرفت تحصیلی (پرسش نخست)، رگرسیون ساده در هر گروه جداگانه انجام شد و نشان داد که در هر دو گروه علوم انسانی و علوم ریاضی، خودکارآمدی تحصیلی از توان تبیین پیشرفت تحصیلی برخوردار است. به گونه‌ئی که در گروه علوم ریاضی ۱۶ درصد و در گروه علوم انسانی ۱۴ درصد از واریانس پیشرفت تحصیلی را تبیین می‌کند. مقدار F در گروه علوم انسانی ۱۸/۱۱۴ و در گروه علوم ریاضی ۲۹/۱۹۴ به دست آمد که هر دو در سطح $p < 0.000$ معنادار است (جدول ۲).

جدول ۲- رگرسیون ساده‌ی پیشرفت تحصیلی بر اساس خودکارآمدی تحصیلی (متغیر ملاک: پیشرفت تحصیلی؛ متغیر پیش‌بینی: خودکارآمدی تحصیلی)

گروه‌ها	منبع تغییر	SS	df	MS	R	R ²	F	p
علوم	رگرسیون	۴۳/۵۳	۱	۴۳/۵۳	۰/۴۰۴	۰/۱۶۳	۲۹/۱۹۴	۰/۰۰۰
ریاضی	باقی‌مانده	۲۲۳/۶۷	۱۵۱	۱/۴۹				
علوم انسانی	رگرسیون	۵۰/۲۵	۱	۵۰/۲۵	۰/۳۶۳	۰/۱۳۲	۱۸/۱۱۴	۰/۰۰۰
باقی‌مانده		۳۳۰/۱	۱۲۰	۲/۷۷				

در بررسی و تعیین سهم هر یک از سازه‌های خودکارآمدی تحصیلی (استعداد، کوشش، و بافت) در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی آزمودنی‌ها، رگرسیون گام‌به‌گام انجام

شد. در این تحلیل، متغیرهای پیش‌بینی، خودکارآمدی تحصیلی و سازه‌های کوشش، بافت، و استعداد است که بر اساس میزان ضرایب هم‌بستگی صفرمرتب و تفکیکی، هر یک از آن‌ها در گام‌های متوالی وارد تحلیل می‌شود. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که در گروه علوم ریاضی نخست سازه‌ی کوشش ($F=32/9$ و $p < 0/000$) و سپس سازه‌ی بافت ($F=19/4$ و $p < 0/000$)، و در گروه علوم انسانی نیز نخست سازه‌ی کوشش ($F=19/6$ و $p < 0/000$) و سپس سازه‌ی استعداد ($F=15/2$) و $p < 0/000$ از توان تبیین پیش‌رفت تحصیلی برخوردار است. هم‌چنین این تحلیل نشان داد که سازه‌ی کوشش ۱۸ درصد و سازه‌ی بافت ۰/۲ درصد از واریانس پیش‌رفت تحصیلی را در گروه علوم ریاضی تبیین می‌کند، در حالی که در گروه علوم انسانی سازه‌ی کوشش ۱۴ درصد و سازه‌ی استعداد ۰/۷ درصد از واریانس را پیش‌بینی می‌کند (جدول ۳).

جدول ۳- رگرسیون گام‌به‌گام پیش‌رفت تحصیلی بر اساس خودکارآمدی تحصیلی و سازه‌های آن (متغیر ملاک: پیش‌رفت تحصیلی)

گروه‌ها	متغیرها	منبع تغییر	SS	df	MS	R	R ²	F	T	B	p
علوم ریاضی	کوشش	رگرسیون	۴۸/۰۴	۱	۴۸/۰۴	۰/۴۲۴	۰/۱۸۰	۳۲/۸۸	۲۲/۰۷۶	۱۴/۲۱۰	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده		۲۱۹/۱۶	۱۵۱	۱/۴۶۱				۵/۷۲۴	۰/۱۴۰	
بافت	رگرسیون		۵۵/۲۰	۲	۲۷/۶۰	۰/۴۵۵	۰/۲۰۷	۱۹/۴۰۶	۱۳/۹۸۸	۱۲/۴۷۰	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده		۲۱۱/۹۸	۱۵۰	۱/۴۲۰				۴/۵۷۳	۰/۱۱۸	
									۲/۲۵۰	۰/۰۵۵۲	
علوم انسانی	کوشش	رگرسیون	۵۳/۷۵	۱	۵۳/۷۵	۰/۳۷۶	۰/۱۴۱	۱۹/۵۸	۱۱/۷۱۰	۱۱/۸۳۰	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده		۳۲۶/۴۰	۱۲۰	۲/۷۴۵				۴/۴۰۰	۰/۱۶۵۰	
استعداد	رگرسیون		۷۷/۸۸	۲	۳۸/۹۴	۰/۴۵۳	۰/۲۰۵	۱۵/۱۹	۸/۶۶۰	۹/۹۶۰	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده		۳۰۲/۵۰	۱۱۹	۲/۵۶۰				۳/۸۲۰	۰/۱۴۰۰	
									۳/۰۷۰	۰/۱۰۷۰	

در بررسی نقش گرایش تحصیلی به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیش‌رفت تحصیلی، تفاوت ضرایب هم‌بستگی در دو گروه بررسی‌شده مورد آزمون قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون Z (فیشر) نشان داد که دو گروه علوم ریاضی و علوم انسانی تفاوتی در روابط مشاهده‌شده بین پیش‌رفت تحصیلی با سازه‌های کوشش، استعداد، و خودکارآمدی تحصیلی ندارند و تنها ضرایب هم‌بستگی پیش‌رفت تحصیلی با سازه‌ی بافت ($Z=2/258$ و $p < 0/05$) در دو گروه



م تفاوت است و به عبارت بهتر، گرایش تحصیلی نقش‌ی تعدیل‌کننده در رابطه‌ی پیشرفت تحصیلی با سازه‌ی بافت ایفا می‌کند (جدول ۴).

جدول ۴- ضرایب هم‌بستگی و مقادیر استاندارد (Z_r) خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی

متغیرها	علوم انسانی		علوم ریاضی	
	Z_r	R	Z_r	R
خودکارآمدی تحصیلی	۰/۳۶۳**	۰/۳۸۳	۰/۴۳۰	۰/۴۰۴**
سازه‌ی کوشش	۰/۳۷۶**	۰/۳۹۳	۰/۴۵۴	۰/۴۲۴**
سازه‌ی بافت	۰/۰۵۰	۰/۰۵۰	۰/۳۲۱	۰/۳۰۹**
سازه‌ی استعداد	۰/۳۲۶**	۰/۳۲۵	۰/۲۲۴	۰/۲۲۰*

$p < ۰/۰۵$ *
 $p < ۰/۰۱$ **

برای مقایسه‌ی دو گروه آزمودنی علوم ریاضی و علوم انسانی در خودکارآمدی تحصیلی (کلی، و سازه‌های کوشش، استعداد، و بافت) و پیشرفت تحصیلی، تحلیل واریانس چندمتغیره^۱ انجام شد. نتایج آزمون (پیلایی، ویلکز-لامبادا، هتلینگ، و روی) تفاوتی معنادار را بین دو گروه نشان داد.

با آزمون‌های تک‌متغیره‌ی تحلیل واریانس، وجود تفاوت‌ها در هر یک از متغیرها بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که دو گروه علوم ریاضی و علوم انسانی در خودکارآمدی تحصیلی ($F = ۳/۸۷۶$ و $p < ۰/۰۵$)، سازه‌ی استعداد ($F = ۳۶/۱۹۷$) و پیشرفت تحصیلی ($F = ۷۳/۴$ و $p < ۰/۰۰۰$) با یکدیگر تفاوت دارند. بر این اساس، نزدیک به ۱۳ درصد از تفاوت‌ها را خودکارآمدی تحصیلی، نزدیک به ۱۱ درصد از تفاوت‌ها را سازه‌ی استعداد، و نزدیک به ۲۱ درصد از تفاوت‌ها را پیشرفت تحصیلی تبیین می‌کند. تفاوت دو گروه آزمودنی در سازه‌های بافت و کوشش معنادار نبود (جدول ۵).

جدول ۵- آزمون‌های تک‌متغیره تحلیل واریانس خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی

منبع	SS	df	MS	F	Sig.	R^2
خودکارآمدی تحصیلی	۳۵۶/۶	۱	۳۵۶/۶	۳/۸۷۶	۰/۰۵۰	۰/۱۳۰
سازه‌ی استعداد	۶۹۶/۵۴	۱	۶۹۶/۵۴	۳۶/۱۹۷	۰/۰۰۰	۰/۱۰۹
سازه‌ی کوشش	۰/۰۱۱۲	۱	۰/۰۱۱۲	۰/۰۰۱	۰/۹۸۰	۰/۰۰۰
سازه‌ی بافت	۳۳/۸	۱	۳۳/۸	۲/۰۵۴	۰/۱۵۳	۰/۰۰۷
پیشرفت تحصیلی	۱۷۵/۳۸۸	۱	۱۷۵/۳۳۸	۷۳/۳۹۶	۰/۰۰۰	۰/۲۱۳

^۱ Multivariate Analysis of Variance (MANOVA)

وضعیت پیشرفت تحصیلی گروه‌های آزمودنی با توجه به سطح خودکارآمدی تحصیلی در یک تحلیل واریانس دوسویه بررسی شد و نشان داد که اثر اصلی گروه ($F = 13/27$ و $p < 0/000$) و اثر اصلی خودکارآمدی تحصیلی ($F = 12/16$ و $p < 0/000$) بر پیشرفت تحصیلی معنادار است. اما اثرات متقابل گروه با خودکارآمدی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی معنادار نبود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که هم‌گام با افزایش خودکارآمدی تحصیلی، پیشرفت تحصیلی نیز بهبود می‌یابد و بر عکس (جدول ۶).

جدول ۶- تحلیل واریانس میانگین پیشرفت تحصیلی بر حسب خودکارآمدی تحصیلی (متغیر وابسته: پیشرفت تحصیلی)

منبع تغییر	SS	df	MS	F	p
گروه	۲/۸۴۲	۱	۲۸/۸۴۲	۱۳/۲۷	۰/۰۰۰
خودکارآمدی تحصیلی	۵۲/۸۶۳	۲	۲۶/۴۳۰	۱۲/۱۶	۰/۰۰۰
گروه × خودکارآمدی تحصیلی	۷/۰۷۶	۲	۳/۵۴۰	۱/۶۳	۰/۱۲۰
خطا	۵۸۰/۳۲۶	۲۶۷	۲/۱۷۴		
کل	۸۱۰۹۳/۷	۲۷۳			

بحث و نتیجه‌گیری

داوری‌هایی افراد از توانایی‌های خود (خودکارآمدی) در تعامل با افکار، احساسات، و رفتارشان قرار می‌گیرد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در این راستا، کسانی که درباره‌ی کارآمدی خویش باورهای قوی‌تری دارند در انجام تکلیف‌ها موفق‌تر اند و کارکرد بهتری خواهند داشت. در واقع، باورهای خودکارآمدی یکی از بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های کارکرد تحصیلی شمرده می‌شود (بندورا، ۲۰۰۱). در این پژوهش توان پیش‌بینی‌کننده‌گی خودکارآمدی تحصیلی بررسی شد. تحلیل رگرسیون نشان داد که خودکارآمدی تحصیلی توانایی تبیین پیشرفت تحصیلی را دارا است و می‌تواند ۱۶ درصد از واریانس کل پیشرفت تحصیلی را در گروه علوم ریاضی و ۱۳ درصد از واریانس کل را در گروه علوم انسانی تبیین کند. بندورا در دیدگاه شناختی-اجتماعی خود، یافته‌های هم‌سو با یافته‌ی این پژوهش به دست داده‌است.

وی در میان سازوکارهای کارگزار، هیچ کدام را پرنفوذتر از خودکارآمدی نمی‌داند و بر آن است که فرآیندهای خود، نه تنها در معنا دادن به تأثیرهای بیرونی مهم اند، بلکه به عنوان تعیین‌کننده‌های بی‌واسطه‌ی انگیزشی در رفتار انسان



عمل می‌کنند. وی معتقد است که افراد دارای باورهای قوی درباره‌ی توانایی خود، در مقایسه با افرادی که در مورد توانایی‌های خود تردید دارند، در انجام تکالیف کوشش و پافشاری بیشتری نشان می‌دهند و سرانجام کارکردشان در تکلیف بهتر است (بندورا ۱۹۹۷؛ بندورا ۲۰۰۱؛ پاچارس ۱۹۹۷). کالینز^۱ (۱۹۹۳)، برگرفته از بونگ و کلارک (۱۹۹۹) نیز نشان داده‌است که دانش‌آموزان با توانایی پایین، متوسط، و بالا، با توجه به سطح توانایی که داشتند در همان سطح نیز خودکارآمدی داشته‌اند.

در بررسی و تعیین سهم هر یک از سازه‌های خودکارآمدی تحصیلی (استعداد، کوشش، و بافت) در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی، رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که در هر دو گروه علوم ریاضی و علوم انسانی، سازه‌ی کوشش بیش‌ترین توان تبیین را دارد؛ به گونه‌ئی که ۱۸ درصد از واریانس پیشرفت تحصیلی را در گروه علوم ریاضی و ۱۴ درصد از واریانس را در گروه علوم انسانی تبیین می‌کند.

در این باره باید اطلاعات بیش‌تری از باورهای دانش‌آموزان فراهم آید تا مشخص شود که دانش‌آموزان توانایی‌های خود را چه‌گونه ادراک می‌کنند؛ چه عواملی در شکل‌گیری این باورها مؤثر اند و ارزش‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی چه‌گونه به دانش‌آموزان انتقال می‌یابد.

بی و اگلس^۲ (۱۹۸۸) در پژوهش‌های خود نشان داده‌اند که والدین کودکان، کوشش را مهم‌ترین عامل در موفقیت دختران خود به‌ویژه در ریاضیات می‌دانند و بر این باور اند که برای داشتن کارکرد خوب در ریاضی، دختران‌شان باید سخت‌تر تلاش کنند. در این راه شاید فرزندان نکات متفاوتی را درباره‌ی توانایی‌های خود از والدین‌شان بیاموزند.

از سوی دیگر، اسناد به تلاش بیش‌تر، اغلب اطلاعاتی درباره‌ی توانایی کم‌تر را نیز انتقال می‌دهد. در حقیقت، اگر فرد این باور را داشته‌باشد که در زمینه‌های خاص توانایی کم‌تری دارد برای موفق شدن مجبور خواهدبود بیش‌تر تلاش کند. دوئک^۳ (۱۹۸۶) بر آن است که دختران به نگرهی هوش ذاتی باور دارند و از این رو، هنگامی که با شکست روبه‌رو شوند آن را از توانایی نداشتن می‌دانند. با درهم‌آمیختن یافته‌های دوئک (۱۹۸۶) و یافته‌های پیشین می‌توان گفت که دختران موفقیت و پیشرفت خود را وابسته به تلاش می‌دانند، ولی هم‌زمان باور دارند که این تلاش توانایی واقعی آن‌ها را برای انجام دادن تکالیف در آینده افزایش نخواهدداد.

^۱ Collins, Laura J.

^۲ Yee, Doris K., and Jacquelynn S. Eccles

^۳ Dweck, Carol S.

از جمله اهداف این پژوهش بررسی نقش و گرایش تحصیلی هم‌چون متغیر تعدیل‌کننده در رابطه‌ی خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت تحصیلی بود. بررسی تفاوت ضرایب با آزمون Z نشان داد که گرایش تحصیلی نقشی تعدیل‌کننده در رابطه‌ی پیشرفت تحصیلی با متغیرهای خودکارآمدی تحصیلی، سازه‌ی استعداد، و سازه‌ی کوشش ندارد. به سخن بهتر، نوع رشته‌ی تحصیلی، کاهش یا افزایش را در میزان رابطه‌ی پیشرفت تحصیلی با متغیر خودکارآمدی تحصیلی و سازه‌های آن پدید نمی‌آورد. اما گرایش تحصیلی نقشی تعدیل‌کننده در رابطه‌ی پیشرفت تحصیلی و سازه‌ی بافت ایفا می‌کند. چنین می‌نماید که برخی از عوامل بافتی هم‌چون اهمیت والدین به موفقیت در مدرسه، اهمیت آموزگاران به این موفقیت، تعامل‌های دانش‌آموز با معلم، و مانند این‌ها، نقش مثبتی در احساس خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان علوم ریاضی داشته‌است؛ در حالی که دانش‌آموزان علوم انسانی اهمیت چندانی به این عوامل نمی‌دهند. در واقع، عوامل بافتی برای دانش‌آموزان علوم ریاضی نقش تقویت‌کننده‌ی پیشرفت تحصیلی را دارد؛ زیرا از دیدگاه آن‌ها رشته‌ی علوم ریاضی از جایگاه اجتماعی ویژه و پسندیده‌ی برخوردار است. این دانش‌آموزان که از بافتی مناسب برخوردار اند، در آینده از پیشرفت تحصیلی بهتری نیز بهره‌مند می‌شوند و در رشته‌های علوم ریاضی بیش‌تر مشارکت می‌کنند.

مقایسه‌ی دو گروه دانش‌آموزان علوم ریاضی و علوم انسانی در متغیرهای خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی، با تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد که تفاوت دو گروه آزمودنی در این متغیرها معنادار است. آزمون‌های تک‌متغیره‌ی تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت گروه‌های آزمودنی در متغیرهای پیشرفت تحصیلی، خودکارآمدی تحصیلی، و سازه‌ی استعداد معنادار است؛ اما در دو سازه‌ی بافت و کوشش معنادار نیست. در تفسیر این یافته‌ها اشاره شد که افرادی دارای خودکارآمدی بالاتر، از پیشرفت تحصیلی بالاتری نیز برخوردار اند. این‌گونه دانش‌آموزان، به احتمال بیش‌تر، رشته‌های را برمی‌گزینند که با دروس ریاضی متعددی سروکار دارد (بندورا ۲۰۰۱؛ دوک ۱۹۸۶؛ شونک ۱۹۹۶) و شاید بتوان گفت که باورهای خود، بر پیشرفت تحصیلی مقدم است. نکته‌ی جالب توجه دیگر این است که اگر چه سازه‌ی استعداد توان پیش‌بینی تحصیلی بالایی نداشته‌است، اما دو گروه در نسبت دادن کارآمدی خود به سازه‌ی استعداد یکسان نیستند. چنین می‌نماید که دانش‌آموزان علوم ریاضی کارآمدی خود را بیش از دانش‌آموزان علوم انسانی به



استعداد نسبت می‌دهند، اگر چه این متغیر نتوانسته‌است توان تبیین پیشرفت تحصیلی را دارا باشد.

دانش‌آموزان گروه علوم انسانی در سازه‌ی استعداد میانگین پایین‌تری دارند. به نظر می‌رسد که دانش‌آموزان این گروه کارآمدی پایین‌تری داشته‌باشند و از سوی دیگر این کارآمدی پایین خود را به عامل استعداد نسبت دهند. هم‌چنان که پیش‌تر گفته‌شد، اسناد به کوشش بیشتر در برخی افراد، پیام ناتوانی و استعداد کم‌تر را به هم‌راه دارد (دوئک ۱۹۸۶؛ ویگفیلد و هم‌کاران^۱ ۱۹۸۹؛ لنت و هم‌کاران ۱۹۹۷). شاید این احتمال در مورد دانش‌آموزان رشته‌ی علوم انسانی درست باشد. این یافته با یافته‌های دوئک (۱۹۸۶) هم‌سو است. وی نیز بر آن است که دختران موفقیت و کارآمدی خود را به تلاش و کوشش بیشتر نسبت می‌دهند؛ ولی این اسناد برای دو گروه دارای پیام‌های متفاوت است، به گونه‌ای که تنها برای گروه علوم انسانی دارای پیام استعداد و توانایی کم‌تر است. این باور به استعداد کم‌تر، از قدرت تبیین پیشرفت تحصیلی نیز بهره‌مند شده‌است و از این رو، پیشرفت تحصیلی نیز چندان خوب نیست.

بر پایه‌ی پژوهش‌ها، خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی پیوندی دوسویه و تعاملی دارند (پاجارس ۱۹۹۷؛ بندورا ۱۹۹۷؛ بندورا ۲۰۰۱)، بنابراین، فراهم آوردن بافتی مناسب برای پیدایش کارآمدی مثبت می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت تحصیلی در آینده باشد؛ به‌ویژه که تجربه‌های شخصی و تجربه‌های مشاهده‌ای به عنوان دو منبع اصلی نقشی مهمی در این احساس کارآمدی ایفا می‌کند. افزایش احساس خودکارآمدی باعث می‌شود که با توجه به سطح توانایی، دانش‌آموزان در راه‌بردهای خودسامان‌بخش مؤثرتری درگیر شوند، کارکرد حافظه‌ی آن‌ها افزایش یابد، و نقش آسان‌ساز را در ارتباط بین فعالیت‌های شناختی بازی کند (پاجارس ۱۹۹۷) و باعث شود که دانش‌آموزان علاقه‌مند به دروس ریاضی، به گزینش رشته‌های ریاضی ترغیب شوند و با جرأت و کارآمدی بیش‌تری رشته‌ها و پیشه‌های وابسته به ریاضی را برگزینند (پاجارس ۱۹۹۷). گزینش رشته‌های علوم انسانی از سوی دانش‌آموزان گروه علوم انسانی، الزاماً به این معنا نیست که این افراد از توان یا استعداد لازم بی‌بهره بودند؛ بلکه بسیاری از روان‌شناسان بر آن اند که دوری گزیدن از درس‌های ریاضی، برآمده از ادراک نادرست از توانایی‌ها و آمادگی نداشتن یا کم‌بود مهارت است و این ادراک نادرست

¹ Wigfield, Allan, Jacquelynne S. Eccles, Rena Harold-Goldsmith, Phyllis Blumenfeld, Kwang Suk Yoon, and Carol Freedman-Doan

ریشه در عوامل فرهنگی و اجتماعی دارد و امری اکتسابی به‌ویژه در زمینه‌ی ریاضیات است (پاجارس ۱۹۹۶؛ شونک ۱۹۹۶). داشتن دانش و اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی این که کی و چه‌گونه دانش‌آموزان باورهای خودکارآمدی نادرست را در خود شکل می‌دهند و این که چه‌گونه در بیش‌تر اوقات، با همه‌ی تجربه‌های موفقیت‌آمیز و قابلیت اثبات مهارت‌های روشن، برخی دانش‌آموزان کم‌بودی عمیق در اعتماد به توانایی خود دارند، بسیار مهم می‌نماید و باید پژوهش‌های بیش‌تری را به خود اختصاص دهد.



منابع

- ۱- بلوم، بنجامین. ۱۳۶۳. *ویژه‌گی‌های آدمی و یادگیری آموزشی*. برگردان علی‌اکبر سیف. چاپ ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- سرمد، زهره، عباس بازرگان، و الهه حجازی. ۱۳۷۸. *روش تحقیق در علوم رفتاری*. چاپ ۲. تهران: انتشارات آگاه.
- ۳- سیف، علی‌اکبر. ۱۳۷۹. *روان‌شناسی پرورشی*. تهران: انتشارات آگاه.
- ۴- گولوم‌بوک، سوزان، و رابین فی‌ووش. ۱۳۷۸. *رشد جنسیت*. برگردان مهرناز شهرآرای. تهران: ققنوس.
- 5- Bandura, Albert. 2001. **Guide for Constructing Self-Efficacy Scales**. Stanford, CA, USA: Stanford University.
- 6- Bandura, Albert. 1997. **Self-Efficacy: The Exercise of Control**. New York, NY, USA: W. H. Freeman.
- 7- Bandura, Albert. 1993. "Perceived Self-Efficacy in Cognitive Development and Functioning." *Educational Psychologist* 28(2):117-148.
- 8- Bandura, Albert. 1989. "Human Agency in Social Cognitive Theory." *American Psychologist* 44(9):1175-1184.
- 9- Bem, Sandra L. 1974. "The Measurement of Psychological Androgyny." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 42(2):155-162.
- 10- Bong, Mimi. 1998. "Tests of the Internal/External Frames of Reference Model with Subject-Specific Academic Self-Efficacy and Frame-Specific Academic Self-Concept." *Journal of Educational Psychology* 90(1):102-110.
- 11- Bong, Mimi, and Richard E. Clark. 1999. "Comparison between Self-Concept and Self-Efficacy in Academic Motivation Research." *Educational Psychologist* 34(3):139-153.
- 12- Collins, Laura J., Bron B. Ingoldsby, and Mary M. Dellmann-Jenkins. 1984. "Sex-Role Stereotyping in Children's Literature: A Change from the Past." *Childhood Education* 60(4):278-285.
- 13- Dweck, Carol S. 1986. "Motivational Processes Affecting Learning." *American Psychologist* 41(10):1040-1048.
- 14- Eccles, Jacquelynne S., and Allan Wigfield. 1985. "Teacher Expectations and Student Motivation." Pp. 185-226 in *Teacher Expectancies* edited by Jerome B. Dusek. Hillsdale, NJ, USA: L. Erlbaum.
- 15- Jinks, Jerry, and Vicky Morgan. 1999. "Children's Perceived Academic Self-Efficacy: An Inventory Scale." *Clearing House* 72(4):224-230.
- 16- Lent, Robert W., Steven D. Brown, and Paul A. Gore, Jr. 1997. "Discriminant and Predictive Validity of Academic Self-Concept, Academic Self-Efficacy, and Mathematics-Specific Self-Efficacy." *Journal of Counseling Psychology* 44(3):307-315.

- 17- Pajares, Frank. 1997. "Current Directions in Self-Efficacy Research." Pp. 1-49 in *Advances in Motivation and Achievement, Volume 10*, edited by Martin L. Maehr and Paul R. Pintrich. Greenwich, CT, USA: JAI Press.
- 18- Pajares, Frank. 1996. "Self-Efficacy Beliefs and Mathematical Problem-Solving of Gifted Student Contemporary." *Contemporary Educational Psychology* 21(4):325-344.
- 19- Pajares, Frank, and M. David Miller. 1994. "Role of Self-Efficacy and Self-Concept Beliefs in Mathematical Problem Solving: A Path Analysis." *Journal of Educational Psychology* 86(2):193-203.
- 20- Pintrich, Paul R., Robert W. Rosser, and Elisabeth A. M. de Groot. 1994. "Classroom and Individual Differences in Early Adolescents' Motivation and Self-Regulated Learning." *Journal of Early Adolescence* 14(2):139-161.
- 21- Schunk, Dale H. 1996. "Attributions and the Development of Self-Regulatory Competence." Paper presented at the Annual Conference of the American Educational Research Association, 8-12 April 1996, New York, NY, USA.
- 22- Urdan, Tim, Frank Pajares, and Amy Z. Lapin. 1997. "Achievement Goals, Motivation, and Performance: A Closer Look." Paper presented at the Annual Meeting of the American Educational Research Association, 24-28 March 1997, Chicago, IL, USA.
- 23- Weiner, Bernard. 1985. "An Attributional Theory of Achievement Motivation and Emotion." *Psychological Review* 92(4):548-573.
- 24- Wigfield, Allan, and Michael Karpathian. 1991. "Who Am I and What I Do? Children's Self-Concept and Motivation in Achievement Situations." *Education Psychologist* 26(3-4):233-261.
- 25- Wigfield, Allan, Jacquelynne S. Eccles, Rena Harold-Goldsmith, Phyllis Blumenfeld, Kwang Suk Yoon, and Carol Freedman-Doan. 1989. "Gender and Age Differences in Children's Achievement Self-Perceptions during Elementary School." Paper presented at the biennial meeting of the Society for Research in Child Development, April 1989, Kansas City, KS, USA.
- 26- Yee, Doris K., and Jacquelynne S. Eccles. 1988. "Parent Perceptions and Attributions for Children's Math Achievement." *Sex Roles* 19(5-6):317-333.



نویسندگان

منصوره کریمزاده،

دانش‌جوی دکترای روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهراء؛ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد کرج
mkarimz2000@gmail.com

دکتر نیک‌چهره محسنی،

استاد و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی در زنان

دکتر خدیجه سفیری

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

زهرا زارع

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی

چکیده

در این پژوهش، زمینه‌های ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی در زنان بررسی شده‌است. بر این اساس، در کنار واکاوی دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی، به ناسازگاری نقش در آن‌ها توجه شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش زنان همسر دار جوان (۲۰ تا ۳۵ ساله) شهر شیراز است که دست کم یک سال از زنده‌گی مشترک‌شان گذشته باشد. نمونه‌ی آماری دربرگیرنده‌ی ۲۸۷ نفر بوده‌است. ابزار پژوهش پرسش‌نامه است و ناسازگاری نقش در هشت زمینه سنجیده‌شد: تحصیل؛ کار؛ مدیریت مالی؛ کار خانه‌گی؛ پیوندهای جنسی و عاطفی؛ پیوندهای خانواده‌گی و دوستی؛ گذران اوقات فراغت؛ و نگهداری و پرورش فرزندان. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها روش‌های آمار توصیفی و آزمون‌های معناداری به کار رفت.

یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان ناسازگاری نقش را در هر هشت زمینه‌ی بررسی‌شده تجربه می‌کنند؛ هر چند اندازه‌ی آن، به طور متوسط کم نموده‌شده‌است. آنان در زمینه‌ی پیوند خانواده‌گی کم‌ترین و در زمینه‌ی مدیریت مالی بیش‌ترین میزان ناسازگاری را احساس می‌کنند. همچنین، یافته‌های این پژوهش درباره‌ی هم‌بستگی متغیرهای مستقل با ناسازگاری نقش، نشان داد که با افزایش سن مرد، افزایش زمان ازدواج، و بالا رفتن ساعت کار زن، ناسازگاری نقش کلی افزایش می‌یابد؛ ولی با افزایش تحصیلات زن و شوهر و افزایش درآمد، این ناسازگاری کاسته خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی

نقش جنسیتی؛ زناشویی؛ ناسازگاری نقش؛ خانه‌داری؛ اشتغال؛ تحصیل؛ نقش مادری؛

هر کس روشی برای زنده‌گی خود دارد که تلاش می‌کند در ازدواج آن را به یکی شدن برساند. ازدواج پیوند دو فرد متفاوت است که هر کدام چارچوب منبعی جداگانه دارند که دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و سلیقه‌شان از آن ریشه می‌گیرد. این چارچوب منبع با تجربه‌های زنده‌گی نایک‌سان هر فرد در هم می‌آمیزد (مک‌کالوم و دولاشموت^۱، بی‌تا).

یکی از چارچوب‌های منبع برای تعیین هنجارها و ارزش‌های هر فرد جنسیت است. پیدا است که افراد بر پایه‌ی جنسیت‌شان، به گونه‌ئی متفاوت اجتماعی می‌شوند و پیش‌بینی می‌شود که نقش‌هایی متفاوت بپذیرند. هر چند عواملی دیگر مانند طبقه‌ی اجتماعی، پیش‌زمینه‌ی مذهبی، سن، نژاد، شغل، وابسته‌گی‌های خانواده‌گی، پرورش آغازین، امکانات، پیش‌رفت، و قراردادهای و سنت‌های اجتماعی در تعیین نقش‌های اجتماعی دست دارد، ولی بی‌گمان در تعیین نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی، جنسیت از تأثیرگذارترین عوامل است.

اجتماعی کردن بر پایه‌ی نقش‌های جنسیتی پدیدآورنده‌ی جدایی در موقعیت‌ها و نقش‌های زنان است. هر چند پژوهش‌های فراوان نشان داده‌است که تقسیم وظایف میان زن و شوهر در جامعه‌ی نقش‌هایشان، نه بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های زیستی و نه بر پایه‌ی عدالت اجتماعی تعیین شده‌است. سگالن^۲ (۱۳۸۰) در این باره می‌نویسد: «عاملی که در تمام جوامع نقشی اساسی در این تقسیم وظایف ایفا می‌کند، این است: وظیفه‌ئی که مردان انجام می‌دهند، بنا بر تعریف، افتخارآمیزترین وظایف است.» (سگالن ۱۳۸۰:۲۳۲).

فمینیست‌ها نیز بر آن اند که به طور کلی کارهای ضروری و یک‌نواخت با زنان است، در حالی که مردان کارهایی را انجام می‌دهند که نیازمند نوآوری است و می‌توان سر فرصت به آن‌ها پرداخت. این تقسیم کار، بیش‌تر وابسته به آن است که توان طبیعی زن و مرد را چه بدانند. گفته می‌شود زنان به طور طبیعی می‌توانند به‌خوبی از عهده‌ی کارهایی مانند رفت‌و‌رو، دوزنده‌گی، ظرف‌شویی، خرید روزانه، شست‌وشو، بچه‌داری، و آش‌پزی برآیند (آبوت و والاس^۳ ۱۳۸۳:۱۲۸).

آن‌چه نگاه را به نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی می‌کشاند، بحث ناسازگاری نقش‌ها است. اگر این نقش‌ها دارای انتظارهای ناسازگار باشد، پدیده‌ی ناسازگاری نقش آشکار می‌شود و بدین سان زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهم‌گون،

^۱ McCallum, Dennis, and Gary DeLashmutt

^۲ Segalen, Martine

^۳ Abbott, Pamela, and Claire Wallace



نابرابر، و ناسازگار می‌بینند. با نگرش به نابرابری‌هایی موجود در نقش‌ها که بر پایه‌ی نابرابری جنسی پدید آمده‌است، می‌توان ناسازگاری‌ها و کشمکش‌هایی را در نقش‌ها دید که بی‌گمان تأثیری ناخوش‌آیند بر پیوند زن و شوهر، بر خانواده، و در پی آن بر جامعه خواهد گذاشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ناسازگاری نقش‌ها، به‌ویژه در زمینه‌ی کار و خانواده، پی‌آیندهایی ناگوار برای زن و شوهر خواهد داشت که از آن میان می‌توان در سطح فردی به افسرده‌گی، ضعف سلامتی، اضطراب و نارضایتی، در سطح پیوندهای اجتماعی به افزایش ناسازگاری بین‌شخصی و طلاق، و در سطح سازمانی به غیبت‌گرایی، تأخیر، و کم‌کاری اشاره کرد (هامر و تامپسون^۱ ۲۰۰۳).

چنین می‌نماید که تعدد نقش‌های زنان (سنتی و مدرن) در کنار دگرگون نشدن هنجارهای نقش آن‌ها و نرمش‌ناپذیری نقش‌های مردان سبب شده‌است تا کشمکش‌هایی در نقش‌های مردان و به‌ویژه زنان پدید آید.

باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که «بیش‌تر از مردان و زنان انتظار می‌رود که پس از ازدواج نقش‌هایی ویژه بپذیرند که وظایف مربوط به آن نقش‌ها بر پایه‌ی کلیشه‌هایی فراوان تعیین شده‌است که جامعه نیز آن را گسترش می‌دهد.» (اسپاکرمن^۲ ۱۹۹۷). بی‌گمان، این الگوی نقش‌های پایه‌گذاری شده بر کلیشه‌های جنسیتی ناسازگاری را گسترش داده‌است.

پیشینه‌ی پژوهش

بیش‌تر پژوهش‌ها در زمینه‌ی ناسازگاری نقش‌های زنان و مردان در زمینه‌های زیر انجام شده‌است:

خانه‌داری

خانه‌داری از وظایف نقش همسری شمرده می‌شود و نیازمند کار خانه‌گی است. در نقش‌های مبتنی بر جنسیت، عموماً این کار وظیفه‌ی زنان دانسته می‌شود. کلیشه‌ی زن خانه‌دار مفهومی آشنا و با همه‌ی دگرگونی‌های رخ داده در نقش‌های زنان، هنوز پابرجا است. کار خانه‌گی به صورت کنونی آن با جدایی خانه و کارگاه پدید آمد. «خانه به جای این که جایگاه تولید کالاها باشد، جایگاهی برای مصرف شد. به تدریج که کار واقعی به عنوان کاری که مزد دریافت می‌کند، تعریف شد، کار خانه‌گی نامرئی شد.»

¹ Hammer, Leslie, and Cynthia Thompson

² Spykerman, Sara

(گیدنز^۱ ۱۳۷۳:۱۹۵). در این میان، عموماً چنین انگاشته شد که «زنان به طور طبیعی از عهده‌ی وظایف خانه بر می‌آیند و این کار از عهده‌ی مردان ساخته نیست.» (کشاوری ۱۳۸۲:۱۰۳)؛ بنابراین، کار در خانه وظیفه‌ی زنان شمرده شد و در قالب نقش‌های آنان جایی استوار یافت.

فمینیست‌ها مسئله‌ی خانه‌داری زن را به چالش کشیدند. آن‌ها در کنار این که کار خانه‌گی را کاری واقعی می‌شمارند، بر آن اند که بایسته‌گی‌های کار خانه‌گی و خانه‌داری، و نیز شرایط فردی و اقتصادی که کارهای خانه‌گی در سایه‌ی آن انجام می‌شود، مانع شکل‌گیری احساس هم‌بسته‌گی میان زنان می‌شود. خانه‌داری کنشی است که در تنهایی انجام می‌شود و آنچه زنان را به کارهای خانه وا می‌دارد، عشق و هم‌سان‌پنداری است. زنان خواهان آن اند که تا جایی که بتوانند از کار در خانه خوشنود باشند، و چون سنجه‌هایی روشن یا پاداشی از سوی کارفرما در کار نیست، خود را با زنان دیگر می‌سنجند و چند و چون کار خود را با کار آنان ارزیابی می‌کنند؛ بدین سان، خانه‌داری به جای یک‌پارچه کردن زنان، آن‌ها را از هم دور می‌کند (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۷۹).

اوکلی^۲ با نوشتن کتاب *زن خانه‌دار*^۳ در ۱۹۷۶، نخستین جامعه‌شناس فمینیست بود که به گونه‌ی جدی تقسیم کار را در خانواده بررسی کرد و به کارهای خانه‌گی هم‌چون کار نگرست. از دیدگاه وی، کار خانه‌گی در جوامع مدرن دارای ویژه‌گی‌های زیر است (برگرفته از کشاوری ۱۳۸۲:۸۸-۸۹):

- انحصاراً زنان آن را انجام می‌دهند و نه بزرگسالان هر دو جنس؛
- وابسته‌گی مالی زن را به همسرش را نشان می‌دهد؛
- کار شمرده نمی‌شود؛
- بر دیگر نقش‌های زن پیشی و برتری دارد.

به باور وی، خودداری از پذیرش خانه‌داری هم‌چون کار، بازتاب و هم‌چنین ریشه‌ی پایین بودن ارج زنان در جامعه است؛ چرا که خانه‌داری بیش‌تر کاری کم‌بها، قدرناشناخته، و رایگان شمرده می‌شود؛ هر چند که نیازمند گذاردن زمان بسیار و انرژی فراوانی است. وی هم‌چنین بر آن است که گام برداشتن به سوی برابری جنسیتی، حتا اگر سدهای قانونی و نهادی نیز از سر راه برداشته شود، با سدهی بزرگ به نام وظایف خانه‌داری زن روبه‌رو است (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۷۸؛ کشاوری ۱۳۸۲:۸۸).

¹ Giddens, Anthony

² Ann Oakley

³ Housewife



پژوهش‌ها نشان می‌دهد که روند رو به افزایش شمار زنانی که وارد نیروی کار می‌شوند اثری آشکار بر فعالیت‌های خانگی گذاشته‌است؛ چرا که زنان همسراری که در بیرون از خانه کار می‌کنند، کم‌تر از دیگران کار خانگی انجام می‌دهند. با این همه، بررسی‌های گوناگون نشان داده‌است که در کنار کار بیرون خانه، باز هم وظیفه‌ی اصلی خانه‌داری بر دوش زنان است و مردان عموماً نقشی بسیار اندک در این زمینه دارند. حتا در صورت تقسیم کار نیز، گفته می‌شود که مرد به زن‌اش کمک می‌کند و اگر کارهای ضروری زنده‌گی معطل بماند، زنان مسئول شمرده می‌شوند. همچنین، کار در خانه به دلیل زمان زیادی که می‌گیرد و فاصله‌دار بودن، در ساعاتی خاص از روز پایان نمی‌یابد؛ بدین سان، زمان فراغت زنان خانه‌دار بسیار کم است (آبوت و والاس ۱۳۸۳: ۱۲۹؛ مقصودی و بستان ۱۳۸۲: ۱۳۲؛ گیدنز ۱۳۷۳: ۱۹۶؛ اعزازی ۱۳۷۶: ۱۵۶).

ناگفته نماند که کار بی‌مزد خانگی اهمیت فراوانی برای اقتصاد جامعه دارد. برآورد شده‌است که کار خانه از ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت پدیدآمده در کشورهای صنعتی را در بر می‌گیرد. کار خانگی با ارائه‌ی خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آن وابسته است، توان اقتصادی را تقویت می‌کند (گیدنز ۱۳۷۳: ۱۹۶). چنین می‌نماید که با توجه به اهمیت کار خانگی و شرایط جامعه، که در آن نه تنها کالاهای مختلف که خدمات اجتماعی نیز در جامعه عرضه می‌شود، دیگر تضمینی برای رفاه نیست و باید کلیشه‌ی زن خانه‌دار شکسته‌شود؛ کلیشه‌ی که زنان را چنان در بند کار خانگی آورده‌است که نمی‌توانند به دیگر نقش‌های خود دست یابند یا دسترسی‌شان کم‌تر است. بی‌گمان، نقش خانه‌داری زنان به دلیل ناسازگاری‌های آشکار هنجارهای آن با ارزش‌های نقش‌های دیگر، به‌ویژه نقش‌های نوی آن‌ها، ناسازگاری نقش بسیاری به‌ویژه در زنان پدید می‌آورد.

پدر و مادر بودن

هنگامی که مردان و زنان پدر و مادر می‌شوند نقش‌هایی نو می‌پذیرند که باید در کنار نقش‌های دیگرشان به ایفای آن‌ها نیز بپردازد. آنچه که در این زمینه آشکارا دیده می‌شود، تفاوت‌های نقش بر پایه‌ی جنسیت در رابطه‌ی آنان با فرزندان است. اگر چه پدران می‌توانند نقش پدری را انجام دهند، اما دست کم مسئولیت آغازین پرستاری از کودک بر دوش مادران است. از آن‌جا که در بسیاری از

خانواده‌ها، زن و شوهر با هم درباره‌ی زنده‌گی خانواده‌گی، فرزندان، و زنده‌گی کاری خود تصمیم می‌گیرند، بنابراین، این دیدگاه که مردان نه می‌توانند از فرزندان پرستاری کنند و نه به آنان مهر ورزند، داوری مبتنی بر نابرابری جنسی است؛ زیرا مردان نیز می‌توانند پیوندی مهرآمیز با فرزندان‌شان داشته‌باشند و از آن‌ها پرستاری کنند (گولوم‌بوک و فی‌ووش^۱ ۱۳۸۲:۱۵۹؛ میشل^۲ ۱۳۸۱:۲۶-۲۷).

اسطوره‌ی نقش مادری ریشه‌ئی زیست‌شناختی دارد و به اسطوره‌ئی فرهنگی بدل شده که همه‌ی بار مسئولیت بچه‌دار شدن را بر دوش مادر افکنده و مسئولیت پدر را نادیده گرفته‌است؛ در حالی که اسطوره‌ی نقش پدر تنها به نان‌آور، سیاست‌گذار، و تنبیه‌کننده کاهش یافته‌است (کشاورز ۱۳۸۲:۱۰۳).

در این میان، *اعزازی* (۱۳۷۶) بر آن است که آشکارترین تفاوت زیست‌شناختی دو جنس توانایی فرزندآوری زنان است که مردان از آن بی‌بهره‌اند. اما چنین می‌نماید که این توانایی نه‌تنها به سود زنان نبوده، که به زیان‌شان نیز بوده‌است؛ چرا که مادر شدن هویت اصلی و مشغولیت عمده‌ی زنان پنداشته‌می‌شود.

بنابراین، از آن‌جا که مادر بودن پیشه‌ئی تمام‌وقت دانسته‌شده‌است، سبب می‌شود تا دیگر نقش‌های زنان پیرامون آن تعیین و عموماً در حوزه‌ی خصوصی و درون خانه تعریف شود. انحصار توجه زنان و مادران به کودکان و فرزندان کلیشه‌ئی است که بر نابرابری جنسی پایه‌گذاری شده‌است. این کلیشه‌ها و پنداره‌های قالبی اگر چه تقدسی ویژه به مادر بودن بخشیده، ولی بی‌گمان محدودیت‌های فراوانی نیز برای زنان پدید آورده‌است؛ چرا که جامعه اغلب خواهان آن است که وظایف نقش مادری بر همه‌ی وظایف دیگر آنان پیشی گیرد.

در همین راستا، گرت^۳ در پژوهش‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که «مادر شاغل را اغلب خودخواه و مهم‌تر از همه، بد می‌دانند، زیرا چنین تصور می‌شود که او نسبت به فرزند خود قصور و کوتاهی می‌کند. کودکی که مادر شاغل دارد، ره‌اشده انگاشته می‌شود و ادعا می‌شود که غیبت مادر ممکن است بر ثبات شخصیت آینده‌ی او اثر منفی بگذارد. جنبه‌ی دیگر چنین روی‌کردی این است که مادر نمی‌تواند به عنوان یک زن به رضایتی حقیقی دست یابد، مگر آن که وقت خود را صرف مراقبت از کودکی که خود به دنیا آورده، یعنی فرزند تن‌اش کند.» (مقصودی و بستان ۱۳۸۲:۱۳۷).

¹ Golombok, Susan, and Robyn Fivush

² Michel, Andrée

³ Garret, Stephanie



هم‌چنین، آبوت و والاس یادآوری می‌کنند که هر گاه رویداد بدی برای فرزندان رخ دهد مادر سرزنش می‌شود و او را ناشایسته و ناکارآمد می‌شمارند (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۳۱).

مقصودی و بستان نیز در پژوهش خود دریافتند که بیش‌تر مادران شاغل، وظایف اصلی را در نگهداری، پرورش، پرستاری، رسیده‌گی به کارهای آموزشی، و هم‌چنین پر کردن اوقات فراغت و تفریح فرزندان خود بر دوش دارند (مقصودی و بستان ۱۳۸۲:۱۴۳).

شغل

تا کنون به دگرگونی‌های هیچ یک از نقش‌های زناشویی به اندازه‌ی نقش شغلی توجه نشده‌است. دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و ورود آن‌ها به بازار کار، پرچالش‌ترین گفتمان‌ها را در حوزه‌ی خانواده پدید آورده‌است؛ چرا که بر پایه‌ی این دگرگونی‌ها، کلیشه‌های مرد نان‌آور و زن خانه‌دار به گونه‌ئی جدی مورد سؤال و تردید قرار گرفته‌اند.

مسئله‌ی نقش شغلی از دو دیدگاه شایان توجه است: یکی ویژه‌گی‌های شغل زنان و مردان، و دیگری ارتباط نقش شغلی با دیگر نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی. **آ- ویژه‌گی‌های شغل زنان و مردان**- بررسی‌های گوناگون در کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که «هیچ چیز ذاتاً مردانه یا زنانه در شغل‌های مختلف وجود ندارد و آنچه به چشم می‌خورد فقط کلیشه‌های جنسیتی است که به شغل‌های گوناگون نسبت داده‌شده و آن نیز از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. چنان که در آمریکا، شغل پرستاری و مددکاری اجتماعی شغل‌های زنانه است، و در روسیه، [شغل] پزشکی، و در کشور یونان شغل دندان‌پزشکی و حقوق زنانه تلقی می‌شود. در فیلیپین نیز شغل داروسازی کاملاً زنانه است. در ایران، بر اساس اطلاعات موجود و هم‌چنین تفکر غالب در جامعه، شغل معلمی زنانه است.» (شادی‌طلب ۱۳۷۷).

بر پایه‌ی نوع شغل نیز، مردان بیش‌تر کارهای کلیدی، حساس، و تمام‌وقت را بر عهده دارند و زنان کارهایی را که عموماً زنانه شمرده می‌شود و بیش‌تر کارهای نیمه‌وقت را برمی‌گزینند.

برای این نااهم‌سانی می‌توان چندین دلیل انگاشت: نخست این که «زنان مسئولیت فرزندان و اداره‌ی امور خانه را بر عهده دارند و به واسطه‌ی این مسئله،

آنان امکان دسترسی به تخصص‌ها و آگاهی‌های سطوح بالا را کم‌تر دارند؛ هم‌چنین، زمانی را که می‌توانند در شغل و حرفه‌ی خود صرف نمایند محدود است. بنابراین، به مشاغلی روی می‌آورند که هم نیاز به تخصص بالا نداشته‌باشد و هم وقت کم‌تری را بیرون از خانه صرف کنند.» (سفیری ۱۳۷۷:۹).

مصری (۱۳۸۳) اشاره می‌کند که باور داشتن ناتوانی فکری و بدنی زنان به سان گفتمان چیره‌ی سپهر عمومی جامعه، عملاً مسئولیت‌های کلیدی و مهم به زنان داده‌نمی‌شود و با کاربرد واژه‌گانی هم‌چون کم‌تجربه‌گی زنان، داشتن دغدغه‌ی مادری و همسری، و به‌ویژه احساسی و عاطفی بودن زنان، تلاش می‌شود تا زنان در بازار کار و اشتغال کنار زده‌شوند (مصری ۱۳۸۳).

از یاد نبریم که اطمینان زنان به توانایی خود در حیطه‌ی سنتی مردان کم‌تر می‌نماید و حساسیت‌شان به بازخورد منفی از مردان بیشتر است. این الگو می‌تواند به‌ویژه پی‌گیری حرفه‌های غیرسنتی را برای زنان مشکل‌سازد (همان: ۲۱۵-۲۱۶).

بیش‌تر زنان شاغل جایگاهی پایین‌تر از مردان و دست‌مزدی کم‌تر دارند؛ اگر چه زمان بسیاری صرف نگه‌داری از کودکان و خانه‌داری می‌کنند که کار بی‌مزد خانه‌گی شمرده می‌شود و در کنار آن ناگزیر اند بیش‌تر در پی کارهای نیمه‌وقت بروند. گذشته از این که پنداشت عمومی چنین است که آنان خواستار شغل‌های مدیریتی مهم نیستند یا توانایی انجام آن را ندارند (گیدنز ۱۳۷۳:۲۱۴؛ میشل ۱۳۸۱:۳۵).

ب- ارتباط نقش شغلی با دیگر نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی- کلیشه‌ی مرد نان‌آور که باید با شغل خود زنده‌گی را تأمین کند هیچ مشکلی برای کار مردان پدید نمی‌آورد؛ بنابراین هیچ‌گاه نقش شغلی آن‌ها رویارو با نقش‌های دیگرشان نیست؛ که بر آن‌ها پیشی دارد و این، اصلی پذیرفته‌شده است. اما رویارویی نقش شغلی زنان با دیگر نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی بسیار هویدا است و کشمکش‌ها و سرانجام ناسازگاری نقش زیادی پدید می‌آورد. چرا که نقش شغلی از سویه‌های فراوانی برای زنان مهم شمرده می‌شود؛ مانند این که «اشتغال برای زنان عزت نفس بیش‌تری به همراه دارد و می‌تواند آن‌ها را از پرداختن صرف به امور خانه‌داری که بعضاً کسل‌کننده است و در نظر آن‌ها ارج و قرب کم‌تری دارد رهایی بخشد.» (حجتی کرمانی ۱۳۸۲). هم‌چنین «سبب به وجود آمدن منابع اضافی برای حمایت و بالا رفتن مهارت‌ها می‌شود.» (هامر و تامپسون ۲۰۰۳). دیگر این که نقش‌های زنان نیز مانند مردان دارای بازدهی اقتصادی و توانایی پول‌سازی و فراهم‌آوری امکانات برای خانه



است که کم‌تر بدان توجه می‌شود. به گفته‌ی *میردال* و *کلاین*^۱ (۱۹۶۸)، اگر چه هر کس تلاش می‌کند نقشی پویا در زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی داشته‌باشد، ولی محدودیت‌هایی درباره‌ی کار زنان وجود دارد؛ چرا که بسیاری از آن‌ها یک خانه و خانواده برای خودشان می‌خواهند و زمان زیادی از زنده‌گی آنان در خانه می‌گذرد و این موضوع با نقش پویا در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی سازگار نیست (*میردال* و *کلاین* ۱۹۶۸).

در همین راستا، *اعزازی* (۱۳۷۶) با بیان این که تعدد نقش‌ها عاملی کم‌رنگ در ناسازگاری نقش‌های خانوادگی و اجتماعی شمرده می‌شود، به مسئله‌ی درخواست‌های نقش‌های خانوادگی اشاره می‌کند که بیش از نقش شغلی بر زنان فشار می‌آورد (*اعزازی* ۱۳۷۶:۱۶۱).

اسکن‌زونی و *اسکن‌زونی*^۲ (۱۹۸۸) نیز بر آن اند که از زنان انتظار می‌رود که کار بیرون از خانه را برای کار درون خانه و نگهداری از کودکان در دوره‌های گوناگون زنده‌گی زناشویی کنار گذارند و در هر زمان به خواست همسران‌شان شغل‌شان را رها کنند.

سفیری (۱۳۷۷) نیز ریشه‌ی بنیادی ناسازگاری نقش زنان را نگرش منفی شوهر به کار آنان می‌داند و پشتی‌بانی دوسویه و مشارکت در انجام نقش‌ها را بهترین راه کاهش این ناسازگاری می‌شمارد. وی هم‌چنین سه عامل را در راستای کاهش ناسازگاری و زمینه‌سازی موقعیت برای کار زنان مهم می‌داند: نگرش شوهر به کار زن؛ میزان زمانی که زن در سر کار است؛ و علاقه‌ی زن به کار خود (*سفیری* ۱۳۷۷:۳۲-۳۳).

مقصودی و *بستان* (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود دریافتند که میزان رضایت شغلی فرد با میزان مشکلات برآمده از شغل‌های خانه‌گی هم‌بسته‌گی دارد. «تحقیقات گذشته ثابت کرده که زنانی که در خارج از خانه مشاغل سخت و درازمدت را تجربه می‌کنند در ایفای نقش‌های خانه‌گی احساس خسته‌گی و بی‌حوصله‌گی بیش‌تری نسبت به زنان خانه‌دار دارند. این مسئله، زنان شاغل را بیش از پیش دچار مشکلات روحی می‌سازد.» (*مقصودی* و *بستان* ۱۳۸۲:۱۳۹).

باید گفت که ایفای نقش شغلی، دیگر نقش‌های زنان را کم‌رنگ نمی‌سازد، بلکه زنان اغلب ناگزیر اند آن کارها را نیز انجام دهند. در این باره، به گفته‌ی *هارت‌من*^۳

^۱ Myrdal, Alva, and Viola Klein

^۲ Scanzoni, Letha Dawson, and John Scanzoni

^۳ Hartmann, Heidi I.

«با افزایش ساعات کار خارج از خانه‌ی زنان، هر چند کاهش در ساعات کارهای منزل دیده می‌شود، اما [این] در کل، به افزایش مجموع ساعات کار هفته‌گی زنان می‌انجامد. مردانی که همسر آن‌ها شاغل است، نسبت به مردانی که همسرشان خانه‌دار است، کمک بیش‌تری در کارهای خانه ارائه نمی‌دهند.» (هارت‌من ۱۹۸۱، برگرفته از اعزازی ۱۳۷۶:۱۱۲).

پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهد که اگر نگوییم زنان شاغل مادران بهتری هستند، دست‌کم باید بپذیریم که زنان شاغل وظیفه‌ی مادری را برای انجام کارهای خانه فراموش نمی‌کنند و حتا برای آن‌ها مادری بر کارهای دیگر برتری دارد (همان). از سوی دیگر، بررسی‌های لوئیس و کوزر^۱ (۱۹۷۴) نشان می‌دهد که نقش مادری با کار بیرون از خانه ناسازگار نیست و بخش بزرگی از زنان شاغل خواستار آن اند که هر دو نقش خود را با هم انجام دهند و حتا اگر حق‌گزینش داشته باشند، حاضر نیستند تنها یک نقش را برگزینند (لوئیس و کوزر ۱۹۷۴؛ برگرفته از اعزازی ۱۳۷۶:۱۶۱).

پیوندهای عاطفی و جنسی

پیوندهای عاطفی بر پایه‌ی احترام، دوستی، مهرورزی و عشق، و پیوندهای جنسی، از بنیان‌های زناشوئی شمرده می‌شود که با هم رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. از آن‌جا که «هویت جنسی و شیوه‌های ابراز تمایل جنسی با هم‌دیگر تکامل می‌یابد» (گیدنز ۲۱۴:۱۳۷۳) می‌توان آن‌چه را نیز که درباره‌ی جنسیت و نابرابری جنسیتی گفته می‌شود آشکارا در آن یافت. بر پایه‌ی کلیشه‌ها و هنجارهای نقش‌های زناشویی، مردان در نمایش احساسات و پیوند عاطفی ضعیف‌تر، و در مسائل جنسی نیرومندتر شمرده می‌شوند؛ چرا که مردان کام‌جویان مهارناپذیر جنسی و زنان قربانیان آن نموده می‌شوند و بدین سان، مردان فاعل جلوه می‌کنند. از سوی دیگر، زنان به دلیل فشارهای فرهنگی که نقش فعال را در پیوندها تعدیل می‌کند، در این زمینه از مردان رضایت کم‌تری دارند (آبوت و والاس ۱۳۵:۱۳۸۳؛ گولوم‌پوک و فی‌ووش ۱۵۹:۱۳۸۲). از این رو، بیش‌تر، عقده‌ها و تنش‌هایی را در خود فرومی‌خورند که سرچشمه‌ی بسیاری از ناسازگاری‌های زناشوئی است.

بدین سان، انتظارات نقش‌های زناشوئی در زمینه‌ی پیوند عاطفی و جنسی، که همچنان در بند باورهای پایه‌گذاری شده بر جنسیت مانده‌است، و تابو بودن این

^۱ Lewis, Jane, and Rose Laub Coser



پیوندها و ناشدنی بودن نگرش بی‌پرده به آن در نزدیک به همه‌ی جوامع، و همچنین کم‌بود فراوان آموزش‌هایی که زنان و مردان در این زمینه نیازمند آن اند، گذشته از آن که به ناهم‌آهنگی و ناسازگاری در زن و شوهر می‌انجامد، توانایی رسیده‌گی به آن را نیز کم‌تر می‌سازد.

بنیادهای نظری

با پیوند زن و مرد، نقش‌های زناشویی ساخته‌می‌شود که دربرگیرنده‌ی گروهی از نقش‌های وابسته است و جامعه خواستار آن است که زن و شوهر آن‌ها را انجام دهند. دیدگاه‌های گوناگون در زمینه‌ی نقش و ناسازگاری نقش‌های زناشویی را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد: جداسازی جنسیتی در همه‌ی نقش‌ها؛ و گونه‌گونی نقش‌ها (جدول ۱).

جدول ۱- دیدگاه‌ها در زمینه‌ی جداسازی جنسیتی نقش‌های زناشویی (ویکی‌پدیا، بی‌تا)

زمینه‌ی نگرش	دیدگاه آ جداسازی جنسیتی در همه‌ی نقش‌ها	دیدگاه ب گونه‌گونی نقش‌ها
آموزش	آموزش ویژه‌ی هر جنسیت؛ و آموزش‌های حرفه‌ای و تخصصی بالا فقط برای مردان.	آموزش‌گاه‌های مشترک؛ زمینه‌ی همانند کلاس‌ها برای دختران و پسران؛ و کیفیت‌های یکسان برای مردان و زنان.
تخصص	محل کار حوزه‌ی نخست برای زنان نیست؛ پیش‌رفت در زنده‌گی شغلی و تخصصی برای زنان مهم نیست.	برای زنان نیز، مانند مردان، زنده‌گی مهم است؛ بنابراین زنان و مردان، همه‌گی به فرصت‌های تخصصی برابر نیازمند اند.
کار خانگی	خانه‌داری و نگهداری از کودک نخستین کارکرد زنان است؛ مشارکت مردان در این کارکردها، فقط در صورت نیاز است.	کار خانگی بر عهده‌ی زن و مرد به صورت مشترک است.
تصمیم‌گیری	در اختلاف‌ها مردان حرف آخر را می‌زنند؛ برای نمونه، در گزینش جای زنده‌گی، مدرسه‌ی بچه‌ها، و تصمیم‌گیری‌ها در خرید.	مردان بالاتر از زنان نیستند و راه‌حل‌ها همواره نظم‌یافته و وابسته به تصمیم یک نفر نیست.
نگهداری و پرورش کودکان	نگهداری کودکان، نخست با زنان است؛ آنان کودکان را پرورش می‌دهند و آن‌ها را در هر شرایطی نگهداری می‌کنند.	نگهداری کودکان با مردان و زنان است و آنان با هم کودکان خود را پرورش می‌دهند.

اگر چه در واقعیت این دو وضع به صورت کامل به ندرت دیده می‌شود، ولی رفتار واقعی افراد چیزی در میان این دو وضع است. بر این اساس، جامعه‌شناسان کارکردگرا^۱ مانند پارسونز^۲ هوادار سرسخت جداسازی جنسیتی نقش‌ها هستند. پارسونز بر آن است که خانواده‌ی هسته‌ئی تنها زمانی می‌تواند به بالاترین کارکردش دست یابد که دارای دو ویژه‌گی باشد:

۱- دو قطب رویاروی رهبر و زیردستان؛

۲- اختلاف میان نقش‌های ابزاری^۳ و نقش‌های بیان‌گری^۴.

نقش‌های ابزاری مردانه و نقش‌های بیان‌گری دربردارنده‌ی حالات زنانه است. به باور وی، این جداسازی نقش باعث یک‌پارچه‌گی خانواده‌گی می‌شود؛ زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده با شغل خود، و حفظ امنیت و آسایش خانواده با درآمد شغلی است، و نقش زن پدیدآوری پیوندهای عاطفی (بیان‌گر) در درون خانواده و حفظ پیوندهای عاطفی ضروری برای اعضای است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند (اعزازی ۱۳۷۶: ۷۱). از این دیدگاه، دگرگونی در نقش‌ها، ناسازگاری و به هم ریخته‌گی وضع خانواده را در پی خواهد داشت.

فمینیست‌ها نیز در کنار انتقاد از نگره‌هایی که به ساختار و کارکرد خانواده می‌پردازد، بر آن اند که در طبیعت ساختاری شناخته‌شده برای خانواده یافته نمی‌شود و بنیاد ساختاری و ایده‌ئولوژیکی خانواده در هر جامعه، بر پایه‌ی ساخت‌های اجتماعی و پنداره‌ها و نگرش‌های ذهنی افراد به نقش انسان ساخته می‌دهد. برای نمونه، چنین نیست که مردان نتوانند کارهای خانه را انجام دهند. مسئله فقط این است که مردم جامعه باور دارند این کارها برای مردها درست نیست و از این رو توانایی آن را ندارند.

به گفته‌ی فمینیست‌ها، در خانواده دو ساختار درهم‌تنیده برای در بند کشیدن زنان دست اندر کار است (آبوت و والاس ۱۳۸۲: ۱۴۱):

۱- جایگاه زن در مقام همسر در خانواده؛

۲- روندهای پرورشی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش را به فرزندان خود می‌آموزند و بدین سان چیره‌گی مرد و فرودستی زن را تداوم می‌بخشند.

¹ Functionalist Sociologists

² Parsons, Talcott

³ Instrumental Roles

⁴ Expressiveness Roles



با نگرش به این دو دیدگاه، زنان میان انتظارهای نقش‌های سنتی (بر پایه‌ی دیدگاه جداسازی همه‌ی نقش‌ها؛ کارکردگراها) و مدرن (بر پایه‌ی دیدگاه گونه‌گونی نقش‌ها؛ فمینیست‌ها) سرگردان می‌مانند که این به پیدایش و افزایش احساس ناسازگاری نقش‌های خانوادگی (سنتی) و اجتماعی (مدرن) در آن‌ها می‌انجامد؛ چرا که کلیشه‌های جنسیتی کنونی که در نابرابری‌های جنسیتی ریشه دارد، بیش‌تر بر جداسازی نقش‌ها و برتری‌بخشی به نقش‌های خانوادگی برای زنان پای می‌فشارد، و این، بی‌گمان، برای زنان درگیر در زمینه‌های اجتماعی، ابهام و سردرگمی، و ناسازگاری نقش را در پی خواهد آورد.

این در حالی است که بارت^۱ درباره‌ی ناسازگاری نقش، فراوانی نقش‌های زنان را پیش می‌کشد و بر آن است که این فراوانی نقش‌ها پدیدآورنده‌ی اضطراب و فشار بیش‌تری در زنان است. وی با اشاره به این که انجام هم‌زمان چند نقش عمده، توان محدود فرد را از میان می‌برد، زنان را در پاسخ‌گویی به انتظارها و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌داند؛ چرا که با نگرش به این که نقش‌های همسری، مادری، و شغلی، هر کدام ارج و ارزشی بسیار دارد، انجام هم‌زمان آن‌ها فرد را دوچار ناهم‌آهنگی و ناسازگاری نقش می‌کند (حتی کرمانی، ۱۳۸۲).

گروهی از جامعه‌شناسان نیز که یافته‌های پژوهشی آنان را ته‌ئودور^۲ گردآوری کرده‌است، بر آن اند که زنان در گام‌های مختلف جامعه‌پذیری با نابه‌سامانی نقش‌های جنسیتی روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها با دو سامانه‌ی هنجاری خانه و کار آشنا می‌شوند که اطلاعات داده‌شده درباره‌ی این سامانه‌ها، آنان را با ناسازگاری نقش‌ها روبه‌رو می‌کند؛ زیرا ارزش‌های فرهنگی که جای زنان را درون خانه می‌داند، با ساختار شغلی که آن‌ها را به کار بیرون خانه می‌کشاند ناسازگار است. نقش‌های زنانه و مردانه و تعریف‌های ناهم‌سان از این نقش‌ها، بر نگرش زنان به خود، نیاز به پیش‌رفت، و اطمینان نداشتن به آینده تأثیرگذار است (شادی‌طلب ۱۳۷۷).

فرضیه‌های پژوهش

دیدگاه‌های گفته‌شده نشان می‌دهد که الگوی سنتی بر پایه‌ی جداسازی جنسیتی نقش‌ها، گونه‌گون نبودن آن‌ها، و سازمان جامعه‌پذیری بر پایه‌ی کلیشه‌های جنسیتی،

¹ Barnett, Harold

² Theodore, Athena

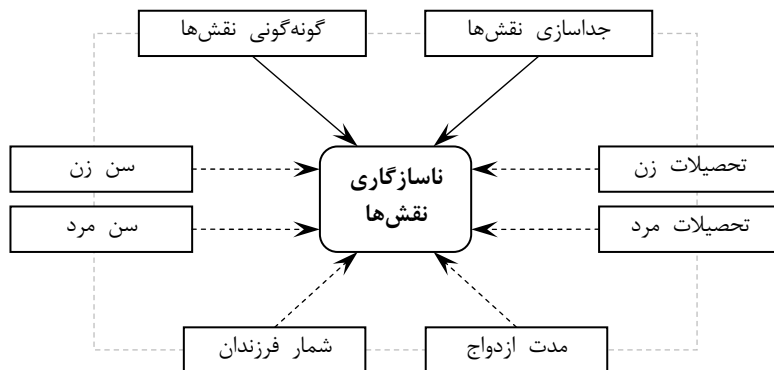
از ریشه‌های پیدایش احساس ناسازگاری در نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی است. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش چنین است:

۱- میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی (آموزش، کار، مدیریت مالی، کار خانگی، پیوندهای جنسی و عاطفی، پیوندهای خانواده‌گی و دوستی، گذران اوقات فراغت، و نگهداری و پرورش فرزندان) یکسان نیست.

۲- گونه‌گونی نقش‌ها با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.

۳- پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.

۴- عوامل زمینه‌ئی (مانند سن، تحصیلات، درآمد، و ساعت کار، در زن و شوهر) با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.



نمودار ۱- الگوی تقسیم نقش‌های جنسیتی

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی در زنان بررسی شده‌است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است که در آن برای آشنایی با جامعه‌ی آماری و کندوکاو مسائل مطرح‌شده روش پیمایشی به کار گرفته‌شده‌است. در این پژوهش، یکای تحلیل فرد، و یکای مشاهده خانوار است.



جدول ۲- مؤلفه‌ها و نمایه‌ها

متغیر وابسته	بعد	سازه‌ها	نمایه
تغییر وابسته	تحصیل	تحصیلات زن	میزان پذیرش از طرف شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	شغل	شغل زن	میزان پذیرش نقش شغلی از سوی شوهر میزان رضایت شوهر از شغل زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده میزان رضایت زن از شغل شوهر
کار خانگی زن	مدیریت مالی	مدیریت مالی	شیوه‌ی مدیریت مالی میزان پذیرش شیوه‌ی مدیریت مالی از سوی زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	کار خانگی مرد	کار خانگی زن	میزان کار خانگی زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
پیوندهای عاطفی و جنسی	کار خانگی مرد	کار خانگی مرد	میزان کار خانگی مرد میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	پیوندهای عاطفی و جنسی	پیوندهای عاطفی	میزان برخورداری زن یا شوهر از پیوندهای عاطفی چه‌گونه‌گی پیوندهای عاطفی میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
گذراندن اوقات فراغت	پیوندهای جنسی	پیوندهای جنسی	چه‌گونه‌گی پیوندهای جنسی میزان رضایت از چه‌گونه‌گی پیوندهای جنسی میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	گذراندن اوقات فراغت	گذراندن اوقات فراغت در خانه	شیوه‌ی تصمیم‌گیری میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
پیوندهای اجتماعی	گذراندن اوقات فراغت	گذراندن اوقات فراغت بیرون خانه	شیوه‌ی تصمیم‌گیری میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	پیوندهای اجتماعی	پیوند با اعضای خانواده	شیوه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی پیوند با خانواده‌ی زن و شوهر میزان پیوند با خانواده‌ی زن و شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
نگهداری و پرورش فرزندان	پیوند با دوستان	پیوند با دوستان	شیوه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی پیوند با دوستان زن و شوهر میزان پیوند با دوستان زن و شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	نگهداری و پرورش فرزندان	نگهداری	میزان نگهداری توسط مادر و پدر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
تلاش برای پرورش فرزندان	تلاش برای رفاه فرزندان	تلاش برای رفاه فرزندان	میزان تلاش برای رفاه فرزندان از سوی پدر و مادر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	میزان تلاش برای پرورش فرزندان از سوی مادر و پدر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	میزان تلاش برای آموزش فرزندان از سوی پدر و مادر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده

جامعه‌ی آماری پژوهش، زنان همسر دار ۲۰ تا ۳۵ ساله‌ی شهرستان شیراز است که دست‌کم یک سال از آغاز زناشویی‌شان گذشته‌باشد که بر پایه‌ی داده‌های مرکز آمار ایران، دربرگیرنده‌ی ۶۹'۵۷۶ نفر بود. برای گزینش آزمودنی‌ها، روش نمونه‌گیری خوشه‌ئی چندمرحله‌ئی به کار رفت که کاربرد آن هنگامی است که فهرستی کامل از اعضای جامعه‌ی آماری در دسترس نباشد (بی‌ی^۱:۴۵۴:۱۳۸۱).

گزینش نمونه‌ها، با دقت لازم انجام شد و حجم نمونه بر پایه‌ی دستور کوکران ۲۸۷ نفر به دست آمد.

متغیر وابسته: احساس ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی.

متغیرهای مستقل: گونه‌گونی نقش‌ها؛ پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها.

متغیرهای زمینه‌ئی: سن زن؛ سن شوهر؛ تحصیلات زن؛ تحصیلات شوهر؛ مدت ازدواج؛ شمار فرزندان.

یافته‌های پژوهش

احساس ناسازگاری نقش، برآیند بایدها و نبایدهای ناهم‌گون در انتظارهای نقش‌ها است. این انتظارهای ناهم‌گون را می‌توان در نقش‌های زن یا رویارویی نقش‌های زن و مرد یافت. هم‌چنان که در **جدول ۳** دیده‌می‌شود در ۹ زمینه‌ی بررسی‌شده، به گونه‌ئی نسبی ناسازگاری نقش احساس می‌شود که کم‌ترین میزان آن در پیوندهای خانواده‌گی و بیش‌ترین میزان آن در مدیریت مالی خانواده است.

جدول ۳- میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون

زمینه‌ی ناسازگاری	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	کل
ناسازگاری نقش کلی	٪۱٫۴	٪۱٫۴	٪۱۰٫۲	٪۳۷٫۲	٪۴۹٫۸	٪۱۰۰٫۰
تحصیل	٪۰٫۰	٪۶٫۷	٪۲۲٫۲	٪۲۵٫۶	٪۴۵٫۵	٪۱۰۰٫۰
شغل	٪۲٫۸	٪۴٫۳	٪۱۸٫۴	٪۲۲٫۰	٪۵۲٫۵	٪۱۰۰٫۰
مدیریت مالی	٪۲٫۱	٪۹٫۶	٪۱۹٫۹	٪۲۵٫۳	٪۴۳٫۱	٪۱۰۰٫۰
کار خانه‌گی	٪۳٫۵	٪۷٫۲	٪۱۷٫۴	٪۲۹٫۴	٪۴۲٫۵	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای عاطفی و جنسی	٪۲٫۵	٪۴٫۶	٪۲۱٫۳	٪۳۹٫۰	٪۳۲٫۶	٪۱۰۰٫۰
گذران اوقات فراغت	٪۱٫۸	٪۶٫۴	٪۱۷٫۰	٪۴۰٫۸	٪۳۴٫۰	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای خانواده‌گی	٪۰٫۷	٪۴٫۳	٪۱۰٫۴	٪۳۵٫۳	٪۴۹٫۳	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای دوستی	٪۱٫۸	٪۲٫۹	٪۱۰٫۴	٪۳۷٫۸	٪۴۷٫۱	٪۱۰۰٫۰
نگه‌داری و پرورش فرزندان	٪۰٫۰	٪۶٫۸	٪۲۸٫۸	٪۳۹٫۳	٪۲۵٫۱	٪۱۰۰٫۰

^۱ Babbie, Earl R.



هم‌چنان که در **جدول ۴** دیده می‌شود ضریب هم‌بستگی سن زن با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۳۲ به دست آمد که معنادار نیست؛ ولی در زمینه‌ی پیوندهای عاطفی و جنسی، پیوندهای دوستی، و نگهداری و پرورش فرزندان، این هم‌بستگی معنادار است. بنابراین، با افزایش سن زن، ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌ی پیوندهای دوستی، پیوندهای عاطفی و جنسی، و نگهداری و پرورش فرزندان کاهش می‌یابد. ضریب هم‌بستگی سن مرد نیز با ناسازگاری نقش‌ها ۰/۱۱۷ برآورد شد که معنادار است و می‌توان گفت که به گونه‌ی معنادار، با افزایش سن مرد احساس ناسازگاری نقش‌های خانوادگی و اجتماعی در زنان افزایش می‌یابد. در زمینه‌های بررسی‌شده، هم‌بستگی متغیرها تنها در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان معنادار است (R = -۰/۴۱۹) و نشان می‌دهد که با افزایش سن مرد میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان کاهش می‌یابد.

جدول ۴- هم‌بستگی سن زن و سن مرد با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

سن زن		سن مرد		زمینه‌ی ناسازگاری
ضریب هم‌بستگی	معناداری	ضریب هم‌بستگی	معناداری	
+۰/۰۳۲	۰/۵۹۱	+۰/۱۱۷	۰/۰۵۰	ناسازگاری نقش کلی
-۰/۰۴۱	۰/۷۰۱	+۰/۰۸۳	۰/۴۴۲	تحصیل
-۰/۰۴۳	۰/۶۱۵	+۰/۰۲۰	۰/۸۱۹	شغل
+۰/۰۲۵	۰/۶۷۳	+۰/۱۰۴	۰/۰۸۴	مدیریت مالی
-۰/۰۳۴	۰/۵۷۱	+۰/۰۳۹	۰/۵۲۱	کار خانه‌گی
+۰/۱۱۸	۰/۰۴۹	+۰/۱۰۴	۰/۰۸۳	پیوندهای عاطفی و جنسی
+۰/۰۴۶	۰/۴۴۰	+۰/۱۱۵	۰/۰۵۵	گذران اوقات فراغت
+۰/۰۳۵	۰/۵۶۰	+۰/۰۴۲	۰/۴۷۹	پیوندهای خانوادگی
-۰/۱۱۹	۰/۰۴۷	-۰/۰۵۳	۰/۳۸۳	پیوندهای دوستی
-۰/۳۷۹	۰/۰۰۰	-۰/۴۱۹	۰/۰۰۰	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq 0.05$

هم‌چنان که در **جدول ۵** دیده می‌شود، هم‌بستگی سطح تحصیلات زن با ناسازگاری نقش کلی برابر ۰/۱۸۲- و معنادار است. بنابراین، با افزایش سطح تحصیلات زن، میزان ناسازگاری احساس‌شده کاسته می‌شود. در زمینه‌های سنجش‌شده‌ی ناسازگاری نقش نیز، هم‌بستگی معناداری میان متغیر سطح تحصیلات زن و شغل، مدیریت مالی، پیوندهای خانوادگی، و پیوندهای دوستی دیده‌شد که منفی بودن ضریب هم‌بستگی نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات زن میزان ناسازگاری نقش

در زمینه‌های یادشده کاهش می‌یابد. چنین می‌نماید که با افزایش تحصیلات، زنان با توانمندی بیش‌تری بر ناسازگاری در این زمینه‌ها چیره می‌شوند. هم‌بسته‌گی سطح تحصیلات مرد نیز با ناسازگاری نقش کلی برابر $0/134-$ و معنادار است و نشان می‌دهد که به گونه‌ئی معنادار با افزایش سطح تحصیلات مرد، ناسازگاری نقش احساس‌شده در زن کاهش می‌یابد. این کاهش ناسازگاری نقش در زمینه‌های مدیریت مالی، پیوندهای عاطفی و جنسی، گذران اوقات فراغت، و پیوندهای دوستی نیز به گونه‌ئی معنادار دیده‌می‌شود؛ ولی در زمینه‌های دیگر هم‌بسته‌گی معنادار نیست. این نشان می‌دهد که تحصیلات بالاتر هم در زنان و هم در مردان، از پیدایش ناسازگاری در بسیاری از زمینه‌ها پیش‌گیری و به مهار بحران در خانواده کمک می‌کند.

جدول ۵- هم‌بسته‌گی تحصیلات زن و تحصیلات مرد با ناسازگاری نقش خانواده‌گی و اجتماعی

زمینه‌ی ناسازگاری	تحصیلات زن		تحصیلات مرد	
	ضریب هم‌بسته‌گی	معناداری	ضریب هم‌بسته‌گی	معناداری
ناسازگاری نقش کلی	$-0/182$	$0/000$	$-0/134$	$0/012$
تحصیل	$-0/007$	$0/930$	$-0/089$	$0/270$
شغل	$-0/163$	$0/031$	$-0/100$	$0/169$
مدیریت مالی	$-0/170$	$0/001$	$-0/210$	$0/000$
کار خانه‌گی	$+0/000$	$0/994$	$-0/075$	$0/156$
پیوندهای عاطفی و جنسی	$-0/097$	$0/060$	$-0/108$	$0/028$
گذران اوقات فراغت	$-0/057$	$0/262$	$-0/129$	$0/011$
پیوندهای خانواده‌گی	$-0/117$	$0/032$	$-0/075$	$0/162$
پیوندهای دوستی	$-0/119$	$0/026$	$-0/137$	$0/010$
نگهداری و پرورش فرزندان	$+0/018$	$0/766$	$-0/049$	$0/409$

$p \leq 0/05$

ضریب هم‌بسته‌گی مدت ازدواج با ناسازگاری نقش کلی، هم‌چنان که در جدول ۶ دیده‌می‌شود، برابر $0/13$ به دست آمد که معنادار است. از این رو، می‌توان گفت که با افزایش مدت ازدواج میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زنان افزوده‌می‌شود. اگر چه در بیش‌تر زمینه‌های بررسی‌شده، هم‌بسته‌گی با مدت ازدواج معنادار نبود. تنها در زمینه‌ی پیوندهای عاطفی و جنسی، و نگهداری و پرورش فرزندان، هم‌بسته‌گی معناداری با مدت ازدواج دیده‌می‌شود که نشان می‌دهد با افزایش مدت ازدواج ناسازگاری در پیوندهای عاطفی و جنسی افزایش می‌یابد، ولی ناسازگاری نقش در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان کاسته‌می‌شود.



جدول ۶- هم‌بستگی مدت ازدواج با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۰۳۰	+۰/۱۳۰	ناسازگاری نقش کلی
۰/۹۵۷	+۰/۰۷۰	تحصیل
۰/۹۰۷	+۰/۰۱۰	شغل
۰/۵۷۷	+۰/۰۳۴	مدیریت مالی
۰/۴۵۳	+۰/۰۴۶	کار خانگی
۰/۰۰۳	+۰/۱۷۷	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۱۶۵	+۰/۰۸۴	گذران اوقات فراغت
۰/۰۵۶	+۰/۱۱۶	پیوندهای خانوادگی
۰/۴۰۱	-۰/۰۵۱	پیوندهای دوستی
۰/۰۰۰	-۰/۳۷۰	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq ۰/۰۵$

در جدول ۷ دیده می‌شود که هم‌بستگی شمار فرزندان با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۵۷ است ولی معنادار نیست. در زمینه‌های ناسازگاری نقش نیز، تنها در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان هم‌بستگی معنادار و هم‌سو است، و در زمینه‌های دیگر هم‌بستگی‌ها با شمار فرزندان معنادار نیست. بدین سان، با افزایش فرزندان تنها ناسازگاری نقش در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان افزایش می‌یابد.

جدول ۷- هم‌بستگی شمار فرزندان با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۳۴۲	+۰/۰۵۷	ناسازگاری نقش کلی
۰/۴۳۱	+۰/۰۸۴	تحصیل
۰/۴۰۲	-۰/۰۷۳	شغل
۰/۷۹۷	+۰/۰۱۶	مدیریت مالی
۰/۴۵۰	+۰/۰۴۶	کار خانگی
۰/۰۸۸	+۰/۱۰۳	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۸۹۱	-۰/۰۰۸	گذران اوقات فراغت
۰/۳۸۱	+۰/۰۵۳	پیوندهای خانوادگی
۰/۲۱۲	-۰/۰۷۶	پیوندهای دوستی
۰/۰۱۷	+۰/۱۷۳	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq ۰/۰۵$

هم‌چنان که در جدول ۸ دیده می‌شود، هم‌بستگی معناداری میان پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها و ناسازگاری نقش کلی دیده نمی‌شود. در زمینه‌های بررسی شده نیز، هم‌بستگی با دو زمینه‌ی مدیریت مالی و پیوندهای دوستی معنادار و هم‌سو است. از

این رو، می‌توان گفت که با پای‌بندی به تفکیک نقش‌ها، ناسازگاری نقش در زمینه‌های مدیریت مالی و پیوندهای دوستی افزایش می‌یابد.

جدول ۸- هم‌بستگی پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها با ناسازگاری نقش خانواده‌گی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۶۸۵	-۰/۰۲۱	ناسازگاری نقش کلی
۰/۶۵۵	-۰/۰۴۰	تحصیل
۰/۰۶۸	-۰/۱۳۱	شغل
۰/۰۰۷	+۰/۱۳۲	مدیریت مالی
۰/۶۳۲	+۰/۰۲۸	کار خانگی
۰/۸۳۴	+۰/۰۱۰	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۳۷۵	+۰/۰۴۸	گذران اوقات فراغت
۰/۵۳۶	+۰/۰۳۱	پیوندهای خانواده‌گی
۰/۰۳۰	+۰/۱۰۳	پیوندهای دوستی
۰/۵۵۰	-۰/۰۲۶	نگهداری و پرورش فرزندان

$$p \leq ۰/۰۵$$

در جدول ۹ دیده می‌شود که هم‌بستگی گونه‌گونی نقش‌ها با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۹۷ است که معنادار نیست. اگر چه هم‌بستگی زمینه‌های تحصیل و کار خانگی با ناسازگاری نقش هم‌سو و معنادار است. از این رو، با افزایش شمار نقش‌ها احساس ناسازگاری نقش در این دو زمینه افزایش می‌یابد. تحصیل زنان نخستین زمینه‌ی گونه‌گونی نقش شمرده می‌شود و در پی آن، زمانی را که زن باید به تحصیل بپردازد، با کار خانگی که سراسر روز را پر می‌کند، سازگاری نمی‌یابد.

جدول ۹- هم‌بستگی گونه‌گونی نقش‌ها با ناسازگاری نقش خانواده‌گی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۰۸۰	+۰/۰۹۷	ناسازگاری نقش کلی
۰/۰۳۵	+۰/۱۹۰	تحصیل
۰/۵۶۶	-۰/۰۳۲	شغل
۰/۷۰۰	+۰/۰۹۵	مدیریت مالی
۰/۳۲۳	+۰/۰۵۴	کار خانگی
۰/۴۶۵	+۰/۰۵۲	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۱۴۱	+۰/۱۱۲	گذران اوقات فراغت
۰/۰۲۹	+۰/۱۱۵	پیوندهای خانواده‌گی
۰/۷۲۹	+۰/۰۱۸	پیوندهای دوستی
۰/۹۰۴	-۰/۰۰۷	نگهداری و پرورش فرزندان

$$p \leq ۰/۰۵$$



نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان ناسازگاری نقش را در ۹ زمینه بررسی شده تجربه می‌کنند که کم‌ترین میزان ناسازگاری احساس شده در زمینه پیوندهای خانوادگی و بیش‌ترین میزان آن در زمینه مدیریت مالی است. میزان ناسازگاری نقش کلی در ۱۲/۸ درصد از زنان بررسی شده از متوسط تا خیلی زیاد است و در نزدیک به همه‌ی آن‌ها کم و خیلی کم بازگو شده‌است.

سن زنان با احساس ناسازگاری نقش در آن‌ها هم‌بستگی‌ئی نشان نمی‌دهد که می‌توان ریشه‌ی آن را در جوانی جامعه‌ی پژوهش دانست. در حالی که هم‌بستگی احساس ناسازگاری نقش با سن مرد معنادار و هم‌سو است؛ یعنی با افزایش سن مرد احساس ناسازگاری نقش در زنان افزایش می‌یابد و تنها در نگهداری از فرزند این ناسازگاری کاسته می‌شود. گذشته از این که هم‌بستگی میان تفاوت سن مرد و زن نیز معنادار نشان نمی‌دهد.

سطح تحصیلات زن و مرد هر دو هم‌بستگی معنادار و ناهم‌سویی با ناسازگاری نقش نشان می‌دهد؛ یعنی با افزایش سطح تحصیلات احساس ناسازگاری نقش در زنان کاهش می‌یابد که ریشه‌ی آن را می‌توان در تأثیر تحصیلات در نگرش افراد دانست. چرا که زنان و مردان تحصیل کرده بی‌گمان هم‌آهنگی و هم‌دلی بیش‌تری در نقش‌های مشترک و وابسته دارند و هم‌چنین با دستیابی به خودآگاهی بیش‌تر، برای از میان برداشتن ابهام و ناسازگاری‌های پدیدآمده در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بیش‌تر تلاش می‌کنند. هر چند در زمینه‌های مدیریت مالی و پیوندهای دوستی هنوز ناسازگاری دیده می‌شود.

با افزایش مدت ازدواج نیز احساس ناسازگاری نقش در زنان افزوده می‌شود. بی‌گمان، این برآیند افزایش و دگرگونی نقش‌ها است؛ یعنی با افزایش مدت ازدواج، ناسازگاری در زمینه‌ی پیوندهای جنسی و عاطفی افزایش و در زمینه‌ی نگهداری فرزندان کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده‌ی تأثیر پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها بر ناسازگاری نقش است و چنین می‌نماید که با افزایش پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها، میزان ناسازگاری نقش کاسته می‌شود. یعنی زنان پای‌بند به جداسازی نقش‌ها، بر آن اند که بایسته‌گی‌های نقش‌های سنتی خود را، مانند نقش‌های خانه‌داری و مادری، هم‌سو با هنجارهای جامعه و عرف، با همان شدت و حدت انجام دهند. از این رو،

در رویارویی با چند نقش و به‌ویژه نقش‌های نو، آن‌ها را کنار می‌زنند و برتری بیش‌تری به نقش‌های سنتی می‌دهند و این احساس ناسازگاری نقش را در آنان کم‌تر می‌کند. هر چند در زمینه‌ی پیوندهای دوستی و مدیریت مالی، زنان هم‌چنان درگیر ناسازگاری اند. از سویی، شاید زنان غیرسنتی گونه‌گونی نقش بیش‌تری دارند و برتری ویژه‌ئی به نقش‌های نو می‌دهند، که این خود به پیدایش ناسازگاری می‌انجامد؛ چرا که جامعه نقش‌های سنتی زنان را ترغیب و تشویق می‌کند، و در این میان، این زنان ناسازگاری نقش بیش‌تری احساس می‌کنند. ناسازگاری در زمینه‌های تحصیل و کار خانگی برای این زنان بیش‌تر بوده‌است.

سرانجام، می‌توان گفت که زنان دوچار ناسازگاری نقش، میان دو گرایش یا دو کنش که نمی‌توانند هم‌زمان به آن‌ها تحقق بخشند، به هر سو کشیده می‌شود. آن‌ها ناگزیر اند به گرینش دست زنند؛ اما در میان ارزش دوگانه و گاه چندگانه‌ی موقعیت گرفتار می‌شوند و از چند سو از آن‌ها درخواست می‌شود. این زنان را در اضطرابی درگیر می‌سازد که برآمده از بی‌تکلیفی است. بدین سان، آن‌ها نمی‌توانند کنشی داشته‌باشند و کارهایی را که بر دوش‌شان است درست انجام دهند. بنابراین، جامعه هنگامی می‌تواند کارکردی درست و به‌سامان داشته‌باشد که همه‌ی نقش‌های اجتماعی به‌گونه‌ئی درهم‌تنیده و دارای بازده انجام شود تا دوچار فرسایش نیرو نشود. «ناسازگاری نقش‌ها چون نفی کارکرد خود نقش‌ها جلوه می‌کند. این ناسازگاری روند موزون فرآیندهای اجتماعی را از میان برمی‌دارد.» (روشلاو-اسپنله^۱ ۱۳۷۲:۳۷۹).

بنابراین، باید با نگرش به اهمیت ناسازگاری نقش و تأثیرهای ناخوش‌آیند آن بر زنان، شرایطی را برای سازگارسازی نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی فراهم آورد. برای نمونه، می‌توان برای آگاه‌سازی همه‌گانی و اختصاصی زنان و مردان، و مشاوره و ارائه‌ی راه‌کارهای کاهش ناسازگاری‌های نقش‌های سنتی و مدرن، برنامه‌ریزی کرد.

^۱ Rocheblave-Spenlé, Anne-Marie



منابع

- ۱- آبوت، پاملا، و کلا والاس. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- ۲- اعزازی، شهلا. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار، و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- ۳- بی، ازل. ۱۳۸۱. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. برگردان رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- ۴- حجتی کرمانی، سوده. ۱۳۸۲. «اشتغال و تعدد نقش زنان» *روزنامه‌ی شرق*، ۱۸ اسفند. برگرفته از <http://www.sharghnewspaper.com/821218/societ.htm>.
- ۵- روشیلاو-اسپنله، آنه-ماری. ۱۳۷۲. *مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی*. برگردان ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- سفیری، خدیجه. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: نشر تبیان.
- ۷- سگالن، مارتین. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. برگردان حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- ۸- شادی‌طلب، ژاله. ۱۳۷۷. «توزیع نقش مشاغل بر اساس جنسیت» *روزنامه‌ی همشهری*، ۱۶ اردیبهشت.
- ۹- کشاورز، ناهید. ۱۳۸۲. «کار خانگی زنان: مشکلی که تمامی ندارد.» در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی، جلد ۳*، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و فیروزه مهاجر. تهران: نشر توسعه.
- ۱۰- گولومبوک، سوزان، و رابین فیووش. ۱۳۸۲. *رشد جنسیت*. برگردان مهرناز شهرآرای. تهران: ققنوس.
- ۱۱- گیندنز، آنتونی. ۱۳۷۳. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۱۲- مصری، کتابیون. ۱۳۸۳. «نگاهی دیگر به زنان ایران: بهره‌وری منهای قدرت» *روزنامه‌ی شرق*، ۲۲ اسفند. برگرفته از <http://www.sharghnewspaper.com/831222/html/ppl.htm>.
- ۱۳- مقصودی، سوده، و زهرا بستان. ۱۳۸۲. «بررسی مشکلات ناشی از هم‌زمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان.» *مطالعات زنان* ۲(۵): ۱۲۹-۱۵۰.
- ۱۴- میشل، آندره. ۱۳۸۱. *پیکار با تبعیض جنسی*. برگردان محمد یونیده. تهران: نشر چشمه.
- 15- Hammer, Leslie, and Cynthia Thompson. 2003. "Work-Family Role Conflict." In *Work-Family Encyclopedia*. Retrieved from http://wfnetwork.bc.edu/encyclopedia_entry.php?id=264.
- 16- McCallum, Dennis, and Gary DeLashmutt. N.D. "Men, Women, and Gender Roles in Marriage." Retrieved from <http://www.xenos.org/books/mythmw.htm>.
- 17- Myrdal, Alva, and Viola Klein. 1968. *Women's Two Roles: Home and Work*. London, UK: Routledge & Kegan Paul Ltd.
- 18- Scanzoni, Letha Dawson, and John Scanzoni. 1988. *Men, Women, and Change: A Sociology of Marriage and Family*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.

- 19- *Spykerman, Sara* (Contributor). 1997. "Gender Roles and Work." In *Recent Research on Adult Development*. Retrieved from <http://www.hope.edu/academic/psychology/335/webrep2/genroles.html>.
- 20- Wikipedia, The Free Encyclopedia. N.D. "Gender Role." Retrieved from http://en.wikipedia.org/wiki/Gender_role.

نویسندگان

دکتر خدیجه سفیری،

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
m_safiri@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، ۱۳۷۳، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان بوده‌است. از وی کتاب *جامعه‌شناسی اشتغال زنان* و بیش از ۱۵ مقاله در نشریات علمی-پژوهشی چاپ شده‌است و کتاب *جامعه‌شناسی جنسیت* را نیز زیر چاپ دارد.
وی پیش از این مدیر گروه علوم اجتماعی، رئیس دانشکده‌ی علوم اجتماعی، و معاون آموزشی دانشگاه الزهرا بوده و اکنون نیز مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه الزهرا است.
وی عضو هیئت تحریریه‌ی فصل‌نامه‌ی *نامه‌ی پژوهش فرهنگی* و فصل‌نامه‌ی *پژوهش زنان* است و سردبیری فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی *مطالعات زنان* را نیز از آغاز تا کنون بر عهده داشته‌است.

زهرا زارع،

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی
zahra_zare2006@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و جنسیت بوده و در این زمینه مقالاتی نیز نگاشته‌است.

مقایسه‌ی سویه‌های متفاوت رضامندی از زنده‌گی زناشوئی در زنان شاغل و خانه‌دار

دکتر اشرف‌سادات موسوی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

از دیدگاه سامانه‌ی، زن و شوهر زیرسامانه‌ی والدین را می‌سازند. کارکرد مطلوب خانواده در گرو کارآمدی این زیرسامانه است. رضایت زن و شوهر از پیوند دوسویه‌ی بین‌فردی آنان به رشد و شکوفائی آنان و نیز فرزندان‌شان کمکی شایان می‌کند. در این پژوهش، رضامندی از زنده‌گی زناشوئی در سویه‌های گوناگون آن و کیفیت پیوند زناشوئی در زنان شاغل و خانه‌دار مقایسه شده‌است.

نمونه‌ی آماری پژوهش دربرگیرنده‌ی ۴۰۰ زن از شهر تهران بود که در پنج سال گذشته ازدواج کرده و از این میان، ۲۰۰ نفر شاغل و ۲۰۰ نفر خانه‌دار بودند. برای گردآوری داده‌ها، هم‌زمان پرسش‌نامه‌ی وضعیت زناشوئی گلوبوک-راست و پرسش‌نامه‌ی رضامندی زناشوئی/تربیح به کار گرفته‌شد. داده‌های به‌دست‌آمده با روش‌های آمار توصیفی و آزمون T بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که در زنان شاغل رضامندی زناشوئی در چندین سویه از زنان خانه‌دار بهتر و عوامل تهدیدکننده‌ی ازدواج در آنان از زنان خانه‌دار کم‌تر است. این نشان می‌دهد که زنان شاغل مشکلات کم‌تری در زمینه‌ی تحریف آرمانی و مسائل شخصیتی شوهر خود دارند و پیوند آنان با همسرشان نیرومندتر است. هم‌چنین، زنان شاغل از پیوند جنسی‌شان راضی‌تر بودند. از این گذشته، در محیط خانه نقش‌های زن و شوهر به هم نزدیک‌تر شده و ساختار خانواده در حال دگرگونی به سوی مشارکت بیش‌تر بود. به هر رو، رضایت از وضع زنده‌گی زناشوئی در میان زنان بررسی‌شده پائین بود (شاغل ۱۶/۵ و خانه‌دار ۲۳/۵) که این نیازمند توجه و کمک بیش‌تر است.

واژه‌گان کلیدی

زنان؛ شاغل؛ خانه‌دار؛ رضامندی زناشوئی؛ وضعیت زناشوئی؛

ازدواج فرآیندی است که کنش دوسویه‌ئی میان دو تن (یک زن و یک مرد) را با تحقق شرایط قانونی پدید می‌آورد (سیجر^۱ ۱۹۷۶). ازدواج نه تنها در سلامت جسمی، روانی، و اجتماعی فرد مؤثر است، بلکه در گذار به دوره‌ی بزرگسالی نقشی بنیادی دارد. بر پایه‌ی روی‌کرد سامانه‌ئی^۲، ازدواج آغاز چرخه‌ی زنده‌گی خانواده به شمار می‌رود (موسوی ۱۳۸۲).

خانواده‌ی متعادل و سالم بر ازدواجی موفق پایه گذارده‌می‌شود. در زنده‌گی مشترک، زن و شوهر باید نقش‌هایی نو و متفاوت بپذیرند و خود را با آن هم‌آهنگ سازند. در مراحل متفاوت چرخه‌ی زنده‌گی، عوامل گوناگونی بر شیوه‌ی پیوند همسران و در نتیجه، بر سطح رضایت زناشویی اثر می‌گذارد (کرو و ریدلی^۳ ۱۳۸۴). رضامندی زن و شوهر از زنده‌گی زناشویی، خانواده را استوار می‌سازد و آن را از آسیب‌ها در امان نگاه می‌دارد. اما اگر زن و شوهر، هم‌چون ستون‌های بنیادی خانواده، از زنده‌گی زناشویی خود راضی نباشند، بنیان چنین خانواده‌ئی اندک اندک سست خواهد شد.

اهمیت و ضرورت

هم‌آهنگی میان همسران، محیطی مناسب برای بالنده‌گی و شکوفائی فردی آنان فراهم می‌آورد. برعکس، اختلاف‌های حل‌نشده باعث نارضایتی در زنده‌گی زناشویی می‌شود که اثر منفی بر رشد فردی زن و شوهر دارد و زمینه‌ساز محیطی نامناسب برای رشد فرزندان است (ستیر^۴ ۱۳۷۸). زیربنای اختلاف‌ها و درگیری‌های زناشویی یک‌سان نیست و این درگیری‌ها می‌تواند تهدیدی برای بقای خانواده باشد. اختلاف‌های حل‌نشده بر کارکرد خانواده تأثیری منفی می‌گذارد و سامانه را ناکارآمدی خواهد کرد.

متأسفانه، بررسی اطلاعات موجود، نشان‌دهنده‌ی افزایش روزافزون آمار طلاق در جامعه‌ی ایران، به‌ویژه در شهرها است (موسوی چلک ۱۳۸۲). تصمیم به جدائی زن و شوهر اثری بد بر خود آنان و اعضای خانواده دارد. افزایش طلاق در خانواده‌ها، اهمیت پرداختن به این موضوع و تأثیر آن بر اعضای خانواده را پررنگ‌تر می‌سازد (بری^۵ ۱۹۹۱؛ هترینگتون، کاکس، و کاکس^۶ ۱۹۸۵).

¹ Sager, Clifford J.

² Systematic

³ Crowe, Michael, and Jane Ridley

⁴ Satir, Virginia

⁵ Bray, James H.

⁶ Hetherington, E. Mavis, Martha Cox, and Roger Cox



طلاق پیوندی مستقیم با رضایت زناشوئی دارد. با کاهش رضایت زناشوئی در پیوند زن و شوهر، آنان به طلاق، هم‌چون راه چاره رو می‌آورند. البته باید گفت که آمار طلاق نشان‌دهنده‌ی شمار واقعی نارضایی در زناشوئی نیست و چه بسا زن و شوهرانی که از زنده‌گی زناشوئی خود راضی نیستند، ولی علل گوناگون اجتماعی و اقتصادی، آنان را به ادامه‌ی زنده‌گی وادار ساخته‌است. این گونه از زوجها از هم جدا نمی‌شوند، اما زنده‌گی پررنجی را در کنار هم سپری می‌کنند. بر پایه‌ی آمار صدای مشاور، معاونت پیش‌گیری سازمان بهزیستی کشور، مشکلات زناشوئی نزدیک به ۴۷ درصد از کل مراجعه‌های این مرکز را در بر می‌گیرد (رضاخو ۱۳۸۲). البته، در مراکز مشاوره، و مطب روان‌پزشکان و پزشکان نیز کسان بسیاری در پی کمک برای حل مشکلات زناشوئی خود هستند.

چارچوب نظری

در نگره‌ی سامانه‌ئی، هر عنصری (فرد) وابسته به محیط خود (خانواده) است و این محیط نیز، خود، بخشی از محیطی بزرگ‌تر است. در این روی‌کرد، هر بخش را باید بر پایه‌ی بسته‌گی‌اش با بخش‌های دیگر تعریف کرد. نگره‌ی سامانه‌ئی بر کنش‌ورزی دوسویه‌ی اعضای خانواده تکیه می‌کند. می‌توان برخی از ویژه‌گی‌های روابط زن و شوهر در این روی‌کرد را به این شکل دسته‌بندی کرد. زن و شوهر مهم‌ترین سامانه‌ی فرعی خانواده است، زن و شوهر، هر دو، تحت تأثیر محیطی بزرگ‌تر اند؛ مانند خویشاوندان، محیط کار، جای زنده‌گی، و مانند این‌ها که آن‌ها را در بر گرفته‌است. برای روشن ساختن پیوند زن و شوهر، باید الگوی چرخشی را به جای خطی به کار گرفت (یعنی آ به ب پایان نمی‌یابد و نباید در چرخه‌ی ارتباطی آنان به دنبال آغازکننده و مقصر گشت). مشکل میان زن و شوهر، برآمده از نوع کنش‌ورزی آنان و ساخته‌شده در طول زمان است (موسوی ۱۳۸۲).

همسران جایگاهی بنیادی در چرخه‌ی زنده‌گی دارند. آنان آرزوی پیوندی پایدار دارند، یا به همیشه‌گی بودن این پیوند امیدوار اند؛ ولی با دگرگونی‌های فراوانی که در خانواده رخ می‌دهد—مانند به دنیا آمدن فرزند، مدرسه رفتن او، و مانند این‌ها— معمولاً انتظار می‌رود که زن و شوهر راه‌هائی را برای با هم بودن و بر جا ماندن بیابند. بر جا ماندن زن و شوهر در کنار هم، در طول چرخه‌ی زنده‌گی، و

کانونی بودن. توان‌مندی نوآورانه‌ی اتحاد والدینی در بالنده‌گی خانواده‌ی سالم، بنیاد اندیشه‌ی روی‌کرد سامانه‌ئی را می‌سازد.

مفاهیم سامانه‌ئی، مانند سلسله‌مراتب، اتحاد، مرزها، قواعد خانواده، و قدرت، در روابط زن و شوهر اهمیتی فراوان دارد. از دیدگاه مفهومی، اتحاد والدین در بالاترین سطح سلسله‌مراتب است و آنان در جایگاه توان‌مندی و مسئولیت درباره‌ی یک‌دیگر و فرزندان با هم سهیم اند. توان‌مندی والدینی زمانی به ساده‌گی دریافته‌می‌شود که بایسته‌گی حفظ اتحاد صمیمانه‌ی جنسی همسران و جدا نگه داشتن فرزندان در هر سنی از این گستره مطرح شود. به هر رو، سویه‌های دیگری نیز از زنده‌گی خانواده‌گی هست که بهتر است زن و شوهر بدون درگیر کردن دیگران حل و فصل کنند؛ مانند کار، مدیریت مالی، و انضباط کلی فرزندان (کرو و ریدلی ۱۳۸۴).

مفهوم نزدیکی و فاصله با مفهوم اتحادها و مرزها پیوندی نزدیک دارد. نزدیکی یا صمیمیت زن و شوهر دست‌کم چهار ویژه‌گی دارد: پیوند جنسی صمیمانه؛ نزدیکی بدنی و ناگفتاری؛ هم‌حسی عاطفی (هیجانی)؛ و نزدیکی عملیاتی. بر پایه‌ی اندیشه‌ی سامانه‌ئی، باید پیرامون زن و شوهر مرزها نیرومند و روشن باشد. برای کارآئی بهتر اتحاد والدینی، باید فاصله‌ی متناسب میان والدین و فرزندان حفظ شود. برای اصلاح خانواده، باید مرزهای میان اعضای خانواده و به‌ویژه مرزبندی با زیرگروه والدینی را روشن و قواعد آن را نرمش‌پذیر کرد. درگیری‌های زناشویی اغلب برآمده از ناروشنی در مرزها است. ناپیدایی مرزها می‌تواند میان زن و شوهر یا میان یکی از آنها با خانواده‌ی اصلی‌اش باشد. هنگامی زن و شوهر می‌توانند درگیری‌های خود را در پیوندهایشان حل کنند که ناروشنی‌ها در مرزها روشن شود. قواعد حاکم میان زن و شوهر درباره‌ی نقش‌ها و انتظاراتها از نقش نیز می‌تواند یکی از زمینه‌های پیدایش درگیری میان زن و شوهر باشد.

قدرت و نوع تقسیم قدرت در پیوندهای زناشویی نیز از عوامل درگیری زناشویی است. در مواردی که تقسیم قدرت برابانه نیست، این کار می‌تواند به افسرده‌گی یکی از دو سو، به ویژه در زنان بیانجامد (مینوچین^۱ ۱۳۸۱).

درگیری و ناسازگاری در پیوند زن و شوهر می‌تواند برآمده از مهارت نابسندیده در پیوندسازی یا برآمده از ناتوانی در حل مؤثر مشکلات باشد (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ^۲ ۱۹۹۶؛ موسوی ۱۳۸۲؛ هیلی^۳ ۱۳۶۵):

^۱ Minuchin, Salvador

^۲ Goldenberg, Irene, and Herbert Goldenberg

^۳ Haley, Jay



۱) در هر پیوندی ناسازگاری پیش می‌آید؛ از این رو، ناسازگاری‌های زناشویی نیز ناگزیر است؛ ۲) پیوند در دو لایه‌ی گفتاری و ناگفتاری روی می‌دهد؛ از مهم‌ترین ریشه‌های پدیدآیی اختلاف‌های زناشویی، ناهم‌آهنگی پیام‌ها در سطح گفتاری و ناگفتاری است؛ ۳) همسران در شیوه‌های پیوندسازی با یک‌دیگر یک‌سان نیستند و اگر تلاش نکنند این شیوه‌ها را بشناسند و به آن احترام گذارند، این ناهم‌سانی در شیوه‌ی پیوندسازی می‌تواند پایه‌ی ناسازگاری و کشمکش همیشگی میان زن و شوهر باشد (گورمن و نیسکرن^۱ ۱۹۹۱).

هدف

یکی از پرسش‌های مطرح در این دوره این است که آیا کار کردن زنان همسردار، بیرون از خانه شایسته است یا نه؛ و کار کردن زنان چه تأثیری بر این گونه خانواده‌ها، پیوندهای زناشویی، و رضامندی زناشویی آنان دارد. امروزه، در دوسوم خانواده‌های دووالدی در غرب، زن و شوهر، هر دو، بیرون از خانه کار می‌کنند (هیف^۲ ۱۹۹۰). گر چه خانواده‌ی دودرآمدی برتری‌های فراوانی به‌ویژه برای زنان دارد، اما چالش‌های نوی را نیز به بار می‌آورد. در چنین شرایطی، این نوع خانواده‌ها باید الگوهای نوی را بیآفرینند (والش^۳ ۱۹۸۹).

بدین سان، در این نوشتار، با نگرش به اهمیت رضامندی زناشویی در پایداری آن و افزایش شمار زنان دانش‌آموخته و جویای کار در جامعه‌ی کنونی ایران، رضامندی از زنده‌گی زناشویی در سبوه‌های گوناگون آن و وضع زناشویی در زنان همسردار شاغل در مقایسه با زنان همسردار خانه‌دار در شهر تهران بررسی شده‌است.

با نگرش به هدف یادشده، پرسش‌های زیر در این پژوهش مطرح شد:

آ- آیا زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار از وضع زناشویی خود (در پرسش‌نامه‌ی گولومبوک-راست) رضایت دارند؟

ب- آیا رضامندی زناشویی (در پرسش‌نامه‌ی /تریچ) در سبوه‌های ۱) تحریف آرمانی، ۲) رضایت زناشویی، ۳) مسائل شخصیتی، ۴) ارتباط، ۵) حل تعارض، ۶) مدیریت مالی، ۷) فعالیت‌های اوقات فراغت، ۸) پیوند جنسی، ۹) فرزندان و

¹ Gurman, Alan S., and David P. Kniskern

² Hayghe, Howard V

³ Walsh, Froma

فرزندپروری، ۱۰) خانواده و دوستان، ۱۱) نقش‌های برابری‌جویانه، و ۱۲) سوگیری مذهبی، در زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار است؟

روش

متغیرها

متغیر مستقل این پژوهش اشتغال و متغیرهای وابسته‌ی آن چنین است: وضعیت زناشویی (در پرسش‌نامه‌ی گولوم‌بوک-راست) و مقیاس‌های رضامندی زناشویی (در پرسش‌نامه‌ی انریچ) در سویه‌های تحریف آرمانی، مسائل شخصیتی، رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، پیوند جنسی، فرزندان و فرزندپروری، خانواده و دوستان، نقش‌های برابری‌جویانه، و سوگیری مذهبی. متغیرهای کنترل پژوهش نیز تأهل و زمان تأهل (کم‌تر از ۵ سال) بوده‌است.

نمونه و شیوه‌ی انجام

۲۵ درصد طلاق‌ها در سه سال نخست زنده‌گی مشترک رخ می‌دهد (گلیک و کسلر^۱ ۱۹۸۰). باید به این واقعیت توجه داشت که خطر اختلاف‌های زناشویی در سال‌های آغازین زنده‌گی مشترک بیشتر است. از این رو، نمونه‌ی پژوهش به زنانی محدود شد که از ازدواج آنان یک تا پنج سال گذشته بود. کم‌ترین تحصیل زنان نمونه دیپلم و میانگین سال‌های ازدواج برای زنان شاغل ۲/۶۸ سال و برای زنان خانه‌دار ۲/۵۶ سال بود.

نمونه‌گیری به شکل تصادفی و با دو روش انجام شد. نخست زنان شاغل با روش تصادفی ساده از مراکز دولتی و غیردولتی گزیده شدند. برای نمونه، فرآیند گزینش زنان خانه‌دار چنین بود: نخست، مناطق ۲۲گانه‌ی شهری تهران در پنج گروه دسته‌بندی شد: شمال، جنوب، غرب، شرق، و مرکز شهر. سپس، فهرست مراکز بهداشتی و درمانی وزارت بهداشت و درمان فراهم آمد و در هر گروه شمال، جنوب، غرب، شرق، و مرکز شهر یک مرکز گزیده شد. برای دسترسی به نمونه‌ی سازگار با طرح، از رابطان بهداشتی (داوطلبان محلی) کمک گرفته شد که برای شناسایی زنان دارای شرایط و تشویق آنان برای شرکت در پژوهش، کمک فراوانی به گروه

¹ Glick, Ira D., and David R. Kessler



گردآورنده‌ی داده‌ها انجام دادند. نمونه‌ی این پژوهش دربرگیرنده‌ی ۴۰۰ زن همسر‌دار در شهر تهران بود که ۲۰۰ نفر آنان شاغل و ۲۰۰ نفر خانه‌دار بودند. هم‌چنین، تلاش شد تا جایی که بتوان شرایط زنان خانه‌دار با زنان شاغل هم‌سان‌سازی شود.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه‌ی سرشماری- این پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته برای گردآوری داده‌هایی در زمینه‌ی سن و تحصیلات زن و شوهر به کار رفت. هم‌چنین، قومیت، منبع درآمد خانواده، و میزان مشارکت زن و شوهر نیز با این پرسش‌نامه ارزیابی شد.

پرسش‌نامه‌ی وضعیت زناشویی گولوم‌بوک-راست^۱- این پرسش‌نامه دارای ۲۸ گویه است که هر گویه‌ی آن چهار گزینه دارد: کاملاً مخالف؛ مخالف؛ موافق؛ و کاملاً موافق. پاسخ‌گو با توجه به تناسب هر جمله با وضع زناشویی خود یکی از گزینه‌ها را برمی‌گزیند. این پرسش‌نامه را راست و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۸) ساخته‌اند که برای ارزیابی کیفیت پیوند زناشویی به کار می‌رود (کاوایانی، موسوی، و محیط ۱۳۸۰). هر گویه بر پایه‌ی مثبت و منفی بودن محتوای آن برای وضعیت زناشویی نمره‌گذاری می‌شود. نمره‌ی کمتر نشان‌دهنده وضعیت زناشویی بهتر است. پایایی این پرسش‌نامه با ۳۶۰ نمونه و به دو روش نیمه کردن و ضریب آلفا سنجیده شده‌است که برآوردهای هر دو روش (۰/۸۱ تا ۰/۹۴) پایایی بالای پرسش‌نامه را نشان می‌دهد. روائی پرسش‌نامه نیز با ۲۴ زوج سنجیده شد که هم‌بستگی بالائی (۰/۹۱) میان بهبودی زوج‌ها و مقیاس درمان‌گر نشان داد (راست و هم‌کاران ۱۹۹۸).

بشارت (۱۳۸۰) در بررسی نمره‌های ترازشده‌ی آزمودنی‌ها در ۹ درجه بر حسب شدت و ضعف مشکلات، آلفای کرون‌باخ را ۰/۹۳ (۰/۹۲ برای زنان و ۰/۹۴ برای مردان) برآورد کرد که نشانه‌ی هم‌سانی پرسش‌نامه در نمونه‌ی ایرانی است. ضریب هم‌بستگی نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله‌ی دو هفته (۰/۹۳) (۰/۹۴ برای زنان و ۰/۹۵ برای مردان) به دست آمد که نشان‌دهنده‌ی پایایی بسیار خوب این پرسش‌نامه است.

پرسش‌نامه‌ی زناشویی انریچ^۳- این پرسش‌نامه با ۱۱۵ پرسش زمینه‌های مشکل‌دار پیوند زناشویی را ارزیابی می‌کند و در پژوهش‌های فراوان ابزاری معتبر برای بررسی رضایت‌مندی زناشویی شناخته شده‌است. پرسش‌نامه‌ی انریچ از ۱۲ خرده‌مقیاس

^۱ The Golombok-Rust Inventory of Marital State (GRIMS)

^۲ Rust, John, Ian Bennun, Michael Crowe, and Susan Golombok

^۳ ENRICH (Evaluating and Nurturing Relationship Issues, Communication and Happiness) Marital Inventory

ساخته شده است که نخستین خرده‌مقیاس پنج پرسش و مقیاس‌های دیگر هر کدام ۱۰ پرسش دارد. ۱۲ خرده‌مقیاس این پرسش‌نامه چنین است: تحریف آرمانی (پرسش‌های ۱ تا ۵)؛ رضایت زناشویی (پرسش‌های ۶ تا ۱۵)؛ مسائل شخصیتی (پرسش‌های ۱۶ تا ۲۵)؛ ارتباط (پرسش‌های ۲۶ تا ۳۵)؛ حل تعارض (پرسش‌های ۳۶ تا ۴۵)؛ مدیریت مالی (پرسش‌های ۴۶ تا ۵۵)؛ فعالیت‌های اوقات فراغت (پرسش‌های ۵۶ تا ۶۵)؛ پیوند جنسی (پرسش‌های ۶۶ تا ۷۵)؛ فرزندان و فرزندپروری (پرسش‌های ۷۶ تا ۸۵)؛ خانواده و دوستان (پرسش‌های ۸۶ تا ۹۵)؛ نقش‌های برابری‌جویانه (پرسش‌های ۹۶ تا ۱۰۵)؛ و سوگیری مذهبی (پرسش‌های ۱۰۶ تا ۱۱۵). هر یک از پرسش‌ها پنج گزینه دارد که نمره‌گذاری آن از چهار تا صفر است. بدین سان، بیش‌ترین نمره‌ی آزمودنی ۴۶۰ خواهد بود که نشانه‌ی بالاترین رضایت زناشویی است (برگرفته از ثنائی ۱۳۷۹).
روائی ضریب آلفای خرده‌مقیاس‌های این پرسش‌نامه از ۰/۶۸ تا ۰/۸۶ بوده است. روائی ضریب هم‌بسته‌گی پرسش‌نامه‌ی انریچ با مقیاس‌های رضایت خانوادگی نیز از ۰/۴۰ تا ۰/۶۰ گزارش شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

«آزمون T معمولی‌ترین و در عین حال پرکارترین ابزار آماری مورد استفاده در تجزیه و تحلیل تحقیقاتی است که با استفاده از روش علی-مقیاس‌های انجام می‌گیرد.» (دلاور ۱۳۸۰: ۴۰۳). برای مقایسه‌ی تفاوت میانگین‌های دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، آزمون T در نرم‌افزار SPSS به کار رفت. همچنین از فراوانی، درصد، و خی‌دو برای بررسی آمار توصیفی استفاده شد.

یافته‌ها

سن

جدول ۱ میانگین سن زنان و شوهران را در دو گروه نمونه نشان می‌دهد. با به کار بردن آزمون T تفاوت میان سن زنان در دو گروه آشکار شد. با این که سن شوهران زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار بود ولی این تفاوت معنادار نبود ($p < 0/001$ و $t(398) = 3/36$).

فاصله‌ی سن زن و شوهر در گروه شاغل (۳/۳۹) نسبت به گروه زنان خانه‌دار (۴/۰۴) به یک‌دیگر نزدیک‌تر بود، اما این تفاوت به سطحی معنادار نرسید.



جدول ۱- میانگین و انحراف معیار سن زن و شوهر در دو گروه

گروه	تعداد	سن زن		سن شوهر	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
زنان خانه‌دار	۲۰۰	۲۶٫۸۳	۴٫۴۰	۳۰٫۸۷	۴٫۳۸
زنان شاغل	۲۰۰	۲۸٫۳۴	۴٫۷۱	۳۱٫۶۳	۴٫۶۵

تحصیلات

میزان تحصیلات زنان و شوهران در دو گروه نمونه در جدول ۲ به شکل فراوانی و درصد نمایش داده شده است. ۴ درصد زنان شاغل و ۱۱٫۵ درصد زنان خانه‌دار تحصیلاتشان از شوهرانشان کم‌تر بود.

جدول ۲- فراوانی و درصد تحصیلات زن و شوهر در دو گروه

تحصیلات	خانه‌دار		شاغل	
	شوهر فراوانی	درصد	شوهر فراوانی	درصد
زیر دیپلم	۰	٪۰٫۰۰	۰	٪۰٫۰۰
دیپلم	۱۸	٪۵۰٫۰۰	۱۰۰	٪۵۰٫۰۰
دانشگاهی	۱۵۹	٪۵۰٫۰۰	۱۰۰	٪۷۹٫۵۰
جمع	۲۰۰	٪۱۰۰٫۰۰	۲۰۰	٪۱۰۰٫۰۰

شمار فرزندان

جدول ۳ شمار فرزندان را در دو گروه زنان نشان می‌دهد. بسیاری از زنان فرزند نداشتند و اندکی برای داشتن دو کودک در ۵ سال نخست زنده‌گی تلاش کرده‌اند.

جدول ۳- فراوانی و درصد شمار فرزند در دو گروه

شمار فرزندان	خانه‌دار		شاغل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بدون فرزند	۱۵۳	٪۷۶٫۵۰	۱۱۵	٪۵۷٫۵۰
یک فرزند	۳۷	٪۱۸٫۵۰	۷۸	٪۳۹٫۰۰
دو فرزند	۱۰	٪۵٫۰۰	۷	٪۳٫۵۰
جمع	۲۰۰	٪۱۰۰٫۰۰	۲۰۰	٪۱۰۰٫۰۰

وضع درآمد خانواده

وضع درآمد خانواده‌ها در دو گروه از زنان در جدول ۴ آمده است. در بیش‌تر خانواده‌ها، مسئولیت مردان بیش‌تری در فراهم آوردن نیازهای مالی خانواده داشته‌اند.

در خانواده‌ی زنان شاغل، تنها در ۵ درصد نمونه‌ها، درآمد زن بیشتر از مرد بوده‌است که این میزان در خانواده‌ی زنان خانه‌دار ۲ درصد بود (این گروه از زنان بدون انجام کار درآمدهایی داشته‌اند، مانند اجاره‌ی خانه). ۸/۵ درصد از زنان شاغل و ۰/۵ درصد از زنان خانه‌دار درآمدی برابر با شوهران‌شان داشتند.

جدول ۴- فراوانی و درصد وضع درآمد خانواده در دو گروه

درآمد	خانه‌دار		شاغل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد بیشتر از زن	۱۹۵	۹۷/۵۰٪	۱۷۳	۸۶/۵۰٪
زن بیشتر از مرد	۴	۲/۰۰٪	۱۰	۵/۰۰٪
برابر	۱	۰/۵۰٪	۱۷	۸/۵۰٪
جمع	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪

قومیت زن و شوهر

بیشتر همسران دو گروه از قومی یکسان بودند (جدول ۵)، یعنی ازدواج درون‌قومی انجام شده‌بود. با این همه، ۲۹/۵ درصد از زنان شاغل و ۲۰ درصد از زنان خانه‌دار ازدواج بین‌قومی انجام داده‌بودند.

جدول ۵- فراوانی و درصد وضعیت قومی زن و شوهر در دو گروه

قومیت	خانه‌دار		شاغل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
یکسان	۱۶۰	۸۰/۰۰٪	۱۴۱	۷۰/۵۰٪
متفاوت	۴۰	۲۰/۰۰٪	۵۹	۲۹/۵۰٪
جمع	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪

اشتغال و رضامندی از زنده‌گی زناشویی در سویه‌های متفاوت آن

داده‌های پژوهش در سویه‌های دیگر نشان داد که رضامندی زناشویی زنان شاغل (در ۶ مقیاس از ۱۲ مقیاس پرسش‌نامه‌ی انریچ) از زنان خانه‌دار بهتر است و تفاوت‌ها معنادار است (جدول ۶). زنان شاغل رضایت زناشویی بیشتری داشتند ($p = ۰/۰۲۸$ و $t(۳۹۸) = ۲/۲۱$)؛ شوهران خود را بهتر درک می‌کردند ($p = ۰/۰۰۳$ و $t(۳۹۸) = ۲/۹۹$)؛ مشکلات کم‌تری در زمینه‌ی مسائل شخصیتی شوهر داشتند ($p < ۰/۰۰۱$ و $t(۳۹۸) = ۳/۶۲$)؛ ارتباط‌شان با شوهرشان نیرومندتر بود ($p = ۰/۰۰۹$ و $t(۳۹۸) = ۲/۶۳$).



از پیوند جنسی‌شان راضی‌تر بودند ($p = 0/003$ و $t(398) = 3/03$)؛ و در محیط خانگی آنان نقش‌های زن و شوهر به هم نزدیک‌تر شده‌بود ($p < 0/001$ و $t(398) = 5/34$).

جدول ۶- میانگین و انحراف معیار (معناداری) مقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی انریچ بر حسب اشتغال زنان متأهل

مقیاس‌های انریچ	شاغل (تعداد = ۲۰۰)		خانه‌دار (تعداد = ۲۰۰)	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
رضایت زناشوئی*	۲۳/۱۶	۴/۷۵	۲۲/۰۷	۵/۱۶
تحریف آرمانی**	۱۳/۶۱	۳/۸۳	۱۱/۹۲	۸/۴۶
مسائل شخصیتی***	۲۲/۰۷	۸/۳۲	۱۹/۰۲	۸/۵۲
ارتباط**	۲۳/۸۲	۵/۸۶	۲۲/۱۴	۶/۸۵
پیوند جنسی**	۲۶/۱۸	۷/۶۶	۲۳/۸۷	۷/۵۸
نقش‌های برابری جویانه***	۱۸/۰۰	۷/۳۱	۱۴/۳۳	۶/۴۱

* $p < 0/05$
** $p < 0/01$
*** $p < 0/001$

جدول ۷ شدت و ضعف مشکلات زناشوئی را از یک تا نه، فراوانی و درصد زنان شاغل، فراوانی و درصد زنان خانه‌دار، و نیز نمره‌ی خام آنان را برای مشخص ساختن وضعیت زناشوئی (در پرسش‌نامه‌ی گولوم‌بوک-راست) در دو گروه از زنان نمونه نشان می‌دهد. وضعیت زناشوئی در گروه زنان شاغل از زنان خانه‌دار بهتر است ($x = 27/09$ و $df = 8$, $p = 0/001$).

جدول ۷- فراوانی و درصد وضعیت زناشوئی زنان دو گروه (در پرسش‌نامه‌ی گولوم‌بوک-راست)

وضعیت زناشوئی	شاغل فراوانی		خانه‌دار فراوانی		نمره‌ی خام
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۹ بسیار وخیم	۲۱	۱۰/۵۰٪	۳۲	۱۶/۰۰٪	۴۷ یا بیش‌تر
۸ وخیم	۱۲	۶/۰۰٪	۱۵	۷/۵۰٪	۴۲ تا ۴۶
۷ بد	۲۰	۱۰/۰۰٪	۱۷	۸/۵۰٪	۳۸ تا ۴۱
۶ ضعیف	۲۲	۱۱/۰۰٪	۱۹	۹/۵۰٪	۳۴ تا ۳۷
۵ متوسط	۲۵	۱۲/۵۰٪	۲۲	۱۱/۰۰٪	۳۰ تا ۳۳
۴ بالای متوسط	۳۵	۱۷/۵۰٪	۲۴	۱۲/۰۰٪	۲۶ تا ۲۹
۳ خوب	۲۰	۱۰/۰۰٪	۳۲	۱۶/۰۰٪	۲۲ تا ۲۵
۲ خیلی خوب	۲۵	۱۲/۵۰٪	۲۴	۱۲/۰۰٪	۱۷ تا ۲۱
۱ تعریف‌نشده	۲۰	۱۰/۰۰٪	۱۵	۷/۵۰٪	۱۶ یا کم‌تر
جمع	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪	۲۰۰	۱۰۰/۰۰٪	

متأسفانه وضعیت زناشوئی در زنان جامعه‌ی نمونه پائین است. بسیاری از زنان وضعیت زناشوئی خود را بسیار وخیم و وخیم ارزیابی کردند. با این که میزان زنان شاغل دارای این وضعیت (۱۶/۵ درصد) از زنان خانه‌دار با این وضعیت (۲۳/۵ درصد) کم‌تر بود، اما این یافته نگرشی ویژه می‌خواهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سویه‌های متفاوت رضامندی از زنده‌گی زناشوئی در زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران بررسی شد. با توجه به جمعیت شهر تهران و مهاجرپذیر بودن آن از سراسر ایران، و وجود قومیت‌های گوناگون ایرانی در پایتخت، نتایج این پژوهش قابل‌توجه است. نتایج پژوهش نشان داد که اشتغال زن، باعث افزایش سن ازدواج شده و چنین می‌نماید که سن مردان در گروه زنان شاغل به سن همسران نزدیک‌تر شده‌است. هر چه تجربه‌های گذشته‌ی افراد به یک‌دیگر نزدیک‌تر باشد، آسان‌تر می‌توانند اندیشه‌ها، احساس‌ها، و جهان‌بینی یک‌دیگر را دریابند. کسانی که در یک دوره‌ی زمانی به دنیا می‌آیند، در یک فضا آموزش می‌بینند و رویدادهای اجتماعی همانندی را تجربه می‌کنند. نزدیکی سن می‌تواند به درک بهتر زن و شوهر از یک‌دیگر کمک کند و پیوندی دوستانه میان‌شان پدید آورد (گوپتا^۱ ۱۹۷۶).

یافته‌های جمعیتی نمونه، درباره‌ی شمار فرزندان، نشان داد که بیش‌تر همسران در نخستین سال‌های زناشوئی، گرایشی به فرزنددار شدن ندارند. در گذشته، معمولاً زنان و مردان، پس از ازدواج، هیچ ابزاری را برای پیش‌گیری از بارداری به کار نمی‌گرفتند (با این پنداشت که شاید به‌کارگیری ابزارهای پیش‌گیری ناباروری پدید آورد، یا این که به دنیا آمدن یک بچه می‌تواند ازدواج را پایدارتر سازد) و پس از یک تا دو سال نخستین فرزند به دنیا می‌آمد. در این پژوهش اما، با این که میانگین سال‌های زناشوئی نمونه‌ها بیش از دو سال و نیم بود، ولی بیش از نیمی از آنان فرزند نداشتند. چنین می‌نماید که نگاه زن و مرد در شهر تهران به ازدواج دگرگون شده‌است. آنان دیگر عجله‌ئی برای داشتن فرزند ندارند و با آن را پیش‌گیری به تعویق می‌اندازند. این گونه می‌نماید که همسران بیش‌تر به دنبال هم‌آهنگی با یک‌دیگر اند. هم‌چنان که برخی پژوهش‌گران نشان داده‌اند، بیش‌ترین رضایت زناشوئی

¹ Gupta, Giri Raj



زنان، پیش از به دنیا آمدن نخستین فرزند و پس از رفتن فرزندان از خانه است (میشل^۱ ۱۳۵۴؛ سیف ۱۳۶۸؛ سلیمانیان ۱۳۷۳؛ موسوی ۱۳۸۲). زنان جامعه‌ی ما نیز با طولانی کردن زمان پیش از به دنیا آوردن فرزند، در واقع می‌خواهند به درکی بهتر از این دوران دست یابند. هم‌چنین شاید زن و مرد به فرزند به سان پایدارکننده‌ی زناشوئی نمی‌نگرند و نخست می‌خواهند از پایداری زنده‌گی زناشوئی خود مطمئن شوند. به هر رو، زنان شاغل به دلیل بالاتر بودن سن‌شان از به زنان خانه‌دار، گرایش بیشتری به داشتن فرزند نشان دادند.

اگر چه بیشتر مسئولیت درآمدزایی خانواده‌ها بر دوش مرد است، اما این تناسب در خانواده‌های زنان شاغل در حال دگرگون شدن است. در یک‌هشتم خانواده‌ها، درآمد زنان شاغل برای اداره‌ی خانواده برابر با مرد یا بیشتر از او است. هم‌چنین، یک‌پنجم زنان خانه‌دار و بیشتر از یک‌چهارم زنان شاغل به ازدواج‌های بین‌قومی گرایش یافته‌اند. آموزش دربار‌ه‌ی تفاوت فرهنگی در قومیت‌های نایک‌سان و چه‌گونه‌گی احترام گذاردن به این تفاوت از سوی زن و مرد، می‌تواند به استوار ساختن زنده‌گی زناشوئی کمک کند.

بسیاری از دانش‌مندان (بارنت و ریورز^۲ ۱۹۹۸؛ گالینسکی^۳ ۱۹۹۹) در این نگرش هم‌سو اند که برعکس دیدگاه عامه‌ی مردم، اجتماع، اعضای خانواده‌هایی با مادران شاغل وضعی بهتر دارند و این گونه خانواده‌ها برای اعضای خود سودمندتر اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد رضامندی زناشوئی، در برخی از سبوه‌های آن، در زنان شاغل از زنان خانه‌دار بیشتر است. گلدن‌برگ و گلدن‌برگ (۱۹۹۶) نیز نشان دادند که رضایت زناشوئی هم‌بسته‌گی مثبتی با اشتغال دارد. نزدیکی زن و شوهر از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی درک تجربه‌های روزانه‌ی آن‌ها را از یک‌دیگر افزایش می‌دهد و بخت رضایت زناشوئی و بالنده‌گی فردی‌شان را افزایش می‌دهد. این زنان، هم‌چنین از ویژه‌گی‌های همسر خود راضی‌تر بودند. شاید سن بالاتر در زمان ازدواج، و در نتیجه تجربه‌ی بیشتر در زنده‌گی، کمک بیشتری در شناخت بهتر همسر و گزینش شایسته‌تر این زنان کرده‌باشد.

یافته‌ی این پژوهش، هم‌چنین، با یافته‌های رشک^۴ (۱۹۸۷) هم‌آهنگ است که نشان داد میزان طلاق در میان کسانی که دیرتر ازدواج می‌کنند کم‌تر است.

^۱ Michel, Andrée

^۲ Barnett, Rosalind C., and Caryl Rivers

^۳ Galinsky, Ellen

^۴ Raschke, Helen J

همچنین، طلاق در میان کسانی که شخصیتی پخته‌تر دارند و ظرفیت روانی آنان بالاتر است کم‌تر دیده می‌شود. زنان شاغل با داشتن تجربه و مهارت‌های بین‌فردی بیش‌تری که از کار کردن به دست آورده‌اند، می‌توانند پیوندی بهتر با شوهران خود داشته‌باشند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۹۹۶). یافته‌های این پژوهش نیز با پژوهش‌های یادشده هم‌سو است. بدین سان، رضایت زناشویی بیش‌تر احتمال موفقیت ازدواج را افزایش می‌دهد.

رضایت جنسی و اهمیت آن در پایداری ازدواج در پژوهش‌های دیکسون^۱ (۱۹۹۱) و کرو^۲ (۱۹۸۸) نشان داده شده‌است. پژوهش‌گران و درمان‌گران در مسائل زناشویی، کیفیت پیوند جنسی میان زن و شوهر را مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی رضایت زناشویی می‌دانند (دیکسون ۱۹۹۱). در واقع، رضایت از پیوند جنسی، به حفظ پیوند زناشویی پایدار کمک می‌کند. زنان شاغل از پیوند جنسی بیش از زنان خانه‌دار رضایت داشتند و بدین سان، بازتاب این رضایت، رضایت شوهران را نیز در این باره افزایش می‌دهد.

پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌است که رضایت زناشویی هم‌بسته‌گی مثبتی با تقسیم کار در خانه و نگاه‌داری از فرزندان دارد (زونکوویچ و هم‌کاران^۳ ۱۹۹۶). یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که زنان شاغل از نقش‌های برابری‌جویانه رضایت داشتند. مردان در این خانواده‌ها مسئولیت خانه را منصفانه‌تر تقسیم می‌کنند و بدین سان زنان خرسندتر اند. در واقع، ساختار خانواده در این گونه خانواده‌ها دگرگون شده‌است و زن و مرد توانایی انجام هر دو نقش را به دست آورده‌اند و می‌توانند مسئولیت‌های یک‌دیگر را به‌خوبی پوشش دهند و جای خالی یک‌دیگر را پر کنند. این نشان می‌دهد که اشتغال تأثیر خوبی بر ساختار خانواده دارد و خانواده به سوی تقسیم کار منصفانه در انجام کارهای خانه و همچنین هم‌پوشی نقش‌های زن و مرد پیش رفته‌است.

یافته‌های پژوهش تفاوت معناداری میان دو گروه در حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، فرزندان و فرزندپروری، خانواده و دوستان، و سوگیری مذهبی نشان نداد.

با نگاه به یافته‌های وضعیت زناشویی، تفاوت دو گروه نشان داد که زنان خانه‌دار رضایت زناشویی کم‌تری از زنان شاغل دارند؛ ولی نگاهی باریک‌بینانه‌تر به

¹ Dixon, David N.

² Crowe, Michael J.

³ Zvonkovic, Anisa M., Kathleen M. Greaves, Cynthia J. Schmiede, and Leslie D. Hall



یافته‌های این پژوهش (نمره‌ی پرسش‌نامه‌ی گولوم‌بوک-راست)، این واقعیت تلخ را هویدا ساخت که وضعیت زناشوئی در نمونه‌ی این پژوهش به هیچ روی رضایت‌آمیز نیست. نزدیک به یک‌ششم زنان شاغل و یک‌چهارم زنان خانه‌دار ازدواج خود را وخیم و بسیار وخیم گزارش کردند که به احتمال زیاد نیازمند زوج‌درمانی جدی اند تا در سال‌های آینده با افزایش بیشتر طلاق روبه‌رو نشویم.

باید افزود آزمودنی‌های زن در این پژوهش، به پرسش‌نامه‌ها چنین خرده‌گرفتند که در آن‌ها پرسشی درباره‌ی خشونت خانگی (توهین، تحقیر، دشنام، و نیز سوءاستفاده‌ی فیزیکی شوهر) گنجانده نشده‌است. چنین می‌نماید که میزان همسرآزاری در جامعه کم نیست که تأیید یا رد آن به پرسش‌های کیفی و کمی بیشتری نیاز دارد.

رضامندی زناشوئی عاملی مهم در حفظ و پایداری ازدواج به شمار می‌رود. با نگرش بیشتر به ریشه‌های نارضایی زناشوئی در زن و شوهر، می‌توان از طلاق در سال‌های آینده پیش‌گیری کرد. زنان شاغل رضایت زناشوئی بیشتری از زنان خانه‌دار دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان شاغل، به‌ویژه آنان که کارهایی با زمان دگرگونی‌پذیر یا نیمه‌وقت دارند (خسروی ۱۳۸۲)، به دلیل زمان کار کم‌تر و هم‌آهنگی بیشتر آن با نقش‌های دیگر، از کار خود راضی‌تر اند. ۴۷ درصد زنان شاغل در ایران به کار آموزش اشتغال دارند (توسلی ۱۳۸۲). بیشتر زنان دانش‌آموخته‌ی ایرانی به کارهای آموزشی می‌پردازند، زیرا این گونه کارها مزاحمت کم‌تری برای انجام وظایف همسری و مادری دارد. مشارکت اعضای خانواده در خانواده‌ی زنان شاغل از زنان خانه‌دار بیشتر است و این مشارکت به استقلال فرزندان خانواده کمک می‌کند. ساختار خانواده‌ی زنان شاغل در حال دگرگونی است و نقش‌های زن و مرد در این خانواده‌ها به یک‌دیگر نزدیک‌تر شده‌است.

برای دستیابی به نمایه‌ی روشن‌تر از رضامندی و وضعیت زناشوئی زنان و مردان ایرانی، به بررسی‌های بیشتری در این باره نیاز داریم. اما به هر رو، یافته‌های این پژوهش را می‌توان در برنامه‌های آموزشی رسانه‌های گروهی به کار گرفت. از سوی دیگر، به‌کارگیری یافته‌های این پژوهش در آموزش مشاوران و روان‌شناسان، و نیز در کارهای بالینی سودمند خواهد بود.

منابع

- ۱- بشارت، محمدعلی. ۱۳۸۰. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بسته‌گی با مشکلات زناشویی در زوجین نابارور». *تازه‌های روان‌درمانی* ۵(۱۹-۲۰): ۵۵-۶۶.
- ۲- توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۲. «آیا می‌توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟». *مطالعات زنان* ۱(۲): ۳-۲۶.
- ۳- ثنائی، باقر. ۱۳۷۹. *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- ۴- خسروی، زهره. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل فشارآفرین شغلی و تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهرا». *مطالعات زنان* ۱(۳): ۸۹-۱۲۴.
- ۵- دلاور، علی. ۱۳۸۰. *مبانی نظری و عملی پژوهش*. تهران: انتشارات رشد.
- ۶- رضاخو، علی‌کبر. ۱۳۸۲. «نقش بازآموزی اسنادی بر سبک اسناد و افزایش رضامندی زناشویی در زوج‌های ناسازگار». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران.
- ۷- ستیر، ویرجینیا. ۱۳۷۸. *آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده*. برگردان بهروز بیرشک. تهران: انتشارات رشد.
- ۸- سلیمانیان، علی‌کبر. ۱۳۷۳. «بررسی تاثیر تفکرات غیرمنطقی بر اساس روی‌کرد شناختی بر نارضایتی زناشویی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- ۹- سیف، سوسن. ۱۳۶۸. *تئوری رشد خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- ۱۰- کاویانی، حسین، اشرف‌سادات موسوی، و احمد محیط. ۱۳۸۰. *مصاحبه و آزمون‌های روانی*. تهران: سنا.
- ۱۱- کرو، مایکل، و جین ریدلی. ۱۳۸۴. *زوج‌درمانی کاربردی*. برگردان اشرف‌سادات موسوی. تهران: انتشارات مهر کاویان.
- ۱۲- موسوی، اشرف‌سادات. ۱۳۸۲. *خانواده‌درمانی کاربردی با روی‌کرد سیستمیک*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- ۱۳- موسوی چلک، سیدحسن. ۱۳۸۲. «تحلیل کمی ازدواج و طلاق در ایران». مقاله‌ی ارائه‌شده در نخستین کنگره‌ی سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، ۲۸-۳۰ اردی‌بهشت ۱۳۸۲، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۱۴- میشل، آندره. ۱۳۵۴. *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. برگردان فرنگیس اردلان. تهران: انتشارات دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۵- مینوچین، سالوادور. ۱۳۸۱. *خانواده و خانواده درمانی*. برگردان باقر ثنائی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- هیلی، جی. ۱۳۶۵. *روان‌درمانی خانواده*. برگردان باقر ثنائی. تهران: امیرکبیر.



- 17- Barnett, Rosalind C., and Caryl Rivers. 1998. *She Works/He Works: How Two-income Families are Happy, Healthy, and Thriving*. Cambridge, MA, USA: Harvard University Press.
- 18- Bray, James H. 1991. "Psychosocial Factors Affecting Custodial and Visitation Arrangements." *Behavioral Sciences and the Law* 9(4):419-437.
- 19- Crowe, Michael J. 1988. "Indications for Family, Marital, and Psychosexual Therapy." Pp. 51-77 in *Handbook of Behavioral Family Therapy* edited by Ian R. H. Falloon. New York, NY, USA: Guilford Press.
- 20- Dixon, David N. 1991. "Dysfunctional Cognitions and Marital Satisfaction: A Multidimensional Analysis." Paper presented at the 99th Annual Convention of the American Psychological Association, 16-20 August 1991, San Francisco, CA, USA.
- 21- Glick, Ira D., and David R. Kessler. 1980. *Marital and Family Therapy*. New York, NY, USA: Grune and Stratton.
- 22- Galinsky, Ellen. 1999. *Ask the Children: What America's Children Really Think about Working Parents*. New York, NY, USA: William Morrow.
- 23- Goldenberg, Irene, and Herbert Goldenberg. 1996. *Family Therapy: An Overview*. 4th Edition. Pacific Grove, CA, USA: Brooks/Cole.
- 24- Gupta, Giri Raj. 1976. "Love, Arranged Marriage, and the Indian Social Structure." *Journal of Comparative Family Studies* 7(1):75-85.
- 25- Gurman, Alan S., and David P. Kniskern. 1991. *Handbook of Family Therapy*. New York, NY, USA: Brunner/Mazel.
- 26- Hayghe, Howard V. 1990. "Family Members in the Work Force." *Monthly Labor Review* 113(3):14-19.
- 27- Hetherington, E. Mavis, Martha Cox, and Roger Cox. 1985. "Long-term Effects of Divorce and Remarriage on the Adjustment of Children." *Journal of the American Academy of Child Psychiatry* 24(5):518-530.
- 28- Raschke, Helen J. 1987. "Divorce." Pp. 597-624 in *Handbook of Marriage and the Family* edited by Marvin B. Sussman, and Suzanne K. Steinmetz. New York, NY, USA: Plenum Press.
- 29- Rust, John, Ian Bennun, Michael Crowe, and Susan Golombok. 1998. *The Golombok-Rust Inventory of Marital State*. Windsor, UK, USA: NFER-Nelson Publishing Co., Ltd.
- 30- Sager, Clifford J. 1976. *Marriage Contracts and Couple Therapy: Hidden Forces in Intimate Relationships*. New York, NY, USA: Brunner/Mazel.
- 31- Walsh, Froma. 1989. "Reconsidering Gender in the Marital Quid pro Quo." Pp. 267-285 in *Women in Families: A Framework for Family Therapy* edited by Monica McGoldrick, Carol M. Anderson, and Froma Walsh. New York, NY, USA: W. W. Norton.
- 32- Zvonkovic, Anisa M., Kathleen M. Greaves, Cynthia J. Schmiege, and Leslie D. Hall. 1996. "The Marital Construction of Gender through Work and Family Decision: A Qualitative Analysis." *Journal of Marriage and the Family* 58(1):91-100.

نویسنده

دکتر اشرف سادات موسوی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء
as.mousavi@uso.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی خانواده، ۱۹۹۸، انستیتو روان‌پزشکی لندن، انگلستان.
وی در زمینه‌های مشاوره‌ی پیش از ازدواج، زوج‌درمانی، و مشاوره‌ی خانواده تدریس کرده‌است.
کارهای پژوهشی وی در زمینه‌های موانع ازدواج، رضایت زناشویی، علل طلاق، و انگیزه‌ی ارتباط با
جنس مخالف بوده‌است.

از وی هم‌چنین کتاب‌های زیر چاپ شده‌است:

خانواده‌درمانی؛ زوج‌درمانی کاربردی؛ کودکی در جست‌وجوی کمک؛ روبی و ترس‌هایش؛ کودک و
روان‌شناسی (آشنایی خانواده و کودک با روند درمان)؛ کتاب مصاحبه و آزمون‌درمانی.

شناخت و تحلیل سازه‌های موفقیت شرکت‌های تعاونی زنان در ایران

دکتر حسین شعبانعلی فمی

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد و توسعه‌ی کشاورزی، دانشگاه تهران

شهلا چوپچیان

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه تهران

معصومه رحیم‌زاده

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان

فاطمه رسولی

کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تعاونی‌ها از بخش‌های مهم اقتصادی کشور به شمار می‌روند که سهمی چشم‌گیر در اشتغال دارند. در دو دهه‌ی گذشته، تعاونی‌های زنان در زمینه‌های گوناگون پایه‌گذاری شده و گسترش یافته‌اند. این تعاونی‌ها برای بهبود کارکرد خود همواره به سازه‌های مؤثر بر موفقیت و دادوستد تجربه توجه داشته‌اند. بر این اساس، این پژوهش برای شناسایی سازه‌های مؤثر بر موفقیت تعاونی‌های زنان در ایران به شیوه‌ی توصیفی-پیمایشی انجام شد. جامعه‌ی آماری پژوهش ۱۵۰۰ نفر از کارشناسان وزارت تعاون و ۱۲۸۱۹ نفر از اعضای هیئت مدیره‌ی تعاونی‌های یادشده بودند که از این میان ۱۵۳ نفر از کارشناسان وزارت تعاون و ۴۵۳ نفر از اعضای هیئت مدیره برای نمونه‌ی پژوهش گزیده شدند. داده‌های پژوهش با پرسش‌نامه گردآوری شد. روایی پرسش‌نامه را شماری از کارشناسان موضوعی تأیید کردند. پایایی آزمون اصلی پژوهش با آلفای کرونباخ برای پرسش‌نامه‌ی کارشناسان ۰/۸۴ و برای پرسش‌نامه‌ی اعضای هیئت مدیره ۰/۹۹ بود که نشان‌دهنده‌ی پایایی بالای این مقیاس‌ها برای سنجش متغیر اصلی پژوهش یعنی موفقیت است.

تحلیل عاملی دیدگاه اعضای هیئت مدیره نشان داد که این چهار سازه بر روی هم ۶۶/۵ درصد از واریانس موفقیت تعاونی‌ها را تبیین می‌کند: (۱) بهبود محیط روان‌شناختی و انگیزشی تعاونی‌ها؛ (ب) برخورداری از محیط توان‌مندساز و پشتیبان بیرونی؛ (پ) افزایش توان‌مندی‌های مدیریتی و سازمانی شرکت‌ها؛ و (ت) بهبود توان‌مندی‌های بازاریابی و بازاریابی. تحلیل عاملی دیدگاه کارشناسان نیز یافته‌هایی همانند داشت.

واژه‌گان کلیدی

تعاونی‌های زنان؛ موفقیت؛ محیط توان‌مندساز؛ محیط انگیزشی؛ بازاریابی؛

این پژوهش با مدیریت پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا و پشتیبانی مالی وزارت تعاون انجام شده‌است.

از گذشته‌های دور، تعاونی یکی از سازوکارهای انجام آسان‌تر و پسندیده‌تر امور بوده و بهبود و توسعه‌ی مناسبات را در جوامع انسانی در پی داشته‌است (اسلامی‌نسب ۱۳۷۸). امروزه نیز تعاون اهرمی مناسب برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و ابزاری برای گردآوری نیروها و منابع توسعه به شمار می‌آید.

نهضت تعاون^۱ از آغاز سده‌ی نوزدهم در اروپا پدیدار شد و تا سال‌های پایانی این سده در اروپا گسترش فراوان یافت و تا کنون راه گسترش خود را پی گرفته‌است. دانش‌مندان فراوانی مانند شارل ژید^۲، ژرژ فوکه^۳، لویی بلان^۴، هرمان شولتسه دلیش^۵، فیلیپ بوشه^۶، و شارل فوریه^۷ برای گسترش نهضت تعاون در جهان تلاشی گسترده داشته و مسائل مربوط به تعاون را بررسی کرده‌اند. تعاونی هم‌چون تشکیلی اقتصادی-اجتماعی از اصول و قوانینی ویژه پی‌روی می‌کند.

نخستین گام برای توان‌مندسازی تعاونی‌ها دستیابی به برداشت و مفهومی مشترک از آن است. تعاونی از دیدگاه‌های گوناگون تعریف شده‌است. بر پایه‌ی یک تعریف، شرکت تعاونی به شرکتی گفته می‌شود که دارای اشخاص حقیقی یا حقوقی است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اعضا با خودیاری، همکاری، و کمک دوسویه گرد هم آمده‌اند و بر پایه‌ی موافقتی اصولی به کار می‌پردازند.

به طور کلی، در بررسی تعریف‌های دیگر از شرکت‌های تعاونی (شیرانی ۱۳۶۸؛ بیک‌زاده ۱۳۷۵؛ ایروانی ۱۳۷۶؛ طالب ۱۳۸۴؛ عباسی ۱۳۷۹؛ رضانی ۱۳۸۰؛ نامغ ۱۳۸۴؛ دیویس^۸ ۱۳۸۱)، این شناسه‌ها را می‌توان یافت:

- مشارکت داوطلبانه و آزاد اشخاص دارای نیاز و اهداف مشترک
- عضویت اختیاری و آزاد
- یک سازمان اقتصادی-اجتماعی دموکراتیک
- کنترل دموکراتیک گسترش اعضا
- تأکید بر اتحاد، همکاری، هم‌یاری، کار گروهی، و خودیاری
- مشارکت اقتصادی اعضا
- خودپایی و عدم وابسته‌گی

^۱ Cooperative Movement

^۲ Charles Gide (1847-1932)

^۳ George Fouquet (1873-1953)

^۴ Louis Blanc (1812-1882)

^۵ Herman Schultz Delitch (1808-1883)

^۶ Philip Buchez (1796-1865)

^۷ Charles Fourier (1772-1837)

^۸ Davis, Peter



- تلاش و پایبندی افراد برای رفع نیاز مشترک و بهبود وضع مادی و اجتماعی خویش
 - افزایش ادراک به نیازهای گروهی
 - آموزش کارآموزی و آگاه‌سازی
 - جلوگیری از سست شدن پیوندهای اجتماعی
 - ایجاد برابری نسبی اجتماعی
 - تمرکززدائی در اجرای برنامه‌ها
 - بهسازی و افزایش کیفیت زنده‌گی اعضا
 - فراهم آوردن دسترسی و مالکیت بر وسایل گذران زنده‌گی و رفاهی
 - داشتن شخصیتی حقوقی هم‌چون بنگاهی اقتصادی
- بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشارکت زنان در تعاونی‌ها توان‌مندسازی اقتصادی، اجتماعی، و روان‌شناختی آنان را در پی دارد و حتا مشارکت سیاسی‌شان را نیز بهبود می‌بخشد. بر پایه‌ی یافته‌های پژوهشی، زنان عضو در تعاونی‌ها رضایت بیشتری از زنده‌گی نشان می‌دهند و در کنار برخورداری از استقلال نسبی مالی، مشارکت اجتماعی گسترده‌تری نیز در جامعه دارند (سلطانی ۱۳۷۸؛ سلطانی ۱۳۸۱). هم‌چنین، آن‌ها از سلامت و بهداشت بالاتری بهره‌مند می‌شوند (رابطی ۱۳۸۰).
- نزدیک به دو دهه است که توان‌مندسازی زنان به گونه‌ئی جدی و فراگیر مورد توجه همه‌ی سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی بوده‌است. با نگرش به جایگاه و نقش ارزشمند و شایسته‌ی زنان در اقتصاد کشور، دولت بهبود شرایط کاری را در جامعه‌ی تشکیل شرکت‌های تعاونی در دستور کار خود گذارده و از آن پشتیبانی می‌کند. بسیاری از کارشناسان توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور بر ضرورت تشکیل تعاونی‌های زنان تأکید می‌کنند. آن‌ها با تأکید بر نقش و پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان، به توسعه‌ی مشارکت آن‌ها در فرآیند توسعه‌ی کشور با سازوکار تعاونی توجه کرده‌اند (قاسمی ۱۳۷۹؛ شجاعی ۱۳۸۰؛ عالی‌پور ۱۳۸۰؛ بیانیه‌ی پایانی هم‌آیش ۱۳۸۰؛ ویسی و بادی ۱۳۸۱). بر این اساس، اکنون نیز دولت تأکیدی ویژه بر گسترش فرهنگ تعاون در میان زنان کشور هم‌چون سازوکاری برای فقرزدائی و توان‌مندسازی دارد (عالی‌پور، ۱۳۸۰). در بند ۱۵ اصل سوم قانون اساسی، به پدیدآوری و گسترش روحیه‌ی تعاون و همکاری در جامعه‌ی اسلامی و تعاون عمومی در میان همه‌ی مردم اشاره شده و دولت را موظف نموده‌است که این کار را پی‌گیری کند (عمید زنجانی ۱۳۶۱).

با نگرش به این روی‌کرد، زنان هم‌چون بخشی مهم از جامعه می‌توانند توان‌مندی‌هایشان را در تعاونی‌ها آشکار کنند و تعاونی را نماد کارآفرینی سازند. پیش از انقلاب، زنان به گونه‌ئی محدود در تعاونی‌های روستایی و شهری حضور داشتند که بیش‌تر مشارکت آنان در سطح عضویت ساده بود؛ ولی پس از انقلاب، آنان حضوری چشم‌گیر در صحنه‌های گوناگون اقتصادی مانند تعاونی‌ها داشته‌اند، به گونه‌ئی که نه تنها هم‌چون عضوی ساده، که در پدیدآوری و مدیریت تعاونی‌ها، توانسته‌اند خود رسمیت یابند (گزارش دفتر زنان ۱۳۸۴). اگر چه حضور زنان در تعاونی‌های تولیدی کارآفرین از نخستین سال‌های پس از انقلاب مطرح بود، ولی برپایی تعاونی‌های ویژه‌ی آنان از آغاز سال ۱۳۷۱ رشدی فزاینده یافته‌است.

از دیدگاه زمینه‌ی کار، برخی کارشناسان بر آن اند که شرکت‌های تعاونی زنان می‌تواند در زمینه‌های گوناگون پایه‌گذاری شود. به باور آنان، محدودسازی تعاونی‌های زنان به کارهایی در زمینه‌های ویژه، مانع شکوفایی فراگیر جامعه‌ی زنان با گرایش‌ها و دیدگاه‌های مختلف در انجام کارهای تعاونی می‌شود (رضانیا ۱۳۷۱؛ بکر ۱۳۷۵؛ منیری ۱۳۷۵؛ رهبری ۱۳۷۷؛ شهریور ۱۳۷۹) برخی از این گزارش‌ها از گوشه و کنار کشور نشان‌دهنده‌ی گونه‌گونی فعالیت‌های تعاونی توسط زنان است.

در دهه‌ی گذشته، زمینه‌ی حضور زنان در تعاونی‌ها بسیار گونه‌گون بوده‌است، به گونه‌ئی که آن‌ها توانستند تعاونی‌هایی در رشته‌ها و فعالیت‌های اقتصادی گوناگون برپا کنند. در شرایط کنونی نیز زنان فعالیت‌های چشم‌گیری در این زمینه انجام داده‌اند. تراکم حضور زنان بیش‌تر در رشته‌های فرش دست‌باف، صنایع دستی، صنایع بهداشتی، صنایع غذایی، و آموزش بوده‌است. اگر چه زنان به صورت فردی در انواع مختلف تعاونی‌ها حضور داشته‌اند، ولی گرایش و علاقه به برپایی تعاونی‌های تخصصی ویژه‌ی زنان، تشکیل ۴'۲۵۷ تعاونی تولیدی را در پی داشته‌است. شمار اعضای زن در تعاونی‌های یادشده ۲۲۴'۸۵۸ نفر و شاغلان آن ۱۸۸'۰۰۰ نفر، و شمار اعضای زن در همه‌ی تعاونی‌ها ۹۴۰'۴۵۲ نفر بوده‌است. از این گذشته، دولت برای گسترش روحیه‌ی تعاون و کار جمعی، تعاونی‌های آموزشی‌گامی مصرف در میان دختران دانش‌آموز برپا ساخته‌است. شمار این گونه‌ی تعاونی‌ها ۴'۰۳۱ واحد و شمار اعضای آن ۳۵۵'۰۵۰ نفر است. بدین سان، میزان مشارکت زنان و دختران در این بخش، بر روی هم ۱'۲۹۵'۵۰۲ نفر در پایان سال ۲۰۰۰ بوده‌است که این رقم نشان‌دهنده‌ی ۱۳ درصد مشارکت زنان و دختران در بخش تعاون است (گزارش دفتر زنان ۱۳۸۴).



وزارت تعاون کارهای فراوانی برای توان‌مندسازی زنان انجام می‌دهد که از آن میان می‌توان به آموزش و ترویج تعاون در میان زنان، ارائه‌ی خدمات آموزش فنی-حرفه‌ای و مدیریتی، حمایت از تشکیل و توسعه‌ی تعاونی‌های زنان، و حمایت از تشکیل صندوق‌های اعتباری تعاونی ویژه‌ی زنان اشاره کرد (اسراری ۱۳۷۵).

امروزه، ایجاد، تقویت، و بهبود تعاونی‌های زنان راه‌بردهایی برای توان‌مندسازی زنان شمرده می‌شود. دستیابی به این هدف نیازمند شناخت و تحلیل سازه‌های موفقیت شرکت‌های تعاونی زنان است. با توجه به این که موفقیت تعاونی‌های زنان تا اندازه‌ی زیادی برآمده از نوع تعامل‌ها و همکاری‌های اعضا در قالب فعالیت‌های تعاونی است، بررسی سازه‌های موفقیت در دیگر شرکت‌های تعاونی نیز می‌تواند راه‌گشا باشد. هر سازمان اقتصادی-اجتماعی باید برای موفقیت و بهبود کارکرد خود برنامه‌ریزی کند. تعاونی‌ها نیز از این امر جدا نیستند. تعاونی‌ها نهادهایی اقتصادی-اجتماعی اند که از گردهم‌آیی انسان‌ها ساخته و به شیوه‌ی دموکراتیک اداره می‌شوند. در تعاونی‌ها، اعضا نقشی مهم در تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، و تعیین راه‌بردها دارند. بنابراین، جلب مشارکت اعضا و تقویت روحیه‌ی تعاون و همکاری در میان آن‌ها تأثیر فراوانی در موفقیت تعاونی‌ها دارد. از سوی دیگر، تعاونی زمانی موفق خواهد بود که با دست‌یازی به الگوها، شیوه‌ها، دستورها، و نگرش‌ها بتواند پیش از هر چیز برای تأمین و برآوردن نیازهای مادی و معنوی اعضایش تلاش کند و سازمان‌دهی آن چنان باشد که شرکت را به سوی هدف‌های اقتصادی و اجتماعی خویش رهنمون سازد (اقتداری ۱۳۶۸؛ شیرانی ۱۳۶۸؛ سلیم ۱۳۷۱؛ نظام‌شهبیدی و علیزاده اقدام ۱۳۷۸).

پیشینه‌ی پژوهش

از دیدگاه طالب (۱۳۸۴) موفقیت تعاونی در گرو توجه به چهار سازه‌ی بنیادی است: «(۱) تلاش اقتصادی برای تأمین نیازها؛ (۲) توسعه‌ی همکاری‌های اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی؛ (۳) ارتقای مشارکت دموکراتیک، آزادانه، و داطلبانه‌ی اعضا؛ و (۴) بهبود سطح پذیرش مسئولیت اجتماعی در میان اعضا.» پژوهش‌های فراوانی به بررسی سازه‌های مؤثر بر موفقیت تعاونی‌ها پرداخته‌اند که مهم‌ترین سازه‌های برآمده از این پژوهش‌ها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

خودپایی و عدم وابسته‌گی - تعاونی‌ها اصولاً سازمان‌هایی خودیار و خودپا اند که توسط اعضا کنترل و اداره می‌شوند. بنابراین، موفقیت آن‌ها در گرو حفظ این خودپایی در هر شرایطی است. هر دخالتی در راستای وابسته‌سازی تعاونی، دست رفتن هویت تعاونی را که بر کار داوطلبانه پایه‌گذاری شده است در پی خواهد داشت (طالب ۱۳۸۴).

هم‌کاری تعاونی‌ها با یک‌دیگر - یکی از پیش‌نیازهای موفقیت تعاونی‌ها سازمان‌دهی در قالب اتحادیه است. این کار دست‌رسی بیشتر آن‌ها را به بازارهای بزرگ‌تر در سطح ملی و جهانی در پی خواهد داشت. هم‌چنین، تعاونی‌ها می‌توانند از منابع یک‌دیگر بهره‌مند شوند (نامغ ۱۳۸۴).

عضویت اختیاری و آزاد - عضویت در تعاونی تابع جنسیت، نژاد، وابسته‌گی سیاسی و اجتماعی، و مذهب نیست و آزاد است. به سخن دیگر، افراد از گروه‌های مختلف می‌توانند در تعاونی عضو شوند و در آن کار کنند و نباید ویژه‌گی‌های یاشده، یعنی تفاوت‌های فردی در امور سیاسی-اجتماعی کارکرد تعاونی‌ها را کاهش دهد؛ بلکه افراد با هر گرایش و ویژه‌گی، زمانی که به عضویت تعاونی در آیند، باید تنها در راستای نیازها و اهداف مشترک تلاش کنند. این ویژه‌گی تعاونی سبب می‌شود تا این سازمان اقتصادی-اجتماعی قدرت بیش‌تری به دست آورد و بتواند روی پای خود بایستد (طالب ۱۳۸۴؛ نامغ ۱۳۸۴).

مشارکت اقتصادی اعضا - مشارکت اقتصادی و مالی اعضا عاملی مهم در موفقیت آن است. معمولاً دست‌کم بخشی از سرمایه در مالکیت عمومی تعاونی است و بخش چشم‌گیری از آن را اعضا به صورت مستقیم تأمین می‌کنند. از سوی دیگر، توزیع به‌هنگام سود و مازاد درآمد در میان اعضا، حمایت آنان را برای پیش‌برد اهداف عالی‌تر فراهم می‌سازد (نامغ ۱۳۸۴).

کنترل دموکراتیک اعضا - اعضای تعاونی موفق فعالانه در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مشترک مشارکت می‌کنند. این موجب می‌شود انجام کارها در تعاونی و دستیابی به اهداف آن آسان‌تر شود (طالب ۱۳۸۴؛ نامغ ۱۳۸۴).

آموزش اعضا - یکی از پیش‌نیازهای موفقیت تعاونی‌ها آموزش و بازآموزی اعضا در زمینه‌های گوناگون، به‌ویژه پیوند دوسویه سالم اعضا، نظم‌پذیری، و انضباط کاری است (نامغ ۱۳۸۴). برخورداری اعضا از آموزش و کارآموزی، اصلی انکارناپذیر در پیش‌رفت تعاونی است. در مکتب تعاون نیز به آموزش و پرورش توجهی ویژه



شده‌است و آن را پایه‌ی اصلی پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی می‌دانند. بنابراین، هر تعاونی که فرصت‌های آموزشی بیشتر، گونه‌گون‌تر، و متناسب‌تری برای اعضای خود فراهم آورد از موفقیت بیشتری برخوردار خواهد شد (طالب ۱۳۸۴؛ نامغ ۱۳۸۴).

توجه به نیاز اعضا- به باور شیرانی (۱۳۶۸) شرکت تعاونی هنگامی موفق و پایدار است که به نیازها و اهداف اعضا نگاهی ویژه داشته‌باشد و در راستای برآوردن نیازهای مشترک آن‌ها گام بردارد.

فراهم کردن تسهیلات اعتباری- هر چند بخشی از منابع مالی تعاونی‌ها را خود اعضا تأمین می‌کنند، ولی به هر رو، تعاونی‌ها برای رسیدن به هدف‌های خود نیازمند برخورداری از تسهیلات اعتباری در سطحی گسترده‌تر اند که باید از سوی دولت تأمین شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از کارشناسان ارائه‌ی تسهیلات بانکی و اعتباری را عاملی مهم در توسعه‌ی تعاونی‌های زنان می‌دانند (عالی‌پور ۱۳۸۰؛ سلطانی ۱۳۸۱).

سرمایه- دسترسی به سرمایه‌ی مورد نیاز و سازوکارهای تأمین مالی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر موفقیت تعاونی‌ها است. پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌است که نداشتن دسترسی مناسب و آسان شرکت‌های تعاونی به سرمایه‌ی لازم، تأثیر فراوانی بر کارکرد آنان داشته و بسیاری از فعالیت‌هایشان را متوقف ساخته‌است (سلیم ۱۳۷۱؛ انقلاب اسلامی و تعاون ۱۳۷۳؛ شمسایی ۱۳۷۶؛ طبرستانی ۱۳۷۸؛ نظام‌شهیدی و علیزاده اقدم ۱۳۷۸؛ اسلامی‌نسب ۱۳۷۸؛ طالب ۱۳۸۴).

مدیریت- سلیم (۱۳۷۱) و شباهنگ (۱۳۸۱) مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب را عاملی مهم در موفقیت شرکت‌های تعاونی می‌دانند؛ چرا که این دو کارآیی و اثربخشی فعالیت‌های اقتصادی تعاونی‌ها را افزایش می‌دهد.

سازمان‌دهی- سازمان‌دهی یکی دیگر از سازه‌های تأثیرگذار بر موفقیت تعاونی‌ها است. سازمان‌دهی بهبود هم‌بستگی و هم‌کاری نظام‌مند میان نیروهای انسانی شرکت‌های تعاونی، و پیوند منطقی میان واحدها و رده‌های سازمانی و تشکیلاتی آن را در پی خواهد داشت (طالب ۱۳۸۴).

بهبود توان ارتباطی- موفقیت تعاونی از دیدگاهی به بهبود توانایی و ظرفیت متقابل اعضای تعاونی برای ارتباط و تعامل با دیگران وابسته است (چوپانی ۱۳۷۷).

پذیرش مسئولیت اجتماعی- پذیرش مسئولیت اجتماعی توسط اعضا برای بهبود شرایط خود، شرکت تعاونی، و جامعه، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر موفقیت

تعاونی‌ها است. این امر نیازمند دوری از خودگرایی است تا فرد بتواند توان‌مندی‌های خود را برای ارتقای دیگران در اختیار بگذارد (طالب ۱۳۸۴).

یک‌پارچه‌گی اجتماعی - برخی از کارشناسان هم‌بسته‌گی جمعی میان اعضا یا یک‌پارچه‌گی اجتماعی را عاملی مهم در موفقیت تعاونی می‌دانند (ازکیا و غفاری ۱۳۸۰).

میزان آشنایی اعضا با فعالیت تعاونی - هر چه اعضا با زمینه‌ی فعالیت تعاونی آشناتر باشند، احتمال موفقیت آن بیشتر است. یک بررسی نشان داد که تعاونی تولید جاجیم هزارگل روستای روم گیلان، به دلیل قرارگیری در جایی که زنان پیشینه‌ئی مناسب در زمینه‌ی صنایع دستی و جاجیم‌بافی داشتند، به سرعت رشد کرد و موفقیت‌هایی چشم‌گیر داشت (اهور ۱۳۷۵).

بازاریابی - هر چه تعاونی بتواند از سازوکارهای بازاریابی قوی‌تری برخوردار باشد موفق‌تر خواهد بود (کرم‌پور گتایی، ۱۳۸۱).

برخورداري از جایگاه قانونی - برخورداري تعاونی‌ها از جایگاه قانونی مشخص بر کارکرد آن تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از کشورها قوانین جداگانه‌ئی برای پشتی‌بانی از بخش تعاون وجود دارد. در قانون اساسی ایران نیز بر این امر تأکید شده‌است (وزوایی ۱۳۷۴؛ مستعانی ۱۳۷۸؛ شمسانی ۱۳۷۶؛ عباس‌زادگان ۱۳۸۰).

دارا بودن اساس‌نامه‌ی قوی - یک تعاونی پویا و موفق باید دارای اساس‌نامه‌ئی جامع و فراگیر باشد. اساس‌نامه‌ی هر شرکت تعاونی دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ی تعهداتی است که از سوی اعضا پذیرفته‌می‌شود. شیوه‌ی اداره‌ی تعاونی و ارتباط‌های درونی و بیرونی شرکت در آن می‌آید. اساس‌نامه پیوند اعضای شرکت را با دیگران روشن می‌سازد و به فعالیت‌های تعاونی سامان می‌بخشد (دفتر بین‌المللی کار ۱۳۷۵؛ مستعانی ۱۳۷۸؛ نظام‌شهبیدی و عزیزاده اقدام ۱۳۷۸). در ایران بر پایه‌ی ماده‌ی ۶۹ قانون بخش تعاونی، اگر شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی اساس‌نامه یا دگرگونی‌های آن را به ثبت نرسانند از مزایای مربوط به بخش و قانون تعاون برخوردار نمی‌شوند (نامغ ۱۳۸۴).

هم‌چنین *ناهمید* (۱۳۶۴) عوامل مؤثر بر موفقیت را در شرکت‌های تعاونی روستایی چنین دسته‌بندی کرده‌است: (۱) هم‌بسته‌گی اجتماعی و اعتماد دوسویه‌ی اعضا؛ (۲) یک‌نواختی نیازها و استمرار خواسته‌های اعضا؛ (۳) مدیریت حرفه‌ئی و حاکمیت مدیریتی بر پایه‌ی روابط انسانی در اداره‌ی تعاونی؛ (۴) وجود محیط سالم اقتصادی-سیاسی توان‌مندساز؛ (۵) پایداری وضع اقتصاد کلان؛ و (۶) حمایت‌های سازمان‌های محلی و مرکزی از شرکت‌های تعاونی کوچک.



دعائی (۱۳۷۴) کافی نبودن ابزار و امکانات کاری، راه‌بردهای محدودکننده‌ی کاری، نبود هم‌کاری و تعاون میان افراد، و شیوه‌ی سرپرستی را در موفقیت شغلی اشخاص مؤثر می‌داند.

سرسختی عراقی (۱۳۷۶) در بررسی کارکرد سازمانی تعاونی‌های صیادی استان بوشهر بر پایه‌ی نگره‌ی ساخت‌گرایی، دریافته‌است که این تعاونی‌ها دوجار جابه‌جایی در هدف بوده‌اند و در آن‌ها بقای سازمان به هدف اساسی سازمان تبدیل شده‌است. این باعث شده‌است که نخست کارکرد تعاونی‌های صیادی عمدتاً منفی باشد؛ و سپس، عوامل فردی هم‌چون میزان درآمد مدیر عامل، سواد، نوع شغل پیشین، و پنداشت مدیر عامل از اقتدار، بر وضع کارکرد تعاونی تأثیر گذارد. او در نتیجه‌گیری خود نقش فعالیت‌های آموزشی ترویجی را بیش از سرمایه‌گذاری در بهبود کارکرد تعاونی‌ها مؤثر می‌داند.

واصف (۱۳۷۸) در پژوهش خود تأثیر آموزش‌های ضمن‌خدمت را در بهبود کارکرد کارکنان جهاد سازنده‌گی استان آذربایجان غربی بررسی کرد و دریافت که شرکت در دوره‌های آموزش ضمن‌خدمت کارکرد کارکنان را بهبود می‌بخشد.

ادیب‌زاده (۱۳۷۹) در بررسی خود دریافت که مسئولان وزارت تعاون باید با نگاه به تجربه‌های گذشته‌ی شرکت‌های تعاونی در ایران و دیگر کشورها، و به‌کارگیری استادان و کارشناسان دل‌سوز، به بازنگری در قانون تعاونی‌ها بپردازند تا کارکرد تعاونی‌ها بهبود یابد.

کرم‌پور کتابی (۱۳۸۱) مهم‌ترین عوامل مؤثر بر موفقیت تعاونی‌ها را آموزش کارکنان و مدیران و بازنگری در اساس‌نامه‌های تعاونی‌ها، به‌ویژه در زمینه‌ی وضعیت هیئت مدیره و بازرسان و چه‌گونه‌گی گزینش آنان و پاداش‌های لازم برای آن‌ها برمی‌شمارد.

شاور و اسکات^۱ (۱۹۹۱) عوامل فراوانی را در موفقیت شغلی تأثیرگذار می‌دانند: پیشینه‌ی زنده‌گی فرد؛ میزان و نوع آموزش؛ تجربه‌های زنده‌گی کاری؛ نوع یادگیری؛ میزان امکانات و منابع در دسترس؛ و هم‌کاری سازمان‌ها و نهادها.

هاردا^۲ (۲۰۰۳) و بی‌ور^۳ (۲۰۰۲) در پژوهش خود نشان داده‌اند که موفقیت شغلی به عوامل بسیاری بسته‌گی دارد، اما مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی آن، انگیزه‌ی خود

^۱ Shaver, Kelly G., and Linda R. Scott

^۲ Harda, Nobuyuki

^۳ Beaver, Graham

فرد است. همچنین، به طور طبیعی، مدرک تحصیلی، دانش شغلی، و حرفه‌ئی بودن فرد نقشی مهم در موفقیت یک شغل دارد.

گابریل^۱ (۲۰۰۲) در پژوهش خود دریافت که موفقیت انجمن‌ها و تعاونی‌های زنان بسته‌گی به عواملی هم‌چون سرمایه (که پیش‌نیازی اساسی برای موفقیت تعاونی‌ها است) و بازاریابی، تفاهم میان اعضا، احساس مسئولیت درباره‌ی کار، و همچنین دسترسی به بازار دارد.

جاج و هم‌کاران^۲ (بی‌تا) و اردمن و کوتنز^۳ (۲۰۰۵) نیز عوامل چهارگانه‌ی محیط و امکانات فیزیکی، مهارت‌ها و آموزش‌های مورد نیاز، ارزیابی کارکرد، و انتظارات شغلی را در بهبود کارکرد مؤثر می‌دانند.

هم‌بسته‌گی جهانی زمین^۴ (بی‌تا) در نیکاراگوآ برای افزایش توان‌مندی‌های زنان و توسعه‌ی مهارت‌های کارآفرینی آنان، بهبود روابط جنسیتی مردان و زنان در سطح جامعه و خانواده، و همچنین ارتقای جایگاه قانونی زنان در مالکیت زمین و دیگر منابع تولیدی، از پروژه‌های تعاونی زنان حمایت می‌کند و در این راستا به تشکیل برخی تعاونی‌ها کمک کرده‌است.

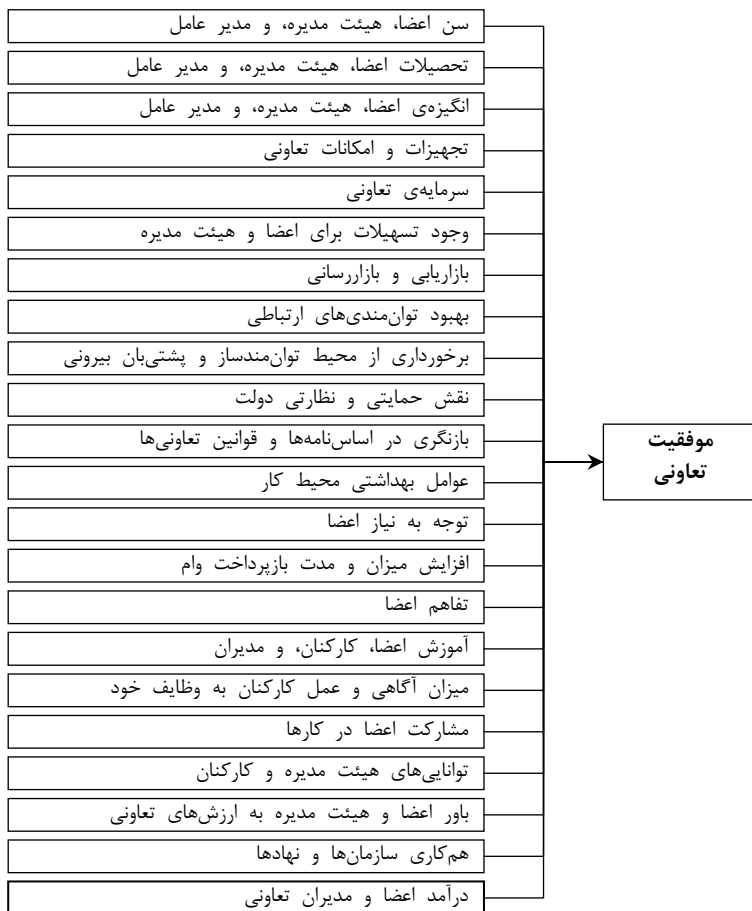
بر پایه‌ی پیشینه‌ی پژوهش و بررسی‌ها و یافته‌های اولیه میدانی، این پژوهش عواملی را در موفقیت تعاونی‌ها مؤثر می‌داند که در الگوی نظری پژوهش (نمودار ۱) دیده‌می‌شود.

¹ Gabriel, Satya J.

² Judge, T. A., C. Jackson, J. C. Shaw, B. Scott, and B. Louis Rich

³ Erdman, Dave, and Dennis E. Coates

⁴ International Land Coalition



نمودار ۱- الگوی نظری سازه‌های مؤثر بر موفقیت تعاونی‌های زنان

پرسش‌های پژوهش

با نگرش به آنچه گفته‌شد، این پژوهش در پی یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر است:

۱- آیا بهبود محیط توان‌مندساز و حمایت‌های دولتی از سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها است؟

۲- آیا مدیریت و ارتباط‌های تعاونی‌ها از سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها است؟

۳- آیا محیط انگیزشی و بهداشت محیط کار از سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها است؟

۴- آیا توان تعاونی‌ها در بازاریابی و بازاریابی و بازاریابی نهاده‌ها و ستانده‌های آن‌ها از سازه‌های موفقیت آنان است؟

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ میزان و درجه‌ی کنترل، و شیوه‌ی گردآوری و توانایی گسترش داده‌ها، پیمایشی و از نظر هدف توصیفی به شمار می‌آید.

برای تعیین حجم نمونه‌ای که نماینده‌ی جامعه‌ی آماری پژوهش باشد، با توجه به محدودیت‌های پژوهش و معیار ارائه‌شده‌ی اسرائیل^۱ (۱۹۹۲) از هر یک از گروه‌های دوگانه‌ی اعضای هیئت مدیره (۱۲'۸۱۹ نفر) و کارشناسان وزارت تعاون (۱'۵۰۰ نفر)، به ترتیب ۴۵۳ و ۱۵۳ برای نمونه گزیده شدند. نمونه‌گیری به شیوه‌ی چندگانه و چندمرحله‌ای انجام شد؛ به گونه‌ای که گزینش استان‌ها به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، گزینش اعضای هیئت مدیره‌ی شرکت‌های تعاونی به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب، و گزینش کارشناسان وزارت تعاون به روش تصادفی انجام شد.

برای گردآوری داده‌های میدانی پرسش‌نامه به کار رفت که روایی ظاهری و محتوایی آن با بهره‌گیری از دیدگاه‌های شماری از استادان دانشگاه و کارشناسان صاحب‌نظر در زمینه‌ی علوم اجتماعی و تعاون، بررسی، بازنگری، و تأیید شد.

برای تعیین پایایی پرسش‌نامه، ۳۰ نفر از هر کدام از اعضای جامعه‌ی آماری (اعضای هیئت مدیره و کارشناسان وزارت تعاون) به پرسش‌نامه‌ی پژوهش پاسخ گفتند و بر این اساس، پایایی آزمون‌های اصلی اندازه‌گیری پژوهش با ضریب آلفای کرون‌باخ برای پرسش‌نامه‌ی اعضای هیئت مدیره ۰/۹۷ و برای پرسش‌نامه‌ی کارشناسان ۰/۸۴ به دست آمد که نشان‌دهنده‌ی پایایی مناسب ابزار پژوهش است.

داده‌پردازی و برآوردهای پژوهش با نرم‌افزار SPSS^۲ انجام شد. مهم‌ترین روش آماری به‌کاررفته در این پژوهش تحلیل عاملی^۳ است. تحلیل عاملی از روش‌های چندمتغیره است که در آن متغیرهای مستقل و وابسته مطرح نیست. زیرا این روش، از شیوه‌های هم‌وابسته است که در آن‌ها همه‌ی متغیرها نسبت به هم وابسته شمرده می‌شود و تلاش می‌شود متغیرهای بسیار در چند عامل خلاصه شود. به سخن دیگر، تحلیل عاملی شمار فراوانی از متغیرها را بر حسب شمار کمی از ابعاد یا

^۱ Israel, Glenn D.

^۲ Statistical Package for the Social Sciences

^۳ Factor Analysis



سازه‌ها بیان می‌کند که این سازه‌ها، عامل یا فاکتور نامیده می‌شود. این روش برای شناسایی سازه‌ها یا عناصر سازنده‌ی یک پدیده به کار می‌رود. بنابراین، هدف اصلی شیوه‌ی تحلیل عاملی، کوتاه‌سازی و سودمند ساختن داده‌های به‌دست‌آمده از متغیرهای فراوان و تبدیل آن‌ها به دسته‌ی کوچک‌تر از سازه‌های ترکیبی تازه (عامل‌ها) با کم‌ترین میزان از دست رفتن داده‌ها است.

یافته‌های پژوهش

برای شناخت سازه‌های موفقیت شرکت‌های تعاونی زنان تحلیل عاملی به کار رفت و دیدگاه‌های کارشناسان وزارت تعاون و اعضای هیئت مدیره‌ی این شرکت‌ها جداگانه بررسی شد که یافته‌ها در این‌جا آمده‌است. در این پژوهش برای به دست آوردن عوامل، معیار مقدار ویژه^۱ به کار رفت، به گونه‌ی که عواملی انتخاب شدند که مقدار ویژه‌ی آنها از یک بیش‌تر بود. با نگرش به این که چهار عامل نخست در هر مورد بیش از ۶۰ درصد واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داده‌بود و با افزایش شمار عوامل، میزان هم‌بستگی متغیرهای عوامل کاهش پیدا می‌کرد، در هر دو مورد چهار عامل نخست گزیده‌شد. برای ساده‌سازی ساختار عامل‌ها و تفسیرپذیر کردن آن‌ها، روش چرخش عاملی واریماکس^۲ به کار رفت.

۱- سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه کارشناسان وزارت تعاون

برای تعیین مهم‌ترین سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه کارشناسان، متغیرهای تعیین‌شده وارد تحلیل عاملی شد. بر پایه‌ی داده‌های گردآوری‌شده، مقدار KMO به‌دست‌آمده ۰/۸۹۹ و مقدار آزمون بارتلت در سطح ۰/۰۱ معنادار بود که نشان‌دهنده‌ی مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است. شمار عوامل نیز هم‌چنان که گفته‌شد چهار عامل است.

عامل‌ها و شناسه‌های آن‌ها در جدول ۱ آمده‌است. هم‌چنان که دیده‌می‌شود، بیش‌ترین مقدار ویژه از آن عامل نخست و ۹/۹۱۴ است که ۱۹/۵۵۲ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین می‌کند. بر روی هم، این چهار عامل ۶۲/۴۹۶ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین می‌کند. بدین سان، با نگرش به متغیرهای سازنده‌ی عامل نخست، می‌توان گفت که بهبود محیط روان‌شناختی و انگیزش تعاونی‌ها

^۱ Eigenvalue

^۲ Varimax Rotation

مهم‌ترین سازه‌ی موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه کارشناسان وزارت تعاون است. در جدول ۲ سازه‌های نام‌گذاری‌شده و متغیرهای سازنده‌ی آن‌ها دیده‌می‌شود.

جدول ۱- سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه کارشناسان وزارت تعاون

شماره‌ی سازه	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین‌شده	درصد واریانس تجمعی
یک	۹/۹۱۴	۱۹/۵۵۲	۱۹/۵۵۲
دو	۱/۸۳۳	۱۷/۱۱۶	۳۶/۶۶۸
سه	۱/۴۳۵	۱۶/۸۴۴	۵۳/۵۱۲
چهار	۱/۱۹۲	۸/۹۸۴	۶۲/۴۹۶

جدول ۲- نام‌گذاری سازه‌های به‌دست‌آمده و متغیرهای سازنده‌ی هر عامل

نام سازه	متغیرها	بار عاملی
۱- بهبود محیط روان‌شناختی و انگیزش تعاونی‌ها	ایجاد اوقات فراغت پر بار توسط شرکت ائتلاف با تعاونی‌های دیگر باور اعضا به ارزش‌های تعاونی باور مدیران و کارکنان به ارزش‌های تعاونی	۰/۷۶۴ ۰/۷۳۹ ۰/۷۰۴ ۰/۶۸۲ ۰/۶۶۴
۲- برخورداری از محیط توان‌مندساز و پشتیبانی بیرونی	پشتیبانی اداری کل تعاون استان پشتیبانی و نظارت عالی‌ه‌ی وزارت تعاون پشتیبانی دولت پشتیبانی نهادها و تشکل‌های منطقه‌ی پشتیبانی اتحادیه‌های تعاون	۰/۸۳۰ ۰/۷۹۹ ۰/۶۷۳ ۰/۶۳۴ ۰/۵۴۶
۳- افزایش توان‌مندی‌های مدیریتی و سازمانی شرکت	به‌کارگیری کارشناسان در فعالیت‌های شرکت ارتقای توانایی‌های اقتصادی شرکت توانایی‌های مدیر عامل مشارکت پویا و مؤثر اعضا در کارهای شرکت توانایی‌های هیئت مدیره مورد اعتماد بودن مدیران و کارکنان	۰/۷۶۷ ۰/۶۷۹ ۰/۶۷۲ ۰/۶۶۸ ۰/۶۰۲ ۰/۵۵۶
۴- بهبود توان‌مندی‌های بازاریابی و بازرسانی	بازاریابی کالاها و خدمات اعضا بازاررسانی کالاها و خدمات اعضا	۰/۸۵۴ ۰/۷۸۹

ب- سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه اعضای هیئت مدیره

برای تعیین مهم‌ترین سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه اعضای هیئت مدیره، متغیرهای تعیین‌شده وارد تحلیل عاملی شد. بر پایه‌ی داده‌های گردآوری‌شده، مقدار KMO به‌دست‌آمده ۰/۹۷۲ و مقدار آزمون بارتلت در سطح ۰/۰۱ معنادار بود که نشان‌دهنده‌ی مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است. شمار عوامل نیز هم‌چنان که گفته‌شد چهار عامل است. عامل‌ها و شناسه‌های آن‌ها در جدول ۳ آمده‌است. هم‌چنان که دیده‌می‌شود، بیش‌ترین مقدار ویژه از آن عامل نخست و



۱۳/۲۰۵ است که ۲۱/۳۸۲ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین می‌کند. بر روی هم، این چهار عامل ۶۶/۴۱۷ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین می‌کند. بدین سان، با نگرش به متغیرهای سازنده‌ی عامل نخست، می‌توان گفت که برخورداری از محیط توانمندساز و پشتیبانی بیرونی مهم‌ترین سازه‌ی موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه دیدگاه اعضای هیئت مدیره است. در جدول ۴ سازه‌های نام‌گذاری شده و متغیرهای سازنده‌ی آن‌ها دیده می‌شود.

جدول ۳- سازه‌های موفقیت تعاونی‌های زنان از دیدگاه کارشناسان وزارت تعاون

شماره‌ی سازه	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده	درصد واریانس جمعی
یک	۱۳/۲۰۵	۲۱/۳۸۲	۲۱/۳۸۲
دو	۲/۴۴۶	۱۹/۶۷۴	۴۱/۰۵۶
سه	۱/۶۱۰	۱۴/۹۱۳	۵۵/۹۶۹
چهار	۱/۳۳۶	۱۰/۴۴۸	۶۶/۴۱۷

جدول ۴- نام‌گذاری سازه‌های به دست آمده و متغیرهای سازنده‌ی هر عامل

نام سازه	متغیرها	بار عاملی
۱- برخورداری از محیط توانمندساز و پشتیبانی بیرونی	حمایت و پشتیبانی دولت	۰/۸۶۱
	حمایت و نظارت اداری کل تعاون استان	۰/۸۵۹
	حمایت و نظارت عالی وزارت تعاون	۰/۸۵۰
	حمایت و پشتیبانی اتحادیه‌های تعاون	۰/۸۲۰
	حمایت و پشتیبانی نهادها و تشکلهای منطقه	۰/۸۱۹
	رفع نیازمندیهای اعتباری اعضا	۰/۶۶۹
	ارتقاء توانایی‌های اقتصادی شرکت	۰/۶۳۹
۲- بهبود توان‌مندی‌های مدیریتی و ارتباطی شرکت	ایجاد تسهیلات بیمه ای برای اعضا	۰/۵۶۸
	توانایی‌های هیئت مدیره	۰/۷۳۹
	برپایی نشست‌های تبادل نظر و بهره‌گیری تجربه‌ی اعضا	۰/۷۱۳
	توانایی‌های مدیرعامل	۰/۷۱۲
	تلاش برای سهولت ارتباط با اعضا با سازمان‌های مربوطه	۰/۷۰۰
	ارائه مشاوره و راهنمایی به اعضا در رفع مشکلات خود	۰/۶۹۶
	توانایی‌های پرسنل و کارکنان اداری	۰/۶۷۰
۳- بهبود محیط انگیزشی و عوامل بهداشتی محیط کار	ایجاد فرصت‌های شغلی جدید	۰/۶۳۰
	ایجاد ارتباطی با مراجع رسمی و غیررسمی	۰/۵۶۸
	باور و اعتقاد کادر رهبری و کارکنان به ارزش‌های تعاونی	۰/۸۳۱
	باور و اعتقاد اعضا به ارزش‌های تعاونی	۰/۸۲۱
	آگاهی از اصول و اساسنامه شرکت‌های تعاونی	۰/۷۵۲
	مورد اعتماد بودن کادر رهبری و کارکنان	۰/۵۵۵
	مشارکت فعال و مؤثر اعضا در امور شرکت	۰/۵۱۳
۴- بهبود توان‌مندی‌های بازاریابی و بازرسانی	بازاررسانی کالاها و خدمات اعضا	۰/۸۰۷
	بازاریابی کالاها و خدمات اعضا	۰/۷۹۷
	تهیه و توزیع کالاهای معرفی اعضا	۰/۷۰۶

نتیجه‌گیری

مقایسه‌ی تحلیل‌های عاملی انجام‌شده برای شناسایی سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها از دیدگاه کارشناسان وزارت تعاون و اعضای هیئت مدیره، نشان می‌دهد که هر دو گروه به سازه‌های یکسانی اشاره کرده‌اند. تنها تفاوت این دو گروه در اولویت‌دهی به سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها است. از دیدگاه کارشناسان، عوامل روان‌شناختی و انگیزشی، و از دیدگاه اعضای هیئت مدیره، محیط توان‌مندساز و پشتیبان بیرونی یا کمک‌های دولتی می‌تواند موفقیت شرکت‌ها را در پی داشته‌باشد. به طور کلی، با نگرش به دیدگاه این دو گروه—که هر کدام به گونه‌ئی در توان‌مندسازی تعاونی‌های زنان مسئول اند—می‌توان گفت که عوامل روان‌شناختی، محیط توان‌مندساز، توانایی‌های مدیریتی و ارتباطی، و توان‌مندی‌های بازاریابی و بازررسانی فرآورده‌ها، عمده‌ترین سازه‌های موفقیت تعاونی‌ها است و دولت در راستای اقدامات مداخله‌گرانه‌ی خود برای افزایش توان‌مندی‌های تعاونی‌ها باید این چهار محور را در دستور کار گذارد و برای هر کدام راه‌کاری مناسب بیان‌دیشد و پیاده سازد.

پیشنهادها

برای برخورداری از محیط توان‌مندساز و پشتیبان بیرونی

- وزارت تعاون رابطه‌ئی اثربخش‌تر و بهتر با تعاونی‌ها برقرار سازد و پیوسته آنان را زیر چتر حمایتی خود بگیرد.
- وزارت تعاون در راستای بهبود ظرفیت‌های نهادی بخش تعاون، سازمان‌دهی تعاونی‌ها را در قالب اتحادیه‌ها تشویق و پشتیبانی کند و با یک بررسی فراگیر زمینه‌ی این کار را فراهم آورد.
- دولت به تعاونی‌های تازه‌بنیاد که سهام کمی دارند تسهیلات مالی و اعتباری بیشتری بدهد تا کم‌بود سرمایه‌ی اولیه آنان را با زیان یا ورشکستگی روبه‌رو نسازد.
- دولت از پایه‌گذاری صندوق قرض‌الحسنه‌ی وابسته به تعاونی پشتیبانی کند؛ این کار می‌تواند پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای مالی اعضا و هیئت مدیره باشد.

برای بهبود توان‌مندی‌های مدیریتی و ارتباطی شرکت‌ها

- کسانی به عنوان مدیر عامل انتخاب شوند که در زمینه‌ی کاری شرکت دارای تحصیلات، تخصص، و مهارت‌های بالاتری باشند.



- برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای افزایش توان مدیریتی اعضای تعاونی، به‌ویژه مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره ضروری می‌نماید.
- با نگرش به آگاهی نداشتن همه‌ی اعضا از اساس‌نامه‌ی شرکت، پیشنهاد می‌شود تعاونی‌ها با درپیش گرفتن راه‌کارهای مناسب آموزشی و آگاهی‌رسانی، شناخت اعضا را از اساس‌نامه و مقررات تعاونی‌ها افزایش دهند، و همچنین مهارت‌های ارتباطی آنان را در این زمینه بهبود بخشند.

برای بهبود محیط انگیزشی و روان‌شناختی

- دوره‌های آموزشی مناسب برای مدیران، کارکنان، و اعضای تعاونی‌ها برگزار شود و از آن‌جا که اعضا و کارکنان تعاونی‌ها بیش‌تر بزرگسال‌اند، باید آموزش آنان به شیوه‌ی کارگاه آموزشی و کارورزی باشد؛ زیرا کارگاه آموزشی باعث می‌شود دوره به شیوه‌ی استاد-شاگردی برگزار نشود و آموزش علمی همراه با پژوهش علمی و مشارکت اعضا در جستارهای آموزشی باشد. همچنین، کارورزان می‌توانند در دوره عملاً به تمرین پردازند. در این دوره‌ها، گذشته از آموزش مهارت‌های فنی و تخصصی، می‌توان انگیزه و علاقه‌ی افراد را به مشارکت در تعاونی‌های زنان افزایش داد و محیط روان‌شناختی مناسبی برای ایفای نقش کنش‌گران فراهم ساخت.
- همچنین پیشنهاد می‌شود راه‌کارهایی برای آموزش‌های دنباله‌دار و پیوسته‌ی مدیریت تعاونی‌ها، برای افزایش آگاهی‌ها و انگیزه‌ی اعضای هیئت مدیره و مدیران عامل اندیشیده‌شود.

برای بهبود توان‌مندی‌های بازاریابی و بازررسانی

- تشکیل اتحادیه‌های قوی برای دادوستد کالا، فراهم‌آوری مواد اولیه، و بازاریابی درونی و بیرونی.
- تشکیل تعاونی‌های بازاریابی برای افزایش فروش تعاونی‌ها.
- برپایی نمایشگاه‌ها در سطوح ملی و محلی که بانوان در کنار عرضه‌ی فرآورده‌های خود با سلیقه‌ی مصرف‌کننده‌گان و تقاضای بازار نیز آشنا شوند.
- برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه‌ی بازاریابی نهاده‌ها و ستانده‌ها برای مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره ضروری است.

منابع

- ۱- ———. ۱۳۸۴. گزارش دفتر زنان وزارت تعاون. تهران: وزارت تعاون.
- ۲- ———. ۱۳۸۰. «بیانیه‌ی پایانی هم‌آیش بررسی تحولات تعاونی‌های زنان در منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه». تعاون (۱۱۹): ۳۸-۴۰.
- ۳- ———. ۱۳۷۳. «انقلاب اسلامی و تعاون». تعاون (۴۱): ۴-۶.
- ۴- ادیب‌زاده، حسین. ۱۳۷۹. «شرکت‌های تعاونی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۵- ازکیا، مصطفی، و غلامرضا غفاری. ۱۳۸۰. «بررسی رابطه‌ی بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی سازمان‌یافته‌ی روستائیان در نواحی روستایی شهرستان کاشان». اقتصاد کشاورزی و توسعه ۹(۳۶): ۱۷۵-۲۰۵.
- ۶- اسراری، لیلا. ۱۳۷۵. «نقش زنان در تعاونی‌ها». تعاون (۵۹): ۵۹-۶۰.
- ۷- اسلامی‌نسب، محمد. ۱۳۷۸. «از اندیشه تا عمل». همیار (۱): ۴-۸.
- ۸- اقتداری، علی‌محمد. ۱۳۶۸. سازمان و مدیریت. چاپ ۲۰. تهران: انتشارات مولوی.
- ۹- اهوره، بدری. ۱۳۷۵. «نحوه‌ی مشارکت زنان سرپرست خانوار در فعالیت‌های اقتصادی در قالب تعاونی». صص. ۲۲۹-۲۴۲ در تعاون، زن، اشتغال. تهران: وزارت تعاون.
- ۱۰- ابروئی، محمدرضا. ۱۳۷۶. «بانوان و تعاونی‌ها». تعاون (۷۱): ۱۹-۲۳.
- ۱۱- بکر، سایین. ۱۳۷۵. «تعاونی‌ها و زنان (قسمت سوم)». تعاون (۵۸): ۱۹-۲۳.
- ۱۲- بیک‌زاده، جعفر. ۱۳۷۵. «تعاونی‌های زنان، کلید مشارکت و بهبود موقعیت آنان در توسعه». تعاون (۷۷): ۳۶-۴۱.
- ۱۳- چوپانی، غریب. ۱۳۷۷. «تحلیل کارکرد بازاریابی شرکت‌های تعاونی روستایی و ارتباط آن با توسعه‌ی روستایی: مطالعه‌ی موردی کازرون». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۴- دعائی، حبیب‌الله. ۱۳۷۴. مدیریت منابع انسانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵- دفتر بین‌المللی کار (ژنو). ۱۳۷۵. «مدیریت اداره‌ی امور در تعاونی‌ها». برگردان اداره‌ی امور بین‌الملل وزارت تعاون. تعاون (۶۵): ۲۴-۲۹.
- ۱۶- دیویس، پیتز. ۱۳۸۱. «ارزش‌ها و مدیریت تعاونی‌ها در قرن ۲۱». برگردان حبیب کرم‌پور گتایی. تعاون (۱۳۷): ۳۲-۳۵.
- ۱۷- رابطی، رئوف. ۱۳۸۰. «تعاونی‌ها، روی‌کردی برای گسترش فعالیت زنان در جامعه». تعاون (۱۱۹): ۲۰-۲۳.
- ۱۸- رضانی، اصغر. ۱۳۷۱. «چه‌گونه‌گی مشارکت زنان در امور تعاونی». تعاون (۱۵): ۳۴-۳۵.



- ۱۹- رضائی، محمدرضا. ۱۳۸۰. «ارائه‌ی تصویری از تحولات تعاونی‌های ایران و نقش اتاق تعاون در توسعه‌ی آن». *تعاون* (۱۱۸): ۱۵-۱۷.
- ۲۰- رهبری، جمشید. ۱۳۷۷. «مشارکت زنان کرمانی در بخش اقتصادی تعاون». *تعاون* (۸۷): ۶۴-۶۵.
- ۲۱- سرسختی عراقی، رضا. ۱۳۷۶. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر عمل‌کرد سازمانی سازمان‌های تعاونی صیادی استان بوشهر». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۲- سلطانی، مرجانه. ۱۳۸۱. «تعاون در جهان». *تعاون* (۱۳۵): ۲۶-۲۹.
- ۲۳- سلطانی، مرجانه. ۱۳۷۸. «منشأ پرچم رنگین‌کمان ایکا و روز بین‌المللی تعاون». *تعاون* (۱۳۰): ۲۷-۳۲.
- ۲۴- سلیم، غلامرضا. ۱۳۷۱. *اصول مدیریت در تعاونی‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲۵- شباهنگ، رضا. ۱۳۸۱. «شناخت مفاهیم و منابع حسابرسی عمل‌کرد». *همیار* ۴(۱۳): ۱۲۴-۱۴۲.
- ۲۶- شجاعی، زهرا. ۱۳۸۰. «زنان و عرصه‌ی مشارکت در تعاونی‌ها». *تعاون* (۱۱۹): ۱۲-۱۳.
- ۲۷- شمسایی، شمس‌الله. ۱۳۷۶. «بررسی عمل‌کرد اقتصادی سازمان تعاون مصرف شهر و روستا». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- ۲۸- شهریور، غلامرضا. ۱۳۷۹. «در تعاونی‌ها زنان می‌توانند تصمیم‌گیر، انتخاب‌کننده، رهبر، و اجراکننده باشند». *تعاون* (۱۱۹): ۲۶-۲۷.
- ۲۹- شیرانی، علیرضا. ۱۳۶۸. *اصول سازمان‌دهی و مدیریت در تعاونی‌ها*. تهران: سازمان مرکزی تعاون کشور.
- ۳۰- طالب، مهدی. ۱۳۸۴. *اصول و اندیشه‌های تعاونی*. چاپ ۴. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۳۱- طبرستانی، مریم. ۱۳۷۸. «بررسی عوامل بر اثربخشی بهره‌وری در تعاونی‌های مصرف». *همیار* (۴): ۱۲۶-۱۳۷.
- ۳۲- عالی‌پور، زهره. ۱۳۸۰. «تعاون و برنامه‌ریزی برای زنان». *تعاون* (۶۸): ۴۶-۴۷.
- ۳۳- عباس‌زادگان، سیدمحمد. ۱۳۸۰. «موقعیت عمومی تعاونی‌ها در جهان». *همیار* ۳(۹): ۲۱-۲۴.
- ۳۴- عباسی، محمدرضا. ۱۳۷۹. «شرکت‌های تعاونی و توصیه‌هایی برای توسعه‌ی آن‌ها». *تعاون* (۱۱۰): ۶-۱۱.
- ۳۵- عمیدزنجانی، عباس‌علی. ۱۳۶۱. *مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- ۳۶- قاسمی، ارسلان. ۱۳۷۹. «آخرین وضعیت اتحادیه‌ی تعاونی‌های پرورش میگو». *تعاون* (۱۱۰): ۶۰-۶۳.
- ۳۷- کرم‌پور گتایی، حبیب. ۱۳۸۱. «تعیین و تحلیل شاخص‌های عمل‌کرد شرکت‌های تعاونی روستایی در شهرستان بابل». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.

- ۳۸- مستعانی، محمدحسین. ۱۳۷۸. «اداره‌ی امور تعاونی‌ها». *همیار* ۱(۳-۱): ۷۸-۹۹.
- ۳۹- منبری، ژاله. ۱۳۷۵. «بررسی وضعیت اشتغال زنان در استان خوزستان». صص. ۲۷۶-۲۹۰ در *تعاون، زن، اشتغال*. تهران: وزارت تعاون.
- ۴۰- نامغ، پرویز. ۱۳۸۴. *مدیریت تعاونی‌ها*. تهران: نشر هستان.
- ۴۱- ناهید، منوچهر. ۱۳۶۴. *نقش شرکت‌های تعاونی در پیش‌رفت و توسعه‌ی کشاورزی*. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی آموزش و تحقیقات تعاونی.
- ۴۲- نظام‌شهبیدی، مهراندخت، و رسول علیزاده اقدم. ۱۳۷۸. *اصول مدیریت تعاونی‌ها*. تهران: نشر لادن.
- ۴۳- واصف، عبدالله. ۱۳۷۸. «تأثیر آموزش‌های ضمن خدمت در بهبود و توسعه‌ی عمل‌کرد کارکنان جهادسازندگی استان آذربایجان غربی». در *مجموعه مقالات هم‌آینش توسعه‌ی نظام اداری*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۴۴- وزوایی، محمدرضا. ۱۳۷۴. «قانون اساسی، تعاون، عدالت اجتماعی». *تعاون* ۴۹(۴): ۲۴-۲۶.
- ۴۵- ویسی، هادی، و محمد بادیار. ۱۳۸۱. «ارزش‌یابی مشارکتی تعاونی‌های تولیدی زنان روستایی: بررسی موردی تعاونی‌های پرورش ماکیان أمل نیکان و صنایع دستی گلباف در استان مازندران». طرح پژوهشی. تهران: معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری.
- 46- Beaver, Graham. 2002. *Small Business, Entrepreneurship and Enterprise Development*. London, UK: Financial Times/Prentice-Hall.
- 47- Erdman, Dave, and Dennis E. Coates. 2005. "The Genesis of Train-to-Ingrain." Interview (Audio). Retrieved from (<http://www.train-to-ingrain.com/resources/genesis.asp>).
- 48- Gabriel, Satya J. 2002. "Belize Rural Woman's Association Revolving Loan Fund and Woman's Cooperatives." United Nations Development Programme Report. New York, NY, USA: United Nations.
- 49- Harda, Nobuyuki. 2003. "Who Succeeds As an Entrepreneur? An Analysis of the Post-Entry Performance of New Firms in Japan." *Japan and the World Economy* 15(2):211-222.
- 50- International Land Coalition. N.D. "Supporting Rural Woman by Securing Their Land Tenure and Their Productive Structures." Community Empowerment Facility Programme, 2004-2006, Nicaragua. Retrieved from http://www.landcoalition.org/program/cef_p_fenacoop.htm
- 51- Israel, Glenn D. 1992. "Determining Sample Size." Agricultural Education and Communication Department, Florida Cooperative Extension Service, Institute of Food and Agricultural Sciences, University of Florida, Gainesville, FL, USA. Retrieved from (<http://edis.ifas.ufl.edu/PD006>).
- 52- Judge, T. A., C. Jackson, J. C. Shaw, B. Scott, and B. Louis Rich. N.D. "Is the Effect of Self-Efficacy on Job/Task Performance an Epiphenomenon?" Retrieved from (http://www.studies-online.org/SIOP04/Self_efficacy.ppt).
- 53- Shaver, Kelly G., and Linda R. Scott. 1991. "Person, Process, Choice: The Psychology of New Venture Creation." *Entrepreneurship theory and practice* 16(2):23-45.



نویسندگان

دکتر حسین شعبانعلی فمی،

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد و توسعه‌ی کشاورزی، دانشگاه تهران
hfami@ut.ac.ir

استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده‌ی اقتصاد و توسعه‌ی کشاورزی، دانشگاه تهران. وی پژوهش‌های فراوانی در زمینه‌ی مسائل اقتصادی-اجتماعی توسعه‌ی کشاورزی، به‌ویژه نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستایی و کشاورزی انجام داده و تا کنون نزدیک به ۱۰۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی و هم‌چنین هفت کتاب نگاشته یا ترجمه کرده‌است.

شهلا چوپچیان،

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه تهران

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه تهران. وی تا کنون چندین مقاله و کتاب در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی نگاشته یا در نگارش آن همکاری داشته‌است.

معصومه رحیم‌زاده،

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان. وی تا کنون چندین مقاله در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی نگاشته یا در نگارش آن همکاری داشته‌است.

فاطمه رسولی،

کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس. وی تا کنون چندین مقاله در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی نگاشته یا در نگارش آن همکاری داشته‌است.

خوانشی از زن در شاهنامه

دکتر محبوبه پاک‌نیا

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا

چکیده

در مطالعات فرهنگی درباره‌ی زن، شاهنامه مرجع نسبتاً مهمی بوده‌ست. چون از یک سو زنان گاه در آن نقش‌ای مثبت مهمی دارند، و نیز از سوی دیگر گاه قضاوت‌ای بدبینانه‌ی نیز نسبت به آن‌ها ابراز شده‌است. نگاه به شاهنامه از نظر عقاید درباره‌ی جایگاه موجود و مطلوب زن در اجتماع، در زمان سروده شدن دیوان یا در زمان وقوع حوادث داستانی و تاریخی آن، و علاوه بر این، نگاه پژوهش‌گر که درگیر تفکرات امروزی حقوق بشری در مورد زن است، به متن شاهنامه از نظر موضوع زن، هدف این نوشته است. از نظر این مقاله، که مبتنی بر بخش‌هایی از تحقیقی در همین زمینه است، در شاهنامه، زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود داشته‌است، اما در این که وجود شخصیت‌های زن شاهنامه که سیاست‌مدار، خردمند، و قدرت‌طلب هستند، نشان واقعیتهای فرهنگی-اجتماعی در ایران باستان حاکی از برابری زن و مرد باشد، مورد تردید است. این وضعیت بیش‌تر متناسب با فضای اشرافی رویدادها، و نیز اقتضای جذابیت داستان و حماسه بوده‌است. بر این مبنای، گر چه الگوهای زن، همچون زن مستقل، شجاع، و عاقل در شاهنامه، تا حدودی می‌تواند پشتوانه‌ی ایده‌های زن‌باور یا همان فمینیسم باشد، اما در این باره نمی‌توان اغراق کرد، چون الگوهای متفاوت از این هم در کتاب فردوسی فراوان است.

واژه‌گان کلیدی

زن؛ شاهنامه؛ مطالعات زنان؛ ارزش‌های زن‌باور؛

بحث زن در شاهنامه‌ی فردوسی از گذشته مورد توجه بوده‌است. شاهنامه‌شناس مشهوری گفته‌است که زن در شاهنامه مقام مهمی ندارد و قهرمانان زن این حماسه از اهمیتی برخوردار نیستند (نولدکه^۱: ۱۰۳:۱۳۲۷). شاید این سخن در مقایسه با بعضی از حماسه‌های مشهور یونانی همچون *اودیسه‌ی هومر*، کاملاً دور از حقیقت نباشد؛ اما سخن قابل قبولی هم نیست. سیندخت و رودابه و تهمینه و گردآفرید و فرنگیس و کتایون ممکن است در جنب سام و زال و رستم و سهراب و سیاوش و اسفندیار نقشی فرعی‌تر داشته‌باشند، ولی بدون این‌ها معلوم نیست بر سر قهرمانان مرد چه می‌آمد و چه ساختار و چه جذابیتی برای داستان باقی می‌ماند. زن در شاهنامه نه فقط از حیث این که دلبران و دختران و مادران قهرمانان بوده‌اند، بلکه از حیث شخصیت‌های مستقل و اثرگذار آنان هم می‌تواند مورد بحث باشد و تا حدی هم بوده‌است.

بعضی از مقالات و کتب در این موضوع به زمانی باز می‌گردد که بحث درباره‌ی موضوع زن به صورت مستقل و به عنوان یک پدیده‌ی قابل مطالعه و شایسته‌ی بررسی، لااقل در ایران، مطرح نبوده‌است. وجود چنین نوشته‌هایی حاکی از این است که نویسندگان آن‌ها وضعیت خاصی را در مورد زن شاهنامه احساس کرده‌بودند که به نوشتن درباره‌ی آن اقدام کرده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل این وضعیت خاص که شاهنامه را در میان آثار شعر داستانی قدیم فارسی برجسته می‌کند، وجود قهرمان متعدد زن، با شخصیت‌ها و کارهای متفاوت و متنوع است که در داستان‌ها به چشم می‌خورد. گفته شده‌است که «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه زنده‌گی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرف و عجیبی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند» (یزدانی ۱۳۷۸: ۵۰).

به گفته‌ی *اسلامی ندوشن* (۱۳۸۴)، برخلاف آن‌چه در نزد اشخاص ناآشنا معروف شده، شاهنامه یک کتاب ضدزن نیست. زنان بسیاری هستند که نظیر آن‌ها را از حیث تنوع ارزش‌مداری، نه تنها در آثار فارسی، بلکه در آثار بزرگ باستانی سایر کشورها نیز نمی‌توانیم ببینیم. او می‌گوید: «اکثر زنان شاهنامه نمونه‌ی بارز زن تمام عیار هستند. در عین برخوردارگی از فرزانه‌گی، بزرگ‌منشی، و حتا دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره‌مندند. زنانی چون سیندخت و رودابه و تهمینه و

^۱ Nöldeke, Theodore



فرنگیس و جریره و منیژه و گردآفرید و کتایون و گردیه و شیرین، هم عشق برمی‌انگیزند و هم احترام، هم زیبایی بیرونی دارند و هم زیبایی درونی.» (اسلامی ندوشن ۱۳۸۴: ۶۱).

اکبری (۱۳۸۰) از دیدگاهی متفاوت قضاوت مشابهی می‌کند: «در هیچ داستانی از شاهنامه نمی‌توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر حضور زن پایان می‌پذیرد. بی آن که در این گفتار در صدد باشیم که از زنان شاهنامه برای نسل امروز الگوتراشی کنیم و بی آن که روابط و اصول حاکم بر جوامع ایران باستان را تأکید کنیم، اما در مجموع، زنان از نوعی طهارت، شأن و جایگاه، منزلت، حرمت، و اعتبار خاصی برخوردار بوده‌اند.» (اکبری ۱۳۸۰: ۱۰۱).

در شاهنامه ده‌ها شخصیت زن وجود دارد که با اهمیت‌های متفاوت، نقش‌های کارکردی و اخلاقی گوناگونی را به عهده دارند، و گر چه در اخلاق و رفتار اینان مشترکاتی وجود دارد که خلق و خو و منش زنانه را از نظر شاعر و از نظر فرهنگ زمانه و ترکیب این دو نشان می‌دهد، برای هر دسته از آنان و گاه حتا برای هر یک از آنان اختصاصاتی وجود دارد که تا حدی نشان تنوع شخصیتی و کاری زنان در نگاه آرمان‌گرایانه و حتی تخیلی شاعر است و تا حدی اقتضای ایجاد جاذبیت و تنوع در سیر داستان‌ها.

انتظار از شاهنامه

در بررسی موضوع زن در مثنوی‌های بزرگ داستانی زبان فارسی، هم‌چون شاهنامه، انتظار این که در این منابع، موقعیت و مقام زن با معیارهای امروزی در نظر گرفته شده‌باشد چندان معقول نیست؛ چون بیشتر دیوان‌ها از این حیث دیدگاه کم و بیش مشترکی دارند. در شرایطی که در حال حاضر، با پیشرفت‌های مهمی که در موضوعاتی چون شناخت حقوق بشر، تساوی جنسیتی، وارزش مقام زن در دهه‌های اخیر به‌وجود آمده‌است، هنوز در موارد بسیاری شاهد فضاهای فرهنگی و اجتماعی هستیم که زن را از منظر موجودی ثانوی نگاه می‌کنند، در این صورت، انتظار روبه‌رو شدن با چیزی به‌کلی متفاوت از فرهنگ رایج در این دیوان‌ها، مورد انتقاد قرار دادن غیبت زن در این اشعار، و اعتراض به مطرح شدن آن‌ها به عنوان ابزار تنوع در سیر داستانی اساساً مردانه، و نیز تأکید بر بعضی از اشعار که گاه به شکلی تند، زن را

معیار نابخردی و ضعف معرفی کرده‌اند، و نقد آثار ادبی بر مبنای آن، کار درخوری به نظر نمی‌رسد.

در این مطالعه، محقق شناخت شاعر و درک نظر او نسبت به زن را نیز در اولویت قرار نمی‌دهد. شاعرانی نظیر فردوسی، به عنوان شخص، هر چند اشخاص مهم و صاحب نام، در شرایطی نبوده‌اند که موضوع زن جزء دغدغه‌های فکری آنان باشد. از آنجا که این آثار قالبی هنری دارد، این احتمال به صورت جدی هست که موضع‌گیری‌های خاص سراینده‌گان نسبت به زن، تابعی از شرایط داستان، یا نظر قهرمان داستان باشد. به این ترتیب، انتساب قطعی آن به عقاید صریح شاعر مورد تردید است. در آثار هنری، در بسیاری موارد، صاحب اثر عقاید خود را از زبان قهرمان و شخصیت‌های داستان بیان می‌کند؛ اما تشخیص این که در کدام مورد سخن اعتقاد خود شاعر است و در کدام مورد نه، آسان نیست. در این گونه دیوان‌ها به دلیل اقتضای داستان مطالبی گفته شده‌است، که به آسانی نمی‌توان عقاید خود شاعر را معلوم کرد. به‌ویژه درباره‌ی موضوعی که دغدغه‌ی اصلی او هم نبوده و درباره‌ی آن از زبان دیگران سخنان متفاوتی هم گفته‌است.

فایده‌ی مهمی که مطالعه‌ی این آثار، با محوریت موضوع زن، می‌تواند داشته‌باشد، آگاهی از لایه‌های متفاوت فرهنگ جامعه‌ی سنتی در این مورد است. شک نیست که ارکان کلی و خصوصاً کلیشه‌ئی فرهنگ قدیم درباره‌ی زن، تا حدود زیادی مشخص است و حتا بدون مطالعه‌ی این آثار هم شاید غیرقابل‌حدس نباشد. اما در کنار این کلیات آشنا، بعضی جزئیات ناآشنا هم هست که می‌تواند آن شناخت‌های کلی را مورد تغییر یا تدقیق قرار دهد و به هر حال، زیر و بم‌های دارای نکته و تفسیر را در این باره مطرح کند.

واقعیت شاهنامه

در مورد این که تا چه حد می‌توان شخصیت‌پردازی برخی زنان شاهنامه را تصویری از واقعیت در ایران باستان دانست، باید در قضاوت جانب احتیاط را رعایت کرد. مصاحب (۱۳۴۸) می‌گوید که شاهنامه یک سند تاریخی-ملی است و دوران طلائی فرهنگ ایران قدیم را به ما نشان می‌دهد: «شاهنامه آئینه‌ی روشن و تمام‌نمائی از اصول و آداب و اندیشه‌ها و تفکرات و به قولی جامع جمیع خصایص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایران باستان است.» (مصاحب ۱۳۴۸: ۹۴۸). *انصاف‌پور* (بی‌تا) نیز معتقد



است که فردوسی علی‌رغم قضاوت‌های کوتاه‌بینانه‌ای که در عصر خود او در مورد زنان معمول بوده، بدون دخالت دادن بینش زمان در کار خود، اخبار و روایاتی را که درباره‌ی زن عهد باستان به دست‌اش رسیده، آراسته و پرداخته و بسط داده و در شاهنامه آورده، و به عبارت دیگر نقش اجتماعی و موقعیت و مقام زن را آن‌چنان که بوده معرفی کرده‌است: «بنابراین، از روی مندرجات شاهنامه‌ی فردوسی که در حقیقت سندی صادق و صمیمی است، می‌توان جنبه‌های گوناگون شخصیت زن را از دیرباز تا پایان ساسانیان در ایران باز شناخت.» (انصاف‌پور بی‌تا: ۱۱).

چنین اعتماد تاریخی به یک اثر هنری چندان قابل قبول نیست؛ اما در عین حال، اگر معیار برای باور نکردن سخن شاهنامه درباره‌ی زن، بلندی مقام زن در آن است، ممکن است اشتباه باشد. کیا (۱۳۷۱) درباره‌ی نسبت داستان و واقعیت باستانی درباره‌ی منزلت زن می‌گوید: «چنین به نظر می‌رسد که آزاده‌گی و اقتدار استثنائی بعضی از زنان در منظومه‌های پهلوانی نشان‌گر ارج و منزلت زن است نزد اقوامی که این روایت‌ها را آفریده‌اند و رواج داده‌اند.» (کیا ۱۳۷۱: ۲). این قضاوتی هم‌راه با احتیاط است، اما نویسنده‌ی مذکور گاهی از این احتیاط دور می‌شود و در جای دیگری با اطمینانی بیش‌تر اظهار می‌کند که «آزادمنشی رودابه در دعوت زال به کاخ، نشان از جای پای استوار زن در جامعه دارد.» (کیا ۱۳۷۱: ۴۲). نیز در جائی دیگر می‌گوید: «سیندخت نماینده‌ی جامعه‌ی است که در آن زن نه فقط فرودست و بنده‌ی مرد نیست که گاه سر و گردنی هم از آن بالاتر است.» (کیا ۱۳۷۱: ۵۷). شک نیست که در بعضی جوامع، به عنوان استثنا، زنانی مثل سیندخت یافت می‌شوند که سر و گردنی از بسیاری مردان از جمله مرد خود بالاتر اند، اما آیا از این می‌توان به فرودست نبودن زنان به طور کلی رسید؟ در میان نویسندگان غیرایرانی‌گرا هم گفته‌شده‌است که «چنین برمی‌آید که سمت و سوی فرهنگ حاکم بر کشور و منطقه در روزگار ایران باستان به جهتی بوده که به زن امکان بروز لیاقت‌ها و شایسته‌گی‌ها داده‌شده‌است؛ اگر چه به نوعی رنگ و بوی فرهنگ مردسالاری دیده‌می‌شود، اما مردسالاری مطلق نبوده‌است.» (اکبری ۱۳۸۰: ۱۰۱). اما از نگاه این مقاله، ادعائی نظیر این که ایران باستان به طور عام، چنان فرهنگ غنی و والائی داشته‌است که در آن زنان از موقعیتی درخور بهره‌مند بوده‌اند، سخنی نیست که با چنین استناداتی به‌راحتی قابل تأیید باشد.

آنچه در ارتباط با نسبت حقیقت داشتن وضعیت زن در شاهنامه با واقعیت تاریخی ایران باستان قابل توجه است، بعضی گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی است که گاه به مرز نوعی نژادگرایی نزدیک می‌شود. این درست است که ایران یکی از مهم‌ترین امپراتوری‌های معدود عصر باستان بوده‌است و وجود یک مرکز تمدنی مهم چون ایران، زمینه‌ساز رشد اجتماعی و فرهنگی، از جمله در مورد فراهم شدن فضای بازتری برای ظهور و رشد شخصیت زنان، بوده‌است. با وجود این، اعتقاد به این که فرهنگ ایران باستان، از لحاظ تاریخی و جغرافیائی تافته‌ی جدا بافته‌ئی بوده که به صورت استثنائی، زمینه‌ساز بروز استعداد‌های والای زنان بوده‌است، و با استناد به موردی مثل شاهنامه، و این را به یک نقطه‌ی اتکا برای برتر دیدن ایران و ایرانی تبدیل کردن، از حیث تطبیق با واقعیت، چندان مسلم نیست.

فضای اشرافی شاهنامه

یک نکته‌ی مهم و اساسی وجود دارد که توجه به آن برای هر گونه قضاوت درباره‌ی این موضوع ضروری است، و تا حدی بعضی زیاده‌روی‌ها را در مورد مقام زن در ایران باستان تعدیل می‌کند و آن این که فضای داستانی شاهنامه فضایی اشرافی و آریستوکراتیک^۱ است. چه زنانی که همسر یا دختر یا خواهر شاه یا وزرا یا سایر درباریان هستند، و چه زنانی که همسر یا دختر یا خواهر پهلوانان هستند، همه‌ی این‌ها در یک فضای اعیانی پرورش یافته‌اند. یعنی فضائی که در آن ثروت، قدرت، و افتخار که عموماً موروثی و گاه اکتسابی است، نقشی مهم بازی می‌کند. در چنین فضاهائی، تعادل و تناسب ارزش زن و مرد همواره بیش از سطح اجتماع عامه بوده‌است. به نظر می‌رسد به طور کلی و صرف نظر از ایران. زمان. شاهنامه، در فضاهای اشرافی اعتقاد به برتری مطلق مرد از حیث کارکردی و شاید تصور ارزش ذاتی بیشتر او، یعنی همان عقیده‌ی رایج در عموم فضاهای طبقه‌ی عادی مرسوم نبوده‌است. در جایگاه‌های آریستوکراتیک هم‌چون دربارها و کاخ‌ها، زنان به دلیل عزتی که ناگزیر به عنوان یک شاه‌دخت یا موقعیتی نزدیک به آن داشته‌اند، این امکان کم‌تر بوده‌است که به اندازه‌ی زنان در میان طبقه‌ی عوام مورد تحقیر و تعذیب قرار گیرند. بنابراین، به نسبت طبقه‌ی عوام، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران، این امکان بیشتر وجود داشته که آنان تا حدی به نوعی خودباوری در برابر مردان برسند و

^۱ Aristocratic



بتوانند از حیث کارهایی که انجام می‌دهند یا خلق و خو و شخصیتی که از خود بروز می‌دهند توانا و با اهمیت جلوه کنند. همین موقعیت خاص باعث شده‌است که آنان گاه بتوانند مأموریت‌هایی را بر عهده گیرند و شخصیتی از خود ارائه کنند که فقط از مردان انتظار می‌رفته‌است. در تاریخ سلسله‌های پادشاهی و مراکز اعیانی نزدیک به آن‌ها، زنانی که به مقام سلطنت یا نیابت سلطنت برسند و نیز زنانی که بدون بر عهده گرفتن رسمی چنین مسئولیت‌هایی، مستقیم یا غیرمستقیم، به اداره یا کنترل کارهای مهم سیاسی و اقتصادی و دیوان‌سالاری بپردازند وجود داشته‌اند که کاترین^۱ در روسیه، الیزابت^۲ و ویکتوریا^۳ در انگلستان، آدامز^۴ در امریکا، و ماری آنتوانت^۵ در فرانسه نمونه‌های مشهور آن هستند. حتی زن به عنوان سرکرده‌ی سپاه، اگر چه به صورت بسیار کم‌یاب و شاید تقریباً استثنائی هم در واقعیت بوده‌است. ژن‌دارک^۶ فرانسوی، اگر چه حقیقت داستانی او همواره در حاله‌ئی از ابهام بوده‌است، اما اصل این که او دختر جوانی بوده که با ظاهر شدن در لباس مردان و پشت نقاب جنگی، در نبردهای مهم به عنوان فرمانده شرکت کرده و پیروز شده، مورد تردید نیست. در این صورت، سفارت سیندخت، پادشاهی همای چهرزاد و دلآوری گردیده می‌تواند یک‌سره قصه و تخیل نباشد یا دست کم خالی از واقع‌نمائی تلقی نشود.

آنچه در فرهنگ ما و نمونه‌های مشابه آن به عنوان زنان حرم‌سرا مشهور اند، ممکن است نقض این قاعده محسوب شود؛ اما چنین نیست. در مورد زنان حرم‌سرا که همسران شاهان مقتدر بوده‌اند، آمده‌است که آنان لای دو تیغه‌ی یک قیچی—از یک سو شهوترانی پادشاه و از سوی دیگر غیرت سنتی او—گرفتار بوده‌اند. مشهور است که آنان از شدت آسوده‌گی و بی‌کاره‌گی به موجوداتی بی‌خاصیت، هوس‌باز، و گاه توطئه‌گر و خطرناک تبدیل می‌شده‌اند که یا به بازی و تفریح و روزمره‌گی روزگار می‌گذرانده‌اند یا به توطئه و بدگوئی برای حذف رقیبان و نیز اخلال در کار مملکت مشغول می‌شده‌اند. در عین حال، قابل توجه است که آنان که در میان این زنان، سوگلی شاه می‌شدند و از طریق او نفوذ زیادی در کنترل مستقیم اداره‌ی امور به دست می‌آوردند، غالباً زنانی نبودند که صرفاً به صفت زیبایی و دلبری برتر باشند.

¹ Catherine the Great (Yekaterina Alekseyevna) (1729–1796) German-born empress of Russia (1762–1796)

² Elizabeth I (1533–1603) Queen of England (1558–1603)

³ Victoria (Alexandrina Victoria) (1819–1901) Queen of the United Kingdom of Great Britain and Ireland (1837–1901)

⁴ Addams, Jane (1860–1935) U.S. social reformer

⁵ Marie-Antoinette (-Josephé-Jeanne d'Autriche-Lorraine) (1755–1793) Queen consort of Louis XVI of France

⁶ Jeanne d'Arc (1412–1431; canonized 1920) French military heroine

در بسیاری موارد، سوگلی‌ها زنانی بودند که علاوه بر جمال، از برتری‌هایی چون هوش، دانش، زبان‌آوری، قدرت نفوذ، و مانند این‌ها برخوردار بوده‌اند و این‌ها اوصافی بود که در لایه‌های غیراشرافی اجتماع کم‌تر تحقق می‌یافت و حتی در صورت تحقق، کم‌تر به جد گرفته می‌شد و میدان بروز می‌یافت.

قابل توجه است که هنگامی که سخن از فضاهای آریستوکراتیک و طبقات برتر اجتماعی در میان است، این شامل فضاهای دینی، پیامبران و جانشینان آنان، و روحانیان بلندپایه نیز می‌شود. در چنین مراکزی هم، زنان از عزت‌نفس بیش‌تری نسبت به عرف اجتماعی برخوردار بوده‌اند و به همین دلیل قدرت و امکان اعمال نفوذ در بعضی مسائل معمولاً مخصوص مردان را پیدا می‌کردند. حکایت نبوت انبیای بزرگ معمولاً با وجود شخصیت زنی برتر همراه است. نیز در تاریخ کلیسا، زنان قدیسه که در فعالیت‌های مهمی تاثیر داشته‌اند کم نیست. به نظر می‌رسد اگر احترام و ارزش به نسبت بالاتر، در مقایسه با فرهنگ عامه، که در این فضاها به دلیل احترام تمامی عناصر طبقات برتر به زن نهاده می‌شد وجود نداشت، رشد توانائی برای انجام چنین کارهایی میسر نمی‌شد.

حال اگر این نکته قابل قبول باشد که زن در لایه‌های بالای اجتماعی امکان بیش‌تری برای رشد داشته‌است، با توجه به فضای حماسی شاهنامه که اساساً روح سلحشوری از صفات مشخص اعیان و اشراف بوده‌است و نه مردم عادی، می‌توان پذیرفت که حضور نسبتاً پررنگ زن در عرصه‌های مختلف شاهنامه، در مقایسه با کتب دیگر، تا حدودی می‌تواند حاکی از بعضی واقعیات در تاریخ واقعی باشد. با بودن شخصیتی مثل ژن‌دارک در واقعیت، شخصیتی مثل گردآفرید در شاهنامه چندان غیرقابل‌باور نیست و می‌تواند نمادی از یک رشته واقعیات‌های مشابه تاریخی باشد. در این صورت، اگر زن شجاع و جنگ‌آوری چون گردآفرید ممکن باشد، زن خردمند و دیپلماتی چون سیندخت و زنی پادشاه چون قید/افه هم می‌تواند دور از واقعیت نباشد.

مقتضیات حماسه

نکته‌ی مهم دیگر هویت حماسی شاهنامه و زنان شاهنامه است. بنا به الزام‌های چنین حال و هوای داستانی، زن در کنار وصف زیبایی و انجذاب که قطعاً به مرز تغزل و عشق‌های از نوع لیلی و مجنون نمی‌رسد، در پی قدرت و شوکت و در کار



مبارزه و فعالیت برمی‌آید. در چنین فضائی، هم در واقعیت و هم در داستان، زن قدری غیرقابل‌باور به نظر می‌آید. بعضی از این به مردکردار بودن این زنان تعبیر کرده‌اند: «زنان به تبع مردان اعتباری دارند و برترین زنان مردانه‌ترین آن‌ها است» (ستاری ۱۳۷۳:۱۳). این نکته‌ئی قابل‌توجه است و می‌تواند گرایش‌های زن‌باور را برآشوبد؛ چرا که در بسیاری موارد هنگامی که در شاهنامه اوصاف خوبی برای زنان به کار رفته، این صفات را مردانه می‌دانند. «زنان شاهنامه نیز مانند دیگر قهرمانان آن، همه مردصفت و مردکردار اند. از اقدام به هیچ کار بزرگ تردید به خود راه نمی‌دهند. اگر به جنگ رو آورند چون گردآفرید و بانوگشسب و گردیه اند و اگر به عشق همانند رودابه و تهمینه اند و در اتخاذ تصمیم و خردورزی چون سیندخت و کتایون راسخ اند و در رهانیدن زنده‌گی از چنگ اهریمن و فرزندپروری مانند فرانک و فرنگیس مادرانی فداکار اند. همه‌گی شگفت‌اند.» (انصاف‌پور بی‌تا: ۱۲). شگفت، اما نه ضرورتاً مردصفت و مردکردار، بلکه بهتر است بگوئیم محدودنشده در شخصیتی که غالباً به زنان تحمیل شده‌است. همان‌طور که گفتیم، خطر کردن و جنگیدن و بلندپرواز بودن و خرد و عقل ورزیدن و قدرت انتخاب را برای خود حفظ کردن که به تفاوت در زنانی چون سیندخت، فرانک، گردیه، کتایون، و دیگران هست، لزوماً صفات مردانه نیست؛ به‌ویژه هنگامی که فضا فضای اشرافی و حماسی باشد. علاوه بر این که شاهنامه، علی‌رغم این که یک مثنوی بزمی نیست، بیش‌ترین توصیف آن در ارتباط با زنان، توضیح زیبایی و جاذبه‌های زنانه‌ی آن‌ها است. از این گذشته، شخصیت‌هایی چون تهمینه، فرنگیس، رودابه، و منیژه خلق و خوی مردانه ندارند، بلکه این اوصاف زنانه‌ی آن‌ها مثلاً وفاداری همسرانه یا فداکاری مادرانه است که عامل اهمیت آن‌ها است. برای نمونه، بصری (۱۳۵۰) که خود یک زن است می‌گوید: «درباره‌ی (زن) استاد سخن فردوسی طوسی یا به اقتضای موضوع اظهار نظر کرده‌است یا از زبان قهرمان داستان سخن رانده؛ به همین جهت است که گاه زن مقام و منزلت فرشته‌گان را دارد و مظهر خوشبختی به صورت زن نشان داده‌می‌شود و در دوراندیشی و پارسایی و عقل و درایت و دلاوری و تیزهوشی هم‌چون مردان مورد ستایش قرار می‌گیرد.» (بصری ۱۳۵۰: ۶).

علاوه بر این، بازی دوسویه میان واقعیت و تخیل را در خلق داستان نباید نادیده گرفت. هر داستان‌سرای موفق، این دو، یعنی واقعیت و تخیل را به نسبتی با هم در می‌آمیزد و قضاوت در میزان این نسبت، خصوصاً جایی که گذشته‌ی دور

تاریخی با اسطوره و افسانه در می‌آمیزد، کاری دشوار است. شک نیست که بعضی از زنان بزرگ شاهنامه تا حدی محصول تخیل خلاق داستان‌سرا هستند تا بر جذابیت داستان افزوده‌شود. در مورد مهم‌ترین شخصیت شاهنامه، یعنی رستم، به فردوسی منسوب است که گفته‌است: «که رستم یلی بود در سیستان / من‌اش کرده‌ام رستم داستان». دلیلی ندارد که درباره‌ی بعضی شخصیت‌های زن چنین روشی در کار نبوده‌باشد. در عین حال، جالب توجه است که اتفاقاً شخصیت‌های مرد شاهنامه بیش از شخصیت‌های زن با بزرگ‌نمائی و اسطوره درآمیخته‌اند. مثلاً بلندی گیسوی رود/به و رها کردن آن از فراز کاخ برای این که زال از آن بالا برود بسیار کم‌تر از امکان واقعی دور است تا این ادعا که سهراب در سه‌ساله‌گی راهی میدان نبرد آزمائی شد و در ده‌ساله‌گی از میان پهلوانان رقیب نداشت. بگذریم از مواردی کاملاً اسطوره‌ئی همچون جنگ رستم با دیو سپید، یا روئین‌تن بودن /سفن‌دیار.

بعضی اوصاف زنان در شاهنامه

زیبائی زن

در مواردی کسانی که خواسته‌اند در توصیف زن در شاهنامه سخن بگویند به دلایلی ابتدا از تأکید فردوسی بر اموری مثل خردمندی، دلاوری، و غیره سخن گفته‌اند و از کنار یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره‌ی زنان شاهنامه گذشته‌اند. علت اصلی شاید این بوده است که زیبایی و دلربائی زن موضوع غزل است و از مثنوی‌های داستانی، به‌ویژه یک مثنوی حماسی، کم‌تر انتظار می‌رود که ورود زن به فضای آن با هویت رایج همیشه‌گی، یعنی به عنوان ابزار تزئین داستان باشد. علاوه بر این، با توجه به این که به نظر بسیاری از حامیان جنبش حقوق زنان، از مهمترین عوامل دست‌دوم شدن زن و غیبت او از عرصه‌ی عمومی، مختصر کردن او در صفات زیبایی و دلربائی است، علاقه به بازنمود شاهنامه به عنوان سند هویتی اصیل و متفاوت که از این روش رایج مواجهه با زن پرهیز می‌کند، باعث شده‌است که غالباً از کنار تفصیل جمال زنانه در شاهنامه به‌آرامی و سکوت عبور کنند یا تفسیر محدود و گذرائی از آن عرضه کنند.

اما، علی‌رغم این، مهم‌ترین توضیحات و توصیفات شاهنامه در مورد زن، درباره‌ی جمال و جمال‌شناسی او است و از این نظر در تناسب کامل با تفکر و فرهنگ



مسلط در عموم زمان‌ها و مکان‌ها قرار می‌گیرد و تفاوت یا برتری مهمی را نشان نمی‌دهد، جز این که در این توصیفات به شدت جانب اخلاق و حدود را رعایت می‌کند. در عموم موارد، هنگامی که کسی در شاهنامه—اعم از این که مرد باشد یا زن، جوان یا پیر، پهلوان باشد یا وزیر—در پی توضیح شایسته‌گی زنی برمی‌آید، نخست درباره‌ی زیبایی او سخن می‌گوید. فرق زیادی نمی‌کند که گوینده زن یا مردی واسطه باشد یا خود داماد، شوهر، یا حتی پدر عروس. عموماً تنها یا مهم‌ترین صفت زن که او را ارزشمند و خواستنی می‌نماید، حسن جمال او است.

بی‌تردید برای کسانی که چه از منظر فمینیسم امروزی و چه از منظر اخلاق‌گرایی سنتی و چه شاید حتی از نظر ایران‌گرایی به موضوع نگاه می‌کنند این حد از تأکید بر ظواهر زنانه چندان خوش‌آیند نیست. فراوان سعی شده‌است این خلاصه کردن زن در زیبایی و دل‌ربایی او، محصول تربیت غلط اجتماعی قلمداد شود. اما در این صورت، شاهنامه هم از حیث آموزه‌هایش، گر چه در مقایسه‌ی غزل به نسبتی کم‌تر، ولی در حد خود، گناهکار می‌نماید. به نظر می‌رسد از جمله مشکلات مدافعان امروزی حقوق زن، کاستن همه چیز به تربیت اجتماعی و خصوصاً دستورها یا خرافه‌های دینی است. در حالی که گسترده‌گی موضوع مورد بحث در طول تاریخ و در میان تمامی اقوام و ملل مختلف، حکایت از این دارد که علاوه بر نقش مهم فرهنگ غلط، زیربنایی طبیعی و زیست‌شناختی هم در کار است، که از سنگینی جرم مردها و فرهنگ‌ها تا حدی می‌کاهد (مردیبا ۱۳۷۷).

در سخن گفتن معمول شوهر با زن خود، در خطاب احترام‌آمیز به او، این توصیف اغراق‌آمیز صفات جمال او است که رابطه را با صمیمیت همراه می‌کند. (فردوسی ۱۳۷۵: ۱۲۵). از قول گوینده‌ئی مجهول، که در مقام توصیه‌ی همسری به کاووس‌شاه است، در کنار وصف شاه‌زاده‌گی—که به دلیل قاعده‌ی ازدواج شاهان با دختران افراد بلندمرتبه و ترجیحاً شاه‌زاده‌گان مطرح می‌شود—تنها صفت مطرح زیبایی است (همان: ۲۹۲). از زبان پدر دختر در داستان سیلوش که داماد را به حریم خود دعوت می‌کند نیز موضوع از همین قرار است (همان: ۴۴۹). از زبان مادر دختر در داستان رودابه و زال، سیندخت خطاب به سام خود را چنین معرفی می‌کند (همان: ۱۶۲). شاه در مقام خواستگاری از پدر زن آینده‌ی خود، دلیل اعتبار انتخاب خود را چهره و تن پاکیزه (یا به تعبیر امروزی‌تر، خوش‌چهره‌گی و خوش‌اندامی) برمی‌شمارد. البته از ستوده‌گی دختر در «هر شهر و هر انجمن سخن» نیز می‌راند،

اما اگر این ستوده‌گی به واسطه‌ی همان پاکیزه‌گی است که پس جمال، صفت منحصر به فرد برای انتخاب است، و اگر ستوده‌گی اخلاقی است معیار دوم خواهد بود. (همان: ۲۹۳). از چشم مردی که خود طالب همسر است نیز این موضوع قابل قضاوت است: زنی که برای او نامزد شده جریره است و او به محض این که روی جریره را می‌بیند خوش می‌آیدش و این معنا و مفهومی جز محوریت دادن به خوبروئی زن هنگام انتخاب ندارد (همان: ۴۴۹).

زیبائی‌های ظاهری زن در شاهنامه با تعبیری چون «باغ بهار»، «آرایش روزگار»، «پری چهره»، «سرو سهی»، «ناسفته‌گوهر»، «آرام دل»، «بهشتی‌روی»، «بهشت پرنگار»، «ماه دیدار» و مانند این‌ها مورد اشاره قرار گرفته است (دبیر سیاقی ۱۳۶۵: ۵۱). آنچه در این توصیفات شاعرانه جلب توجه می‌کند یکی ادب و اعتدال در کلام شاعر است که بر خلاف شاعران و داستان‌سرایان اوروتیک، در توضیح زیبایی‌ها از مرزهای اعتدال عبور نمی‌کند و نیز بر خلاف شاعران غزل‌سرا، زیبایی را مایه‌ی آه و افسوس و درد و سوز عاشقانه نمی‌کند. این، از یک سو به ویژه‌گی موضوع کار شاهنامه برمی‌گردد که حماسه است و حماسه چون به لذات ناشی از قدرت و جدال بر سر آن می‌پردازد، مجال زیادی برای لذت‌های بزمی ندارد؛ و از سوی دیگر به شخصیت فردوسی بازمی‌گردد که عشق را به عنوان یکی از امور زنده‌گی می‌پذیرد، نه تمامی آن. در صحنه‌ئی که رودابه زال را به کاخ خود دعوت می‌کند، بهترین فرصت برای توصیف مغالزه فراهم است، اما فردوسی به گفتن این که هر زمان مهرشان به هم فزونی می‌گرفت بسنده می‌کند—هرچند کاتبان و نسخه‌نویسان قرون بعد، ذوق یا چه بسا ناکام‌یابی خود را در قالب اشعار آن‌چنانی در دنباله‌ی این صحنه‌ها اضافه کنند.

در شناخت زن در شاهنامه، اگر تفاوت‌ها را در قیاس با دیگر دواوین و داستان‌ها در نظر بگیریم، مشابهت‌ها را هم نمی‌توانیم انکار کنیم که از مهم‌ترین آن‌ها نگاه به زن در اولین وهله از جنبه‌ی زیبایی او است. از این نظر، یکی از ایرادهای مهم بخشی از مدافعان امروزین حقوق و جایگاه زن، دایر بر این که نباید به گونه‌ئی بر عنصر زیبایی و دلربائی زنانه تأکید کرد که کارویژه‌ی زن و علت وجودی او تلقی شود، در شاهنامه هم، هر چند به شکلی خفیف و پیراسته وجود دارد. بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که اساساً داخل کردن بحث زنان و زیبایی و عشق و ازدواج در داستان، به طور کلی و به‌ویژه در حماسه، به دلیل کارکرد تفننی آن در خسته‌گی‌زدائی و جذابیت دادن به روایت است. صفا (۱۳۶۲)



می‌گوید: «داستان‌های عاشقانه‌ی این گونه کتب را رونق و شکوه و جلالی خاص است؛ زیرا در آن تناوری و دلاوری پهلوانان و زیبایی و لطافت زنان و عواطف رقیق و دل و بازوی قوی به هم درمی‌آمیزد و از آن میان عظمت عشق به همان اندازه آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه پهلوانی و رزم‌آزمائی.» (صفا ۱۳۶۲: ۲۲۴).

دقیقاً همین تفکیک قاطع میان کاربری دو جنس، یک سو زیبایی و لطافت و عشق و سوی دیگر دلاوری و تناوری و جنگ است که از نظر منتقدان معاصر در مسائل زنان، زمینه‌ساز فرودستی اجتماعی و حاشیه‌نشینی تاریخی جنس مؤنث بوده‌است. البته شک نیست که نه‌تنها از فردوسی در هزاره‌ی پیش چنین انتظاری گزاف است، بلکه علی‌رغم پیشرفت مسلم فرهنگ در بر هم زدن آن تفکیک قاطع جنسیتی و مطرح کردن زن از منظر توانائی‌ها و علائق او به عنوان سوژه‌ی آزاد انتخاب‌گر و نه ابژه و ابزار عشق، به نظر می‌رسد در آینده هم، تا حدودی، در بر همین پاشنه خواهد چرخید و دلاوری مرد و دلبری زن، هم در سرایش داستان و هم در زنده‌گی واقعی، از نگاه بسیاری، ترکیبی مناسب و مطلوب تلقی خواهد شد. با وجود این، ذکر این نکته که فردوسی و زمانه‌ی او و زمانه‌ی داستانی او، همه بر زیبایی زن به عنوان اولین و مهم‌ترین وصف او تأکید کرده‌اند، برای شناخت زن در شاهنامه مهم است.

وفاداری زن

وفاداری به معنایی که شامل فداکاری هم باشد، از صفات بحث‌برانگیز زنان است. شاید بارزترین صفتی که می‌تواند از حیث تقویت نگاه جنبی و فرعی به زن مورد انتقاد مدافعان حقوق زنان قرار گیرد، همین صفت باشد. وفاداری مثل شجاعت یا خردمندی نیست که وصفی در خود و برای خود باشد، بلکه وصفی دوسویه است، یعنی وفاداری زن نسبت به مرد، در حالی که از وفاداری مردان کم‌تر سخن گفته می‌شود. همین باعث شده‌است که در نظر بعضی از نظریه‌پردازان مطالعات زنان، وفاداری و فداکاری به عنوان صفتی بیش‌تر زنانه به مثابه تبلیغ یک خصلت استثماری تلقی شود. تأکید بر این خصوصیت، به شکلی که گوئی منحصر به جنس مؤنث است یا برای زنان واجب‌تر یا خوب‌تر است، می‌تواند نظریه‌پردازان حقوق زنان را به انکار آن به عنوان یک صفت درخود و یک‌سویه از جانب زنان در حق مردان وادارد. گوئی در درون این تفکر این مبنا هست که چون مردان موجوداتی برتر اند،

وفاداری و فداکاری زنان در مورد آنان یک کار نیک است، در حالی که برعکس آن لاقلاً مورد تأکید نیست. شاهنامه از این نظر، بیش‌تر به راه و رسم سنت نزدیک است.

بعضی از زنان شاهنامه نمونه‌ی کامل وفاداری، به‌ویژه در زمان سختی اند، و حتا از رویارویی با پدر خود در دفاع از شوهر شگفتی‌برانگیز اند. در این باره، گفته‌شده‌است که در شاهنامه «وفاداری از عالی‌ترین صفات ملکوتی زن است. حس وفاداری زن بزرگ‌ترین محرک حیات اجتماعی بشر بوده و هست. بزرگ‌ترین مظهر وفاداری زن وفاداری به شوهر است.» (هاشمی ۱۳۷۰: ۸۳). البته اگر منظور از این سخن خودداری از ارتباط ممنوع با بیگانه باشد، هم امر مسلمی است و هم چندان اهمیتی ندارد؛ یعنی نمی‌توان به استناد چنین خوی و خصلتی اهمیت زیادی برای کسی در نظر گرفت. اما اگر منظور از وفاداری این باشد که زن برای بودن با شوهر خود سختی و زجر تحمل کند و برای او فداکاری کند، موضوع هم ضروری و مسلم نیست و هم به همین دلیل مهم است. نمونه‌ی این در داستان سودابه و پدرش، در داستان رودابه و پدرش، در داستان کتایون با پدر، در داستان فرنگیس، و نیز منیژه با پدر خود آشکار است. در تمامی این موارد، زن در دفاع از همسر یا خواستگار خود رو در روی پدر می‌ایستد (فردوسی ۱۳۷۵: ۳۷۲).

گیو پهلوان ایرانی به جست‌وجوی کی‌خسرو فرزند فرنگیس و سیاوش به توران می‌رود و چون او را پیدا می‌کند، عزم بازگشت به ایران دارد. نکته‌ی جالب توجه برای بحث ما این است که فرنگیس هم که از خطرات راه و انتقام پدر آگاه است، هم‌راه آنان می‌شود (فردوسی ۱۳۸۲: ۴۰۲). گیو لشکر دشمن را شکست می‌دهد و شاه ترکان ضمن خشم و خروش و وعده‌ی انتقام، سخنی می‌گوید که مربوط به بحث ما است: اگر کی‌خسرو راه ایران را در پیش گرفته‌است ایرانی است؛ فرنگیس که ترک است برای چه به ایران می‌رود. فرنگیس دغدغه‌ئی جز وفای سیاوش و به بار نشاندن یادگار او ندارد، برای همین به زمین پدری پشت می‌کند. البته در این‌جا گرایش ایران‌باوری فردوسی و حتی نژادگرایی او بی‌تأثیر نیست؛ چون گر چه به گفته‌ی گردآفرید «که ترکان ز ایران نیابند جفت»، اما برعکس هر گاه ایرانیان از ترکان جفت گرفتند آن جفت هم به ایران متمایل است و آن را سرزمین خود می‌داند.

منیژه دختر دیگر افراسیاب هم از نظر وفای به همسر، داستانی شبیه خواهر خود دارد. هنگامی که بیژن در شکارگاهی دور از وطن، بزم‌گاه منیژه را می‌بیند و



به سوی آن می‌رود، ملاقاتی صورت می‌گیرد و دو طرف دل‌داده‌ی هم می‌شوند. افراسیاب خبردار می‌شود و در پی انتقام برمی‌آید، و سرانجام، از سر مصلحت‌جوئی، او را در چاهی زندانی می‌کند و برای تنبیه منیژه نیز او را که ننگِ دوده است از خانه اخراج می‌کند (فردوسی ۱۳۷۵: ۸۰۴). از این‌جا، منیژه مشغول تیمار بیژن که درون چاه است می‌شود و در انتها این رستم است که بیژن را نسبت به فداکاری‌های منیژه تذکر می‌دهد و از او می‌خواهد که به پاس این فداکاری و وفاداری هرگز نیآزاردش (فردوسی ۱۳۸۲: ۶۴۹).

در فرهنگ عوام و نیز گاه در کتاب‌های غزل در مورد بی‌وفائی زنان، به‌ویژه زنان خوب‌رو و خواستنی، فراوان سخن گفته شده‌است. اما بیش‌تر به نظر می‌رسد که بی‌وفائی زن به این دلیل مورد اعتراض است که گوئی وفا صفت مخصوص زن است و مردان در تنوع‌طلبی خود کاری عادی و طبیعی می‌کنند. مردان از هر گلی عطری می‌بویند، ولی زن برای وفاداری حتا پس از مرگ شوهر هم بهتر است شوهر دیگری نگیرد.

در داستان شیرین، خسرو کشته می‌شود و شیرویه شیرین را به جادوگری و بدگوهری متهم می‌سازد. می‌گوید که تو جادوگر و بدخو ای و در تمام ایران چون تو گنه‌کار نیست. او را احضار و تهدید می‌کند. شیرین شیرویه را به خاطر کشتن پدر سرزنش می‌کند. شیرین برخلاف سودابه که دل‌داده‌ئی مفتون و شوریده و فتنه‌انگیز و لذت‌طلب است، زنی وفادار است و برای رفع اتهام و اثبات وفاداری دست به کاری شگرف می‌زند و مرگ را بر همسری با قاتل شوهرش رحجان می‌نهد. شیرین نمونه‌ی زنِ درباریِ پسندیده و وفادار و فداکار است (مزدپور ۱۳۸۲: ۵۶). جالب این‌جا است که وفای شیرین در ارتباط با شوهری مطرح می‌شود که تقریباً نوعی نماد بی‌وفائی است و این باعث می‌شود شبهه‌ئی که مطرح شد، یعنی این که وفاداری صفتی در خور زنان است، جدی تلقی شود. جای سؤال است که رستم چرا ته‌مین را به راحتی رها کرد و رفت تا جائی که بر اثر این قطع ارتباط، تراژدی رستم و سهراب واقع شد. چرا رستم وفاداری نکرد و چرا شاهنامه از قول خود یا دیگران این بی‌وفائی را نکوهش نکرد؟ برعکس، چرا وفاداری کاووس در مورد سودابه این قدر نکوهش شد تا جائی که رستم این وفاداری را دلیل خروج از شایسته‌گی برای شاهی گرفت و گفت: «تو را مهر سودابه و بدخوئی / ز سر بر گرفت افسر خسروی». در این‌جا، پاسخی آماده وجود دارد که سودابه بدمنش بود، اما این کافی

نیست. حتی اگر سودابه بدمنش هم نبود ولی عشق و وفای کاووس به او مشکلاتی به بار می‌آورد. این عشق، نه وفا (یعنی یک صفت خوب)، بلکه به احتمال، سست‌عنصری و زن‌باره‌گی (یعنی یک صفت بد) نام می‌گرفت و باز هم تحقیر می‌شد. فرض کنیم رستم به وفای تهمینه در سمنگان می‌ماند؛ در این صورت چه می‌شد؟ پاسخ دشوار نیست. شاید چون مردان کارهای مهمی دارند، دل در وفای همسر بستن و با او ماندن‌شان به عیاشی تعبیر شود؛ ولی زنان چون هیچ کاری مهم‌تر از حمایت شوهر و در خدمت او بودن ندارند، ماندن‌شان به وفا تعبیر شود. نشانه‌ی آن این که زنانی که در کار جنگ و سلطنت و نظائر آن هستند، هم‌چون گردیه، بی‌وفائی‌شان چندان به چشم نمی‌آید. اگر این باشد، باز هم متکی به طرز تفکری است که از ارزش‌گذاری مستقل دو جنس به دور و حاکی از شکل افراطی سکسیسم^۱ (اعتقاد به برتری جنس مرد) است. بنابراین، در این مورد، شاهنامه مستعد قرائتی متفاوت از فرهنگ رایج مذکر به نظر نمی‌آید. داوریل (۱۳۵۴) درباره‌ی الگوی منیژه از نظر اشراف جنگ‌آور می‌گوید: «منیژه زن آرمانی در دوران شوالیه‌گری است.» (داوریل ۱۳۵۴:۱۲۷). اما حتا بیرون از شوالیه‌ها کدام مرد و کدام فرهنگ است که چنین زنی را نستاید. زنی وفادار و فداکار و تا پای جان در خدمت شوی گرفتار؟

شرم زن

شرم به معنای رعایت حساسیت بزرگان و پرهیز از مساوی دانستن خود با آنان و در مقابل عصبانیت و بازخواست آنان زبان‌آوری نکردن، معمولاً صفتی است که بیش از همه شایسته‌ی زن و فرزندان، و به‌طور کلی، سزاوار کوچک‌ترها دانسته شده‌است. علاوه بر این، زنان در اغلب فرهنگ‌ها، ناموس مرد محسوب شده‌اند و بعضی رفتارهای آنان، گاه حتا ازدواجی که مورد قبول پدر و برادر نباشد، باعث بی‌آبرویی ذکور تلقی می‌شود. به این ترتیب، شرم یعنی خجالت‌زده‌گی و احساس کوچکی و خطاکاری و ناراحتی از این که با رفتار و گفتار و اصرار خود اسباب انگشت‌نما شدن خانواده را فراهم کنند، برای زن و دختر جوان ضرورت بیش‌تری داشته‌است. در داستان عشق زال و رودابه، پدر دختر از این پیش‌آمد ناراحت است و دختر با مادر خود بحث و جدل می‌کند و چنین انتخابی را حق مسلم و رفتار منطقی خود می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد، اما با عتاب مادر و اشاره‌ی او به شرم در برابر پدر مواجه می‌شود (فردوسی ۱۳۷۵:۱۲۶). شیرین که در داستان فردوسی آنی نیست که در

^۱ Sexism



داستان نظامی است، یعنی شخصیتی دارای جنبه‌های منفی است، در توصیف زن خوب که منظور اشاره به خود او هم هست صفاتی را برمی‌شمارد که نخستین و مهم‌ترین آن‌ها شرم است (فردوسی ۱۳۸۲: ۱۸۴۴). توجه به معنای واژه‌ی «شرم» هم مهم است چون گاه چنین می‌نماید که این تعبیر در کنار واژه‌ی «ناز»، بیشتر صفتی دل‌برانه است تا صفتی زاهدانه: «چو خرم بهاری سپینود نام / همه شرم و ناز و همه رای و کام.» (فردوسی ۱۳۷۵: ۱۳۹۴).

«در قسمت‌های مختلف شاهنامه زنان و دختران به خاطر اتصاف به صفت شرم و آزر مورد ستایش قرار گرفته‌اند و این به عنوان یکی از شاخصه‌های زنانه‌گی آنان مطرح شده‌است.» (نصر اصفهانی ۱۳۷۹: ۵۹). شاخصه‌های زنانه همان چیزی است که بعضی معتقد اند در طبیعت زنان است و بعضی معتقد اند جامعه‌ی مردمحور به دلیل این که بعضی اوصاف مطلوب او است، آن‌ها را به ارزش تبدیل کرده‌است؛ در حالی که چه بسا با نظر به زن به عنوان موجودی با ارزش‌های مستقل، ضدارزش باشد. با این وصف، می‌توان تأمل بیشتر کرد که در واقع منظور از شرم چیست. شرم زنانه آیا شرم از زن بودن است؟ این شاید قضاوت سنگینی باشد؛ چون شرم در مورد کودکان هم مطرح است. پس منظور از شرم، خود را کوچک دیدن در محضر بزرگان (غالباً مردان) است و در حضور آنان حق زبان‌آوری یا فخرفروشی یا مخالفت و جسارت برای خود قائل نبودن. به نظر می‌رسد زن با شرم، زن حرف‌شنو، مطیع، و پائین‌دست است. زن اگر هم‌آورد مرد باشد مطلوب مرد نیست؛ چه بسا به همین دلیل با اتهام بی‌شرمی مطرود می‌شود. پرده‌نشینی زن هم گاه از مراتب شرم او است. تهمینه در ستایش خود می‌گوید: «ز پرده برون کس ندیده مرا / نه هرگز کس آوا شنیده مرا». اما چه‌گونه در شاهنامه چنین چیزی می‌تواند صفت نیک باشد؟ در شرایطی که شخصیتی مثل سیندخت سفیر می‌شود، گردآفرید به میدان می‌رود، چنین نیست که دیدن زن یا شنیدن آوای او ممنوع یا خلاف اخلاق باشد.

در عین حال، برش‌هایی از شاهنامه چنان است که معنای عرفی شرم و تقسیم جنسیتی آن را به چالش می‌گیرد. در گفتار فرهنگی رایج، مرد فاعل عشق بوده‌است و زن نقشی بیش‌تر انفعالی داشته‌است. مرد عاشق می‌شده و در فراق زاری می‌کرده و زن به‌فرض که تمایلی مشابه داشته، منتظر تقدیر می‌مانده است. ولی در شاهنامه موارد متعددی را مشاهده می‌کنیم که در آن زنان ابتکار عمل عشق و ازدواج را در اختیار می‌گیرند. داستان عاشق شدن رودابه مثالی جالب‌توجه است. او نخست اوصاف

زال را می شنود و درادور دل بسته‌ی او می‌شود. گر چه در داستان این زال است که ابتدا اوصاف رودابه را می‌شنود و بر او دل می‌بندد، اما زن این را نمی‌داند و بنابراین می‌تواند آغازگر عاشقی به حساب آید. او این راز را با ندیمه‌گان خود در میان می‌گذارد و مورد انکار و حتی شماتت آن‌ها قرار می‌گیرد. اما سخن رودابه شکل تمام‌عیار پاسخ انسان عاشق و گستاخ است، عشقی که چندان با منطق محاسبه‌ی عرف جور در نمی‌آید، ولی از سر جنون هم نیست، بلکه با آگاهی است. در فضاهای اعیانی و آریستوکراتیک، بیش از هر جای دیگر، ازدواج نه با معیار عشق که با معیارهای تناسب و فایده صورت می‌گیرد. ولی ماجرای زال و رودابه از این نوع نیست. آن‌ها بر خلاف ناهم‌سازی‌ها، عاشق هم شده‌اند و همین است که دشواری‌های بسیار بر سر راه ازدواج آن‌ها فراهم می‌کند. رودابه معیارهای عرفی را کم‌اهمیت می‌شمارد، و بر دل‌برده‌گی خود به عنوان معیار مهم تأکید می‌کند. گوئی در این‌جا یک دختر نوجوان طبقه‌ی متوسط امروزی است که سخن می‌گوید. چیزی که به نظر می‌رسد در گذشته، حتا در طبقه‌ی اعیان هم فقط تا حدودی ممکن بوده‌است. ابتکار دعوت به دیدار را زن به عهده می‌گیرد. ادامه‌ی داستان نیز کماکان این فاعلیت در عشق را برای زن نگه می‌دارد. اما در ادامه بی‌تی (به احتمال زیاد الحاقی) هست که این تصویر را خراب می‌کند. تشبیه مرد و زن به شیر و گورخر حاکی از انفعال زن و خواستنی بودن مطلق زن است. هیچ گوری خواهان چنگال و دندان شیر نیست. علاوه بر هویت ابزاری بودن زن در این تصویر، دوسویه‌گی و نیز ابتکار زنانه، همه منتفی است (فردوسی ۱۳۷۵:۱۳۴).

در عموم فرهنگ‌های سنتی، رسم این است که زن تحت فرمان و صواب‌دید شوهر یا پدر عمل می‌کند و خواسته‌ی خود را با خط مشی آنان منطبق می‌کند. این وضعیت در موضوع عشق و زناشوئی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. برای زن به صورت مستقل کم‌تر حقی برای انتخاب شوهر به رسمیت شناخته شده‌است. داستان عاشق شدن رودابه موقعیتی است که در آن سرکشی و جسارت دختر برای پافشاری بر انتخاب خود به رغم میل پدر مطرح می‌شود. مادر رودابه در قالب یک مواجهه‌ی مرسوم از دخترش می‌خواهد که با زاری از پدر عذرخواهی کند و از خواسته‌ی خود ابراز پشیمانی نماید. اما رودابه در قالب مواجهه‌ی که گوئی دختری در عصر ما این سخنان را می‌گوید، انکار می‌کند و بر سر موضع احترام به انتخاب مستقل خود باقی می‌ماند و بی‌اعتنا به مصلحت‌جوئی مادر در یک فرهنگ بسته، از صداقتی ناشرمگین



دفاع می‌کند (فردوسی ۱۳۷۵:۱۴۷). این احتمال هم هست که این جسارت و جرأت که معمولاً در زن سنتی کم‌تر وجود دارد، خاص یک فضای اشرافی باشد. یعنی فضایی که در آن پرورش هم‌راه با احترام فرزندان و القای بزرگ‌منشی و غرور به آنان، دختران را هم به این تصور می‌اندازد که صاحب حقوقی هستند. حقوقی که ابتکار عمل در عشق و زناشوئی یکی از آن‌ها است. البته بعضی هم این را از بقایای دوران زن‌سروری در ایران باستان دانسته‌اند.

شاهنامه در داستان تهمینه این رفتار را روشن‌تر بیان می‌کند. دختر حتا از ابراز این که «خرد را ز بهر هوا کشته‌است» هم ابا نمی‌کند؛ یعنی جنس عمل خود را می‌داند که رفتن در پی هوا و هوس و مخالف خرد، لاقل خرد به روایت فرهنگ رایج است. با وجود این، شرمگین نیست و لذت و نیز انتخاب شوی، فاعلیت در خواستگاری و رواداری خواهش نفس را حق خود می‌داند. صراحتی تا این حد، بیش‌تر به زنان بد نسبت داده می‌شود، اما تهمینه چهره‌ئی منفور نیافته‌است. خصوصاً که بعد از این درخواست کم و بیش گستاخانه و گنه‌کارانه، رستم (یا شاید آنچه کیا (۱۳۶۸) غیرت کاتبان می‌نامد) با تبدیل این درخواست گناه، به عروسی رسمی و شرعی از فشار اخلاقی آن می‌کاهد (فردوسی ۱۳۷۵:۳۲۷). گر چه این دلیل دوم ممکن است بهانه‌ئی برای گرفتن تندی و تیزی دلیل اول باشد، که کامرانی محض است. اما عزاداری مرگ‌بار تهمینه در فراق سهراب و نرفتن در جست‌وجوی رستم، می‌تواند حاکی از این باشد که تهمینه، علی‌رغم گستاخی اولیه‌ئی که در کامرانی نشان می‌دهد، بیش‌تر در پی داشتن فرزندی از رستم بوده است که برومند و با جاه و جلال باشد. به تعبیر اسلامی ندوشن (۱۳۴۸) «او بی هیچ ترس و تردید و حساب‌گری‌ئی، پنهانی به خواب‌گاه رستم می‌رود و به او می‌گوید: من نادیده عاشق تو شده‌ام؛ بیا مرا بگیر، تصاحب کن، نطفه‌ئی در شکم‌ام جای ده! این بی‌باکی، نظیرش در هیچ زن نام‌داری دیده‌نشده و چنان با بی‌گناهی هم‌راه است که کم‌ترین شائبه‌ی شوخ‌چشمی و هرزه‌گی بر جای نمی‌نهد. حتا همین واقعه او را در ردیف پارساترین و محروم‌ترین زنان جهان قرار می‌دهد؛ چه، تهمینه با همه‌ی زیبایی و آراسته‌گی و مقام شاهزاده‌گی که دارد، در زنده‌گی خود بیش از یک مرد نمی‌بیند و آن هم فقط برای یک شب. تهمینه، همه‌ی شادی و تمنای زنده‌گی خود را در یک هدف می‌نهد، و آن داشتن فرزندی از رستم است.» (اسلامی ندوشن ۱۳۴۸:۶۴).

روح‌الامینی (۱۳۸۳) می‌گوید: «یکی از نمودها و نمادهای زن‌سالاری یا مادرسالاری ... انتخاب و پیشنهاد و پیش‌قدمی زناشوئی و به عبارت دیگر خواستگاری نه از طرف مرد—که از ویژه‌گی‌های جامعه و دوران پدرسالاری است—بلکه از طرف زن صورت می‌گیرد. از سی‌وهشت مورد ازدواج که فردوسی به شرح آن‌ها می‌پردازد، در چهارده مورد آن آشنائی و خواستگاری و رسم و آئین زناشوئی می‌تواند نمودار بازمانده‌هائی از دوران زن‌سالاری باشد. مثل ازدواج تهمینه (دختر شاه سمنگان) با رستم، ازدواج رودابه دختر شاه کابل با زال، وصلت منیژه دختر افراسیاب با بیژن، زناشوئی گشتاسب با کتابون دختر قیصر روم، پیوند گلنار کنیز و ندیم اردوان با اردشیر سرسلسله‌ی ساسانیان، ازدواج مالکه با شاپور، وصلت دختر مهرک نوشزاد با شاپور، ازدواج چهار دختر آسیابان با بهرام گور، و زناشوئی شیرین و خسرو.» (روح‌الامینی ۱۳۸۳: ۲۶۳).

آنچه درباره‌ی پیش‌دستی زنان در عشق و خواستگاری گفته‌شد به معنای یک قاعده‌ی عام و مسلم در شاهنامه نیست. بخش پذیرفته‌ی آن تا حدی محصول گستاخی‌های فردی بعضی زنان است و تا حدی محصول فضای اشرافی و اعیانی که بیش از عرف اجتماعی بیرون کاخ به زنان استقلال می‌دهد، و شاید یک مقدار هم بازمانده‌ی دوران زن‌سالاری. اما در عین حال، قاعده‌ی عمومی ضرورت شرم زنانه به عنوان یک صفت خوب برقرار است. همان‌طور که زیبایی زنانه در شاهنامه هم مثل جاهای دیگر صفت اول زن بود، شرم او هم مثل جاهای دیگر صفت دوم او است؛ و این از مواردی است که به اعتقاد مدافعان امروزی حقوق و منزلت زن، ارزش وجودی زن در دنباله‌ی مرد و هویت ثانوی او را تقویت می‌کند.

خود زن

زیبائی و وفاداری و شرم زن در شاهنامه خصوصیات سنتی زن خوب است، که می‌تواند مورد انتقاد نگاه جدید به زنان باشد که این امور را مهم یا لاقلاً مهم‌ترین چیزها برای زن تلقی نمی‌کند. این‌ها اولین و مهم‌ترین صفات زن در شاهنامه است، نه تنها صفات مهم. گاه گفته‌شده‌است که زنان شاهنامه هم، مثل زنان عموم داستان‌ها، آرایه‌ی هوس‌ناکی و عشق اند. اما بر این مدعا اعتراض صورت گرفته که کدام زنان؟ تفاوت عظیمی است بین شیرین سوگلی خسرو پرویز و سیندخت کابلی. چه شباهتی است میان فرنگیس و بتی لال و کر مانند دختر خاقان چین؟



«جلوه‌های تکان‌دهنده‌ی زن در بخش بزرگی از شاهنامه در حقانیت اوست—در گفته‌های سزاوارش، و نه در هوس‌ناکی تن زنانه‌اش—؛ گو آن که قهرمانان زن بسیار، هم زیبا و گاه نیز بذله‌گو و شیرین‌سخن اند. در بیش‌تر داستان‌های پهلوانی سزاوارترین سخنان را از دهان مادران و همسران و دختران پهلوانان می‌شنویم. زنان شاهنامه سخن به‌سزا می‌گویند زیرا خردمند اند.» (کیا ۱۳۷۱:۳).

در شاهنامه درباره‌ی عقل و درک زن سخنانی مطرح شده‌است که قابل توجه است. این صفت خصوصاً از این جهت که عقل مهم‌ترین چیزی است که در تفکر سنتی نقطه ضعف زنان تلقی شده‌است، مورد توجه است. در ابتدا، فردوسی به گونه‌ئی سخن می‌گوید که گوئی زنان میان این دو صفت توزیع شده‌اند و داشتن هر دو وصف ممکن نیست: «یکی هم‌چو رودابه‌ی خوب‌چهر / یکی هم‌چو سیندخت با رای و مهر» (فردوسی ۱۳۷۵:۱۲۴). اما در داستان زال و رودابه، سام هنگامی که می‌خواهد اوصاف عروس آینده‌ی خود را بداند از هر دو دسته اوصاف او سؤال می‌کند. در این‌جا هم البته اوصاف جمال کماکان در اولویت است و روی و موی مقدم بر خوی و خرد، و بالا و دیدار مقدم بر فرهنگ قرار گرفته‌است. اما قضاوت سام در مورد خود سیندخت این سیر را وارونه می‌کند که البته تا حدی استثنا است (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

در مواردی، انتساب عقل و فرهنگ و رای به زن از مرز نوعی ستایش آکنده با قدری تعارف فراتر می‌رود. در مورد سیندخت، فردوسی به تأکید از ژرف‌بینی در تدبیر سخن می‌گوید. قصد ما البته شناختن یکی از قهرمانان شاهنامه به صفت برتری در رای نیست. سیندخت یا غیر او؛ نکته این‌جا است که بر مبنای دیدی که شاهنامه به دست می‌دهد زن می‌تواند به‌واقع عمیقاً اهل تدبیر باشد: «پیمبر زنی بود سیندخت نام.» این زن نقش یک دیپلمات ظریف‌اندیش و زبان‌آور را بر عهده می‌گیرد که اوج قدرت تدبیر است. او با قدرت استدلال هم‌راه با چاشنی عاطفه، با ترکیبی از ستایش و نکوهش، از وقوع یک جنگ بزرگ جلوگیری می‌کند. توفیق دیپلوماتیک زن در این مأموریت عموماً مردانه، آن هم هم‌راه نکته‌سنجی‌ها و ابتکارهایی که دور از ستایش‌های کلی و مبهم است، با فضای آریستوکراتیک داستان متناسب است. و چون سیندخت، نواده‌ی ضحاک تازی است، شبهه‌ی ایرانی‌گری و سعی در بزرگ کردن زنان ایرانی، با نیت ملی‌گرایی و نژادگرایی هم نامحتمل است. بهترین نشانه‌ی این توفیق، تسلیم سام است: «سام از شنیدن سخنان پرمایه و

پسندیده‌ی سیندخت رام شد و به رأی او سر فرود آورد و پیوند زناشوئی رودابه و زال را پذیرفت. بدین سان، با تدبیر و خرد و کاردانی و سیاست و کیاست سیندخت جنگ و خونریزی از میان برداشته شد و صلح و صفا و دوستی جای آن را گرفت.» (انصاف پور بی تا: ۳۷).

در داستان تهمینه، توصیف زن از همان عناصر زیبایی آغاز می‌شود که از مشهورترین و زیباترین ابیات شاهنامه در این گونه توصیفات است. سپس به عنصر دوم یعنی خردمندی می‌رسد، ولی این صفت دوم را به گونه‌ئی می‌گوید که آثار اغراق شاعرانه در آن کاملاً آشکار است. احتمالاً چون نوبت به کسی رسیده است که قرار است همسر رستم و مادر سهراب باشد شاعر کنترل قلم را از دست می‌دهد. به خصوص، چون دانائی و خرد از اولین نگاه به کسی قابل فهم نیست و بعداً هم از تهمینه داستانی نمی‌خوانیم و آثار عملی خرد را نمی‌بینیم و جز مویه کردن در غم سهراب حضور دیگری در شاهنامه ندارد، این توصیف او چندان قابل به جد گرفتن به نظر نمی‌آید: «روانش خرد بود و تن جان پاک / تو گفستی که بهره ندارد ز خاک» (فردوسی ۱۳۷۵: ۳۲۶).

در داستان کتایون، دختر قیصر، صفات جمال با تعابیر جدیدی چون آهسته‌گی و بایسته‌گی و شایسته‌گی همراه می‌شود که تا اندازه‌ئی مبهم است و در ورای بازی‌های ادبی هم‌چون قافیه، که گاه عامل اصلی بعضی از این سخن‌آوری‌ها است، معلوم نیست این کلمات از احوال ظاهری سخن می‌گویند یا از احوال باطنی (فردوسی ۱۳۷۵: ۱۱۰۴). وصف آهسته‌گی در کنار بالا و دیدار (یا همان اندام و سیما) می‌تواند توضیح ظاهر باشد: یعنی متانت و وقار در حرکات که دنباله و مکمل زیبایی صورت و پیکر است. اما در مورد تعابیر بایسته‌گی و شایسته‌گی قضاوتی دقیق مقدور نیست و ناچار باید آن‌ها را تعارف یا تمجیدی کلی محسوب کنیم، چون بایسته‌گی و شایسته‌گی در متن فرهنگ غالب تعریف می‌شود. اگر محوریت با صفات ظاهری و زیبایی‌شناختی باشد، در این صورت، این تعابیر هم ناگزیر به همان‌ها مربوط می‌شود و مکمل همان‌ها خواهد بود. گر چه می‌توان با فرض و حدس بایسته‌گی را کنایه از اخلاق و شایسته‌گی را کنایه از هنر گرفت، که به این ترتیب، خلق و خوی نیک و کارآمدی و توانائی هم در زمره‌ی اوصاف مثبت زن قرار می‌گیرد. در ادامه، باز هم با توصیفات روبرو می‌شویم که توسعه‌ی وصف خردمندی و مکمل آن است: «خردمند و روشن دل و شادکام» روشن‌دلی بیان دیگری از خردمندی است؛ ولی



شادکامی نکته‌ئی جدید را وارد بحث می‌کند. شادکامی را شاید بتوان نقطه‌ی تقاطع و فصل‌مشترک دو صفت زیبایی و خردمندی دانست. شادکامی از یک سو به زیبایی متکی است و از یک سو به خردمندی. بدون هر کدام از این‌ها احتمال شادکامی کاهش می‌یابد. به این صورت، فهرست اوصاف زن مطلوب طولانی‌تر می‌شود: خوش‌اندامی؛ خوش‌صورتی؛ وقار و طمأنینه؛ بایسته‌گی و شایسته‌گی و خردمندی و روشن‌دلی و شادکامی.

در توصیف گل‌شهر، زن وزیر اعظم تورانیان، تأکیدها به‌گونه‌ئی است که تعبیر مشهور سعدی «زن- خوب- فرمان‌بر- پارسا» را به خاطر می‌آورد (فردوسی ۱۳۷۵: ۴۵۳). اصطلاح کدبانو، آن هم در ترکیب «کدبانوی پهلوان» در کنار سپردن کلید که حاکی از رازداری و وفاداری است، این حدس را مطرح می‌کند که ستوده و روشن‌روان بودن او، نه به شکلی مستقل، آن طور که طرفداران حقوق زنان امروزه می‌پسندند، بلکه در اتصال با شوهر است. گل‌شهر ستوده و روشن‌روان است چون برای پیران کدبانویی رازدار و قابل‌اعتماد است. این فقط یک احتمال است و می‌توان توصیفات مذکور را هم‌چون در موارد قبل، تأکید بر صفات معنوی و جمال روح گرفت. در داستان گردبیه، مشورت‌های بخردانه‌ی او به برادر، وی را در مقام جانشینی او قرار می‌دهد. او به گونه‌ئی پیچیده‌گی اوضاع را عنوان می‌کند و امور را به مقصد خود هدایت می‌نماید که فرماندهان و بزرگان او را چنین می‌ستایند: «ز مرد خردمند هشیارتر / ز دستورداننده هشیارتر» (همان: ۲۱۴۵).

اما این یک رویه‌ی نگاه شاهنامه است؛ رویه‌ی دیگر آن سخنانی در انکار توانائی ذهنی و دانش و خرد زن دارد که با گفتار رایج در این باره نزدیک است. در داستان سودابه و سیاوش، هنگامی که شاه از سیاوش می‌خواهد که به شبستان نزد سودابه برود، سیاوش که از قصد خطرناک سودابه بو برده‌است برای شانه خالی کردن از این کار، بی‌دانشی زنان را بهانه می‌کند. این که سیاوش در این‌جا در پی بهانه‌ئی برای نرفتن به شبستان شاه است، و نیز این که اصلاً بحث آموزش و دانش در میان نبوده‌است، جدیت این سخن را کم می‌کند. در عین حال، سخن سیاوش حکایت از یک اعتقاد جاافتاده دارد: «چه آموزم اندر شبستان شاه؟ / به دانش زنان کی نمایند راه؟» و بر این می‌افزاید که «مرا موبدان باید و بخردان / بزرگان و کارآزموده ردان» (فردوسی ۱۳۷۵: ۳۹۲) که اشاره‌ئی است صریح به این که بخردی و بزرگی و کارآزموده‌گی در شبستان شاهی پیدا نمی‌شود. اما این سخنی معتدل است؛

چرا که زن از حیث جوهر زنانه‌گی نفی نمی‌شود، بلکه به دلیلی مورد انکار است که حتا در جهان معاصر هم مورد استناد است و علت آن این دانسته می‌شود که زنان به دلایل اجتماعی امکان رشدشان محدود است. البته، چون در این مورد و نیز موارد مشابه سخن از زبان قهرمان داستان و شاید به ضرورت داستان مطرح است، ظاهراً فردوسی از اتهام به‌دور است؛ اما این می‌تواند نشان آن باشد که عصر طلائی گذشته—که در آن زن موقعیتی بهتر از مرد داشته‌است—مورد تردید است.

هنگامی که /سفندیار با مادر خود مشورت می‌کند که در مقابل خودداری پدر از واگذاری تاج و تخت چه کند، مادر به /سفندیار توصیه‌ئی می‌کند که مورد قبول او نیست. کتابیون با نبردی که بر سر تصاحب قدرت بین گشتاسب و /سفندیار در گرفته مخالف است و از فرزند خود می‌خواهد تا به جنگ رستم نرود. /سفندیار به منظور جلب رضایت مادر به او وعده می‌دهد که در صورت پیروزی در این نبرد او را ملکه‌ی ایران‌زمین خواهد‌نامید. مادر باز هم زیر بار نمی‌رود و او را به تعقل و احتیاط دعوت می‌کند. از ره‌گذر این، /سفندیار نسبت به جنس زن واکنش نشان می‌دهد و آن را به بی‌خردی متهم می‌کند. به این ترتیب، انکار عقل زنان هم نمونه‌ی دیگری به دست می‌آورد: «به کاری مکن نیز فرمان زن / که هرگز نبینی زن- رای‌زن» (فردوسی ۱۳۷۵:۱۲۳۶). این نکته قابل توجه است که چرا /سفندیار چنین می‌گوید. بر فرض که سخن او درست باشد و سخن مادرش نادرست، این می‌تواند یک تشخیص نادرست از سوی یک انسان (اعم از زن و مرد) از سوی شخصی به نام کتابیون، منهای نظر به مذکر و مؤنث بودن او، تلقی شود. حتا این امکان بود که /سفندیار مادر خود را (به عنوان یک انسان) در تمام تشخیص‌ها مورد اعتراض قرار دهد و بگوید هر وقت با او مشورت کرده‌است، سخنی شایسته نشنیده‌است. اما چنین نیست؛ بلکه /سفندیار به رسم رایج، بلافاصله متوجه جنس زن می‌شود و مسئله را این طور تبیین می‌کند که اصلاً جنس زن نارای‌زن و بی‌خرد و ناتوان از کمک فکری است. این رفتار رایجی است که هم‌اینک هم در بسیاری از فرهنگ‌ها وجود دارد. اگر مردی خطائی بکند، کم‌تر کسی می‌گوید که چون مرد بود خطا کرد؛ معمولاً ناتوانی یا نادانی خاصی را در شخص او علت مشکل به حساب می‌آورند. اما اگر زنی خطا کند، در موارد بسیاری قضیه را به اصل زن بودن او متوجه می‌کنند. به نظر می‌رسد این مشکلی است که از عصر باستان به ارث رسیده‌است.



نتیجه

در این دیوان شعر حماسی، گرچه مردان و جنگ‌آوری و نام‌آوری آنان محور اصلی بحث است، اما زنان گاه به گونه‌ئی مطرح شده‌اند که با برداشت‌ها یا آرمان‌های جدید نسبت به زن بی‌تناسب نبوده‌است. از طرفی از آن‌جا که شاهنامه کتابی است با گرایش ملی و باستانی و نسبت به فضای فکری مسلط در زمان خود و زمان‌های بعدی، نسبت به اعراب و حمله‌ی آنان به ایران موضعی انتقادی داشته‌است. این باعث شده‌است که بسیاری از منتقدان عقاید غیرایرانی، موقعیت فرودست زنان را ناشی از باورهای فرهنگ مهاجم بدانند و شاهنامه را از این نظر که کتابی ایرانی‌گرا و باستانی است، حاوی عقائد درست در مورد زنان تلقی کنند. نام بعضی از کتب و مقالاتی که در همین پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، مثلاً *حقوق و مقام زن در شاهنامه‌ی فردوسی* یا *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه‌ی پهلوانی* حاکی از این است که در نظر نویسندگان آن‌ها، شاهنامه زنان را به شکلی شایسته مطرح کرده‌است. بعضی از نویسندگان این کتاب‌ها و مقالات که آشکارا گرایش فمینیستی دارند، شاهنامه را ستایش می‌کنند که با جنس مؤنث، در مقایسه با دیگران، لاقفل تا حدودی، برخوردار از باورانه‌تر یا کم‌تر زن‌ستیزانه داشته‌است.

در این مقاله، به دنبال این بوده‌ایم که تا چه اندازه این سخن درست و قابل دفاع است. اولین معضل این بوده‌است که آیا در شاهنامه، زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود و پس از آن داشته‌است؟ از آن‌چه آورده‌شد چنین برمی‌آید که زن در شاهنامه نسبت به فرهنگ زمان خود و پس از آن، قطعاً موقعیتی برتر دارد؛ اما به نظر می‌رسد این فرضیه فقط در چارچوب فضای آریستوکراتیک و اشرافی داستان‌ها قابل قبول است. «شکی نیست که شاهنامه کتابی است مردانه، جلوه‌گاه پهلوانی و نام‌آوری مردان. قهرمانان مرد در نخجیرگاه‌ها و میدان‌های رزم هنرنمایی می‌کنند و سربلند می‌میرند. جای زن در شبستان است، اکثر زنان شاهنامه در اندرون می‌مانند و می‌میرند و از سوگ آنان هم اثری پیدا نیست. با وجود این موضوع زن در شاهنامه‌ی فردوسی، مانند بسیاری دیگر از مطالب این کتاب، شگفت، سخت پیچیده است و پرسش‌انگیز.» (کیا ۱۳۶۸). صفحات گذشته نشان داد که این ادعا که زن در شاهنامه مقامی ارجمند دارد، با نگاهی مقایسه‌ئی، از حقیقت به دور نیست. اولاً وجود قهرمانان زنی که سیاست‌مدار، خردمند، سلطان و حتا جنگ‌آور اند و مورد ستایش قرار دارند، چنان است که به نظر نمی‌رسد صرفاً به منظور جذابیت

داستان باشد. ثانیاً، ابیات زن‌ستیزانه‌ئی که در شاهنامه هست غالباً از زبان قهرمانان داستان است که حداکثر باور بعضی افراد یا باور عمومی موجود در فرهنگ اجتماع را نشان می‌دهد، نه عقاید فردوسی را. اما البته، همان طور که در نمونه‌هایی هم‌چون زیبایی یا تبعیت شرمگینانه‌ی زنانه ملاحظه شد، بخشی از فرهنگ مسلط هم که زن را جنس درجه‌ی دوم و در خدمت مرد که اصل انسان تلقی شده‌است، یا به تعبیر فمینیستها کورجنسی، در شاهنامه به‌قوت حضور دارد. بنابراین، نمی‌توان درباره‌ی مقام زن در شاهنامه اغراق کرد.

پرسش دوم این بوده‌است که آیا وجود شخصیت‌های زن شاهنامه که سیاستمدار، جنگ‌جو، خردمند، و قدرت‌طلب اند تا چه حد ممکن است حاکی از واقعیتی فرهنگی-اجتماعی در ایران باستان دائر بر برابری زن و مرد باشد؟ چنین می‌نماید که وجود شخصیت‌های زن شاهنامه که سیاستمدار، جنگ‌جو، خردمند، و قدرت‌طلب اند ضرورتاً نشانه‌ی وجود عصری طلائی در گذشته و واقعیتی فرهنگی-اجتماعی در ایران باستان دائر بر برابری یا برتری زن نیست؛ بلکه ترکیبی از فضای اشرافی و آریستوکراتیک به عنوان بستر وقایع داستانی، هویت حماسی شاهنامه، اطلاعات منسوب به شرایط فرهنگی-اجتماعی ایران باستان، و نیز عقاید فردوسی در برتری نژاد و فرهنگ ایرانی، و نهایتاً اقتضای جذابیت داستانی، وضعیت زن را در شاهنامه مهم نموده‌است. به نظر می‌رسد که مدعای فوق تا حدودی در طی صفحات گذشته تأیید شد. شاهنامه، به‌ویژه بخش پهلوانی آن، تاریخ نیست، تخیل خلاق است که با افسانه‌های رایج و تاریخ شفاهی هم درآمیخته است. وجود عصر طلائی در گذشته به طور کلی، و برای زنان در ایران به طور خاص، یک فرضیه‌ی تأییدنشده است که در این تحقیق جای بحث آن نبوده؛ اما می‌توان حدس صائب زد که عوامل برشمرده در فرضیه، خصوصاً فضای اشرافی، نقشی مهم‌تر از واقعیت تاریخی در خلق زن شاهنامه داشته‌اند. این که زنان فرمان می‌رانند، یا مورد مشورت قرار می‌گیرند، یا دیپلمات می‌شوند، یا شجاعانه می‌جنگند، در تمامی طول تاریخ، در همه جای جهان، در فضاهای اشرافی رد پائی کم و بیش داشته‌است. اما فردوسی چنین موقعیتی را هرگز برای زنان طبقه‌ی فرودست مطرح نکرده‌است. در شاهنامه از دوده و ارزش آن، از نژاده‌گی و اهمیت آن، سخن بسیار گفته شده‌است. این نشان می‌دهد که بخش اعظم جامعه، چه مرد و چه زن، از نظر فردوسی چندان موضوع فکر و دغدغه نبوده‌است. بزرگ‌ترین مذمتی که فردوسی در حق سلطان



محمود، به دلیل بی‌اعتنائی به شاهنامه روا می‌دارد این است که: «چو اندر تبارش بزرگی نبود / نیارست نام بزرگان شنود.»

سیندخت که «اگر چند از گوهر اژدهاست / همان است که بر تازیان پادشا است»، در معرفی خود می‌گوید «که من خویش ضحاک ام؛ ای پهلوان! / زن گرد. مهرباب روشن‌روان». گرد/فرید از دوده‌ئی بزرگ است «که هم رزم جستی هم افسون و رنگ / نیامد ز کار تو بر دوده ننگ». تهمینه چون دختر شاه سمنگان است می‌تواند گستاخانه از رستم خواستگاری کند: «یکی دخت شاه سمنگان من ام / ز پشت هژبر و پلنگان من ام // به گیتی ز شاهان مرا جفت نیست / چو من زیر چرخ بلند اندکی است». این زنان که برای انجام کارهای بزرگ اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کنند، به سبب ایران و ایرانی بودن آنان نیست، به اشرافی بودن آنان مربوط است. رود/به ایرانی نیست، بل از نژاد ضحاک تازی. ماردوش است؛ اما بزرگ‌زاده‌گی، آن هم در دورانی که اعتبار رسمی داشته‌است، به او جرئت می‌دهد که به سنت‌ها بی‌توجهی کند: «روان. مرا پور. سام است جفت / چرا آشکارا بیاید نهفت؟». شاهنامه داستان بزرگان است، چه ایرانی و چه غیرایرانی. از مردم در آن خبری نیست. بنابراین، موضع آن در برابر زن، بیش‌تر موضع فرهنگ اشرافی است تا موضع فرهنگ ایرانی.

اما سومین و آخرین پرسش این است که آیا الگوهای زن در شاهنامه می‌تواند پشتوانه‌ی ایده‌های زن‌باور یا همان فمینیسم باشد؟ در پاسخ به این پرسش، شایسته است ابتدا نگاهی بیان‌دازیم به سخنانی که به طور کلی در نفی جنس زن است و در موارد نسبتاً محدودی در شاهنامه آمده‌است. از مهم‌ترین این موارد که در مقوله‌ی زن‌ستیزی جای می‌گیرد، ادعای خسران دخترداری (فردوسی ۱۳۷۵:۱۴۵)، بداختر بودن دخترداران (فردوسی ۱۳۷۵:۷۹۷)، زنده‌به‌گوری دختران (فردوسی ۱۳۸۲:۶۱۲)، بی‌آبرویی ناشی از عاشق شدن دختر (فردوسی ۱۳۷۵:۸۰۳)، ضرورت دوری از زنان (فردوسی ۱۳۷۵:۴۰۶)، و محدودیت ارزش زن به فرزندزایی برای مرد (فردوسی ۱۳۸۲:۳۰۷) است. شاید تندترین بیت شاهنامه علیه زن، که الحاقی دانسته‌نشده‌است این باشد: «سیاوش به گفتار زن شد به باد / خجسته زنی ک‌آو ز مادر نژاد»؛ که یا باید آن را از جنس افراط‌های عامیانه یا اغراق‌های شاعرانه دانست. مزد/پور (۱۳۸۲) در این باب می‌گوید: «به دنبال این خشم و خروش است که کاتبان شاهنامه هم در ذم زن هرچه خواسته‌اند و توانسته‌اند گفته‌اند و بر شاهنامه افزوده‌اند؛ از آن جمله بیت مشهور و الحاقی زیر را:

(زن و اژدها هر دو در خاک به / جهان پاک از این هر دو ناپاک به)» (مزدآبهر ۵۵:۱۳۸۲).

مناقشات فراوانی از نوع نسخه‌شناسی و نیز از نوع قضاوت اجتهادی صورت گرفته‌است و نکاتی را در این مورد روشن کرده‌است؛ با وجود این، در مواردی به‌درستی معلوم نیست کدام ابیات متعلق به فردوسی است و کدام قسمت کار نسخه‌نویسان و کاتبان است. اما نباید از یاد برد که شاهنامه یک کتاب داستان است و به همین دلیل، به‌آسانی نمی‌توان فهمید کدام یک از این سخنان و تا چه اندازه عقیده‌ی فردوسی است، و کدام یک بنا به طبیعت داستان سخنانی ضد و نقیض است که قهرمانان با شخصیت‌های متضاد می‌گویند. بنا بر این، درست نیست که به تصور درستی، اندیشه‌ی فردوسی، حتا اصالت ابیاتی ضدزن را هم که از زبان ضدقهرمانان مطرح می‌شود مورد انکار قرار دهیم. داستان‌سرا مجاز بلکه مجبور است سخنانی را که اصلاً مورد قبول خود او نیست از زبان شخصیت‌های داستان بیان کند. به این دلیل ساده که در هر حال مسلم است که چنین عقایدی در فرهنگ عمومی مردمی که در زمان قصه و در زمان قصه‌سرائی می‌زیسته‌اند وجود داشته‌است. در هر حال، بخش‌هایی از این سخنان که از منظر نسخه‌شناسی معتبر تلقی شده، اگر سکوت مؤیدانه‌ی شاعر را هم داشته‌باشد، در استناد به آن به عنوان الگوی امروزی مقتضی احتیاط است.

اما از این گذشته، دنیای امروز با گذشته تفاوت دارد و مهم‌ترین تفاوت آن وجود و گسترش طبقه‌ی متوسط و اهمیت یافتن آن به جای طبقه‌ی اشراف است. بنابراین، به‌سختی می‌توان از الگوهای زن شاهنامه تقلید کرد. با وجود این، تطابق بعضی ایده‌های زن‌باور هم‌چون اعتقاد به استقلال زن، عقل و توانایی او، امکان و ضرورت حضور او در عرصه‌ی عمومی و مانند این‌ها، با بعضی شخصیت‌پردازی‌های زنان شاهنامه، زن‌باوری امروز ایرانی می‌تواند از اساطیر زن شاهنامه الهام بگیرد.

اگر این سخن را بپذیریم که «در شعر فردوسی، بلندآوازه‌گی زنان در پیوند با بلندآوازه‌گی مردان اساس بزرگی خود را باز می‌یابد، هم‌چنان که فراتک با (مادر فریدون) بودن، رودابه با (مادر رستم) بودن، تهمینه با (مادر سهراب) بودن، و کتایون با (مادر اسفندیار) بودن اهمیت و مقام یا جای ویژه‌ی خود را در شاهنامه می‌یابند» (ترابی ۱۳۶۹: ۷۵)، در این صورت، باید بگوئیم که شاهنامه یکی از مهم‌ترین اصول مشترک عموم گرایش‌های فمینیستی (یعنی اعتقاد به ارزش فی‌نفسه‌ی زن) را زیر پا



نهاده‌است. اما اگر با این گفته همراه شویم که «از نظر فردوسی زنان و به‌خصوص مادران می‌بایست هم‌شأن و هم‌مقام شوهران باشند» (اتحادیه ۱۳۴۴:۴۴) قضاوت متفاوت خواهد بود. البته سخن فوق به معنای انتظار از فردوسی در رعایت حساسیت‌های امروز جنبش حقوق زنان نیست؛ صرفاً اشاره به این است که خوانش فمینیستی از شاهنامه باید با احتیاط همراه باشد.

در عین حال، مواردی از قهرمانان زن که استقلال رأی (رودابه و کتایون) خردمندی (سیندخت)، شجاعت (گردآفرید)، کارآمدی (گردیه، همای، قیدافه)، بلندپروازی و اراده‌ی معطوف به قدرت (سودابه و گردیه)، بی‌رحمی (پوران، گردیه، و سودابه) و مانند این را به نمایش می‌گذارند، می‌تواند توجه‌گرایش‌های متفاوت فمینیستی را جلب کند. نیز مواردی مثل داستان شهر هروم که ساکنان آن همه زن اند و به‌تنهایی و بی‌نیاز از مردان شهر را اداره می‌کنند و حتی بچه‌هایی را که به دنیا می‌آیند اگر پسر باشند یا دخترانی که پس از بزرگ شدن میل زنانه‌گی و دل‌بری دارند، از شهر بیرون می‌کنند، می‌تواند برای فمینیسم رادیکال جالب توجه باشد.

به طور کلی، شاهنامه با توجه به فضای طبقاتی-فرهنگی داستان‌های آن، این استعداد را دارد که از آن خوانشی صورت گیرد و تفسیری عرضه شود که زن را به درجاتی برتر قرار دهد، و از طریق توسعه‌ی ارزش‌های اشرافی به طبقه‌ی متوسط، برای زن امروزی که می‌خواهد مستقل، خردمند، کارآمد، و اجتماعی باشد، تا حدی منبع الهام باشد.

منابع

- ۱- اتحادیه، منصوره. ۱۳۴۴. «زن از نظر فردوسی». *پیام نوین* (۱۱): ۳۹-۴۸.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۴۸. «مردان و زنان شاهنامه». *یغما* ۲۲(۲): ۵۷-۶۵.
- ۳- اکبری، منوچهر. ۱۳۸۰. «زن در آئینه شعر فارسی». *فصلنامه‌ی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان* (۱۰): ۴۶-۵۱.
- ۴- انصاف‌پور، غلامرضا. بی‌تا. *حقوق و مقام زن در شاهنامه‌ی فردوسی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- ۵- بصاری، طلعت. ۱۳۵۰. *زنان شاهنامه*. تهران: انتشارات دانش‌سرای عالی.
- ۶- ترابی، علی‌اکبر. ۱۳۶۹. «فردوسی در زنان، مردانگی را دوست دارد». *آدینه* (۵۳): ۷۴-۷۶.
- ۷- داوریل، آدولف. ۱۳۵۴. «زنان در حماسه‌ی ایرانی». برگردان جلال ستاری. *فرهنگ و زنده‌گی* (۱۹-۲۰): ۱۲۲-۱۲۷.
- ۸- دبیر سیاقی، محمد. ۱۳۶۵. *چهره‌ی زن در شاهنامه فردوسی*. به کوشش ناصر حریری.
- ۹- روح‌الامینی، محمود. ۱۳۸۳. «ساختار فرهنگی و اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». صص. ۱۴۸-۱۶۸. *در سایه‌ی ایزوت و شکرخند شیرین ویرایش جلال ستاری*. تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- ستاری، جلال. ۱۳۷۳. *سیمای زن در فرهنگ ایران*. تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۲. *تاریخ ادبیات*. جلد ۲. تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۲. *شاهنامه*. دوجلدی، بر اساس نسخه‌ی مسکو. تهران: نشر هرمس.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. *شاهنامه*. به کوشش پرویز اتابکی، چهارجلدی، بر اساس نسخه‌ی ژول مول. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۴- کیا، خجسته. ۱۳۷۱. *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه‌ی پهلوانی*. تهران: نشر فاخته.
- ۱۵- کیا، خجسته. ۱۳۶۸. «استواری زنان شاهنامه در برابر مردان خودکامه». *آدینه* (۴۰): ۴۷-۵۰.
- ۱۶- مردیها، مرتضی. ۱۳۷۷. «زنان؛ مشکلی که همواره وجود خواهد داشت». *زنان* (۷۷): ۳۷-۳۹.
- ۱۷- مزدپور، کتابون. ۱۳۸۲. *گناه ویس*. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۸- مصاحب، شمس‌الملوک. ۱۳۴۸. «زن در شاهنامه‌ی فردوسی». *وحید* (۶): ۳۵-۳۹.
- ۱۹- نصر اصفهانی، زهرا. ۱۳۷۹. «شخصیت و جایگاه زن در منظومه‌های غنایی تعلیمی و عرفانی». پایان‌نامه‌ی دکترا، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- ۲۰- نولدکه، تنودور. ۱۳۲۷. *حماسه‌ی ملی ایران*. برگردان بزرگ علوی. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۲۱- هاشمی، محمود. ۱۳۷۰. «مقام زن در شاهنامه‌ی فردوسی». *دانش* (۲۷-۲۸): ۷۵-۹۷.
- ۲۲- یزدانی، زینب. ۱۳۷۸. *زن در شعر فارسی*. تهران: نشر فردوس.



نویسنده

دکتر محبوبه پاک‌نیا،

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
paknia_mb@yahoo.fr

دانش‌آموخته‌ی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تولوز، فرانسه
کارها و پژوهش‌های وی در زمینه‌های مطالعات زنان، زن در ادبیات، و بنیادهای نظری فمینیسم
است.

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. هم‌چنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

✍

لطفاً نام این سازمان / این جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از شماره‌ی سال تا شماره‌ی سال به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:



Mahboobé PākNiyā, PhD
Women's Research Centre, Al-Zahrā University

A Reading on the Woman in ShāhNāmé

Abstract

ShāhNāmé has been a rather important source of cultural studies on women. This is so because on the one hand, women in ShāhNāmé are given an important and positive role to perform, and on the other hand ShāhNāmé manifests some pessimistic judgments about women. The aim of this writing is to look into ShāhNāmé and see what the desired status of woman was prevalent in the society at that time. Such aim also encompasses the researcher's outlook, an outlook which is involved in today's human rights regarding the woman.

As far as this paper is concerned, (this paper is based on portions of a research on bearing the same subject), women in ShāhNāmé enjoys a status which can be considered better (higher) than what the spirit of the times had for her. Having said that, it is doubtful that female personifications in ShāhNāmé, that is, images that are political, reasonable, and power-seeking, can be viewed as pointing to an egalitarian situation to be existing in ancient Iran. Such personifications tend to lend themselves more suitable for the aristocratic setting of the 'events', and for rendering the epic stories more attractive. Based on the above statements, although female models described in ShāhNāmé as being independent, bold, and wise, can support feminine ideals, similar to those portrayed by feminist narratives, yet this portrayal cannot be overstated because there are other female models in Ferdowsi's work which differ more radically from the former.

Key Words: *Woman; ShāhNāmé; Women's Studies; Feminist Values;*

Hosein Sha'bānAli Fami, PhD

Faculty of Agricultural Economics and Development, University of Tahrān
Shahlā Choobchiyān, MA

MA in Rural Development, University of Tahrān

Ma'soomé RahimZādé, MA

MA in Rural Development, Esfahān University of Technology

Fātemé Rasooli, MA

MA in Agricultural Promotion and Education, Tarbiyat-e Modarres University

Women's Cooperatives in Irān: Recognition and analysis of Success

Abstract

Cooperation is one of the important economic sectors of the country and contributes significantly to the employment generation. During the past two decades, female cooperatives have been extended through the country. One of the paramount endeavours of these cooperatives has been to explore and share the factors of success. Accordingly, this study was conducted to identify factors influencing female cooperatives success in Irān. A descriptive-survey research design was adapted for the study. The statistical population of the study consisted of 1500 of the expert officials from ministry of cooperative and 12,819 of the members of managerial board from female cooperatives, out of which 153 expert officials and 453 members of managerial board were selected as a sample, using a multi-stage sampling technique. A specific questionnaire was developed for the study.

Factor analysis of the view points of the members of managerial board revealed about 66.5 percent of the variance of success. This analysis identified four main factors affecting the success of women's cooperatives viz., improving psychological and motivational environment of the cooperatives, getting support from the able and supportive exteriority, improving managerial and organizational competencies of the cooperatives and enhancing and improving capabilities of cooperatives' marketing. Analysis of the viewpoints of another group showed similar results.

Key Words: *Female Cooperatives; Success; Enabling Environment; Motivational Environment; Marketing;*



AshrafSādāt Moosavi, PhD
Department of Psychology, University of AlZahrā

Marital Satisfaction among Employed and House-Wife Women

Abstract

According to systems theory, husband and wife constitute a parent subsystem on which depends a healthy family functioning. Husband and wife satisfaction is related to their interaction and to how they nurture each other and their children. The aim of this study is to investigate aspects of marital satisfaction and marital status among employed and housewife women in Tehrān. A sample of 400 married (less than 5 years) women were chosen and classed in two groups: 200 employed and 200 housewives. They filled GRIMM and ENRICH questionnaires. The results were analyzed using t-test and frequency percentage methods.

Findings showed that the employed women were more satisfied with their marriage and had fewer problems with their husband's idealistic distortion, and their personality issues. They communicated better with their husbands and resolved conflicts more effectively. They were also more satisfied with their sexual relationships, and their family structure moved towards egalitarian style. Almost 40 percent of the subjects were not satisfied with their marriage reporting it as 'poor', 'bad', 'severe problems', and 'very severe problems'. Concerning the employed women, 16.5 percent of them, compared to 23.5 percent of housewives described their marriage with 'severe problems', and 'very severe problems' that could threaten the marriage. These findings imply that the women's employment had no negative effects on their marital satisfaction, and that employed women were more satisfied with their marriage. It seems that the issue of marital satisfaction needs more attention, help, and treatment.

Key Words: *Employed Women; House-Wife Women; Marital Satisfaction; Marital State;*

Khadijé Safiri, PhD

Department of Social Sciences, Al-Zahrā University

Zahrā Zāre', MA

MA in Social Science Research

Feeling Incongruence between Social and Family Roles in Women

Abstract

This paper discusses some aspects relating to incongruence of social and family roles in women. Thus, along with investigating various perspectives concerning social and family roles, special attention is given to their incongruence. The statistical society of the study consists of married young women (20 to 30 years of age) in Shirāz city, who have been married at least for one year. The statistical sample includes 287 persons. The research instrument is the questionnaire which measures role incongruence in eight aspects: education, employment, financial management, domestic work, sexual and affective ties, family and friendship ties, leisure, and the child-rear. For data analysis, descriptive statistics and significance testing methods were used.

The findings show that women experience the role incongruence in all eight aspects, although the degree of such experiencing has been downplayed. Women feel the least incongruence within the family and the most incongruence in financial management. Concerning the relationship between independent variables and role incongruence, it was also revealed that as the husband gets older, marriages grows longer, and woman's working hours increases, the overall role incongruence rises. Yet, along with an increase in couple's education and income this incongruence diminishes.

Key Words: *Gender Role; Marriage; Role Incongruence; Housekeeping; Employment; Education; Mothering;*



Mansooré KarimZādé, MA

Āzād University of Karaj

NikChehré Mohseni, PhD

Faculty of Psychology and Educational Science, University of Tahrān

Female Academic Self-Efficacy and Academic Achievement

Abstract

This paper investigates the relationship between self-efficacy and academic achievement among 300 girl students in second year of high schooling. The students are majoring in math-physics and in human sciences in the 6th educational district of Tehrān. The research instrument used was MJSES Scale. This scale contains three components: talent, context, and effort. The mean score obtained in verbal (literature, Persian syntax, and conjugation) and mathematics (geometry, math, and statistics) tests was also used as a measure of academic achievement.

The results showed that in both groups, the academic self-efficacy could predict academic achievement. The results of step-wise regression indicate that the Effort Component is a more powerful predictor of the academic achievement than the Aptitude and Context. Furthermore, analysis of variance on all variables: academic self-efficacy, effort, aptitude and context components, and academic achievement showed that the two groups are significantly different in academic self-efficacy, academic achievement and aptitude component, but no significant difference in effort and context components were observed. These results imply that if the academic self-efficacy of a student increases and if the context of school and home provides the best for the student, their academic achievement, and the probability of selecting the math-physics field will also increase.

Key Words: *Academic Achievement; Academic Self-Efficacy; Girls; Academic Field;*

Dāryoosh Jalāli, MA

MA in Psychology

Asghar Āghā'ī, PhD

Department of Psychology, Āzād University of Khorāsgān

Jahānbakhsh Rahbariyān, BA

Welfare Organization of Chāhār Mahāl va Bakhtiyāri Province

The Assessment and Comparison of Rate of Violence Experienced by Wives of Addicts and Non-Addicts

Abstract

Addiction is a serious problem which threatens millions of people. Addiction not only affects the individuals, it also confronts the family with a multitude of problems. The aim of this paper is to compare the rate of violence as experienced among wives of addicts and non-addicts. Among addicts who came to our counselling centre, seeking treatment to quit their addiction, 107 of their wives were selected through random cluster sampling, and compared with 107 wives of non-addicts, in terms of their age, economic and educational status, and occupational situation, in Hafshéjān city. The rate of experienced violence was assessed with researcher's inventory. The rate of women's social support was evaluated with *Procidano's* Inventory. The validity of this inventory was 0.81.

The distinction of achieved violence number between the two groups and sub-scales was shown to be significant, using ANOVA. The rate of experienced violence was significant with the education level among safe groups. There was negative correlation between the level of social support and violence experienced rate in non-addict group but that was not significant in addict group. The income level was significant with violence experienced rate in addict group. The number of children and years of marriage were not significant in relation to experienced violence neither in non-addict nor in addict group.

Key Words: *Violence against Women; Experience Violence; Addiction; Social Support; Wives of Addicts;*

Abstracts

- The Assessment and Comparison of Rate of Violence Experienced by Wives of Addicts and Non-Addicts** 148

Dāryoosh Jalāli, MA
Asghar Aghā'ī, PhD
Jahānbakhsh Rahbariyān, BA

- Female Academic Self-Efficacy and Academic Achievement** 147

Mansooré KarimZādé, MA
NikChehré Mohseni, PhD

- Feeling Incongruence between Social and Family Roles in Women** 146

Khadijé Safiri, PhD
Zahrā Zāre', MA

- Marital Satisfaction among Employed and House-Wife Women** 145

AshrafSādāt Moosavi, PhD

- Women's Cooperatives in Irān: Recognition and analysis of Success** 144

Hosein Sha'bānAli Fami, PhD
Shahlā Choobchiyān, MA
Ma'soomé RahimZādé, MA
Fātemé Rasooli, MA

- A Reading on the Woman in ShāhNāmé** 143

Mahboobé PākNiyā, PhD

Editorial Board

- Zahrā Afshāri, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alā'ī Rahmāni, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allem University
Shahin Gerāmi, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Shokoofé GolKhoo, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'farNežād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravi, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Mohammad S. Mahdavi, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavaṛd, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safiri, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Bāgher SārooKhāni, PhD Professor, University of Tehrān
Homā ZanjāniZādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Reviewers

- MansoorA'zam Āzādé, PhD** Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Tarbiyat-e Mo'allem University
Zahrā Darvizé, PhD Al-Zahrā University
Manizhé HaghighiNasab, PhD Al-Zahrā University
Kiyānoosh Hāshemiyān, PhD Al-Zahrā University
Maryam Hoseini, PhD Al-Zahrā University
Fazilé Khāni, PhD University of Tehrān
Zohré Khosravi, PhD Al-Zahrā University
Mortezā Monādi, PhD Al-Zahrā University
MohammadSarvar Mowlā'ī, PhD Al-Zahrā University
Mahin Panāhi, PhD Al-Zahrā University
A'zam Rāvadrād, PhD University of Tehrān
Faribā Seiyedān, PhD Al-Zahrā University
MohammadJavād Zāhedi, PhD Payām-e Noor University
Homā ZanjāniZādé, PhD Ferdowsi University of Mashhad

*In the Name
of God*

Women's Studies

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Vol. 4, No. 2
Summer and Autumn 2006
Serial No. 11

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravi, PhD*
Chief Editor *Khadijé Safiri, PhD*

Persian Editor *Vafā Sarmast*
English Editor *Mohammad Hosein Hāshemi*
Layout Designer *Vafā Sarmast*
Cover Designer *Ashraf MoosaviLar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābi Kooshki*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/2910/1119*
Circulation *1500*

Website *<http://JWS.alzahra.ac.ir/>*

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, IRĀN*
Postal Code *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
Email *women_rc@alzahra.ac.ir*